

سال دوم، شماره هشتم و نهم، تیر و مرداد ۱۴۰۴
۱۹۰ صفحه، ۸۰ هزار تومان



جبران خسارت و استیفای
حقوق ملت ایران؛
ضرورتی بر پایه اصول تثبیت شده
حقوق بین الملل

ماهانامه خبری پژوهشی پژوهشگاه شورای نگهبان



حاکمیت قانون
یا حاکمیت قدرت؟
وقتی قانون سکوت می کند،
موشک ها حرف می زنند

عملیات «وعده صادق»،
نمونه ای از دفاع مشروع
مطابق ماده ۵۱ منشور است

حقوق و جنگ تحمیلی؛ باز
طراحی نقش حقوقدانان از
طریق مهندسی قدرت حقوقی

پرسش از دکتربین بازدارندگی در
قانون اساسی جمهوری اسلامی
ایران؛ سلاح هسته ای؛ آری یا خیر؟

دفاع مشروع

بررسی ابعاد حقوقی تجاوز
نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران
در پرتو اصول قانون اساسی
و قواعد حقوق بین الملل

تعلیق همکاری ایران با آژانس،
اقدامی مشروع بر اساس
ماده ۶۰ کنوانسیون وین است

حمله رژیم صهیونیستی
«جنایت تجاوز» است،
نه یک دفاع از خود قانونی و مشروع

صدای اعتراض در کنگره

تحلیل حقوقی حمایت از تأسیسات رسانه ای
تحت حقوق بین الملل بشردوستانه با مطالعه
موردی حمله به صدا و سیمای ایران

با آثار و گفتاری از دکتر عباسعلی کدخدایی، دکتر علی بهادری جهرمی، عادل احمد حق، دکتر علی فتاحی

زفرقندی، دکتر امیر کشنگر، دکتر فلوریان بایر، دکتر مسعود علیزاده، دکتر هیبت الله نژندی منش، دکتر

عبدالله عابدینی، دکتر ماری آلن، نیتن رابینسون، آماندا تاب و دیگر اساتید و پژوهشگران حقوق



حمله آمریکا و اسرائیل به ایران در خور پیگیری جزائی در دادگاه‌های بین‌المللی است

رژیم آمریکا وارد جنگ مستقیم شد، چون احساس کرد که اگر وارد نشود، رژیم صهیونیستی بکلی نابود خواهد شد. وارد جنگ شد برای اینکه او را نجات بدهد، لکن هیچ دستاوردی از این جنگ نداشت. به مراکز هسته‌ای ما حمله کردند که البته این به طور مستقل در خور پیگیری جزائی در دادگاه‌های بین‌المللی است، اما نتوانستند کار مهمی انجام بدهند.

سومین پیام تلویزیونی رهبر معظم انقلاب اسلامی خطاب به ملت ایران در پی تهاجم رژیم صهیونی - ۱۴۰۴/۰۴/۰۵

विज्ञान

فهرست مطالب

سرمقاله ۶ | سرآغاز ۹ | سخن سردبیر ۱۳

پرونده اول ۱۵



عملیات «وعده صادق»، نمونه‌ای از دفاع مشروع مطابق ماده ۵۱ منشور است | ۱۶ | پرسش از دکتربازدارندگی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: سلاح هسته‌ای؛ آری یا خیر؟ | ۱۹ | رفیت‌های حقوقی جمهوری اسلامی ایران در بازدارندگی خروج از معاهده NPT و تثبیت دکتربین صلح‌آمیز هسته‌ای | ۲۳ | خروج ایران از NPT؛ گزینه‌های قانونی و راهبردی در مواجهه با تهدیدات فزاینده | ۲۶ | سیاست خارجی اخلاق‌محور در محاصره دکتربین پرمخاطره لافیر (LAWFARE) | ۲۸

پرونده دوم:



دفاع مشروع و حقوق بشردوستانه در جنگ تحمیلی ۳۱

نقض آشکار قواعد حقوق بین‌الملل در تجاوز به تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز جمهوری اسلامی ایران | ۳۲ | توسل به زور در روابط بین دولت‌ها بر اساس بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد ممنوع است | ۳۵ | حمله رژیم صهیونیستی «جنایت تجاوز» است، نه یک دفاع از خود قانونی و مشروع | ۳۹ | حمله غیرقانونی رژیم صهیونیستی به ایران: اقدامی کاملاً توجیه‌ناپذیر | ۴۱ | دوگانگی یا وحدت دو نظام حقوقی؛ ضرورت هوشیاری در برابر بهره‌برداری ابزاری از حقوق بین‌الملل | ۴۴ | ادعای دفاع مشروع از سوی رژیم صهیونیستی فاقد هرگونه وجهت حقوقی است | ۴۷ | پس از نبرد ایران و رژیم صهیونیستی دلایل بیشتری برای هراس از بمب هسته‌ای وجود دارد | ۵۴ | حملات غیرقانونی و غیرسازنده اسرائیل سبب محتمل‌تر شدن ایران هسته‌ای می‌شود | ۵۶ | منتقدان ترامپ حمله به ایران را زیر سؤال برده و آن را «کاملاً غیرقانونی» خواندند | ۵۸ | صدای اعتراض در کنگره | ۵۹ | آیا حملات هوایی اخیر رژیم صهیونیستی به ایران از نظر حقوق بین‌الملل قانونی



ماهنامه خبری پژوهشی پژوهشکده شورای نگهبان

سال دوم، شماره هشتم، تیرماه ۱۴۰۴، ۱۹۰ صفحه

صاحب امتیاز: پژوهشکده شورای نگهبان

مدیرمسئول و سردبیر: محمد سلیمانی درجه

مدیر هنری: محمدحسن ابوالحسنی

دبیر تحریریه: علی کمالی

تحریریه: علیرضا کریمخانی،

علیرضا مزینانی،

محمد خزایی،

علی کمالی،

محمدعلی صدرایی

چاپ و فنی: سید محمدرضا سید علیخانی

عکس: فرزاد صابر

با تشکر از: امیرکشتگر،

محمد رضا آقابابایی،

جواد عرب شیرازی،

محمد شکوهی فر

نشانی: تهران، خیابان شهید

بهشتی (۵)، خیابان سرافراز،

کوچه پنجم، پلاک ۱۱

تلفن: ۰۲۱-۸۸۷۵۰۰۷۰

پایگاه اینترنتی: www.ccri.ac.ir

فهرست مطالب

است؟ ۶۳ | آیا رسانه‌های تبلیغاتی همچنان در جنگ محافظت می‌شوند؟ ۶۶ | تجاوز رژیم صهیونیستی: حمله‌ای غیرقانونی و توجیه‌ناپذیر ۷۴ | حملات آمریکا به ایران: نقض قانون برای پیروی از یک نظریه ۸۰ | استفاده غیرقانونی اسرائیل و آمریکا از زور علیه ایران: یک بررسی تکمیلی ۸۴ | تجاوز در نقاب دفاع؛ تحلیل انتقادی دو دکترین «دفاع پیش‌دستانه» و «دفاع پیشگیرانه» ۹۰ | حقانیت دفاع مشروع علیه پایگاه‌های نظامی کشور متجاوز در خاک کشور ثالث ۹۳ | قوانین و اصول نقض شده در جنگ ایران و اسرائیل به پشتیبانی آمریکا و راهکارهای پاسخ مشروع از سوی جمهوری اسلامی ایران ۹۵



پرونده سوم:

اداره کشور در وضعیت جنگی ۹۹..... حکمرانی در وضعیت جنگی و مسئولیت دولت در اداره کشور: از مدیریت بحران تا تأمین خدمات عمومی ۱۰۰ | حکمرانی و مسئولیت دولت ایران در زمان جنگ؛ تبیین ابعاد حقوقی تجاوز آمریکا و رژیم صهیونیستی و الزامات حقوقی ملی و بین‌المللی ۱۰۳ | شورای نگهبان، امنیت ملی و صیانت از حقوق بنیادین شهروندی ۱۰۶ | مردم در خط مقدم حکمرانی ۱۰۹ | اقتصاد مقاوم در رویارویی با نبرد نظامی ۱۱۳



پرونده چهارم:

فقه حکومتی و قانون اساسی در مواجهه با تجاوز و حفظ تمامیت ارضی ۱۱۷..... ظرفیت‌های فقهی و حقوقی تولید و انباشت سلاح هسته‌ای ۱۱۸ | محاربانکاری تهدیدکنندگان رهبر انقلاب اسلامی؛ پشت‌صحنه فقهی یک فتوای تاریخی ۱۲۰ | صلح تحمیلی و خطوط قرمز شریعت؛ تحلیلی فقهی بر عدم مشروعیت ۱۲۲ | دفاع از سرزمین در تراز قانون

اساسی ۱۲۴ | ظرفیت‌های قانون اساسی در حراست از تمامیت ارضی ۱۲۶ | دفاع ملی - مردمی از تمامیت ارضی در سایه نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران ۱۲۹ | جنگ تحمیلی و بازخوانی اصول بنیادین قانون اساسی در دفاع از کشور ۱۳۳ | «صلح تحمیلی» در منظومه حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ از چالش مشروعیت تا امتناع در ساختار قدرت ۱۳۵ | قانون اساسی در خط مقدم دفاع ملی ۱۳۹ | تهدید به حذف و ترور مقامات سیاسی از منظر حقوق داخلی ۱۴۱ | دستوراد استراتژیک جنگ تحمیلی دوم: وحدت ملت و امت در پرتو امامت ۱۴۴ | تجاوز نظامی اسرائیل به ایران در جنگ دوازده‌روزه ۱۴۷



پرونده پنجم:

واکنش‌های بین‌المللی و مسئولیت نهادهای

جهانی در جنگ تحمیلی ۱۵۱

تعلیق همکاری ایران با آژانس، اقدامی مشروع بر اساس ماده ۶۰ کنوانسیون وین است ۱۵۲ | حاکمیت قانون یا حاکمیت قدرت؟ ۱۶۱ | بررسی مواضع حقوقدانان بین‌الملل در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه ایران ۱۶۳ | ایران و حق مشروع پیگیری تخلفات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ۱۶۹ | نقش و مسئولیت‌های نهادهای بین‌المللی در مواجهه با بحران‌های امنیتی ایران ۱۷۲ | صلاحیت جهانی و امکان بهره‌برداری حقوقی جمهوری اسلامی ایران در پیگیری جنایات جنگی ۱۷۵ | محکومیت تجاوز رژیم صهیونیستی به ایران از سوی اساتید حقوق دانشگاه‌های ایران ۱۷۷ | کارشناسان سازمان ملل حمله نظامی آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران را قویاً محکوم کردند ۱۸۰ | بیانیه ستاد حقوق بشر در محکومیت حمله جنایتکارانه رژیم صهیونیستی به صدا و سیما و خبرنگاران ۱۸۳ | پیگیری حقوقی اقدامات رژیم صهیونیستی از کشورهای عضو بریکس توسط جامعه حقوقی ایران ۱۸۵ | وکلای پاکستانی حملات آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران را «تجاوز غیرقانونی و جنایتی جنگی» خواندند ۱۸۷ | نامه دبیر ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران به کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل ۱۸۸

جبران خسارت و استیفای حقوق ملت ایران؛ ضرورتی بر پایه اصول تثبیت شده حقوق بین الملل



دکتر عباسعلی کدخدایی
عضو حقوقدان و رئیس پژوهشکده شورای نگهبان

نظم حقوقی بین الملل زمانی که در معرض یک جانبه گرایی قدرت های سلطه جو و رفتارهای خارج از چارچوب قواعد عام جهانی قرار گیرد، از ایفای کارکرد اصلی خود که همان تضمین عدالت، صلح و احترام به حاکمیت ملت ها است باز می ماند. در چنین وضعیتی، اصل مسئولیت بین المللی دولت ها، به ویژه در قبال اقدامات تجاوز کارانه، به مثابه سنگ بنای نظم جهانی تلقی می گردد که بقای آن به جبران خسارات، احیای حقوق تضییع شده و الزام خاطیان به پاسخگویی وابسته است. با استناد به قواعد پذیرفته شده حقوق بین الملل عمومی به ویژه در حوزه مسئولیت بین المللی ناشی از نقض تعهدات بنیادین، جبران خسارات ناشی از تجاوز غیرقانونی، از جمله حقوق خدشه ناپذیر دولت ها و ملت های قربانی محسوب می شود و تعهدی قاطع برای دولت های ناقض همراه می آورد. در این چارچوب جنایات آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، با ترور نخبگان و دانشمندان علمی کشور، حمله به مراکز صلح آمیز هسته ای و همچنین حمله به اماکن مسکونی، درمانی، رسانه ای و زیرساخت های خدمات عمومی واجد وصف یک عمل متخلفانه و مغایر با اصول بنیادین حقوق بین الملل است.

با این حال، جمهوری اسلامی ایران با اتکا به توانمندی و عزم ملی خود در برابر همه این جنایات ایستاد و با بهره مندی از حق ذاتی دفاع مشروع از حاکمیت خود پاسداری نمود و پیروزی خود را در این رویارویی به اثبات رساند. این دستاورد ضرورت اقدام قاطع و روشن در مسیر تحقق عدالت و الزام به پاسخگویی عاملان جنایات ارتكابی را بیش از پیش برجسته می سازد. ضرورتی که در راستای مقابله با چرخه معافیت از مجازات، به عنوان گامی مسئولانه و گریزناپذیر برای حفظ صلح، ثبات و عدالت بین المللی تلقی می گردد.

در واقع مبنای این ضرورت را می بایست در اصول بنیادین و تثبیت شده حقوق بین الملل جست و جو نمود. مسئولیت بین المللی دولت ها در قبال اعمال متخلفانه اصلی است که با تصویب پیش نویس «مواد کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد در مورد مسئولیت دولت ها برای اعمال متخلفانه» تثبیت شد و مورد استناد قضات در رویه های متعدد قضایی بین المللی قرار گرفت که به موجب آن ارتكاب فعلی متخلفانه، از جمله استفاده غیرقانونی از زور، باعث نقض تعهد بین المللی است و مرتکب را موظف به جبران کامل و مؤثر خسارات ناشی از آن می دارد.

در مورد جنایات اخیر آمریکا و رژیم صهیونیستی، دامنه این مسئولیت بسیار فراتر از معیارهای متعارف

است؛ چراکه جنایات اخیر ضمن نقض قواعد متعارف، تعرضی به قواعد آمره بین‌المللی بود که در زمره بالاترین سطوح هنجاری نظام حقوقی بین‌الملل تعریف می‌شود. در این میان ممنوعیت تجاوز مصداق بارز این قواعد است؛ قاعده‌ای که هیچ دولتی حق انحراف از آن ندارد و تخلف از آن تعهدات عام‌الشمولی ایجاد می‌کند که تمامی جامعه بین‌المللی مکلف به مقابله با آن هستند. با این وصف اقدامات ایالات متحده و رژیم صهیونیستی همگی در دایره نقض‌های فاحش حقوق بین‌الملل قرار دارند که پیامدهای آن فراتر از مرزهای زمانی و مکانی در وجدان بشری و حافظه ملی باقی خواهد ماند.

حال رویه‌های بین‌المللی نظیر کمیسیون جبران خسارت سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که چنین خساراتی باید به دقت ارزیابی، ثبت و جبران شود و هیچ دولت متجاوز نمی‌تواند خود را از زیر بار مسئولیت‌های ناشی از رفتارهای ناقض حقوق بین‌الملل رها سازد و جامعه بین‌المللی موظف است سازوکارهای مؤثری برای تضمین جبران عادلانه خسارات ایجاد نماید. رویکردی که نقش مهمی در بازدارندگی از ارتکاب تخلفات مشابه در آینده ایفا می‌نماید و موجب تقویت نظم حقوقی بین‌المللی و تثبیت مسئولیت‌پذیری دولت‌ها خواهد بود.

جمهوری اسلامی ایران در حوزه راهکارهای حقوقی و قضایی، از ظرفیت‌های متعددی برخوردار است که در سطوح مختلف می‌تواند زمینه‌ساز تحقق عدالت و تضمین حقوق ملت گردد. از این منظر محاکم داخلی نقشی مهم در تضمین جبران خسارت برای قربانیان این جنایات ایفا می‌کنند و بدین سبب دولت‌ها مکلف‌اند سازوکارهای مؤثری برای تحقق عدالت فراهم آورند؛ سازوکارهایی که دسترسی بدون مانع به فرآیندهای قضایی را تضمین کرده و ابعاد ماهوی جبران خسارت را نیز مد نظر قرار دهند. این الزام از چنان مقبولیت جهانی برخوردار است که در بسیاری از متون بین‌المللی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و سایر کنوانسیون‌های بین‌المللی تصریح گشته و با رویه گسترده دولت‌ها به یک اصل تثبیت‌شده در حقوق بین‌الملل بدل گردیده است.

در این مسیر، تشکیل کمیسیون ملی مستقل جهت احصاء و مستندسازی جنایات متجاوزین با سازوکارهای روشن، شفاف و قابل استناد، گامی نخستین و ضروری تلقی می‌شود تا با دریافت شهادت‌های قربانیان و ثبت دقیق آثار مادی و معنوی تجاوزهای صورت‌گرفته، امکان طرح دعوی در مجامع بین‌المللی را تقویت کرده و در عین حال مبنای حقوقی کافی برای جبران خسارات را فراهم آورد.

همچنین در چارچوب قواعد مسلم حقوق بین‌الملل می‌توان از ظرفیت‌های بالفعل نهادهای بین‌المللی برای پیگیری حق جبران خسارت کشور در برابر تجاوزات اخیر بهره برد که در این میان تجربه کمیسیون جبران خسارت سازمان ملل متحد که پس از تجاوز عراق به کویت و بر اساس قطعنامه شورای امنیت تأسیس شد، نشان‌دهنده ابزارهای مؤثر نهادهای بین‌المللی در

شناسایی قربانیان، ارزیابی خسارات و پرداخت عملی غرامت است. بر همین مبنا، اقتضا دارد ملل متحد با تأسی از رویه گذشته در مسیری قاعده‌مند و منطبق بر قواعد عام‌الشمول اقدام به تأسیس کمیسیون بین‌المللی جبران خسارت نماید؛ کمیسیونی که با ابتکار و تصویب مجمع عمومی سازمان ملل یا شورای حقوق بشر می‌تواند به ارزیابی جامع خسارات وارده ناشی از اقدامات تجاوزکارانه و غیرقانونی ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه کشور عضو منشور ملل متحد پردازد و به روند مزمن بی‌کیفرمانی و پاسخ‌ناپذیری دولت‌های متخلف پایان دهد.

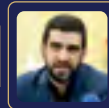
ایجاد سازوکارهای جبران خسارت در قالب کمیسیون‌های مستقل، هیئت‌های حقیقت‌یاب، یا صندوق‌های غرامت تحت نظارت نهادهای بین‌المللی، زمینه‌ساز بازگرداندن اعتماد به منظومه قواعد و نهادهای بین‌المللی و مقابله مؤثر با فرهنگ مصونیت از مجازات خواهد بود.

پیشینه و رویه سازمان ملل در موارد مشابه نشان داده است که امکان طراحی و راه‌اندازی چنین سازوکارهایی کاملاً در چارچوب صلاحیت و وظایف این نهاد امکان‌پذیر است. این تجربه‌ها مبین آن است که ایجاد نهادهای مستقل، بین‌الدولی و مبتنی بر اصول حقوقی روشن، می‌تواند به شکل قابل توجهی پاسخگوی مطالبات مشروع قربانیان و جوامع آسیب‌دیده باشد. در پرتو چنین پیشینه‌ای، ضرورت دارد که جامعه جهانی برای رسیدگی به جنایات گسترده و مستند آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران، در مسیر تأسیس و تشکیل سازوکارهای جبران خسارت گام بردارد؛ نهادی که صلاحیت رسیدگی به دعاوی قربانیان ایرانی، اعم از اشخاص حقیقی و نهادهای عمومی را داشته باشد و بتواند در چارچوب مقررات بین‌المللی، مسئولیت حقوقی دولت‌های متخلف را مستند و اجرایی سازد.

در پایان باید افزود مسئولیت جنایات اخیر این جنگ تجاوزکارانه، تنها متوجه مباشرین آن یعنی آمریکا و رژیم صهیونیستی نیست، بلکه همه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی تعهدی انکارناپذیر در اتخاذ تدابیر مؤثر حقوقی برای جلوگیری از تکرار چنین جنایاتی دارند و جامعه بین‌المللی نیز در برابر همه این وقایع مسئول است. سکوت، تأخیر و مامشات نسبت به استمرار چنین تجاوزات و جنایاتی، اصل پاسخگویی دولت‌ها در حقوق بین‌الملل را به ابزاری بی‌خاصیت و نمادین بدل خواهد نمود. همبستگی جهانی با قربانیان، مطالبه پاسخگویی از دولت‌های متجاوز، و تلاش برای ایجاد نهادهای جبرانی، باید در رأس اولویت‌های حقوقی قرار گیرد. سازمان‌های بین‌المللی، نهادهای منطقه‌ای و حتی جامعه مدنی جهانی موظفاند به هر نحو ممکن، تحقق عدالت را برای مردم ملت ایران پیگیری کنند که در این میان جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های ممکن، تا استیفای کامل خواست ملت ایران و احقاق حقوق تضییع‌شده، از هیچ تلاشی دست نخواهد کشید و پاسخ‌گویی عاملان این جنایات را در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی تا آخرین مرحله مطالبه و پیگیری خواهد نمود.

حقوق و جنگ تحمیلی؛ باز طراحی نقش حقوقدانان از طریق مهندسی قدرت حقوقی

علی فتاحی زفر قندی
قائم مقام پژوهشکده شورای نگهبان



آیا در هنگامه جنگ، تنها این نظامیان اند که وظیفه پاسداری از کشور را بر عهده دارند؟ این پرسش، گره ذهنی بنیادینی است که در سایه رخداد های خشونت آمیز و حملات تمام عیار دشمن، به ویژه در قالب جنگ تحمیلی رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران، بیش از پیش اهمیت یافت. پاسخ این پرسش نه تنها می تواند مرز مسئولیت های اجتماعی در شرایط اضطرار را روشن کند، بلکه به گونه ای عینی، لزوم مشارکت همه جانبه آحاد جامعه، به ویژه نخبگان و متخصصان، در فرآیند دفاع و صیانت از کشور را تبیین می کند. در این خصوص باید بیان نمود که در روزگار تهدید و تجاوز، آنچه اهمیت دارد، کشف و طراحی نقش متناسب هر فرد و هر حوزه تخصصی در پازل کلان دفاع ملی است. جامعه حقوقی کشور، اعم از اساتید، پژوهشگران، حقوقدانان، دستگاه های تقنینی، قضایی و اجرایی، اگر چه در ظاهر از میدان عملیات نظامی دور هستند، اما در حقیقت، نقشی محوری و بعضاً پیشینی در شکل دهی به ظرفیت های دفاعی کشور ایفا می کنند.

هر چند شاید برخی بر این باور باشند که چون در ظاهر جنگ با بی نظمی، تخریب و هرج و مرج قرین است و بسیاری از ناظران آن را «پدیده ای ضد قانون» تلقی می کنند، پس حقوق و حقوقدانان تماشاچیان صحنه اند اما حقیقت آن است که جنگ نیز از دایره شمول حقوق بیرون نمی ماند. چرا که حقوق، به مثابه دانشی ساختارمند و ناظر به تنظیم روابط اجتماعی، از پویایی و وسعتی برخوردار است که می تواند و باید به مقتضای شرایط جنگی باز تعریف و باز آرایشی شود. تجربه های تاریخی، حقوق بین الملل معاصر، و حتی متون شرعی اسلامی نیز نشان می دهند که هیچ وضعیتی حتی جنگ خارج از چارچوب های حقوقی نیست.

از همین رو، می توان نسبت حقوق و جنگ تحمیلی را در سه ساحت طراحی و تحلیل کرد:

۱. ظرفیت های بازدارندگی حقوقی پیش از آغاز جنگ

نخستین وظیفه حقوق در مواجهه با تهدیدات امنیتی، نه صرفاً جلوگیری منفعل از جنگ، بلکه ایجاد قدرت بازدارندگی مؤثر و فعالانه در برابر دشمنان متجاوز است. آموزه قرآنی «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» تنها ناظر به آمادگی نظامی نیست، بلکه هر نوع قدرت بازدارنده، از جمله قدرت حقوقی، سیاسی و روانی را نیز در بر می گیرد. بر این اساس، یکی از ابعاد قدرت ملی در گفتمان دفاعی، اقتدار حقوقی نظام

و طراحی نظام‌مند ساختارهای حقوقی برای بازدارندگی تهدیدات دشمنان است. حقوق، به‌ویژه در حوزه‌هایی چون حقوق بین‌الملل و حقوق اساسی می‌تواند با تعریف رژیم‌های حقوقی بازدارنده، ابزارهایی فراهم آورد که نه تنها احتمال وقوع جنگ را کاهش دهند، بلکه پیام روشنی از هزینه‌های تجاوز به دشمن مخابره کنند. از جمله مصادیق این بازدارندگی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تصویب قوانین استراتژیک بازدارنده برای جرم‌انگاری اقدامات نفوذ، براندازی، جاسوسی یا هم‌سویی با دشمن؛
 - ایجاد سازوکارهای حقوقی شفاف و قاطع برای پاسخ حقوقی به تهدیدات غیرمقارن دشمن از جمله تهدیدات سایبری و بیولوژیکی؛
 - طراحی دکترین حقوقی دفاع مشروع پیش‌دستانه در برابر حملات قریب‌الوقوع، مبتنی بر اصول پذیرفته‌شده بین‌المللی؛
 - تقویت نظام حقوقی دیپلماسی عمومی و حقوقی جهت تبیین منطق مقاومت، مشروعیت دفاع ملی و بی‌اعتباری ادعاهای دشمن در محافل بین‌المللی؛
 - تشکیل نهادهای تخصصی حقوقی امنیتی برای رصد و پاسخ سریع حقوقی به تحرکات تهدیدآمیز بین‌المللی؛
 - اقدامات فعال در جهت انعقاد معاهدات دو یا چندجانبه با محوریت کشورهای اسلامی و جبهه مقاومت، با هدف تقویت همگرایی حقوقی و دفاعی امت اسلامی بر پایه اصل ۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصل امت واحده)، به‌منظور ایجاد جبهه‌ای بازدارنده در برابر تجاوز نظام سلطه؛
- در پرتو تهدیدات فزاینده رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران، نقش حقوق در حوزه بازدارندگی باید به‌صورت راهبردی بازتعریف شود. جامعه حقوقی کشور موظف است با طراحی زیرساخت‌های حقوقی قاطع، دشمن را در حوزه مشروعیت، تصویر بین‌المللی، و تبعات حقوقی به تنگنا بکشد. چنین اقتداری، تنها در پرتو مهندسی قدرت حقوقی در چارچوب گفتمان مقاومت و دفاع ملی تحقق خواهد یافت.

۲. طراحی ساختار حقوقی برای مدیریت شرایط جنگی و اضطراری: اقتدار قانونی در لحظه بحران

دومین سطح از نسبت حقوق با پدیده جنگ، به وضعیت بالفعل جنگ و اقتضائات آن در حکمرانی اضطراری مربوط می‌شود. در این مرحله، دیگر سخن از پیشگیری یا بازدارندگی نیست، بلکه سخن از کنش مؤثر حقوق در میدان بحران و تجهیز ساختار سیاسی و اداری کشور برای اداره جنگ است. حقوق، در این سطح، باید هم نقش تدبیرکننده ایفا کند و هم نقش تعدیل‌کننده؛ از یک‌سو کارآمدی تصمیم‌گیری و سرعت اقدام را تضمین کند، و از سوی دیگر وظیفه اصلی خود در ساماندهی به زندگی اجتماعی و جلوگیری از تعدی به حقوق ملت و هرج‌ومرج ساختاری را تضمین نماید.

نظام حقوقی برای ایفای چنین نقشی، باید در سه محور اصلی تقنین، اجرا و قضا به بازطراحی دقیق و انعطاف‌پذیر دست بزنند. در این راستا، حقوقدانان و نهادهای حقوقی کشور می‌توانند چارچوب‌های زیر را در قالب سیاست‌های اجرایی و مقررات حقوقی طراحی و نهادینه کنند:

الف. تقنین اضطراری و سامان‌دهی به وضعیت استثنائی با اولویت بخشی به

۱. تعریف حقوقی وضعیت اضطراری و جنگی در قوانین عادی با تعیین آغاز، پایان، حدود اختیارات و مسئولیت‌ها؛

۲. وضع قوانین خاص جنگی و پشتیبانی دفاعی با پیش‌بینی نظام حمایتی از مردم، بسیج عمومی، اقتصاد جنگی، و نظم شهری؛

۳. پیش‌بینی سازوکارهای قانونی برای جایگزینی تصمیم‌گیری‌های پارلمان‌محور با تصمیم‌سازی‌های اضطراری همراه با نظام نظارت پسینی؛

۴. نهادینه‌سازی اصل تناسب در محدودسازی آزادی‌های عمومی در شرایط جنگی با حفظ خط قرمزهای حقوق بنیادین؛

ب. نهادسازی حقوقی برای حکمرانی بحران

۱. تشکیل شورای عالی حکمرانی در شرایط جنگی با ترکیب متناسبی از نهادهای نظامی، اجرایی، قضایی و حقوقی، با مسئولیت راهبری یکپارچه مدیریت جنگ؛

۲. تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی برای فرماندهی بحران، با طراحی سلسله‌مراتب مسئولیت‌پذیری، سطح‌بندی اختیارات، و مرزهای تفویض اختیار؛

۳. استقرار نظام حقوقی نظارت فعال بر تصمیم‌گیری‌های اجرایی در بحران با حضور هیئت‌های نظارتی

ج. قضا در شرایط جنگ و بحران و صیانت از مشروعیت در میدان جنگ

۱. تأسیس شعب ویژه قضایی در وضعیت جنگی برای رسیدگی سریع و تخصصی به جرائم خاص جنگ، اعم از فرار از خدمت، جاسوسی، یا اخلال در نظم عمومی؛

۲. تضمین دسترسی حداقلی به دادرسی عادلانه و شکایت از تخلفات اجرایی حتی در وضعیت جنگی؛

۳. مستندسازی حقوقی تصمیمات نظامی و امنیتی برای پاسخگویی در دوره پساجنگ و جلوگیری از بروز بحران مشروعیت؛

۴. ایجاد نظام جبران خسارت و حمایت قضایی از غیرنظامیان آسیب‌دیده از جنگ یا اشتباهات اجرایی دستگاه‌ها؛

در این چارچوب‌ها، نقش حقوقدانان نه فقط در تولید متن قانونی یا آیین‌نامه، بلکه در حضور فعال در میدان حکمرانی جنگی تعریف می‌شود. آن‌ها باید مشاور، ناظر، تفسیرگر و محافظ حقوق عمومی در شرایطی باشند که بیشترین تهدید برای این حقوق وجود دارد. بدون چنین مداخلات حقوقی، ساختار

حکمرانی ممکن است دچار اختلال، سوءاستفاده از قدرت، یا حتی فروپاشی اعتماد عمومی شود. بنابراین، جامعه حقوقی کشور باید خود را برای مشارکت حرفه‌ای و نظام‌مند در معماری حکمرانی بحران تجهیز کرده و هم‌افزایی بین امنیت و مشروعیت را در پرتو اقتدار حقوقی محقق سازد.

۳. بازسازی حقوقی در دوره پساجنگ

سومین سطح از نقش‌آفرینی حقوق در نسبت با جنگ، به دوره پساجنگ و ضرورت ترمیم همه‌جانبه آسیب‌ها مربوط می‌شود. اگرچه با پایان درگیری نظامی، آتش جنگ فروکش می‌کند، اما تبعات آن، هم‌چنان در حوزه‌های انسانی، اجتماعی، اقتصادی و نهادی باقی می‌ماند. در چنین شرایطی، حقوق باید نقشی محوری در بازسازی ساختار، تحقق عدالت، و تأمین خسارت‌های مادی و معنوی جنگ ایفا کند. غفلت از این مرحله، می‌تواند موجب تداوم زخم‌های جنگ، گسترش نارضایتی، و تضعیف اعتماد عمومی شود.

در این راستا، پنج محور اصلی می‌تواند چارچوب اقدام جامعه حقوقی کشور در دوره پساجنگ را سامان دهد:

۱. تدوین چارچوب‌های دقیق حقوقی برای مطالبه و دریافت غرامت از رژیم متجاوز، با بهره‌گیری از مستندات جنگ، قواعد حقوق بین‌الملل مسئولیت، و رویه‌های دیپلماتیک مؤثر؛

۲. پیگیری حقوقی مسئولان جنگ‌افروز و عاملان جنایات جنگی در محاکم بین‌المللی یا منطقه‌ای، با تأکید بر مسئولیت فردی رهبران، فرماندهان نظامی و طراحان حملات غیرقانونی؛

۳. ایجاد و تقویت نظام‌های حمایتی چندلایه برای مجروحان، خانواده‌های شهدا، آوارگان و آسیب‌دیدگان غیرنظامی، در قالب قوانین جامع حمایت اجتماعی و بودجه‌های ترمیمی هدفمند؛

۴. مستندسازی دقیق و روشمند جنایات جنگی و تخلفات حقوقی در طول جنگ، به‌منظور استفاده در پیگیری‌های بین‌المللی و تدوین الگوهای دفاعی آینده؛

۵. تحلیل و بررسی موارد نقض حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه، با هدف استقرار نظام پاسخگویی داخلی و جلوگیری از تکرار در بحران‌های آتی؛

در این مرحله، حقوقدانان باید با رویکردی فعال، مستقل و منسجم، فرآیند بازسازی حقوقی را مدیریت کنند؛ فرآیندی که نه تنها به بازگشت به وضعیت پیشین نمی‌اندیشد، بلکه در پی بنیان‌گذاری ساختارهای مستحکم‌تر حقوقی برای آینده‌ای امن‌تر و مشروع‌تر است.

بر این اساس در شرایط جنگ تحمیلی، دفاع از کشور تنها وظیفه نظامیان نیست؛ بلکه هر فرد و هر حوزه تخصصی باید نقش خود را در منظومه دفاع ملی بیابد و ایفا کند. جامعه حقوقی کشور نیز از این قاعده مستثنا نیست. حقوقدانان می‌توانند با طراحی ظرفیت‌های بازدارنده، ساختارهای حقوقی دوران بحران، و سازوکارهای جبران در دوره پساجنگ، نقش کلیدی در پاسداری از امنیت، مشروعیت و منافع ملی ایفا کنند. در میدان جنگ نیز، حقوق باید در قامت قدرتی فعال، منسجم و مؤثر ظاهر شود.

محمد سلیمانی درچه
مدیر مسئول و سردبیر



حقوق، روایت جنگ و آزمون جهانی عدالت

در روزگاری که نقض آشکار قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل با چهره‌ای عریان و بی‌پرده، به صحنه آمده و صدای انفجار موشک‌ها، تأسیسات صلح‌آمیز هسته‌ای، مراکز درمانی، مناطق مسکونی و رسانه‌های رسمی را در ایران هدف قرار داده است، سکوت، بی‌طرفی یا بی‌تفاوتی دیگر نه تنها مشروع نیست، بلکه نوعی همدستی با ظلم و قانون‌گریزی است. در چنین شرایطی، مسئولیت جامعه حقوقی بیش از هر زمان دیگر سنگین است؛ مسئولیتی که فراتر از تحلیل و تفسیر حقوقی صرف، به ایفای نقش در «جهاد روایت» و دفاع همه‌جانبه از حقوق ملت ایران گره خورده است.

این شماره از ماهنامه، تلاشی است در جهت تبیین ابعاد حقوقی و بین‌المللی جنگ ترکیبی اخیر رژیم صهیونیستی و ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران؛ جنگی که نه تنها مصداق بارز تجاوز آشکار به یک کشور مستقل است، بلکه تمامی اصول حقوق بشردوستانه، از جمله اصل تفکیک میان نظامیان و غیرنظامیان، اصل تناسب، ممنوعیت حمله به مراکز درمانی، رسانه‌ای و زیربنایی، و حتی ممنوعیت تعرض به تأسیسات هسته‌ای را نقض کرده است. در این پرونده ویژه، تلاش شده است تا با تکیه بر نظرات مستند اساتید حقوق بین‌الملل، گزارش‌های نهادهای بین‌المللی، بیانیه‌های کارشناسان سازمان ملل و واکنش‌های نخبگان حقوقی از کشورهای مختلف، نه تنها ماهیت غیرقانونی این جنگ اثبات شود، بلکه ضرورت پیگیری حقوقی، جبران خسارت و پاسخگویی عاملان آن نیز روشن گردد.

برخلاف روایت‌سازی برخی رسانه‌های جهانی که یا این اقدامات را نادیده گرفتند یا با ادبیاتی دوپهلو روایت کردند، واقعیت این است که هیچ‌گونه تهدید قریب‌الوقوعی از جانب ایران برای توجیه «دفاع پیش‌دستانه» وجود نداشته و اقدام نظامی آمریکا و اسرائیل، نقض فاحش ماده ۲(۴) منشور ملل متحد و قاعده آمره منع توسل به زور است. از سوی دیگر، پاسخ دفاعی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب عملیات «وعده صادق»، نه تنها از منظر ماده ۵۱ منشور ملل متحد مشروع است، بلکه نمونه‌ای قابل استناد از دفاع متناسب، محدود، و مبتنی بر قواعد حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود.

این ویژه‌نامه، فقط یک واکنش مکتوب به رویدادی سهمگین نیست؛ بلکه تلاشی است برای مستندسازی دقیق، تحلیل حقوقی نظام‌مند، و گفت‌وگو در سطح داخلی و جهانی، برای بازشناسی جایگاه «حقوق» در دوره جنگ و بحران. جامعه حقوقی ایران در این نبرد، نه تماشاگر که بازیگری مسئول است؛ از تبیین مبانی دفاع مشروع گرفته تا پیگیری جبران خسارت، مستندسازی جنایات جنگی، تدوین راهبردهای پساجنگ، و تقویت ظرفیت‌های حقوقی در برابر تهدیدات آینده.

در عین حال، این جنگ، آزمونی بود برای نظام حقوقی بین‌الملل؛ آزمونی که متأسفانه یک‌بار دیگر نشان داد ساختارهای موجود از جمله شورای امنیت، از ایفای کارکرد صلح‌آفرین خود ناتوان‌اند و بیش از آنکه مدافع مظلومان باشند، اسیر اراده صاحبان وتو هستند. از این‌رو، نهادهای سازمان‌ها و نخبگان مستقل حقوقی، به‌ویژه در جهان اسلام و کشورهای نوظهور، باید به فکر تأسیس سازوکارهای جدید، مستقل و غیرمغرضانه برای دفاع از عدالت جهانی باشند.

این ویژه‌نامه، با هدف تبیین این ضرورت‌ها، بازخوانی مواضع حقوقی مسئولان، و مستندسازی بخشی از روایت حقوقی ملت ایران در این جنگ نابرابر تهیه شده است و به روح مطهر فرماندهان و دانشمندان شهید این جنگ تقدیم می‌شود. امید داریم این گام کوچک، بتواند سهمی در شکل‌دهی به اراده‌ای جهانی برای مهار تجاوز، احقاق حقوق ملت‌ها و احیای عدالت در نظم نوین جهانی داشته باشد.





پرونده اول

حقوق و بازدارندگی راهبردی از جنگ

نقش حقوق داخلی و بین المللی
در پیشگیری از آغاز جنگ و تهدیدات نظامی





گفت و گو با دکتر عبدالله عابدینی



عملیات «وعده صادق»، نمونه ای از دفاع مشروع مطابق ماده ۵۱ منشور است

اشاره: در پی حملات نظامی رژیم صهیونیستی به مراکز غیرنظامی در ایران و نقش آفرینی مستقیم ایالات متحده در تشدید بحران، پرسش های مهمی در سطح حقوق بین الملل عمومی و حقوق بشردوستانه درباره مشروعیت این اقدامات و حق دفاع مشروع جمهوری اسلامی ایران مطرح شده است. ماهنامه پژوهشکده شورای نگهبان در گفت و گویی تفصیلی با دکتر عبدالله عابدینی، عضو هیئت علمی پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، به تحلیل ابعاد حقوقی این تحولات پرداخته است. دکتر عابدینی با اتکا به اصول مسلم حقوق بین الملل، حملات صورت گرفته را نقض صریح منشور ملل متحد و کنوانسیون های بین المللی دانسته و اقدامات ایران را در چارچوب دفاع مشروع، قابل توجیه ارزیابی می کند. آنچه در ادامه می خوانید، مشروح این گفت و گو با تمرکز بر مبانی، الزامات و ظرفیت های حقوقی جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین المللی است.

نه صرفاً بر پایه گمانه‌زنی‌ها و تهدیدات احتمالی، رژیم صهیونیستی در تجاوز اخیر، مراکز درمانی، زیرساخت‌های غیرنظامی و نهادهایی مانند صدا و سیما را هدف قرار داده است.

سوال: ارزیابی شما از این اقدامات از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه چیست؟

بر اساس اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه شامل تفکیک، ضرورت، تناسب و احتیاط، حمله به افراد و اماکن غیرنظامی ممنوع است؛ مگر در مواردی که مستقیماً در خصومت‌ها مشارکت داشته باشند یا به طور مؤثر برای اهداف نظامی مورد استفاده قرار گیرند. اثبات ضرورت نظامی برای حمله به چنین اهدافی بسیار دشوار است. در مورد حمله به صدا و سیما، استناد به کارکرد حکومتی یا انتشار اخبار به عنوان توجیه حمله، با موازین حقوقی بین‌المللی قابل دفاع نیست و از آستانه بالای اثبات ضرورت نظامی عبور نمی‌کند.

سوال: اقدامات دفاعی ایران در چارچوب عملیات «وعده صادق» از منظر حقوق بین‌الملل چگونه قابل تحلیل است؟

عملیات نظامی ایران در پاسخ به حمله مسلحانه رژیم صهیونیستی در ۲۳ خرداد و ایالات متحده در ۱ تیر ۱۴۰۴، از منظر حقوق بین‌الملل، مصداق دفاع مشروع است. این اقدامات همزمان سه شرط اصلی دفاع مشروع را تأمین می‌کنند: وقوع حمله مسلحانه، ضرورت دفع حمله، و تناسب پاسخ. افزون بر این، ایران با ارائه گزارش رسمی به شورای امنیت و درخواست برگزاری جلسه اضطراری، شرط شکلی مندرج در ماده ۵۱ منشور را نیز رعایت کرده است.



سوال: مبنای نظم حقوقی بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم چیست و ارزیابی شما از ادعای رژیم صهیونیستی درباره توسل به زور علیه ایران از منظر حقوق بین‌الملل چیست ؟

اساس نظم حقوقی بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم بر ممنوعیت توسل به زور استوار است که در منشور ملل متحد تصریح شده است. تنها دو استثناء برای این قاعده وجود دارد: یکی تجویز شورای امنیت در قالب نظام امنیت جمعی، و دیگری دفاع مشروع بر اساس ماده ۵۱ منشور. ادعای رژیم صهیونیستی مبنی بر توسل به زور پیش‌دستانه با استناد به تهدید احتمالی ایران و توسعه توانمندی‌های هسته‌ای، با اصول پذیرفته‌شده حقوق بین‌الملل تطابق ندارد. رویه غالب دولت‌ها، دکترین حقوقی بین‌المللی، و همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری تصریح دارند که دفاع مشروع تنها زمانی موجه است که حمله‌ای مسلحانه به‌وقوع پیوسته باشد،

سوال: تعلیق همکاری ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر اساس مصوبه مجلس تا چه اندازه با قواعد بین‌المللی سازگار است؟



بهره برد. در حوزه کیفری نیز امکان پیگیری از طریق ماده ۹ قانون مجازات اسلامی یا صلاحیت جهانی محاکم دیگر کشورها وجود دارد. در سطح بین‌المللی نیز دیوان بین‌المللی دادگستری یا دیوان بین‌المللی کیفری (در صورت عضویت) می‌توانند محل پیگیری باشند، گرچه در عمل، وجود حق شرطها و نبود عضویت ایران در برخی از این نهادها، روند را پیچیده‌تر می‌کند.

سوال: حمله آمریکا به تأسیسات صلح‌آمیز هسته‌ای کشور چه مغایرت‌هایی با اصول و قواعد بین‌الملل دارد؟

حمله به تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز نقض صریح موازین منشور ملل متحد، اساسنامه آژانس و حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. به دلیل خطرات گسترده مواد هسته‌ای برای انسان و محیط زیست، چنین حملاتی به طور کلی ممنوع شده‌اند. شورای امنیت در قطعنامه ۴۸۷ نیز حمله به تأسیسات هسته‌ای عراق را محکوم کرد. همچنین پروتکل‌های الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ به صراحت حمله به تأسیسات حاوی مواد خطرناک را ممنوع می‌دانند.

سوال: با توجه به اقدامات اخیر ایالات متحده، مبنای بهره‌مندی ایران از حق دانش و فناوری هسته‌ای چیست؟

مطابق بند ۱ ماده ۴ معاهده NPT، حق تحقیق، توسعه و بهره‌برداری از انرژی هسته‌ای با اهداف صلح‌آمیز، حق غیرقابل سلب کشورهاست. این حق در قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت نیز تأکید شده است. بنابراین، مادامی‌که ایران در چارچوب نظارت آژانس و اسناد بین‌المللی مرتبط فعالیت می‌کند، برخورداری از این فناوری مشروع و قانونی است و هیچ کشوری حق ندارد خارج از این چارچوب‌ها مانع آن شود.

این اقدام را می‌توان در چارچوب «اقدامات متقابل» بر اساس حقوق بین‌الملل مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی تحلیل کرد. مطابق طرح ۲۰۱۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل، دولتی که از اقدام سازمان بین‌المللی متضرر شده، می‌تواند اقداماتی را برای توقف آن رفتار مغایر انجام دهد. ایران معتقد است که گزارش مغرضانه مدیرکل آژانس زمینه‌ساز قطعنامه‌ای شد که حمله به ایران را تسهیل کرد. در نتیجه، تعلیق همکاری در قالب اقدامی متقابل، قابل توجیه و منطبق با موازین بین‌المللی است، به‌ویژه آنکه ادامه همکاری منوط به احراز شروطی از سوی شورای عالی امنیت ملی شده است.

سوال: در حوزه حقوقی، چه راهکارهایی برای جبران خسارات وارده به کشور قابل پیگیری است؟

جبران خسارت از دو مسیر داخلی و بین‌المللی امکان‌پذیر است. در سطح داخلی، می‌توان از ظرفیت محاکم داخلی و قوانین مربوط به صلاحیت دادگستری ایران برای رسیدگی به دعاوی علیه دولت‌های خارجی



پرسش از دکترین بازدارندگی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: سلاح هسته‌ای؛ آری یا خیر؟



علیرضا جعفرزاده بهاء‌آبادی
پژوهشگر پژوهشکده شورای نگهبان

و حراست از مرزها، جهاد در راه خدا و نیز مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان دانسته است و بلافاصله به آیه مزبور به‌عنوان مبنای این امر اشاره می‌کند. همچنین اصل ۱۵۱ قانون اساسی صراحتاً تکلیف دولت به فراهم آوردن توانایی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را به حکم آیه مذکور دانسته است.

مذکور افتادن آیات قرآن در قانون اساسی امکان استناد حقوقی به مفاد و دایره دلالتی آنها را به‌دست می‌دهد؛ چراکه قانون-گذار اساسی در نص قانون،

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در دو موضع، صدر آیه ۶۰ سوره انفال را که می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ - هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [=دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به‌وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها راه که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد»، مورد تصریح قرار داده است. مقدمه قانون اساسی ارتش و سپاه را عهده‌دار حفظ

مبنای قرآنی و دینی اصل را به آن ضمیمه نموده و گویی فهم و دلالت حقوقی را در چهارچوب آن دانسته است. بر همین اساس، این پرسش قابل طرح است که آیا می‌توان به حکم عبارت «هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [=دشمنان]، آماده سازید ... تا به‌وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید...»، از ظرفیت حقوقی قانون اساسی برای تجویز ساخت سلاح هسته‌ای در راستای «بازدارندگی» سخن به‌میان آورد؟

در پاسخ به این پرسش توجه به اندیشه رهبر انقلاب اسلامی به‌عنوان ولی فقیه جامع‌الشرایط ضروری است. ایشان در برداشت از آیه مزبور معتقدند: «تُرْهِبُونَ بِهِ» همان چیزی است که در ادبیات سیاسی امروز به آن «قدرت بازدارندگی» می‌گویند. (۱۳۹۶/۲/۲۰) ایشان در جایی دیگر ابراز می‌دارند که «تُرْهِبُونَ» فقط به‌معنای این نیست که آنها را بترسانید که از شما بترسند؛ نه، این ترس، بازدارنده است. اگر چنانچه دشمن بیمناک شد از قدرت شما، از آمادگی شما، آن وقت این بیمناکی، بازدارنده‌ی دشمن است. (۱۳۹۸/۷/۲۱) در بیان رهبری «قرآن این را به ما یاد داده: «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ» خودتان را آن‌جور آماده کنید که دشمن خدا و دشمن شما، و همه داشته باشند و هراس داشته باشند. (۱۳۹۵/۲/۱۳) در باور ایشان «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ» یعنی وقتی که شما آماده هستید و دشمن احساس می‌کند شما آماده‌اید، خودِ نفس این بازدارنده است. (۱۴۰۲/۱/۲۷) رهبر معظم انقلاب اسلامی در تبیین این مبنای قرآنی قانون اساسی، خطاب به مسئولان لشکری تأکید دارند که برآمده از «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ»، بایستی حضور شما، وضعیت

شما، حرکت شما جوری باشد که دشمن را دچار رعب کند. دشمن، متجاوز بالطبع است؛ طبیعت جهان‌خواران تجاوز است ... باید جوری حرکت کنید که او احساس کند نمی‌تواند نفوذ کند... باید جرئت شروع جنگ را از دشمن گرفت ... آمادگی‌هایتان را افزایش بدهید؛ هم آمادگی علمی را [یعنی] در علم و در تحقیقات، هم آمادگی‌های ابزاری را [یعنی] ابزارهای جنگی ... دائم به فکر باشید، دست برتر را داشته باشید؛ ملاک «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ» است. دشمن اگر نترسد، تعرض می‌کند؛ اگر نترسد، به خود جرئت می‌دهد که تجاوز بکند. (۱۳۹۴/۷/۱۵) بدین ترتیب می‌توان تا اینجا چنین ظرفیتی را در قانون اساسی شناسایی نمود که اطلاق دلالت صریح «تُرْهِبُونَ بِهِ ...» بر لزوم خلق قدرت بازدارندگی نظامی، تولید سلاح هسته‌ای را نیز به انگیزه ایجاد بازدارندگی تجویز می‌کند و تنها مانع، مفاد اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی است که با خروج از معاهده برطرف می‌شود.

بررسی دیدگاه رهبر انقلاب اما، حکایت از استثنای سلاح هسته‌ای بازدارنده از اطلاق فرمان قرآنی مذکور دارد. تردیدی نیست که استفاده و کاربرد سلاح هسته‌ای حرام شرعی مسلم و در تغایر با آموزه‌های دینی است و پرسش فوق صرفاً ناظر به ساخت و نگهداری سلاح هسته‌ای به‌منظور ایجاد رعب و با همان بازدارندگی است. بنابراین می‌توان با تفکیک میان «استفاده» و «نگهداری»، نظرگاه آیت‌الله خامنه‌ای را مدنظر قرار داد.

تمرکز بر برخی بیانات رهبری ممکن است چنین تصویری ایجاد کند که حرمت منحصر در استفاده است. برای نمونه ایشان می‌فرمایند: «جمهوری اسلامی ایران «استفاده» از سلاح هسته‌ای و

خواهیم کرد؛ این را می دانند، اما یک بهانه است...
ما سلاح اتمی نداریم، سلاح اتمی هم «خواهیم ساخت.» (۱۳۹۱/۱/۱)

۵) «ما سلاح هسته‌ای را نمی‌خواهیم؛ این در سلسله‌ی نیازها و نظام تسلیحاتی ما اصلاً وجود ندارد. ما اعلام کردیم که استفاده‌ی از سلاح‌های هسته‌ای از نظر اسلام حرام و ممنوع است. و «نگهداشتن» آن، ایجاد یک خطر بزرگ و یک دردسر بزرگ است؛ ما دنبال این نیستیم و نمی‌خواهیم؛ پول هم بدهند بگویند آقا شما بیایید این کار را بکنید، ملت ایران نمی‌خواهد، مسئولین نمی‌خواهند.» (۱۳۸۸/۳/۱۴)

۶) «دست‌یابی» به سلاح هسته‌ای برخلاف منافع سیاسی و اقتصادی کشور و مخالف دستورهای دین اسلام است.» (۱۳۸۴/۱۰/۲۸)



شیمیایی و نظایر آن را گناهی بزرگ و نابخشودنی می‌داند.» (۱۳۹۱/۶/۹) همچنین ایشان تصریح دارند که «برطبق مبانی اعتقادی ما، مبانی دینی ما، «به‌کار بردن» این‌گونه وسایل کشتار جمعی اصلاً ممنوع است، حرام است؛ این، ضایع کردن حرث و نسل است که قرآن آن را ممنوع کرده؛ ما دنبال این نمی‌رویم.» (۱۳۸۸/۱۱/۳۰) در جایی دیگر می‌فرماید: «ما اگر گفتیم -که گفته‌ایم- که از سلاح هسته‌ای «استفاده» نمی‌کنیم، به‌خاطر همین تقیدات است، به‌خاطر همین پایبندی به تعبد اسلامی و مقررات اسلامی و قوانین اسلامی است.» (۱۳۹۴/۱/۳۰) در فتوای رهبر انقلاب نیز چنین آمده که «ما «کاربرد» این سلاح‌ها را حرام، و تلاش برای مصونیت بخشیدن ابناء بشر از این بلای بزرگ را وظیفه‌ی همگان می‌دانیم.» (۱۳۸۹/۱/۲۷)

با این همه اما نگاهی جامع‌تر به اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای گویای حرمت توأمان استفاده و همچنین تولید سلاح هسته‌ای است. برای نمونه می‌توان به این بیانات توجه نمود:

۱) «ما سلاح هسته‌ای را ... به‌خاطر عقیده‌مان قبول نداریم ... خودمان هم قاطعاً می‌گوییم «نباید داشته باشیم و نخواهیم داشت.» (۱۳۹۲/۶/۲۶)

۲) «ما نمی‌خواهیم سلاح هسته‌ای «درست کنیم» ... ما اعتقاد داریم که سلاح هسته‌ای جنایت بر بشریت است و «نباید تولید شود.» (۱۳۹۱/۱۱/۲۸)

۳) «ما «امروز و فردا» و هیچ وقت به سلاح هسته‌ای احتیاج نداریم؛ سلاح هسته‌ای برای یک کشوری مثل کشور ما مایه‌ی دردسر است.» (۱۳۹۴/۱/۲۰)

۴) «ما به دلایل خودمان، به‌هیچ‌وجه دنبال سلاح هسته‌ای نیستیم؛ نه تولید کردیم و «نه تولید

خب چیزی که حرام است، چرا انسان خرج کند بسازد؟» (۱۳۹۸/۷/۱۷)

بنابراین امکان استفاده حقوقی از آیه مذکور برای تجویز تولید سلاح هسته‌ای برای بازدارندگی وجود ندارد و دکترین کنونی جمهوری اسلامی ایران ساخت این سلاح را به دلیل حرمت استفاده، حرام می‌داند؛ مگر اینکه گفته شود همان قدر که بی‌اعتمادی دشمن به حکم شرعی «حرمت به کارگیری سلاح اتمی» در حالت عدم ساخت آن موجب اذعان و تجاوز دشمن است، بی‌اعتمادی به همین حکم در فرض ساخت، امنیت‌آفرین است؛ چه آنکه دشمن بنای بر نپذیرفتن اعتبار فتوای صریح ولی فقیه دارد.

توضیح آنکه، اگر حرمت ساخت به دلیل حرمت کاربرد باشد، می‌توان گفت که منع شرعی کاربرد، منافاتی با جواز ساخت آن ندارد، چراکه دشمنان این سرزمین نشان داده‌اند که در محاسبات خود جایگاه و اعتبار لازم را برای «فتوای شرعی» قائل نیستند و بر همین اساس است که با وجود فتوای صریح حرمت، اتهام می‌زنند، تحریم می‌کند، تضمین می‌خواهند و تجاوز می‌کنند. حال که بنا بر عدم پذیرش اعتبار فتواست، ساخت سلاح هسته‌ای، علی‌رغم اعتقاد به حرمت کاربرد آن، می‌تواند بازدارنده باشد، زیرا هرچند باور به حرمت استفاده داریم اما دشمن این را در محاسبات دخیل نمی‌داند و با این منطق، ترس و بازدارندگی (تره‌بون به عدو الله و عدو کم) حاصل می‌شود. بدین ترتیب می‌توان میان جواز (و بلکه لزوم) ساخت و حرمت استفاده سلاح هسته‌ای جمع نمود.

۷) «ما می‌خواهیم به دنیا اثبات کنیم که «داشتن» سلاح هسته‌ای، قدرت‌آفرین نیست ... ما استفاده از این تسلیحات را گناه بزرگ می‌دانیم و «نگهداشتنش» را یک کار بیهوده‌ی پرخطر می‌دانیم و «هرگز دنبالش هم نمی‌رویم.»» (۱۳۹۰/۱۲/۳)

۸) «هرگونه استفاده و «حتی تهدید به استفاده از این سلاح»، نقض جدی مسلم‌ترین قواعد بشردوستانه و مصداق بارز جنایت جنگی به شمار می‌آید ... اصرار دولت‌ها بر نگهداری، افزایش و گسترش توان تخریبی این سلاح‌ها، که هیچ کاربردی جز ارباب و ترور دسته‌جمعی و ایجاد امنیت کاذب، مبتنی بر بازدارندگی ناشی از نابودی تضمین‌شده همگانی نداشته و ندارد، استمرار کاربوس هسته‌ای جهان را به دنبال داشته است ... بی‌دلیل نیست که این راهبرد «بازدارندگی مبتنی بر نابودی تضمین‌شده متقابل»، یا دیوانگی نام گرفته است.» (۱۳۸۹/۱/۲۷)

بنابراین با توجه به منظومه فکری - فقهی رهبری جمهوری اسلامی ایران، مفاد آیه ۶۰ سوره انفال که در قانون اساسی مورد تصریح قرار گرفته، علاوه بر اینکه برای استفاده از سلاح هسته‌ای قابلیت استناد ندارد، برای بازدارندگی نیز قابل استناد نخواهد بود. حرمت ساخت نیز به حرمت استفاده بازگشت دارد. رهبر انقلاب صریحاً در جایی می‌فرمایند: «... هم ساختنش غلط است، هم نگه داشتنش غلط است، چون به کار بردنش حرام است. انسان محصولی را بسازد که نمی‌تواند آن را به کار ببرد، باید همان جا بماند؛ یعنی قطعاً حرام است؛ یعنی اگر چنانچه ما یک وقتی سلاح هسته‌ای می‌داشتیم، معلوم بود که هرگز امکان نداشت در هیچ جا آن را به کار ببریم، چون طبق موازین اسلامی قطعاً حرام است،



ظرفیت‌های حقوقی جمهوری اسلامی ایران در بازدارندگی خروج از معاهده NPT و تثبیت دکترین صلح‌آمیز هسته‌ای



داخلی و بین‌المللی ایران برای بازدارندگی در برابر سناریوی خروج از NPT و تثبیت دکترین صلح‌آمیز هسته‌ای می‌پردازد. نقش فتوا و سیاست رسمی نظام در حرمت تولید و استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، قوانین اساسی و مصوبات مجلس شورای اسلامی، همچنین امکان استفاده از ماده X معاهده NPT، به عنوان ابزارهای حقوقی-سیاسی مورد بررسی قرار می‌گیرند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد ایران با اتکا به چارچوب‌های حقوقی داخلی، موازین فقهی، و دیپلماسی بین‌المللی توانسته است راهبردی دوگانه از بازدارندگی و تعامل را در پیش گیرد و مشروعیت خود را در سطح بین‌المللی حفظ نماید.

سید بهروز هاشمی مطلق
دکتری حقوق بین الملل و مدرس دانشگاه



سید بهمن هاشمی مطلق
دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی و مدرس دانشگاه



پس از خروج یک‌جانبه ایالات متحده آمریکا از برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در سال ۲۰۱۸ و تشدید فشارهای سیاسی و اقتصادی علیه ایران، تداوم عضویت جمهوری اسلامی ایران در معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) با چالش‌های نظری و عملی مواجه شده است. این مقاله با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی، به بررسی ظرفیت‌های حقوقی

۱. مقدمه

برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران از سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی تاکنون یکی از محورهای اصلی تعامل یا تقابل با نظام بین‌الملل بوده است. عضویت ایران در معاهده NPT در سال ۱۹۷۰ نشان‌دهنده اراده سیاسی ایران برای پیروی از رژیم کنترل تسلیحات هسته‌ای است، اما خروج یک‌جانبه آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸، اعمال تحریم‌های ثانویه، و عدم پایبندی اروپا به تعهدات، این رژیم حقوقی را تضعیف کرده است (Entessar & Afrasiabi, ۲۰۲۰). در چنین شرایطی، این سؤال مطرح می‌شود که جمهوری اسلامی ایران چه ظرفیت‌های حقوقی برای بازدارندگی در برابر نقض تعهدات طرف‌های دیگر و نیز در برابر خروج احتمالی از NPT دارد.

۲. مبانی حقوقی خروج از NPT در حقوق بین‌الملل

معاهده NPT در ماده X به کشورهای عضو این اختیار را می‌دهد که در صورت وقوع شرایط استثنایی که منافع عالی آن‌ها را به خطر اندازد، با اعلام رسمی ۹۰ روزه، از معاهده خارج شوند (۱۹۶۸ United Nation)، کشور کره شمالی در سال ۲۰۰۳ از این ماده استفاده کرد و از معاهده خارج شد. هرچند مشروعیت حقوقی خروج کره شمالی محل مناقشه بوده است (Joyner, ۲۰۰۵)، اما از منظر حقوق بین‌الملل، خروج قانونی مشروط به اطلاع قبلی و ارائه دلایل امنیتی معتبر است. جمهوری اسلامی ایران نیز در صورت استمرار تهدیدات امنیتی و نقض تعهدات برجامی، می‌تواند

با استناد به همین ماده، خروج خود را مشروع جلوه دهد (Mousavian, ۲۰۲۱). با این حال، ایران تاکنون با سیاست «صبر راهبردی» ترجیح داده در چارچوب معاهده باقی بماند (حسینی، ۱۳۹۹).

۳. ظرفیت‌های حقوق داخلی جمهوری اسلامی ایران

در نظام حقوقی ایران، اصل ۷۷ قانون اساسی مقرر می‌دارد که عهدنامه‌ها و قراردادهای بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. همچنین مطابق اصل ۱۲۵، امضای هر معاهده‌ای با تصویب مجلس و تأیید مقام رهبری انجام می‌شود (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸). بنابراین، تصمیم به خروج از NPT نیز نیازمند فرآیندی قانونی در سطح داخلی است.

مصوبه مجلس تحت عنوان قانون اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها مصوب ۱۳۹۹، که در واکنش به بدعهدی طرف‌های غربی تصویب شد، نمونه‌ای از بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی برای مهار فشارها بود (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۹).

۴. نقش دکترین هسته‌ای ایران در بازدارندگی اخلاقی و سیاسی

یکی از عناصر کلیدی در بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران، فتوای مقام معظم رهبری مبنی بر حرمت شرعی تولید و استفاده از سلاح هسته‌ای است که نخستین بار در سال ۲۰۰۳ در نامه‌ای به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام و سپس در اسناد رسمی وزارت خارجه نیز ثبت شد (Tama, ۲۰۱۵). این فتوا نه تنها مشروعیت برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران را تقویت کرده، بلکه در مجامع حقوقی نیز به

دفاع در نظام بین الملل ایجاد کرده است. توازن میان صبر راهبردی و بازدارندگی حقوقی، اساس سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی را در سال‌های آینده شکل خواهد داد.



عنوان سندی اخلاقی و استراتژیک مورد استناد قرار گرفته است (Kerr, ۲۰۱۴).

به گفته کارشناس شورای روابط خارجی آمریکا، این فتوا بیش از آنکه محدودکننده باشد، به مثابه یک ابزار مشروع‌سازی در صحنه بین‌الملل عمل می‌کند (Sagan, ۲۰۱۱). جمهوری اسلامی ایران نیز بارها در نشست‌های شورای حکام بر این سیاست دینی و استراتژیک تأکید کرده است.

۵. دیپلماسی حقوقی ایران در استفاده از ابزارهای بازدارنده

ایران طی سال‌های اخیر از دیپلماسی حقوقی برای دفاع از حقوق خود بهره گرفته است. گزارش‌های مستند آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (۲۰۲۱)، IAEA، بارها تأیید کرده‌اند که ایران از تعهدات NPT فراتر نرفته است. همچنین ایران بارها اعلام کرده در صورت تصویب قطعنامه‌های جدید یا فشارهای بیشتر (مانند همکاری اسرائیل و برخی کشورهای غربی)، گزینه خروج از NPT را بررسی خواهد کرد. در عین حال، هنوز تمایلی عملی به این اقدام نداشته و آن را «ابزار تهدید نرم حقوقی» تلقی کرده است (رضایی، ۱۴۰۱).

نتیجه‌گیری

جمهوری اسلامی ایران با اتکا به ابزارهای حقوقی در قانون اساسی، مصوبات مجلس، و دکترین فقهی خاص، توانسته است ضمن حفظ اصول راهبردی خود، تهدید به خروج از NPT را به عنوان ابزار بازدارنده در برابر فشارهای بین‌المللی به کار گیرد. در عین حال، پایبندی ایران به اصل عدم اشاعه و عدم تولید سلاح هسته‌ای، موضعی مشروع، حقوقی و قابل



خروج ایران از معاهده NPT؛ گزینه‌ای قانونی و راهبردی در مواجهه با تهدیدات فزاینده



شهاب‌الدین طلعتی
کارشناس ارشد حقوق خصوصی

ساختار تبعیض آمیز و ناکارآمد NPT

معاهده NPT، در حالی ادعای پیشبرد خلع سلاح جهانی و تضمین استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای را دارد، که در عمل، پنج کشور دارای سلاح هسته‌ای پیش از سال ۱۹۶۷ (آمریکا، روسیه، چین، فرانسه و بریتانیا) را به رسمیت شناخته و دیگر کشورها را از دستیابی به چنین سلاح‌هایی منع کرده است.

در این میان، رژیم صهیونیستی که نه تنها عضو NPT نیست بلکه به تسلیحات هسته‌ای نیز مجهز است، از نظارت بین‌المللی معاف مانده و با

در پی افزایش تنش‌های منطقه‌ای و تهدیدات مستقیم علیه جمهوری اسلامی ایران، بار دیگر ضرورت بازنگری در تداوم عضویت کشور در معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) به عنوان یک گزینه حقوقی و سیاسی مطرح شده است. این موضوع در شرایطی اهمیت بیشتری می‌یابد که ساختار این معاهده و عملکرد نهادهای مرتبط با آن، از جمله آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، به طور فزاینده‌ای با رفتارهای تبعیض آمیز و دوگانه همراه بوده است.

اقدام کره شمالی در سال ۲۰۰۳ مشاهده کرد. اگرچه ایران تاکنون بارها بر صلح آمیز بودن برنامه هسته‌ای خود تأکید کرده و حتی حکم فقهی مبنی بر حرمت ساخت سلاح هسته‌ای از سوی رهبر معظم انقلاب صادر شده، اما در شرایط بحرانی، صرفِ اعلام امکان خروج از NPT نیز می‌تواند به‌عنوان ابزار بازدارندگی و فشار سیاسی مؤثر عمل کند.

رویکرد پیشنهادی: خروج همراه با ابتکار صلح

اگر جمهوری اسلامی ایران تصمیم به خروج از معاهده بگیرد، ضروری است این اقدام با بیانیه‌ای مستند و منطقی همراه باشد. در این بیانیه می‌توان به تهدیدات امنیتی، استانداردهای دوگانه آژانس، و بی‌تفاوتی جامعه بین‌الملل نسبت به تسلیحات هسته‌ای اسرائیل اشاره کرد.

هم‌زمان، ایران می‌تواند پیشنهاد ایجاد منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه را مجدداً مطرح کند. این ابتکار که پیش‌تر نیز مطرح شده بود، نشانگر رویکرد صلح‌جویانه ایران خواهد بود و می‌تواند حمایت کشورهای مستقل را به همراه داشته باشد.

لذا با توجه به ناکارآمدی NPT در تأمین امنیت برابر و سوءاستفاده‌های سیاسی از سازوکارهای آن، بررسی گزینه خروج از این معاهده برای ایران، نه‌تنها یک حق قانونی بلکه یک اقدام راهبردی بالقوه برای دفاع از منافع ملی است. البته این تصمیم باید با تحلیل دقیق هزینه‌ها و منافع، همراه با مدیریت هوشمندانه دیپلماتیک و رسانه‌ای اتخاذ شود تا به افزایش قدرت چانه‌زنی ایران در سطح بین‌المللی منجر شود.

حمایت غرب، از پاسخگویی نیز دوری می‌کند. در مقابل، ایران با پذیرش گسترده‌ترین بازرسی‌ها، همواره تحت فشار و تهدید بوده است. این تناقض آشکار، مشروعیت حقوقی و کارکرد عملی NPT را برای ایران با چالش مواجه کرده است.



خروج از NPT: یک حق قانونی

مطابق ماده ۱۰ معاهده NPT، هر عضو می‌تواند در صورتی که منافع عالی کشور - به‌ویژه منافع امنیتی - در خطر باشد، با ارائه اطلاعیه‌ای سه‌ماهه، به‌صورت رسمی از معاهده خارج شود. این حق، صراحتاً در متن معاهده پیش‌بینی شده و از منظر حقوق بین‌الملل، کاملاً مشروع و قابل دفاع است.

نمونه بارز استفاده از این حق را می‌توان در



سیاست خارجی اخلاق محور در محاصره دکترین پرمخاطره لافیر (LAWFARE)



امیر کشتگر
عضو هیئت علمی پژوهشکده شورای نگهبان

بدل می‌شود. اخلاق، زمانی اصالت و تأثیر واقعی خود را دارد که بر پایه خرد و درک واقعیت‌های قدرت استوار باشد. رویکردی که در برابر تهاجم مکرر و سوءاستفاده‌های طرف مقابل ناتوان بماند، از بنیاد عقلانی خویش فاصله گرفته و معنای خود را دگرگون می‌سازد؛ به جای آنکه سازنده باشد، می‌تواند به ویرانگری تبدیل شود. سیاست خارجی اخلاق محور باید در عین وفاداری به ارزش‌ها، با تیزبینی، تدبیر و

گفتار نخست) اخلاق در چالش وضعیت هابزی:

سیاست خارجی اخلاق محور، حامل آرمان‌های بلند و ارزش‌های انسانی است؛ اما در چشم‌انداز واقعی و سخت نظام بین‌الملل - که توماس هابز آن را «جنگ همه علیه همه» توصیف کرده - این رویکرد اگر بدون زیرساخت عقلانیت و فهم دقیق مناسبات قدرت پیگیری شود، به خطری جدی برای امنیت و منافع ملی

گفتار سوم) تجربه ما و ضرورت عبور از غفلت راهبردی:

ایران در مواجهه با نظام بین‌الملل، گونه‌ای از سیاست خارجی را برگزید که بر شفافیت، همکاری و حسن نیت استوار بود. این رویکرد، تلاشی برای بازسازی اعتماد و ایجاد فضای تعامل سازنده در محیطی پر از بی‌اعتمادی و فشار بود. اما این سیاست اخلاق‌محور، در برابر دکترین Lawfare در تنگنای سختی قرار گرفت؛ دکترینی که حقوق را به ابزار جنگ نرم تبدیل می‌کند و هرگونه حسن نیت را بهانه‌ای برای تشدید فشار و تضعیف می‌داند. در این محاصره، ایران با سلاح حقوقی‌ای مواجه شد که از بی‌طرفی حقوق بین‌الملل خارج شده و بدل به ابزار اعمال نفوذ سیاسی و تحمیل اراده گردید. این وضعیت، نه تنها به تخریب اعتبار اقدامات ایران انجامید، بلکه کشور را در معرض تهدیدهای جدی و گسترده‌ای قرار داد؛ از جمله تحریم‌های اقتصادی، فشارهای سیاسی و حتی عملیات نظامی جنگ ۱۲ روزه علیه زیرساخت‌های هسته‌ای. این تجربه نشان داد که سیاست خارجی اخلاق‌محور، اگرچه از منظر انسانی و اصولی ضروری است، اما بدون آمادگی برای مواجهه هوشمندانه با دکترین Lawfare و سازوکارهای دفاعی مناسب، آسیب‌پذیر و شکننده است. با این استدلال پرسش مهم این است که ایران در این میدان پرمخاطره، چگونه می‌تواند

آمادگی برای حفظ منافع ملی ترکیب شود تا نه یک آرمان صرف، بلکه ابزاری زنده و مؤثر در پیچیده‌ترین بازی‌های قدرت باشد.

گفتار دوم) WFARE نمودی از منطق هابزی نظام بین‌الملل:

دکترین Lawfare نمود تازه‌ای از رقابت هابزی در نظام بین‌الملل است؛ جنگی نرم که میدان آن حقوق و قوانین است. بنا بود حقوق به مثابه چارچوبی اخلاقی و بی‌طرف، ابزار برقراری عدالت و صلح باشد؛ زبان مشترکی برای تنظیم مناسبات و حفظ نظم در میان دولت‌ها؛ اما Lawfare این بنیاد را متزلزل می‌سازد. قواعد حقوقی، از جایگاه بی‌طرفانه و عدالت‌محور خود خارج شده و به سلاحی برای فشار و تحمیل اراده سیاسی تبدیل می‌شوند. کتاب «Law as a Weapon of War» اثر دیوید کیتز، این تحول خطرناک را به روشنی تبیین می‌کند و نشان می‌دهد چگونه Lawfare نه صرفاً یک استراتژی سیاسی، بلکه نوعی جنگ تمام‌عیار است که در آن حقوق به میدان نبرد تبدیل می‌شود. این دکترین ساختار حقوقی بین‌الملل را تضعیف کرده، اعتماد میان کشورها را فرو می‌ریزد و به بی‌ثباتی و هرج‌ومرج حقوقی دامن می‌زند.



با حفظ اصول اخلاقی در مقابله با فشارهای غیرمنصفانه، توازن برقرار کند و از منافع و امنیت ملی خود در برابر این دکترین ویرانگر محافظت کند؟ پاسخ این پرسش هر چه باشد جان مایه آن را این مضمون تشکیل می‌دهد که لازم است ساختاری استراتژیک و جامع شکل گیرد که در آن اخلاق و قدرت در تعادلی پویا با یکدیگر همزیستی کنند و سیاست خارجی باید همچون بازیگری هوشمند و خردمند عمل کند که ضمن حفظ تعهد به عدالت، با بی‌اعتمادی به سازکارهای بین‌المللی، منافع و امنیت کشور را -از طریق تقویت مولفه‌های قدرت ملی- به بهترین شکل ممکن تأمین نماید.



پرونده دوم

دفاع مشروع و حقوق بشر دوستانه در جنگ

تحلیل حقوقی حملات نظامی و
مبانی مشروعیت دفاع از منظر حقوق بین الملل
و قانون اساسی، وضعیت رسانه‌ها، خبرنگاران و
نهادهای رسانه‌ای در جنگ و حقوق بشر دوستانه





نقض آشکار قواعد حقوق بین الملل در تجاوز به تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز جمهوری اسلامی ایران



دکتر عباسعلی کدخدایی
استاد تمام حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران

اعتبار قواعد و بنیان‌های حقوق بین‌الملل است که ضرورت بازنگری در تعهدات جامعه جهانی برای حفظ عدالت و امنیت را به صراحت نمایان می‌سازد. اقدام تجاوزکارانه دولت ایالات متحده در سحرگاه امروز که در امتداد تجاوزات رژیم صهیونیستی به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت، با هدف قرار دادن تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز و تحت نظارت مستمر آژانس بین‌المللی انرژی

در جهانی که نظم حقوقی بین‌المللی به‌عنوان سپری برای پاسداشت حاکمیت دولت‌ها و تضمین همزیستی مسالمت‌آمیز ملت‌ها طراحی شده است، هرگونه تعرض به حقوق بنیادین کشورها، زنگ خطری برای فرسایش اعتماد به سازوکارهای جهانی است. اقدام اخیر علیه تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز جمهوری اسلامی ایران که تحت نظارت دقیق نهادهای بین‌المللی قرار داشته است، چالشی آشکار در برابر

مستمر توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی راستی‌آزمایی شده و گزارش‌های متعدد این نهاد بر انطباق کامل فعالیت‌های هسته‌ای ایران با تعهدات پادمانی تأکید دارند، کاملاً مشمول این حمایت حقوقی قرار می‌گیرند و بدین حیث اقدام ایالات متحده در حمله به این تأسیسات، نقض آشکار ماده ۴ معاهده NPT به واسطه سلب حق تضمین‌شده ایران برای بهره‌مندی از فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز محسوب خواهد شد.

همچنین این در حالی است که اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی وظایف این نهاد را در حمایت و ترویج کاربرد صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای به‌وضوح تبیین کرده است و بر اساس ماده ۳ این اساسنامه، آژانس موظف به تسریع و توسعه کاربرد انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز و اجرای پادمان‌ها برای تضمین استفاده صلح‌آمیز از تأسیسات و مواد هسته‌ای شده است.

لذا جنایت آمریکا در حمله به تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز ایران علاوه بر نقض معاهده NPT، مسئولیت آژانس در تسریع و توسعه کاربرد انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز را نیز زیر سؤال می‌برد و انفعال آژانس در برابر این تجاوزات، می‌تواند به‌عنوان قصور در اجرای وظایف اساسنامه‌ای این نهاد تلقی شود که مسئولیت بین‌المللی آن را در پی خواهد داشت.

همچنین حق بنیادین کشور در بهره‌مندی از دانش هسته‌ای از تعهدات لازم الاجرای دیگر جامعه بین‌الملل در قبال جمهوری اسلامی ایران به عنوان عضو منشور ملل متحد است که بارها به تثبیت و تأیید نظام بین‌الملل رسیده است.

اتمی، نقض آشکار قواعد آمره حقوق بین‌الملل و تعهدات بین‌المللی این دولت را به نمایش گذاشت. این اقدام که در مغایرت صریح با بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد مبنی بر منع توسل به زور در روابط بین‌المللی انجام شد، اصل بنیادین احترام به حاکمیت دولت‌ها را زیر پا گذاشت و قواعد بین‌المللی مرتبط با منع حمله به تأسیسات هسته‌ای و حق توسعه صلح‌آمیز فعالیت‌های هسته‌ای را به‌صورت فاحشی نقض کرد. این تخلفات حق مسلم جمهوری اسلامی ایران را برای استیفای کامل حقوق خود از طریق توسل به اقدامات قانونی، از جمله حق ذاتی دفاع مشروع در برابر تجاوزات ایالات متحده و رژیم صهیونیستی، بیش از پیش محرز می‌سازد.

در این میان از منظر حقوق بین‌الملل، تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز، از جایگاه ویژه در مقررات بین‌المللی برخوردار هستند که بدین حیث معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) ذیل ماده ۴ خود، حق غیرقابل‌انکار کشورهای عضو برای توسعه، تحقیق، تولید و استفاده از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز را تضمین کرده است. بند ۱ ماده ۴ این معاهده صراحتاً مقرر داشته است که هیچ‌یک از مفاد این معاهده نمی‌تواند به‌گونه‌ای تفسیر شود که به این حق بنیادین کشورها لطمه‌ای وارد شود. برآمده از این ماده هرگونه اقدام خصمانه، از جمله حملات نظامی به تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز که مانع از تحقق چنین حقی گردد غیرقانونی و نامشروع قلمداد می‌شود.

تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز ایران که به‌طور

امنیت ملل متحد و تصریح آن در قطعنامه الزام آور ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل، مشروعیت برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران توسط جامعه بین‌الملل به تأیید همه اعضای شورای امنیت رسید و حق ایران در حفظ چرخه کامل سوخت هسته‌ای از جمله غنی‌سازی، توسط شورای امنیت به رسمیت شناخته شد که این اماره‌ای دیگر از پذیرش صریح حق ایران به دانش هسته‌ای توسط جامعه بین‌المللی است.

در پایان باید خاطر نشان ساخت اقدام تجاوزکارانه سحرگاه یکشنبه علیه تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز ایران، با نقض فاحش قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل، هجومی آشکار به آرمان مشترک بشریت برای پیشرفت علمی در سایه صلح بود. این تعرض، پرده از چهره واقعی مدعیان نظم جهانی بر داشت و هشدار است برای بازاندیشی در سازوکارهای جهانی که باید حافظ حقوق ملت‌ها باشند. جمهوری اسلامی ایران، با استواری بر موازین حقوقی و تکیه بر حق مسلم خویش در دفاع مشروع و توسعه دانش هسته‌ای صلح‌آمیز، این اقدام را محکوم و آن را عاملی در تقویت عزم خود در مسیر خودکفایی علمی و دفاع از حاکمیت ملی می‌داند. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و جامعه جهانی موظفند با اقدامی قاطع این تجاوز را محکوم و واکنشی قاطع و بازدارنده به‌عنوان نقطه عطفی در بازسازی نظام حقوقی بین‌المللی داشته باشند.

حقوق بین‌الملل در بند ۱ ماده ۲ منشور ملل متحد، اصل برابری حاکمیت دولت‌ها را به‌عنوان یکی از ارکان بنیادین خود به رسمیت شناخته است و هرگونه محدودیت یک‌جانبه یا غیرقانونی بر برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران، مغایر با این اصل و فاقد مبنای حقوقی است. ایران، به‌عنوان عضوی متعهد به معاهده NPT، همواره پایبندی خود به عدم تولید یا دستیابی به تسلیحات هسته‌ای را اثبات کرده و گزارش‌های آژانس هیچ‌گونه انحرافی در فعالیت‌های هسته‌ای ایران به سمت مقاصد نظامی تأیید نکرده‌اند. از این‌رو، ایران از حق کامل برای توسعه دانش و فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز، از جمله غنی‌سازی اورانیوم، برخوردار بوده و هرگونه تفسیر مضیق از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای که این حق را تهدید یا نقض کرده باشد، به دلیل تعارض با اصل برابری حاکمیت دولت‌ها کاملاً غیرقانونی و فاقد وجهت حقوقی است.



در تثبیت و احراز حق بهره‌مندی جمهوری اسلامی ایران از دانش هسته‌ای همان بس که طی توافق برنامه جامع اقدام مشترک هسته‌ای میان ایران و اعضای دائم شورای



گفت و گو با دکتر مسعود علیزاده



توسل به زور در روابط بین دولت‌ها بر اساس بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد ممنوع است

درمانی و تأسیسات صلح آمیز هسته‌ای، می‌تواند مصداق بارز نقض اصول آمره حقوق بشر دوستانه و حتی جنایت جنگی تلقی شود.

برای بررسی همه‌جانبه این مسائل، ماهنامه پژوهشکده شورای نگهبان با دکتر مسعود علیزاده، عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور و پژوهشگر حقوق بین‌الملل، به گفت‌وگو نشسته است. دکتر علیزاده با تکیه بر قواعد مسلم حقوق بین‌الملل و رویه‌نهادهای بین‌المللی، ضمن تحلیل ابعاد حقوقی این تجاوز، به چالش‌های ساختاری پیگیری حقوقی

اشاره: در پی تجاوز نظامی رژیم صهیونیستی به خاک ایران در خرداد ماه ۱۴۰۴ و مشارکت آشکار ایالات متحده در حملات علیه زیرساخت‌های غیرنظامی، افکار عمومی و نخبگان حقوقی با پرسش‌های بنیادینی در زمینه مشروعیت این اقدامات، امکان توجیه آن‌ها در چارچوب دفاع مشروع، و راهکارهای حقوقی برای پاسخ‌گویی به این جنایات مواجه شده‌اند. از منظر حقوق بین‌الملل، توسل به زور تنها در موارد معدودی مشروع تلقی می‌شود و حمله به مراکز غیرنظامی، زندان‌ها، مراکز

مجاز است، آن هم با شرایط خاص. ماده ۵۱ منشور ملل متحد به صراحت می‌گوید که کشورها فقط در برابر حمله مسلحانه حق دفاع مشروع دارند.

برخی از حقوق‌دانان تلاش کرده‌اند با تفسیر موسع از این ماده، دفاع پیش‌دستانه را توجیه کنند؛ یعنی حتی اگر حمله‌ای هنوز انجام نشده، اما قریب‌الوقوع باشد (مثل آماده‌سازی موشک برای شلیک)، بتوان اقدام دفاعی کرد. اما حتی بر اساس این دیدگاه اقلیت نیز، حمله به ایران چنین شرایطی نداشت.

از این رو، استناد رژیم صهیونیستی به دفاع پیشگیرانه نه‌تنها با واقعیت‌ها منطبق نیست، بلکه در هیچ مرجع حقوقی بین‌المللی نیز پذیرفته نشده است. حتی بیانیه گروهی از کارشناسان سازمان ملل در ۲۶ ژوئن ۲۰۲۵ نیز این اقدام را محکوم و آن را فاقد مشروعیت دفاعی اعلام کرده‌اند.

سوال: در جریان این حمله، برخی زیرساخت‌های غیرنظامی و مراکز درمانی نیز هدف قرار گرفتند. از دید حقوق بین‌الملل بشردوستانه، این اقدامات چه وضعیتی دارند؟

یکی از اصول بنیادی حقوق بین‌الملل بشردوستانه اصل تفکیک است؛ یعنی طرفین محاصمه باید بین اهداف نظامی و غیرنظامی تمایز قائل شوند. حمله به اهداف غیرنظامی، مراکز درمانی، یا مناطقی که جمعیت غیررزمینده در آن حضور دارند، ممنوع و

آن در سطح جهانی، وضعیت تعامل ایران با آژانس انرژی اتمی، و راهکارهای داخلی و خارجی برای تقویت موقعیت حقوقی کشور پرداخته است. آنچه در ادامه می‌آید، گزارشی تحلیلی از این گفت‌وگو است که می‌کوشد پاسخی مستند و تخصصی به پرسش‌های حقوقی این بحران ارائه دهد.

سوال: حمله نظامی اخیر رژیم صهیونیستی به ایران از منظر حقوق بین‌الملل چگونه قابل تحلیل است؟

از منظر حقوق بین‌الملل، توسل به زور در روابط بین دولت‌ها بر اساس بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد ممنوع است. این قاعده یکی از مهم‌ترین قواعد آمره حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود، به این معنا که همه کشورها بدون استثنا مکلف به رعایت آن هستند. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در آرای متعددی، از جمله رأی معروف نیکاراگوئه علیه آمریکا در سال ۱۹۸۶، بر این اصل تأکید کرده است.

در نتیجه، اقدام رژیم صهیونیستی در تجاوز به خاک ایران نقض صریح این اصل و فاقد هرگونه مشروعیت حقوقی است؛ مگر آنکه ذیل یکی از استثنائات محدود این اصل قرار گیرد: دفاع مشروع یا اجازه شورای امنیت که در این مورد هیچ‌کدام وجود نداشت.

سوال: رژیم صهیونیستی مدعی دفاع مشروع پیش‌دستانه است. آیا این ادعا از نظر حقوقی پذیرفته‌شدنی است؟

نه، به هیچ عنوان. دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل فقط در صورت وقوع حمله مسلحانه

از سوی دیگر، چون جمهوری اسلامی ایران رژیم صهیونیستی را به عنوان یک دولت به رسمیت نمی‌شناسد، امکان اقامه دعوا مستقیم در بسیاری از مجامع حقوقی بین‌المللی محدود می‌شود. این مسأله یکی از چالش‌های ساختاری در پیگیری حقوقی تجاوزات این رژیم است.

سوال: اقدام ایران در تعلیق همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی چه جایگاهی در حقوق بین‌الملل دارد؟

این اقدام، بر اساس مصوبه قانونی مجلس و واکنش به اقدامات مکرر آژانس که اطلاعات حساس هسته‌ای ایران را افشا کرده بود، انجام شد. ایران این همکاری را به صورت مشروط تعلیق کرده است. این حرکت، یک اهرم دیپلماتیک مهم برای ایران در صورت انجام مذاکرات محسوب می‌شود. در حقوق بین‌الملل، اصل بر حفظ منافع ملی و امنیت کشورهاست. اقدام ایران نشان داد که در مواجهه با اقدامات مغرضانه، می‌توان با ابزارهای قانونی، واکنش متناسب نشان داد.

سوال: حمله به تأسیسات صلح‌آمیز هسته‌ای ایران از نظر حقوقی چه تبعاتی دارد؟

تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز جزء اهداف ممنوعه در جنگ هستند، زیرا حمله به آنها ممکن است آسیب‌های شدید، بلندمدت و غیرقابل پیش‌بینی به محیط زیست و جمعیت غیرنظامی وارد کند. این موضوع در قطعنامه‌های مختلفی همچون

مصدق جنایت جنگی است.

در این حمله، زندان اوین، مراکز درمانی و حتی صداوسیما جمهوری اسلامی ایران هدف قرار گرفتند؛ در حالی که هیچ‌کدام از این مکان‌ها، هدف نظامی محسوب نمی‌شوند. در زندان، قضات، وکلا، و شهروندان عادی حضور داشتند. این اقدامات نقض صریح اصول تفکیک و تناسب در مخاصمه مسلحانه است.



سوال: آیا امکان پیگیری حقوقی این تجاوز و جنایات در مراجع بین‌المللی وجود دارد؟

واقعیت این است که حقوق بین‌الملل هنوز نهادینه نشده و ظرفیت‌های اجرایی آن بسیار محدود است. ایران عضو دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) نیست و برای ارجاع به دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) نیز باید طرف مقابل یعنی رژیم صهیونیستی صلاحیت دیوان را بپذیرد که چنین نیست.

قطعه نامه ۴۷۸ شورای امنیت و همچنین در اسناد آژانس انرژی اتمی مورد تأکید قرار گرفته است.

علاوه بر آن، جمهوری اسلامی ایران بر اساس ان پی تی (NPT) و حتی در برجام، دارای حق قطعی برای استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای است. آمریکا نیز در برجام این حق را به رسمیت شناخته است.

سوال: ایران چه راهکارهایی برای جبران خسارات یا پیگیری حقوقی در اختیار دارد؟

متأسفانه در سطح بین المللی، ابزارهای الزام آور محدودی وجود دارد. اما ایران می تواند از ظرفیت کشورهای ثالث، به ویژه اروپا استفاده کند. طرح دعاوی در دادگاه های داخلی این کشورها، به ویژه در حوزه جنایت جنگی، می تواند منافع رژیم صهیونیستی را تهدید کند. همچنین پیشنهاد می کنم در داخل کشور، کمیته ای تخصصی متشکل از قوای سه گانه تشکیل شود تا قوانین مربوط به جرائم بین المللی مانند تجاوز، جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت به روز و تکمیل شوند.

سوال: در مجموع چه راهبردی برای مقابله با این وضعیت توصیه می کنید؟

باید از ترکیب ابزارهای دیپلماتیک، حقوقی و سیاسی استفاده کرد. نظام بین الملل، بیش از آن که مبتنی بر عدالت باشد، مبتنی بر توازن قدرت و توان چانه زنی است. ایران باید ضمن حفظ اصول، از ظرفیت های موجود بیشترین بهره را ببرد و در عین حال ساختار حقوقی داخلی خود را تقویت کند.





حمله رژیم صهیونیستی «جنایت تجاوز» است، نه یک دفاع از خود قانونی و مشروع



کارشناسان برجسته حقوق بین الملل استدلال می کنند که حملات رژیم صهیونیستی علیه ایران آشکارا غیرقانونی است و نمی توان آن را به مثابه اقدام دفاع از خود توجیه کرد.

سندوس ایزم
کارشناس حقوق بین الملل و حقوق بشر

ما تأسیسات اصلی غنی سازی ایران در نطنز را هدف قرار دادیم. دانشمندان برجسته هسته ای ایران را که روی بمب هسته ای ایران کار می کردند، هدف قرار دادیم. همچنین به قلب برنامه موشک های بالستیک ایران نیز ضربه زدیم.» تصمیم نتانیاهو بر اساس استدلال های «دفاع از خود پیشگیرانه» استوار است که توسل به زور علیه یک کشور دیگر را برای جلوگیری از یک حمله احتمالی در آینده توجیه می کند. اما چنین استدلالی با قوانین حاکم بر توسل زور در حقوق بین الملل، از جمله توجیهات محدودی که در منشور ملل متحد درج شده و منع

به گفته کارشناسان برجسته حقوق بین الملل، حملات روز جمعه رژیم صهیونیستی در سرتاسر ایران، که «ده ها» مکان، از جمله تأسیسات هسته ای، فرماندهان نظامی و دانشمندان را هدف قرار داد، آشکارا غیرقانونی است. بنجامین نتانیاهو، نخست وزیر رژیم صهیونیستی، با متهم کردن تهران به آغاز ساخت کلاهک های هسته ای، گفت که هدف از این حمله «به حاشیه راندن تهدید ایران علیه موجودیت رژیم صهیونیستی» بوده است. نتانیاهو در یک سخنرانی تلویزیونی ضبط شده گفت: «ما به قلب برنامه غنی سازی هسته ای ایران ضربه زدیم.

جنایت تجاوز، ناسازگار است. کارشناسان توضیح داده‌اند که توسل به زور تنها در صورتی قانونی است که هدف آن دفع حمله‌ای قریب‌الوقوع یا حمله‌ای در حال وقوع باشد. مارکو میلانوویچ، حقوق‌دان بین‌المللی، گفت که اهداف اعلامی رژیم صهیونیستی به جلوگیری از یک حمله هسته‌ای احتمالی از سوی ایران در آینده اشاره دارند. حمله رژیم صهیونیستی پاسخ به حمله‌ای نیست که آغاز شده باشد یا قریب‌الوقوع باشد. ایران هنوز به سلاح هسته‌ای دست نیافته است. بنابراین، هیچ تهدیدی مبنی بر یک حمله قریب‌الوقوع وجود نداشت که «دفاع از خود پیش‌دستانه» را توجیه کند. وی افزود: «به هیچ وجه نمی‌توان یک ادعای منطقی ارائه داد مبنی بر اینکه ایران حمله قریب‌الوقوعی به رژیم صهیونیستی انجام خواهد داد، یا اینکه توسل به زور تنها گزینه برای توقف آن حمله بوده است». میلانوویچ در مقاله‌ای برای Ejl Talk سه موضع را در خصوص «حق دفاع از خود» در حقوق بین‌الملل توضیح داد:

۱. نخستین مورد این است که کشورها می‌توانند از «دفاع از خود پیشگیرانه» برای دفع تهدیدات احتمالی آینده استفاده کنند، به‌ویژه مواردی که تهدیدکننده موجودیت تلقی می‌شوند.

۲. دومین مورد این است که کشورها می‌توانند، با هدف پیش‌دستی در حملات آینده که قریب‌الوقوع هستند، به زور متوسل شوند.

۳. سومین مورد نیز این است که کشورها تنها زمانی می‌توانند به زور متوسل شوند که حملاتی قبلاً رخ داده باشند.

به گفته میلانوویچ، توسل به زور برای جلوگیری از یک حمله آتی، به شیوه‌ای که رژیم صهیونیستی در عملیات روز جمعه خود انجام داد، از سوی اکثر حقوق‌دانان بین‌المللی «قانوناً توجیه‌ناپذیر» تلقی می‌شود. رژیم صهیونیستی به صورت غیرقانونی، با نقض ماده (۴) منشور، علیه ایران به زور متوسل شده است و این اقدام تجاوز محسوب می‌شود. کوین جان

هلمر، حقوق‌دان بین‌المللی، نیز در این باره نوشت: «حمله رژیم صهیونیستی هم غیرقانونی است و هم جنایت کارانه — جنایت تجاوز». «جنایت تجاوز» — صدرکنار نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی — یکی از چهار نوع جنایت اصلی بین‌المللی ذیل اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) است. این جرم به برنامه‌ریزی، آماده‌سازی، آغاز یا اجرای یک عمل تجاوز کارانه، یا توسل به زور در نقض منشور ملل متحد، توسط یک فرد در موقعیت رهبری، مانند رئیس دولت یا فرمانده ارشد نظامی، اشاره دارد. سایر کارشناسان نیز روز جمعه رژیم صهیونیستی را به ارتکاب جنایت تجاوز متهم کردند. پروفیسور کوین جان هلمر، استاد دانشگاه کپنهاگ، گفت: «کمتر اقدامی به اندازه «دفاع از خود پیشگیرانه» (در برابر تهدیدی که قریب‌الوقوع نیست)، به این وضوح غیرقانونی است. بنابراین، حمله رژیم صهیونیستی هم غیرقانونی است و هم جنایت کارانه — جنایت تجاوز». وی در شبکه ایکس (X) نوشت: «حمله رژیم صهیونیستی به ایران صرفاً نقض منشور سازمان ملل متحد نیست. بلکه نقض آشکار آن است.» سرگئی واسیلیف از دانشگاه اوپن هلند نیز این حمله را در دسته «جنایت تجاوز» طبقه‌بندی کرد. او نوشت: «این عملیات توسل غیرقانونی به زور است. چرا که ایران هیچ تهدید قریب‌الوقوعی برای رژیم صهیونیستی ایجاد نکرده بود که چنین حمله‌ای را توجیه کند.» میلانوویچ گفت: توجیه‌ناتانیا هو برای حمله خود مشابه استدلال‌های روسیه برای توجیه تهاجمش به اوکراین، یا استدلال‌های ایالات متحده آمریکا برای توجیه حمله به عراق است وی افزود: «مشکل این رویکرد این است که آن قدر بی‌حدومرز است که ممنوعیت توسل به زور را به کلی بی‌اثر می‌کند. همه کشورها می‌توانند هر زمان که تهدیدی موجودیتی احساس کردند، دست به اقدام بزنند.» به گفته جان هلمر، در حالی که ایالات متحده آمریکا تنها گاهی اوقات موضعی مشابه رژیم صهیونیستی اتخاذ کرده است، «رژیم صهیونیستی تنها رژیمی است که به طور قطع حق دفاع از خود پیشگیرانه را تأیید کرده است».

حمله غیرقانونی رژیم صهیونیستی به ایران: اقدامی کاملاً توجیه ناپذیر



عادل احمد حق
استاد حقوق دانشگاه واتگز آمریکا



کند. قانون کاملاً واضح و ثابت است. وقتی رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۸۱ به تأسیسات هسته‌ای عراق حمله کرد، شورای امنیت سازمان ملل متحد به اتفاق آرا قطعنامه‌ای را تصویب کرد که «حمله نظامی رژیم صهیونیستی را، به دلیل نقض آشکار منشور ملل متحد، به شدت محکوم می‌کند» و «از رژیم صهیونیستی می‌خواست که در آینده از چنین اقداماتی خودداری کند». همان‌طور که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز اشاره کرده است، عدم همکاری کامل ایران با آژانس «سوالاتی را مطرح می‌کند که رسیدگی به آن، در صلاحیت شورای امنیت سازمان ملل، به‌عنوان نهاد اصلی مسئول حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، قرار دارد». عدم همکاری ایران، از نظر قانونی، توسل یک‌جانبه به زور را توجیه نمی‌کند.

در ۱۷ ژوئن، رژیم صهیونیستی نامه‌ای به شورای امنیت سازمان ملل ارسال کرد و شورا را از عملیات خود مطلع ساخت. این نامه صراحتاً به حق دفاع از خود رژیم صهیونیستی تحت حقوق بین‌الملل و ماده ۵۱ منشور سازمان ملل (که این حق را به رسمیت می‌شناسد) اشاره

در شب ۱۲ ژوئن ۲۰۲۵، نیروهای ارتش رژیم صهیونیستی یک عملیات هوایی گسترده در سرتاسر ایران آغاز کردند که باعث آسیب به تأسیسات ایران و شهادت صدها تن از نظامیان و غیرنظامیان ایرانی شد. ایران نیز با حملات موشکی به تأسیسات نظامی، ساختمان‌های مسکونی غیرنظامی و دست‌کم یک بیمارستان به رژیم صهیونیستی پاسخ داده است. هر دولت رژیم صهیونیستی و ایران حقوق بین‌الملل بشردوستانه را نقض کردند. این مقاله بر وضعیت حقوقی تهاجم نظامی رژیم صهیونیستی تحت منشور سازمان ملل متحد تمرکز خواهد کرد.

توسل به زور رژیم صهیونیستی علیه ایران، آشکارا غیرقانونی بود و نقض فاحش منشور ملل متحد محسوب می‌شود. منشور توسل به زور را ممنوع می‌کند، مگر با مجوز شورای امنیت سازمان ملل یا در اعمال حق دفاع از خود «اگر حمله‌ای مسلحانه رخ دهد». در ۱۲ ژوئن، هیچ حمله مسلحانه‌ای از سوی ایران علیه رژیم صهیونیستی در حال وقوع نبود، یا قریب‌الوقوع نبود، یا قرار نبود رخ دهد که رژیم صهیونیستی بخواهد با توسل فوری به زور از آن جلوگیری

حملات، در واقع، اقداماتی تلافی جویانه، مسلحانه، غیرقانونی و مشخص در پاسخ به عملیات‌های خاص رژیم صهیونیستی بودند، نه نشانه‌ای از حملات آینده. در نهایت، رژیم صهیونیستی به حملات گروه‌های مسلح مختلفی اشاره دارد که ایران از آنها حمایت می‌کند. از کنار اینکه آیا این حملات، طبق حقوق مسئولیت دولت‌ها، به‌مثابه حملات مسلحانه از سوی ایران یا قابل انتساب به ایران هستند، بگذریم، توسل رژیم صهیونیستی به زور، علیه این گروه‌ها یا خطوط حمایت ایران از آنها نیست. موشک‌هایی که حوثی‌ها از یمن شلیک می‌کنند نمی‌توانند، قانوناً، بمباران تأسیسات انرژی هسته‌ای ایران را توجیه کنند.

هیچ مدرک مستدلی برای اثبات ساخت سلاح هسته‌ای و استفاده قریب‌الوقوع ایران از آن علیه رژیم صهیونیستی وجود ندارد. این ادعا با عقل سلیم در تضاد است. بیایید صریح صحبت کنیم. مهم‌ترین واقعیت در مورد رژیم صهیونیستی و ایران این است که رژیم صهیونیستی ده‌ها سلاح هسته‌ای دارد و ایران چیزی ندارد. همچنین ایران قصد ندارد با سلاح‌های هسته‌ای (که آنها را ندارد و بر اساس گزارش‌های جامعه اطلاعاتی آمریکا، تصمیمی برای ساخت آنها نیز نگرفته است) به رژیم صهیونیستی حمله کند. حتی اگر ایران چنین اقدامی نیز انجام دهد، رژیم صهیونیستی نیز به همان شیوه تلافی خواهد کرد؛ در آن صورت، ایران به خاکستر تبدیل می‌شود، مردمش کشته خواهند شد، میراثش و شکل حکومتش از روی زمین محو خواهد شد. همه کارشناسان اتفاق نظر دارند که راهبرد امنیت ملی ایران بقای رژیم و ملت است. هر تصویری مبنی بر اینکه ایران قصد دارد یک نابودی متقابل تضمین شده را آغاز کند، توهم‌آمیز است و نمی‌تواند مبنایی منطقی برای توسل به زور ذیل حقوق بین‌الملل فراهم کند.

تفاوت حمله مسلحانه و درگیری مسلحانه

در میان تحلیل‌ها، دو دسته از قوانین بین‌الملل با هم خلط می‌شوند. بر اساس حقوق بین‌الملل، «درگیری مسلحانه» باعث اعمال قانون درگیری مسلحانه یا IHL بر هر دو طرف

نکرده است. با این حال، این نامه مطالب مختلفی را بیان می‌کند که شبیه به اصطلاحات حقوق بین‌الملل است. رژیم صهیونیستی ادعای می‌کند که برای «دفاع از امنیت و موجودیت خود» در برابر «تجاوز جاری ایران» اقدام می‌کند. این نامه به «تهدید موجودیتی و قریب‌الوقوع ناشی از برنامه تسلیحات هسته‌ای و موشک‌های بالستیک ایران» و همچنین «تهدید قریب‌الوقوع حملات موشکی و نیابتی ایران» اشاره می‌کند. رژیم صهیونیستی عملیات نظامی خود را «آخرین چاره‌ای» توصیف می‌کند که در «آخرین فرصت برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای ... پس از آنکه دیپلماسی شکست خورد» انجام شده است. همچنین می‌گوید که ایران «دخالت چشمگیری در حملات مداوم و غیرقانونی» حزب‌الله، حوثی‌ها، حماس و «دیگران» علیه رژیم صهیونیستی دارد.

در حالی که نامه رژیم صهیونیستی شبیه به اصطلاحات حقوق بین‌الملل به نظر می‌رسد، اما مبتنی بر حقوق بین‌الملل نیست. هیچ حمله مسلحانه قریب‌الوقوعی وجود نداشت، چه برسد به حمله‌ای با استفاده از سلاح هسته‌ای که ایران آن را در اختیار ندارد و طبق اطلاعات ایالات متحده آمریکا، ایران «تصمیمی برای پیگیری سلاح هسته‌ای نگرفته است». این توسل به زور، آن‌طور که قواعد تناسب و ضرورت ایجاب می‌کنند، علیه گروه‌های مسلح یا برای قطع حمایت ایران از آنها نیز نبود.

رژیم صهیونیستی هیچ مدرکی دال بر یک حمله مسلحانه قریب‌الوقوع ارائه نمی‌دهد. آن‌ها به بیانیه‌ای از آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر ایران، استناد می‌کنند که رژیم صهیونیستی را «غده سرطانی می‌خواند که باید ریشه کن شود و خواهد شد.» (کسانی که آیت‌الله خامنه‌ای را بر اساس سخنانش قضاوت می‌کنند، باید توجه داشته باشند که او سال‌هاست به‌طور پیوسته می‌گوید ایران خواهان سلاح هسته‌ای نیست و استفاده از آنها را خلاف اسلام می‌داند.) رژیم صهیونیستی حملات مستقیم ایران به رژیم صهیونیستی در آوریل و اکتبر ۲۰۲۴ را یادآور می‌شود. اما از ذکر این نکته خودداری می‌کند که این

صهیونیستی باید در پرتو قانون درگیری مسلحانه ارزیابی شود، این اقدامات باید در پرتو منشور سازمان ملل متحد نیز مورد ارزیابی قرار گیرند—که آشکارا ناقض آن هستند.

به گفته کمیته بین‌المللی صلیب سرخ (ICRC)، یک درگیری مسلحانه بین‌المللی ممکن است در طول وقفه‌های طولانی در خصومت‌ها ادامه یابد—تا زمانی که «پایان کلی عملیات نظامی» آشکارا «پایان نهایی تمام درگیری‌ها بین همه طرفین» را نشان دهد. حتی «استقرار دوباره نیروها در امتداد مرز برای افزایش توان نظامی یا اهداف دفاعی یا تهاجمی» ممکن است سبب شود که یک درگیری مسلحانه—علی‌رغم عدم تبادل آتش—برای ماه‌ها یا حتی سال‌ها ادامه یابد. اما آیا این بدان معناست که یک یا هر دو کشور می‌توانند—هر زمان که بخواهند—توسل به زور علیه دیگری را از سر بگیرند؟ البته که نه. درگیری‌های خفته باید خفته باقی بمانند. آتش‌بس‌ها باید منجر به صلح پایدار شوند. وقفه‌های درگیری باید فرصت‌هایی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات (مثلاً از طریق دعوت از شورای امنیت سازمان ملل) قلمداد شوند. تداوم یک درگیری مسلحانه، صیانت‌ها و حمایت‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه را گسترش می‌دهد، اما منجر به گسترش نامحدود حق توسل به زور در دفاع از خود نمی‌شود. بحث حمایت از گروه‌های مسلح نیز مستلزم وجود «کنترل کلی» یا «کنترل مؤثر» از سوی ایران بر آنهاست که فراتر از تأمین مالی و تجهیز آنها در نظر گرفته می‌شود. ضمن اینکه توسل به زور رژیم صهیونیستی برای مقابله با این گروه‌های مسلح و قطع حمایت‌های ایران از آنها نبود.

نتیجه‌گیری: توسل به زور رژیم صهیونیستی علیه ایران، نقض آشکار منشور سازمان ملل متحد بود. این اقدام نه توسط شورای امنیت سازمان ملل مجاز شمرده شده بود و نه پاسخی بود به یک حمله مسلحانه واقعی یا قریب‌الوقوع از سوی ایران. به همین سادگی.

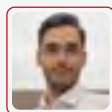
درگیری می‌شود. اما «درگیری مسلحانه» به هیچ‌یک از طرفین درگیری، اجازه توسل زور را نمی‌دهد. منطقاً، اگر وجود یک درگیری مسلحانه، یک مبنای قانونی مستقل برای توسل به زور فراهم می‌کرد، پس ایران هم قانوناً اجازه داشت تا قبل از ۱۲ ژوئن به رژیم صهیونیستی حمله کند—که چنین نبود. رژیم صهیونیستی نیز اجازه حمله به ایران را نداشت.

فقط یک «حمله مسلحانه»، ذیل تعریف منشور سازمان ملل، می‌تواند به یک کشور اجازه دهد تا در دفاع از خود علیه کشور دیگری به زور متوسل شود. در حالی که دو اصطلاح «درگیری مسلحانه» و «حمله مسلحانه» شبیه به هم به نظر می‌رسند، اما معانی متفاوتی دارند و اهداف متفاوتی را دنبال می‌کنند. اصطلاح «درگیری مسلحانه» ممکن است موسع تفسیر شود—تا بتوان آن را در طول وقفه‌های طولانی در خصومت‌های فعال نیز اعمال کرد—زیرا اثر قانونی آن صیانت از افراد و تحدید عملیات نظامی است. برای مثال، بازداشت یک سرباز ممکن است برای آغاز یک «درگیری مسلحانه بین‌المللی» کافی باشد و صیانت‌های ارائه‌شده در کنوانسیون‌های ژنو را با خود به همراه داشته باشد، اما به معنای یک «حمله مسلحانه»—که حق دفاع از خود را ایجاد کند—نیست. در عوض، اصطلاح «حمله مسلحانه» باید مضیق تفسیر شود تا اطمینان حاصل شود که در صورت عدم وجود یک حمله در جریان یا قریب‌الوقوع، که توسل به زور برای توقف یا دفع آن ضروری باشد، توسل به زور صورت نگیرد. حق دفاع از خود یک استثنای محدود بر قاعده کلی ممنوعیت توسل به زور است، و «حمله مسلحانه» باید محدود و مضیق تفسیر شود تا مبادا یک استثنا، قاعده کلی را خدشه‌دار کند.

نکته اساسی این است که حتی اگر یک درگیری مسلحانه هم بین رژیم صهیونیستی و ایران (به تنهایی یا همراه با گروه‌های مسلحی که از آنها حمایت می‌کند) وجود می‌داشت، باز هم این درگیری نشان نمی‌داد که یک حمله مسلحانه در جریان یا قریب‌الوقوع وجود دارد که توسل به زور علیه ایران را ضروری می‌سازد. واقعاً چنین حمله‌ای وجود نداشت. در حالی که «اقدامات رژیم



دوگانگی یا وحدت دو نظام حقوقی؛ ضرورت هوشیاری در برابر بهره‌برداری ابزاری از حقوق بین‌الملل



محمدحسن ابوالحسنی
دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل

موازی‌ن بشردوستانه بین‌المللی بود؛ همین امر سبب ابهام در نقش بازدارنده حقوق بین‌الملل در جامعه جهانی گردید. در این یادداشت با نگاهی به نظرات دکترین حقوق، می‌خواهیم بدانیم که مجادله افراطی که میان اندیشمندان حقوقی در نسبت حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل و ظهور مفاهیم مونیسیم (Monism) و دوآلیسم (Dualism) مطرح شده است، می‌تواند جای خود را به نوعی سلطه حقوق بین‌الملل با قرائتی داخلی از سوی دولت‌های غربی بدهد.

تجاوز نظامی رژیم صهیونیستی به تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران و نقض فاحش بسیاری از اصول حقوق بین‌الملل و حقوق بین‌الملل بشر دوستانه، بار دیگر ضرورت بازاندیشی در نسبت میان حقوق بین‌الملل با حقوق داخلی و کارکرد نهادهای بین‌المللی را مطرح ساخت. آنچه در بستر این منازعه برجسته شد، نه صرفاً کاربرد قواعد حقوق بین‌الملل عمومی، بلکه نحوه تفسیر و اجرای گزینشی آن توسط قدرت‌های غربی در تقابل با اصول بنیادین همچون منع توسل به زور، حق دفاع مشروع و رعایت

و آزادی بدون قید و شرط دولتها منجر به هرج و مرج گسترده میگردد. رویه قضایی نیز در سالهای اخیر این برتری را نپذیرفته و قوانین اساسی بسیاری از کشورها، برتری حقوق بین الملل بر حقوق داخلی را پذیرفته‌اند

اما صرف‌نظر از ترجیحات نظری، آنچه تجاوزات اسرائیل و آمریکا در حمله به امکان نظامی و هسته‌ای آشکار ساخت، نه یک بحث انتزاعی، بلکه بهره‌برداری هدفمند و گزینشی برخی بازیگران از تفاسیر حقوقی، در چارچوب منازعات راهبردی بود؛ جایی که مرز میان حقوق و سیاست در عمل مخدوش شده و قواعد حقوق بین‌الملل، با قرائتی قدرت‌محورانه، به ابزاری برای مشروع‌سازی فشار و مداخله بدل می‌شود.

امروزه با گذار از دوگانگی و وحدت حقوقی، روندی برای جهان شمولی حقوق آغاز شده است که تقریباً هیچ قلمروی خارج از سلطه حقوق بین‌الملل وجود ندارد. همچنان موضوعاتی وجود دارد که حاکمیت دول غربی موانعی را در مقابل تاثیر کامل حقوق بین‌الملل بر اجرای قواعد بین‌المللی توسط دولتها اجرا میکنند به طور مثال بر اساس بند ۵۱ منشور ملل متحد، استفاده از زور در پاسخ به یک حمله مسلحانه مجاز شمرده شده است، مشروط به آنکه اقدامات انجام‌شده، ضرورت و تناسب را رعایت کند. اقدام ایران در دفاع از خود، در

مناقشه میان طرفداران وحدت‌گرایی و دوگانگی در حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی، سابقه‌ای طولانی در نظریه‌پردازی حقوقی دارد. در نظام‌های دوگانه، حقوق داخلی و بین‌المللی از ماهیتی کاملاً جداگانه برخوردار هستند و امکان تعارض میان آنها وجود دارد در نتیجه نمیتوان قانون داخلی مغایر با حقوق بین‌الملل را تغییر داده یا بی‌اعتبار دانست؛ به عبارت دیگر حقوق بین‌الملل نمیتواند در نظم حقوق داخلی اجرا شود مگر آنکه توسط آن نظم بر طبق آیین خاص جذب شود. انتقادات فراوان و رد دلایل موافقان این دیدگاه از یک سو و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری از سوی دیگر منجر به ظهور و پذیرش مکتب وحدت‌گرایی گردید.

مونیسیم که با همراهی کلسن، مکتب حقوق طبیعی و مکاتب جامعه‌شناختی مانند ژرژسل به تکامل رسید، وحدت را یا با برتری حقوق داخلی و یا به تفوق حقوق بین‌الملل مطرح میکرد. در نگاه اول با پذیرش برتری حقوق داخلی بر حقوق بین‌الملل تنها چیزی که باقی می‌ماند، نظم حقوق داخلی است؛ در این حالت مونیسیم با برتری حقوق داخلی به مراتب آثار زیان‌بارتری نسبت به دوآلیسم خواهد داشت چرا که دیگر مسئولیت بین‌المللی موجود در دوآلیسم در صورت مغایرت قوانین داخلی با قواعد حقوق بین‌الملل وجود نخواهد داشت



بار دیگر نشان داد که حقوق بین‌الملل، با تمام ظرفیت‌های نظری و نهادینه خود، در غیاب تفسیری مستقل، فعال و هوشمندانه از سوی دولت‌ها، ممکن است به عرصه‌ای برای سلطه‌گری حقوقی بدل گردد. همین امر ضرورت کنشگری فعالانه نظام حقوقی ایران، به عنوان کشوری متعهد به اصول منشور ملل متحد را در جهت خنثی سازی بهره‌گیری ابزاری از حقوق بین‌الملل و همراهی در فرآیند شکل‌دهی به تفاسیر حقوق بین‌الملل را نشان می‌دهد. جامعه جهانی نیز تا حدودی توانسته است از طریق عرف بین‌المللی، با رهیافت‌های داخلی از حقوق بین‌الملل مخالفت کند لکن نهادها و سازمان‌های بین‌المللی همچنان تحت تاثیر غرب، به کنشگری حقوقی خود ادامه می‌دهند.

واکنش به عملیات نظامی هدفمند رژیم اسرائیل علیه اماکن نظامی و تأسیسات هسته‌ای، مصداق بارز اعمال این حق تلقی می‌شود. با این حال، واکنش برخی دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی نشان داد که تفاسیر از مفهوم دفاع مشروع همچنان در معرض تفسیرهای سیاسی قرار دارد. تعبیر یک‌سویه‌ای نظیر «اقدام تهاجمی» یا «تهدید صلح و امنیت بین‌المللی» نسبت به اقدام متقابل ایران، نه تنها معیارهای حقوقی شناخته‌شده را نادیده گرفت، بلکه اصول مسلم حقوق بشر دوستانه و مسئولیت دولت‌ها در پاسخ به اقدامات تجاوزکارانه را به حاشیه راند.

در چنین بستری با جهانی شدن حقوق که به نوعی مستلزم برتری حقوق بین‌الملل بر حقوق داخلی است، ممکن است جامعه بین‌المللی با این خطر مواجه شود که در عمل وضعیت به گونه‌ای تغییر کند که منتهی به نوعی مونیسیم با برتری حقوق داخلی گردد و حقوق بین‌الملل فقط تبدیل به ابزاری برای سیاست خارجی برخی دولت‌ها گردد. سیاست خارجی قدرتهای غربی با بهره‌گیری خودسرانه و هدفمند از حقوق بین‌الملل، مستقیماً یا غیرمستقیم، اعمال مدنظر خود را توجیه کرده و بر واکنش و تصمیم نهادهای بین‌المللی تاثیر می‌گذارند. روایت حقوقی از جنگ دوازده‌روزه تحمیلی،



حجت الاسلام دکتر محمد حسین پورامینی

ادعای دفاع مشروع از سوی رژیم صهیونیستی فاقد هرگونه وجهت حقوقی است



رژیم صهیونیستی و ایالات متحده انجام شده و تلاش دارد با استناد به قواعد آمره، منشور ملل متحد، معاهدات بین‌المللی و رویه حقوقی، اقدامات تجاوزکارانه علیه ایران را تحلیل و ارزیابی کند. دکتر پورامینی در این مصاحبه، ضمن تبیین مشروعیت اقدامات دفاعی ایران، به نقد توجیهات حقوقی حملات دشمنان پرداخته و بر لزوم بازخوانی مبانی حقوق بین‌الملل از منظری عادلانه و مستقل تأکید می‌کند.

اشاره: در پی تجاوز نظامی اخیر رژیم صهیونیستی به خاک ایران، حجت‌الاسلام دکتر محمد حسین پورامینی، استاد دانشگاه، پژوهشگر فقه سیاسی و حقوق بین‌الملل، و مدیر حلقه نظام‌پردازی اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی — در گفت‌وگویی تفصیلی با ماهنامه پژوهشکده شورای نگهبان، ابعاد حقوقی این حملات را از منظر حقوق بین‌الملل عام و بشردوستانه بررسی کرده است. این گفت‌وگو در بستری از تحولات پرشتاب منطقه‌ای و ادعاهای حقوقی

سوال: ۱. از منظر حقوق بین‌الملل، تجاوز اخیر رژیم صهیونیستی به ایران و توسل به زور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا بهانه‌های این رژیم برای حمله به ایران و جاهت حقوقی دارد؟

در حقوق بین‌الملل، اصل بنیادین منع توسل به زور، مندرج در بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد، هرگونه تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت‌ها را ممنوع می‌کند. این قاعده آمره، که یکی از ارکان نظم حقوقی بین‌المللی است، به‌صراحت هرگونه اقدام نظامی غیرمجاز را محکوم می‌کند. باین‌حال، منشور دو استثنا برای این اصل پیش‌بینی کرده است: نخست، اقدام نظامی با مجوز شورای امنیت بر اساس ماده ۴۲، و دوم، دفاع مشروع بر اساس ماده ۵۱. منشور ملل متحد.

برای ارزیابی حملات رژیم صهیونیستی به ایران، باید بررسی کرد آیا این اقدامات در چارچوب یکی از این دو استثنا قرار می‌گیرند. ابتدا، کاملاً روشن است که شورای امنیت هیچ مجوزی برای حمله نظامی به ایران صادر نکرده است. بنابراین، اقدامات رژیم صهیونیستی نمی‌تواند بر اساس ماده ۴۲ منشور توجیه شود.

در مورد دفاع مشروع، ماده ۵۱ منشور به دولت‌ها اجازه می‌دهد در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه خود، به‌صورت فردی یا جمعی از حق ذاتی دفاع استفاده کنند. اما در اینجا، هیچ شواهدی وجود ندارد که ایران

حمله مسلحانه‌ای علیه رژیم صهیونیستی انجام داده باشد تا این رژیم بتواند به استناد دفاع مشروع اقدام نظامی کند. در غیاب چنین حمله‌ای، ادعای دفاع مشروع از سوی رژیم صهیونیستی فاقد هرگونه وجاهت حقوقی است.

بنابراین، حملات رژیم صهیونیستی به ایران نقض آشکار اصل منع توسل به زور محسوب می‌شود و به‌عنوان تجاوز یا جنایت علیه صلح، مغایر با قواعد آمره حقوق بین‌الملل است.

سوال: ۲. در جریان تجاوز غیرقانونی صورت گرفته علیه کشور، موارد نقض تعهدات بین‌المللی رژیم را در در حمله به مراکز درمانی، زیرساخت‌های غیرنظامی، اشخاص و اماکن غیرنظامی و حمله به صدا و سیما را از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه تحلیل بفرمایید؟

حملات رژیم صهیونیستی به ایران در بامداد ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ را مصداق بارز نقض قواعد بنیادین حقوق بشردوستانه می‌دانم. این حملات، که شامل هدف قرار دادن زیرساخت‌های غیرنظامی، مراکز درمانی، اماکن مسکونی، و صداوسیما ایران بود، به‌طور مستقیم اصول کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن را زیر پا گذاشته و مسئولیت بین‌المللی و کیفری برای مرتکبان به دنبال دارد.

اصل کلیدی حقوق بشردوستانه، اصل تفکیک است که طرف‌های درگیر را ملزم می‌کند

از منظر حقوق بین‌الملل، اقدامات دفاعی ایران در عملیات‌هایی مانند وعده صادق ۳ را می‌توان در چارچوب ماده ۵۱ منشور ملل متحد، که حق ذاتی دفاع مشروع را به رسمیت می‌شناسد، ارزیابی کرد. این حق زمانی فعال می‌شود که یک دولت مورد حمله مسلحانه قرار گیرد و شورای امنیت نتواند یا اقدامی برای حفظ صلح انجام ندهد. در مورد ایران، وقوع حملات مسلحانه از سوی رژیم صهیونیستی، مانند بمباران سایت فوردو، که حتی با تأیید مقامات آمریکایی همراه بوده، مصداق روشنی از حمله مسلحانه است. دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده‌هایی مانند سکوهای نفتی تأکید کرده که حمله مسلحانه باید از شدت و تأثیر کافی برخوردار باشد، و اقداماتی نظیر بمباران سرزمین یک دولت یا استفاده از حریم هوایی کشورهای دیگر برای تهاجم، طبق قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی، تجاوز محسوب می‌شود.

علاوه بر این، عدم واکنش مؤثر شورای امنیت، با وجود درخواست‌های مکرر ایران برای محکومیت این حملات، شرط دوم توسل به دفاع مشروع را فراهم کرده است. ایران با ارسال نامه‌ها و درخواست جلسات اضطراری، به مسئولیت خود برای اطلاع‌رسانی به شورای امنیت عمل کرد، اما فقدان اقدام عملی از سوی این نهاد، ایران را ناگزیر به استفاده از حق دفاع مشروع نمود.

در مورد شرط ضرورت، اقدامات ایران برای ایجاد بازدارندگی و جلوگیری از تداوم حملات،

اهداف نظامی را از غیرنظامی متمایز کنند. حمله به بیمارستان‌ها، مراکز درمانی، و رسانه‌ای مانند صداوسیما، که هیچ کارکرد نظامی ندارند، نقض صریح این اصل و طبق ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، جنایت جنگی محسوب می‌شود. هدف قرار دادن زیرساخت‌های حیاتی مانند پالایشگاه‌ها، که تأمین‌کننده نیازهای اساسی مردم هستند، نیز به دلیل آسیب مستقیم به غیرنظامیان، مغایر با تعهدات بین‌المللی است.

همچنین، حملات به غیرنظامیان، از جمله زنان، کودکان، و دانشمندان هسته‌ای، و حتی نظامیانی که در منازل خود و خارج از صحنه نبرد بودند، نقض آشکار حقوق بشردوستانه است. برای نمونه، شهادت فرماندهان نظامی در کنار خانواده‌هایشان در سحرگاه ۲۳ خرداد، به دلیل فقدان وضعیت نظامی در آن لحظه، جنایت جنگی است. این اقدامات، به دلیل هدفمند بودن و تأثیر گسترده بر غیرنظامیان، می‌تواند به‌عنوان جنایت علیه بشریت نیز بررسی شود. این نقض‌ها، که با حمایت برخی دولت‌ها و سکوت نهادهایی مانند شورای امنیت همراه بوده، نشان‌دهنده بی‌توجهی رژیم صهیونیستی به قواعد آمره حقوق بین‌الملل است.

سوال: اقدامات دفاعی ایران علیه رژیم در عملیات‌های وعده صادق از منظر قواعد حقوق بین‌الملل چگونه ارزیابی می‌شوند و وجاهت حقوقی آن در منابع حقوق بین‌الملل چگونه است؟

توسل به دفاع مشروع را وقوع حمله مسلحانه علیه یک دولت می‌داند. در مورد ایران، هیچ شواهد متقن و مستندی وجود ندارد که نشان دهد ایران حمله مسلحانه‌ای علیه اسرائیل انجام داده یا حتی قصد قریب‌الوقوع برای چنین حمله‌ای داشته است. بدون وقوع حمله مسلحانه، ادعای دفاع مشروع اساساً موضوعیت ندارد.

رژیم صهیونیستی اغلب به مفهوم دفاع پیش‌دستانه یا پیشگیریانه استناد می‌کند، اما این مفاهیم در حقوق بین‌الملل جایگاه محدودی دارند. دفاع پیش‌دستانه تنها در شرایطی ممکن است پذیرفته شود که حمله‌ای قطعی و قریب‌الوقوع از سوی دولت مقابل در شرف وقوع باشد، به‌گونه‌ای که فرصت برای توسل به راه‌حل‌های دیپلماتیک یا صلح‌آمیز وجود نداشته باشد. در این مورد، اسرائیل هیچ مدرکی ارائه نکرده که نشان دهد ایران تصمیم قطعی برای حمله نظامی گرفته، نیروهایش را آماده کرده یا آرایش تهاجمی علیه اسرائیل ایجاد کرده است. برعکس، ایران در زمان حملات اسرائیل در حال مذاکرات دیپلماتیک با ایالات متحده و همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بود، که این امر ادعای قریب‌الوقوع بودن حمله را کاملاً بی‌اعتبار می‌کند.

درباره دفاع پیشگیریانه، یعنی اقدام نظامی برای دفع تهدید غیرفوری و احتمالی در آینده، باید گفت که این مفهوم هیچ جایگاهی در حقوق بین‌الملل ندارد. ادعای اسرائیل مبنی

تنها راهکار موجود بود. بدون این پاسخ، احتمال تشدید حملات و تداوم نقض حاکمیت ایران وجود داشت. درباره تناسب نیز، هرچند برخی ممکن است حجم موشک‌های شلیک‌شده توسط ایران را غیرمتناسب قلمداد کنند، اما با توجه به شدت حملات اولیه، استفاده از سامانه‌های دفاعی پیشرفته مانند گنبد آهنین توسط رژیم صهیونیستی، و نیاز به ایجاد بازدارندگی مؤثر، این پاسخ از نظر حقوقی قابل دفاع است. تناسب در دفاع مشروع به معنای تساوی کامل نیست، بلکه باید با هدف دفع خطر و جلوگیری از حملات بعدی همخوانی داشته باشد.

بنابراین، اقدامات ایران در چارچوب عملیات وعده صادق، با توجه به وقوع حمله مسلحانه، بی‌عملی شورای امنیت، ضرورت و تناسب، از منظر حقوق بین‌الملل واجد وجهت حقوقی است و در راستای حق ذاتی دفاع مشروع قابل توجیه است.

سوال: در محافل بین‌المللی، رژیم صهیونیستی دلایلی برای توجیه حملات نظامی علیه ایران ارائه کرده است. این ادعاها از منظر حقوق بین‌الملل تا چه حد معتبر هستند و آیا می‌توانند در چارچوب دفاع مشروع توجیه شوند؟

ادعاهای رژیم صهیونیستی برای توجیه حملات نظامی علیه ایران، به‌ویژه با استناد به مفهوم دفاع مشروع، از منظر حقوق بین‌الملل فاقد اعتبار و وجهت حقوقی است. ماده ۵۱ منشور ملل متحد به‌صراحت شرط

دارد. نخست، ماده ۴ معاهده NPT به صراحت حق غیرقابل انکار کشورهای عضو برای توسعه، تحقیق، تولید و استفاده از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز را تضمین می‌کند. این ماده تأکید دارد که هیچ تفسیری از معاهده نباید این حق بنیادین را محدود کند. تأسیسات هسته‌ای ایران، که به‌طور مستمر توسط آژانس راستی‌آزمایی شده و هیچ انحرافی به سمت مقاصد نظامی نشان نداده‌اند، کاملاً تحت حمایت این ماده قرار دارند.



اصل برابری حاکمیت دولت‌ها در بند ۱ ماده ۲ منشور ملل متحد، هرگونه محدودیت غیرقانونی یا یک‌جانبه بر برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران را مردود می‌داند. ایران به‌عنوان یک عضو متعهد به NPT، پابندی خود به عدم تولید تسلیحات هسته‌ای را اثبات کرده و گزارش‌های آژانس این موضوع را تأیید کرده‌اند. بنابراین، ایران از حق کامل برای توسعه فناوری هسته‌ای، از جمله غنی‌سازی اورانیوم برای مقاصد صلح‌آمیز، برخوردار است.

بر اینکه ایران ممکن است در آینده با تولید سلاح هسته‌ای تهدیدی برای موجودیتش ایجاد کند، از منظر حقوقی قابل پذیرش نیست. منشور ملل متحد و رویه دولت‌ها به صراحت تأکید دارند که دفاع مشروع تنها در پاسخ به حمله مسلحانه محقق می‌شود. حتی در مواردی مانند حمله اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای عراق در سال ۱۹۸۱، که با ادعای دفاع پیشگیرانه انجام شد، شورای امنیت و شورای حکام آژانس این اقدام را محکوم کردند.

سابقه تاریخی نشان می‌دهد که ادعاهای مشابه، مانند توجیهات ایالات متحده در حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ یا ترور سردار سلیمانی، نیز با انتقادات گسترده بین‌المللی مواجه شده و فاقد مقبولیت حقوقی بوده است. بنابراین، توجیهات رژیم صهیونیستی برای حملات علیه ایران، چه با استناد به دفاع پیش‌دستانه و چه پیشگیرانه، نه تنها با موازین حقوقی سازگار نیست، بلکه نقض صریح اصل منع توسل به زور در ماده ۲، بند ۴ منشور ملل متحد محسوب می‌شود. این ادعاها در ترازوی حقوق بین‌الملل هیچ وزن و اعتباری ندارند.

سوال: مبنای حقوقی بهره‌مندی ایران از حق دانش هسته‌ای، که آمریکا با حملات خود به تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز ایران قصد سلب آن را دارد، چیست؟

حق ایران برای بهره‌مندی از دانش هسته‌ای صلح‌آمیز ریشه در چند مبنای حقوقی محکم

قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل، که توافق برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) را تأیید کرد، به صراحت مشروعیت برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران، از جمله حق غنی‌سازی و حفظ چرخه کامل سوخت هسته‌ای، را به رسمیت شناخته است. این قطعنامه، که الزام‌آور است، نشان‌دهنده پذیرش جامعه جهانی از حق ایران به دانش هسته‌ای است.

سوال: حمله آمریکا به تأسیسات صلح‌آمیز هسته‌ای ایران ناقض کدام اصول و قواعد حقوق بین‌الملل است؟

اقدام تجاوزکارانه ایالات متحده در حمله به تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز ایران، که تحت نظارت دقیق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار دارند، نقض آشکار چندین اصل بنیادین حقوق بین‌الملل است. نخست، این حمله مغایر با بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد است که صراحتاً توسل به زور علیه تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی یک دولت را منع می‌کند. این اقدام، اصل احترام به حاکمیت دولت‌ها را به‌طور فاحش زیر پا گذاشته است.

علاوه بر این، حمله به تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز ایران نقض ماده ۴ معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) است. این معاهده حق غیرقابل‌انکار کشورهای عضو برای توسعه، تحقیق و استفاده از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز را تضمین می‌کند. اقدام آمریکا با هدف قرار دادن تأسیساتی که گزارش‌های آژانس بارها بر

انطباق آن‌ها با تعهدات پادمانی تأکید کرده، این حق بنیادین ایران را نقض کرده است.

همچنین، این حمله با قواعد آمره حقوق بین‌الملل، از جمله منع حمله به تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز که می‌تواند خطرات زیست‌محیطی و انسانی گسترده‌ای به دنبال داشته باشد، در تضاد است. از منظر اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، به‌ویژه ماده ۳، این نهاد موظف به حمایت از کاربرد صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای است. حمله آمریکا نه تنها این وظیفه را تضعیف می‌کند، بلکه مسئولیت بین‌المللی آژانس را در صورت انفعال در برابر این تجاوز، زیر سؤال می‌برد.

به‌طور خلاصه، این اقدام آمریکا نقض اصول منع توسل به زور، احترام به حاکمیت دولت‌ها، و حق توسعه صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای است که همگی از ارکان اساسی نظم حقوقی بین‌المللی به شمار می‌روند.

خلاصه اینکه حملات آمریکا با هدف سلب این حق، نه تنها نقض معاهده NPT و منشور ملل متحد است، بلکه تلاشی برای تضعیف قطعنامه ۲۲۳۱ و مشروعیت برنامه هسته‌ای ایران محسوب می‌شود. ایران، با تکیه بر این مبانی حقوقی و تعهد به اصول بین‌المللی، حق دارد در برابر این تجاوزات از خود دفاع کند و توسعه علمی و خودکفایی خود را ادامه دهد.

سوال: به‌عنوان سخن آخر و جمع‌بندی، اقدامات تجاوزکارانه اسرائیل و آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه هدف قرار



دادن اماکن غیرنظامی و تأسیسات صلح‌آمیز هسته‌ای، چه تأثیری بر اعتبار نظام حقوق بین‌الملل داشته است؟

اقدامات تجاوزکارانه اسرائیل و آمریکا علیه اماکن غیرنظامی و تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز ایران، که تحت نظارت دقیق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی فعالیت می‌کنند، ضربه‌ای جدی به اعتبار نظام حقوق بین‌الملل وارد کرده است. این حملات چنانچه بیان شد نقض آشکار منشور ملل متحد، که توسل به زور علیه حاکمیت و تمامیت ارضی دولت‌ها را منع می‌کند، ماده ۴ معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT)، که حق توسعه صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای را تضمین می‌کند، و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، که مشروعیت برنامه هسته‌ای ایران را به رسمیت شناخته، هستند.

خلاصه باید گفت این تجاوزات اسرائیل و آمریکا علیه ایران، ناکارآمدی نظام حقوقی بین‌المللی را در چند بعد نشان می‌دهد: ساختار معیوب شورای امنیت، که حق وتوی قدرت‌هایی مانند آمریکا مانع اجرای عدالت می‌شود؛ انفعال نهادهای بین‌المللی مانند آژانس، که وظیفه حمایت از فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای را بر عهده دارد اما در برابر این حملات واکنشی قاطع نشان نداده؛ و فقدان ضمانت اجرای مؤثر برای مجازات متجاوزانی که قواعد آمره حقوق بین‌الملل، از جمله منع حمله به تأسیسات غیرنظامی و هسته‌ای، را نقض می‌کنند. این وضعیت نشان‌دهنده گروگان‌گیری عدالت توسط قدرت‌های بزرگ است و اعتماد به نظام حقوقی جهانی را به شدت تضعیف کرده است.



پس از نبرد ایران و رژیم صهیونیستی دلایل بیشتری برای هراس از بمب هسته‌ای وجود دارد



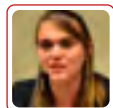
ایشان تارور
خبرنگار حوزه سیاست خارجی روزنامه واشینگتن پست

بین‌المللی انرژی اتمی نیز در مصاحبه‌ای بیان کرد که ایران احتمالاً همچنان قابلیت تداوم فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم خود را دارد. این در حالی است که مسئله میزان موفقیت ایالات متحده آمریکا در حمله به تأسیسات هسته‌ای، ایران تا حد بسیاری، سیاسی شده است. ترامپ اظهار داشت که دولت او در پی تعقیب قضایی روزنامه‌نگاران و افرادی است که مسئول درز ارزیابی اطلاعاتی بوده‌اند. از سوی دیگر، قانون‌گذاران ایران، با تصویب موادی، همکاری ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را به حالت تعلیق درآوردند. برخی گمانه‌زنی‌ها حاکی از احتمال خروج ایران از پیمان منع

ایشان تارور، در یادداشتی در واشینگتن پست، اظهار داشت که با وقوع جنگ رژیم صهیونیستی و ایران و مشارکت و حمایت ایالات متحده آمریکا از آن، «ساختار امنیتی‌ای — که کشورها را از پیگیری و افزایش سلاح‌های هسته‌ای‌شان منصرف می‌کرد — در حال فروپاشی است». در وهله اول اساساً مشخص نیست که چه مقدار از برنامه هسته‌ای ایران نابود یا غیرعملیاتی شده است. با وجود اعلام رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا، دونالد ترامپ، در خصوص «تابودی کامل» تأسیسات هسته‌ای، گزارش اطلاعاتی اولیه ایالات متحده نشان داد که این ادعا چندان هم درست به نظر نمی‌رسد. همچنین مدیرکل آژانس

دارد. بدیهی است آنچه که ایرانیان را از این «چند ماه فاصله داشتن» دور می‌کند، ظرفیت فنی‌شان نیست، بلکه ارادهٔ سیاسی‌شان است.» در ادامه او می‌افزاید: «من فکر می‌کنم هر چقدر هم که از نظر ظرفیت فنی آسیب دیده باشند، افزایش ارادهٔ سیاسی جبران‌کنندهٔ آن خواهد بود». در جنگ سرد، شاهد توافق ایالات متحدهٔ آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بر سر اعمال محدودیت‌هایی پیرامون استفاده و اشاعهٔ سلاح‌های هسته‌ای و همچنین اقداماتی برای منصرف‌سازی سایر دولت‌ها از پیگیری سلاح‌های هسته‌ای بود. اما در مواجهه با عدم قطعیت‌های جدید، حتی متحدان ایالات متحدهٔ آمریکا نیز، از کره جنوبی گرفته تا عربستان سعودی و آلمان، در حال بررسی مزایا و معایب تقویت برنامه‌های هسته‌ای خود هستند. ظهور قدرت‌های هسته‌ای بیشتر، صرف نظر از اینکه هم‌پیمان ایالات متحده باشند یا خیر، آن جعبهٔ پاندورایی را باز می‌کند که واشینگتن دهه‌ها برای بسته نگه‌داشتن آن تلاش کرده است. کِرت وُلکر، سفیر سابق ایالات متحدهٔ آمریکا در ناتو، که در دولت اول ترامپ نیز در مقام فرستادهٔ ویژه اوکراین خدمت می‌کرد، در مصاحبه‌ای بیان می‌دارد: «بسیاری از کشورها اکنون فکر می‌کنند که سلاح‌های هسته‌ای راهی برای حفظ حاکمیت ملی‌شان است اگر ما رفتارمان را تغییر ندهیم، که من فکر نمی‌کنم تغییر بدهیم، جهانی که قرار است بیست سال دیگر در آن زندگی کنیم، جهانی خواهد که تعداد زیادی از کشورها سلاح هسته‌ای دارند».

گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) است. خروج از این پیمان و از بین رفتن نظارت بین‌المللی، راه ایران را برای دستیابی به سلاح هسته‌ای هموارتر می‌سازد، البته در صورتی که چنین چیزی را بخواهد. در عین حال، مقامات ایالات متحدهٔ آمریکا نیز از اثبات اینکه «بخش عمده‌ای از اورانیوم‌های ۶۰ درصدی ایران از بین رفته است» ناتوان هستند. بمباران‌های رژیم صهیونیستی و دیگر عملیات‌های مخفیانهٔ آن، سبب شهادت فرماندهان و دانشمندان هسته‌ای و همچنین آسیب به تأسیسات هسته‌ای ایران شده است. با این حال، گروسی تأکید کرده است که ایران همچنان «دانش» و «ظرفیت صنعتی» برای ادامهٔ فعالیت هسته‌ای خود را دارد. نتایج دهه‌ها وقت و انرژی خود را صرف این ادعا کرد که ایران در لبهٔ ساخت سلاح هسته‌ای است. اما ایران از ساخت سلاح هسته‌ای اجتناب می‌کرد و به همکاری گسترده با آژانس ادامه می‌داد. با ورود ترامپ به صحنهٔ سیاست، سمت‌وسوی اقدامات تغییر کرد. در گام نخست، ترامپ از توافق هسته‌ای (برجام) خارج شد که می‌توانست ابزار نظارتی مؤثری بر ایران باشد. به بیان رابرت آینه‌ورن، یکی از مقامات سابق نظارت بر تسلیحات فدرال، «اگر دولت اول ترامپ از توافق با ایران خارج نشده بود، به احتمال زیاد، دیگر مجبور نبودیم امروز تأسیسات تولید اورانیوم را بمباران کنیم». جفری لویی‌س، کارشناس کنترل تسلیحات، در خصوص ادعاهای نتایج دهه‌ها علیه برنامه هسته‌ای ایران اظهار می‌دارد: «ز سال ۲۰۰۷ است که ایران تنها چند ماه با سلاح هسته‌ای فاصله



حملات غیرقانونی و غیرسازنده اسرائیل سبب محتمل تر شدن ایران هسته‌ای می‌شود

بیانیه گروهی: دریل جی. کیمبال (مدیر اجرایی)، کلسی دونپورت (مدیر سیاست عدم اشاعه) و تامیس کانتریمین (رئیس هیئت مدیره و دستیار سابق وزیر امور خارجه آمریکا در امور عدم اشاعه و امنیت بین‌المللی)

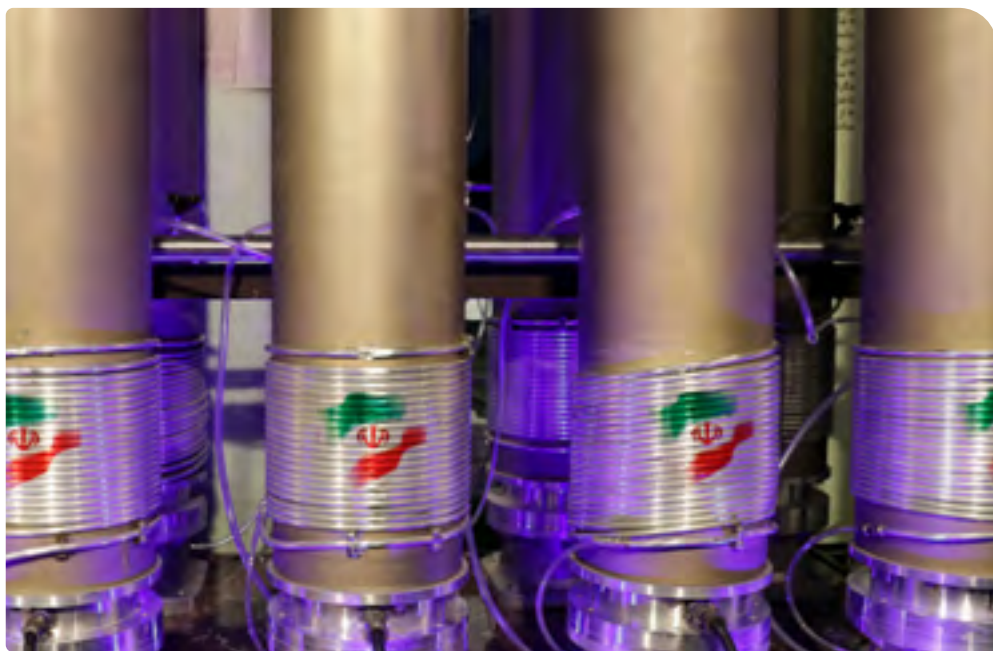
متحدۀ آمریکا هیچ دخالت مستقیمی در اجرای حملات اسرائیل نداشته است، اکنون خودش وارد درگیری شده است. با این حال، توسل نتانیاهو به خشونت سبب شد تا احتمال تحقق و موفقیت راه‌حل مذاکراتی مورد نظر ترامپ کاهش یابد. اگر ایران به مذاکرات با ایالات متحدۀ آمریکا ادامه دهد، مواضع آن در نتیجه اقدامات اسرائیل سخت‌تر خواهد شد، نه منعطف‌تر. تصمیم نتانیاهو برای حملۀ نظامی به ایران، افزون بر اینکه تلاش‌های آمریکا برای رسیدن به یک توافق دیپلماتیک را فوراً تضعیف کرد، احتمالاً به تسریع فعالیت‌های غیرشفاف ایران برای غنی‌سازی اورانیوم منجر خواهد

حملۀ غیرقانونی رژیم صهیونیستی، که مجهز به سلاح هسته‌ای است، به رهبران و تأسیسات هسته‌ای ایران، ممکن است دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای را کمی به تأخیر بیندازد، اما نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد و به احتمال زیاد تأثیر معکوس خواهد داشت. تصمیم بنجامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، برای حمله به ایران آشکارا با هدف خرابکاری در مذاکرات ایالات متحدۀ آمریکا و ایران طراحی شده بود؛ مذاکراتی که به نظر می‌رسید در حال پیشرفت به سوی توافقی در راستای مهار توانایی ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای ایران بودند. دونالد ترامپ که گفته بود ایالات

راستی‌آزمایی در خصوص عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای را مختل کند؛ توافقی که بر تحدید شدید ظرفیت غنی‌سازی اورانیوم و ذخایر اورانیوم ایران و تقویت نظارت و راستی‌آزمایی بین‌المللی متمرکز است. ما از همه کشورهای مسئول می‌خواهیم که حملات اسرائیل به ایران را محکوم کرده و خواستار پایان دادن به خصومت‌های بیشتر و بازگشت به مذاکرات جدی شوند. اگرچه اقدامات اسرائیل، احتمال تحقق هدف اعلامی آمریکا — یعنی رسیدن به یک توافق دیپلماتیک مؤثر در راستای مسدودسازی مسیرهای ایران برای دستیابی به بمب هسته‌ای — را کاهش می‌دهد، اما مذاکره همچنان بهترین راه، و شاید تنها راه ممکن، برای جلوگیری از ظهور دهمین کشور مجهز به سلاح هسته‌ای است.

شد که نظارت بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را دشوارتر می‌کند. جامعه اطلاعاتی آمریکا، ارتش آمریکا و متخصصان عدم اشاعه همگی اتفاق نظر دارند که حملات نظامی نمی‌توانند زیرساخت‌های هسته‌ای گسترده ایران را نابود کنند، زیرساخت‌هایی که از زمان خروج ترامپ از برجام ۲۰۱۵، پیشرفت چشمگیری داشته‌اند.

اقدام نظامی علیه برنامه هسته‌ای ایران می‌تواند پیشرفت آن را کند کند، اما این کار به قیمت تقویت عزم تهران برای پیشبرد فعالیت‌های حساس هسته‌ای خود و احتمالاً حرکت به سوی تسلیحاتی شدن تمام می‌شود، گامی که تهران تا این لحظه برنداشته است. اقدامات یک‌جانبه اسرائیل نباید عزم دولت آمریکا برای مذاکره بر سر یک توافق مؤثر و قابل



منتقدان ترامپ حمله به ایران را زیر سؤال برده و آن را «کاملاً غیرقانونی» خواندند

هیئت تحریریه الجزیره



از نمایندگان کنگره، نیز اظهار داشت: «عزم نیروهای آمریکایی برای بمباران ایران توسط رئیس جمهور ترامپ، بدون رضایت کنگره، نقض آشکار قانون اساسی ماست». نانسی پلوسی، رئیس سابق مجلس نمایندگان، نیز اقدام ترامپ را نقض قانون اساسی دانست.

رئیس جمهور آمریکا هیچ توجیه قانونی‌ای برای این حملات ارائه نکرده است، اما احتمالاً استدلال خواهد کرد که به یک وضعیت فوری پاسخ می‌دهد یا به یک مجوز نظامی موجود استناد خواهد کرد. پس از حملات ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱، کنگره قانونی را تصویب کرد که به جورج دبلیو بوش، رئیس جمهور وقت، اجازه می‌داد تا اقداماتی را انجام دهد که بعدها به «جنگ علیه ترور» معروف شد. در اثر این مجوز، میلیون‌ها نفر در عراق، افغانستان، لیبی و دیگر کشورها کشته و جوامع بسیاری ویران شده‌اند. این جنگ‌ها همچنین تریلیون‌ها دلار هزینه در پی داشته و جان هزاران سرباز آمریکایی را گرفته است. برایان فینوکین، مشاور ارشد برنامه آمریکا در گروه بین‌المللی بحران و حقوق‌دان سابق وزارت امور خارجه این کشور گفت که حمله به ایران «کاملاً غیرقانونی» است.

بسیاری از منتقدان حمله ایالات متحده آمریکا، دونالد ترامپ را — به دلیل آغاز حملات نظامی علیه تأسیسات هسته‌ای ایران بدون مجوز کنگره به نقض قانون اساسی ایالات متحده آمریکا متهم کردند. سناتور کریستوفر وان هولن در بیانیه‌ای گفت: «ترامپ گفته بود که به جنگ‌ها پایان خواهد داد؛ حالا آمریکا را به یکی از آنها کشانده است.» وی افزود: «اقدامات او نقض آشکار قانون اساسی ماست — او الزامی را نادیده گرفته که بر اساس آن فقط کنگره اختیار اعلان جنگ را دارد». منتقدان اظهار می‌دارند که رئیس جمهور فرمانده کل قواست، بنابراین می‌تواند دستور حمله بدهد، اما تصمیمات او باید در چارچوب مجوزهای صادر شده از سوی کنگره باشد. با این حال، رئیس جمهور می‌تواند در صورت «حمله ناگهانی» یا برای پاسخ به موارد اضطراری، به ارتش دستور اقدام بدهد. دموکرات‌ها خاطر نشان کردند که تأسیسات هسته‌ای ایران سال‌هاست که فعالیت دارد و تهدید قریب‌الوقوعی برای ایالات متحده آمریکا ایجاد نمی‌کند. آن‌ها همچنین افزودند که جامعه اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا در ارزیابی ماه مارس خود تأیید کرد که ایران در حال ساخت سلاح هسته‌ای نیست. رشیده طالب، یکی

اعتراض و هشدار سناتورها و مقامات سیاسی آمریکا درباره نقض فاحش قانون اساسی و تجاوز غیرقانونی دولت آمریکا به ایران

صدای اعتراض در کنگره

دانسته و نسبت به خطر درگیر شدن آمریکا در یک جنگ فاجعه‌بار و بی‌پایان در خاورمیانه هشدار داده‌اند. این گزارش که از سوی تحریریه اساسنامه تهیه شده، مجموعه‌ای از مهم‌ترین اظهارنظرها و مواضع رسمی در واکنش به این تحولات است.

در پی حملات نظامی یک‌جانبه رئیس‌جمهور ترامپ به ایران، موجی از واکنش‌ها و انتقادات شدید از سوی مقامات سیاسی، قانون‌گذاران کنگره و شخصیت‌های برجسته آمریکایی به راه افتاده است. بسیاری از آنان این اقدام را نقض آشکار قانون اساسی و قوانین بین‌المللی

سناتور Bernie Sanders

حملات بی‌پروا و غیرقانونی نتانیا‌هو، قوانین بین‌المللی را نقض کرده و خطر برافروختن جنگی منطقه‌ای را در پی دارد.



سناتور Chris Murphy

بر اساس اطلاعات طبقه‌بندی شده می‌دانم - که هیچ مدرکی دال بر اینکه ایران تهدیدی قریب‌الوقوع برای ایالات متحده بوده - وجود ندارد. این حمله آمریکا را غیرقانونی می‌کند.

سناتور Tim Kaine

خلاف قانون اساسی که رئیس‌جمهور جنگی همچون این را بدون مجوز کنگره آغاز کند.



سناتور Tammy Duckworth

از زمانی که دونالد ترامپ به طور غیرقانونی حمله ای نظامی علیه ایران آغاز کرد، یک چیز واضح است: نیروهای ما امروز بیش از پیش در معرض خطر هستند



سناتور Peter Welch

حمله اسرائیل به ایران، و ضدحملات بعدی ایران علیه اسرائیل، خطر نابودی مذاکرات هسته ای به رهبری دولت ترامپ را در پی دارد

سناتور Elizabeth Warren

اگر تهدیدی فوری و مستقیم علیه شهروندان آمریکایی، نظامیان یا سرزمین مادری وجود نداشته باشد، رئیس جمهور هیچ اختیار قانونی ای برای صدور دستور حمله به کشوری دیگر ندارد.



نماینده مجلس Alexandria Ocasio-Cortez

تصمیم فاجعه بار رئیس جمهور برای بمباران ایران بدون مجوز {کنگره}، نقض فاحش قانون اساسی و قانون اختیارات جنگی است.

نماینده مجلس Representative Ro Khanna

ترامپ بدون دریافت هیچ گونه مجوزی از کنگره به ایران حمله کرد. ما باید فوراً اقدام کنیم تا از کشیده شدن آمریکا به یک جنگ بی پایان دیگر در خاورمیانه جلوگیری نماییم.



نماینده مجلس Representative Thomas Massie

این جنگ ما نیست. اما حتی اگر بود هم، این کنگره است که طبق قانون اساسی باید درباره چنین مسائلی تصمیم گیری کند.

نماینده مجلس Taylor Green

آمریکا ۳۷ تریلیون دلار بدهکار است و تمام این جنگ‌های خارجی تریلیون‌ها دلار برای آمریکایی‌ها هزینه داشته که هرگز به نفع هیچ یک از آنها نبوده است.



نماینده مجلس Hakeem Jeffries

ترامپ کل کشور را در مورد نیت خود فریب داد، از کنگره برای استفاده از نیروی نظامی مجوز نگرفت و خطر گرفتار شدن آمریکا در یک جنگ بالقوه فاجعه بار در خاورمیانه را به جان خرید.



نماینده مجلس Rashida Tlaib

اعزام نیروهای آمریکایی توسط رئیس جمهور ترامپ برای بمباران ایران بدون رضایت کنگره، نقض آشکار قانون اساسی ماست. مردم آمریکا خواهان یک جنگ ابدی دیگر نیستند.



سناتور Jeff Merkley

می‌دانیم که تهدید قریب الوقوعی وجود داشت. و واقعاً این سؤال مطرح است که چرا رئیس جمهوری که سوگند خورده بود، آمریکا را وارد جنگی دیگر در خاورمیانه نمی‌کند، دیپلماسی را کنار گذاشت.



سناتور Chris Van Hollen

تنها کنگره است که قانوناً اختیار اعلان جنگ را دارد و رئیس جمهور ترامپ نباید، بدون تأیید کنگره، ما را بیشتر وارد درگیری کند.



سناتور Ed Markey

طبق قانون اساسی و قوانین ما، اختیار اعزام نیروی نظامی و اعلان جنگ منحصرأً برای کنگره است، نه رئیس جمهور.



سناتور Tammy Baldwin

بمباران ایران توسط رئیس جمهور ترامپ، بدون تأیید کنگره، قانون اساسی را نادیده می گیرد، نظامیان ما را در معرض خطر جدی قرار می دهد و ما را در آستانه یک جنگ تمام عیار قرار می دهد.



سناتور Tina Smith

اقدام رئیس جمهور ترامپ برای بمباران ایران بدون مشورت با کنگره، پذیرفتنی نیست و قانون اساسی را نادیده می گیرد.



سناتور Chuck Schumer

رئیس جمهور ترامپ باید پاسخ های مشخصی در مورد اقدامات امشب و پیامدهای آن برای امنیت آمریکایی ها به مردم آمریکا و کنگره ارائه دهد.



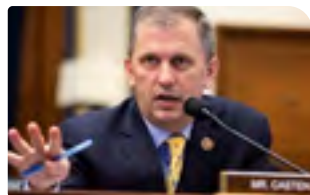
نماینده مجلس Warren Davidson

با اینکه تصمیم رئیس جمهور ترامپ {برای حمله به ایران} ممکن است موجه باشد، اما به سختی می توان دلیل و منطقی برای تطابق آن با قانون اساسی متصور شد.



نماینده مجلس Sean Casten

هیچ رئیس جمهوری - بدون تأیید کنگره - اختیار بمباران یک کشور دیگر را، که تهدیدی قریب الوقوع برای ایالات متحده محسوب نمی شود، ندارد.



آیا حملات هوایی اخیر رژیم صهیونیستی به ایران از نظر حقوق بین الملل قانونی است؟



آماندا تاب

ستون نویسن نیویورک تایمز



در سال ۲۰۲۳ به رژیم صهیونیستی حمله کردند. این امر می تواند استدلال رژیم صهیونیستی را تقویت کند که تجاوزش در واقع بخشی از اقدامات دفاعی است که پس از آن حملات قبلی صورت گرفته، و از این رو، قانونی است. همین استدلال در مورد ایالات متحده آمریکا نیز صدق می کند که به درخواست رژیم صهیونیستی به ایران حمله کرد.

حق بر جنگ (Jus ad Bellum) و قاعده کارولین (Caroline test)

قوانینی که تعیین می کنند چه زمانی کشورها می توانند از نیروی نظامی استفاده کنند، تحت عنوان قوانین «حق بر جنگ» شناخته می شوند. (مجموعه قوانین جداگانه ای به نام قوانین جنگ منصفانه (Jus in Bello) نیز وجود دارد که به رفتار طرفین درگیری در طول جنگ می پردازد. این قوانین خارج از موضوع بحث ما هستند.) حق بر جنگ بر این اصل

آیا آخرین حمله رژیم صهیونیستی به تأسیسات نظامی و هسته ای ایران از نظر حقوق بین الملل قانونی است؟ و آیا مداخله ایالات متحده آمریکا به نمایندگی از رژیم صهیونیستی قانونی خواهد بود؟ پاسخ به این پرسش ها به قلب بنیادی ترین اصول حقوق بین الملل می رسد که با تکا بر صدها سال تجربه و رویه مشخص می کند چه زمانی کشورها می توانند به طور موجهی علیه یکدیگر به زور متوسل شوند.

برخی کارشناسان بر این باورند که اگر رژیم صهیونیستی صرفاً برای جلوگیری از یک حمله احتمالی در آینده به ایران حملات هوایی انجام داده است، احتمالاً این اقدام غیرقانونی خواهد بود — تلاش ایالات متحده آمریکا برای کمک به این رژیم نیز غیرقانونی خواهد بود. سایر کارشناسان استدلال می کنند که این عملیات نظامی بخشی از یک درگیری ادامه دار است و از زمانی آغاز شد که نیروهای نیابتی ایران

ساده متمرکز است که کشورها از توسل به زور علیه یکدیگر منع شده‌اند، مگر در موارد «دفاع از خود» یا در صورتی که از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد مجوز داشته باشند. و حتی زمانی نیز که استثنای دفاع از خود اعمال می‌شود، توسل به زور باید محدود به اقدامات ضروری و متناسب باشد. این حق یک اجازه بی‌قید و شرط برای کشور گشایی نظامی نیست. اگرچه این اصول در منشور سازمان ملل متحد ذکر شده‌اند، اما قوانین پشت آنها بسیار قدیمی‌تر هستند. برای نمونه، قاعده کارولین به سال ۱۸۳۷ بازمی‌گردد؛ این اصل یکی از قواعد حقوق بین‌الملل عرفی که می‌گوید کشورها صرفاً زمانی می‌توانند متوسل به زور شوند که برای مقابله با یک تهدید قریب‌الوقوع و قطعی کاملاً ضروری باشد. در آن زمان، نیروهای بریتانیایی وارد ایالات متحده آمریکا شدند تا کشتی آمریکایی کارولین را نابود کنند و مانع از حمله شورشیان به کانادا شوند. (رویه‌های حقوق بین‌الملل اغلب به کشتی‌های ما ربط هستند.) این اصل امروزه همچنان پابرجا است که توسل به نیروی نظامی، برای جلوگیری از حمله‌ای که قریب‌الوقوع نیست، غیرقانونی است.

برای مثال، رژیم صهیونیستی در بمباران راکتور هسته‌ای اوسیراک عراق، در سال ۱۹۸۱، به استدلال حمله پیشگیرانه استناد کرد. با این حال، شورای امنیت سازمان ملل متحد این توجیه را رد کرد و آن را «تقص آشکار منشور سازمان ملل متحد و هنجارهای رفتار بین‌المللی» دانست. در دهه‌های اخیر نیز، دولت بوش از استدلال‌های مشابهی برای توجیه حمله سال ۲۰۰۳ خود به عراق استفاده کرد که اکنون به‌طور گسترده‌ای نامشروع تلقی می‌شود. برخی کارشناسان اظهار می‌کنند که بمباران کنونی ایران توسط رژیم صهیونیستی نیز به نظر می‌رسد این قانون را نقض می‌کند. مارکو میلانوویچ، استاد حقوق دانشگاه ریپدینگ انگلستان، در یکی از پست‌های وبلاگی اخیرش استدلال کرد: «به هیچ وجه نمی‌توان یک ادعای منطقی ارائه داد مبنی بر اینکه ایران قصد داشته با سلاح

هسته‌ای، که حتی آن را در اختیار ندارد، به رژیم صهیونیستی حمله کند». به نظر می‌رسد که بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، نیز در سخنرانی خود هنگام اعلام عملیات نظامی علیه ایران، اقدامات کشورش را پیش‌دستانه توصیف می‌کرد. او گفت رژیم صهیونیستی برای «خنثی‌سازی یک خطر پیش از آنکه کاملاً محقق شود» اقدام می‌کند و ایران مواد کافی برای تولید سلاح هسته‌ای «در عرض چند ماه» را در اختیار دارد. چند روز بعد، دولت رژیم صهیونیستی در نامه‌ای به شورای امنیت سازمان ملل متحد، اعلام کرد که این عملیات «با هدف خنثی‌سازی تهدید وجودی و قریب‌الوقوع ناشی از برنامه سلاح‌های هسته‌ای و موشک‌های بالستیک ایران» انجام شده است. رهبران ایران در گذشته خواستار نابودی رژیم صهیونیستی شده‌اند، و مساحت اندک فلسطین اشغالی، این رژیم را به‌طور خاص در برابر حملات هسته‌ای آسیب‌پذیر می‌کند. با این حال، سازمان‌های اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا ارزیابی می‌کنند که ایران هنوز تصمیم به ساخت سلاح هسته‌ای نگرفته است.

نیروهای نیابتی وقاعده نیکاراگوئه (Nicaragua test)

سایر حقوق‌دانان دیدگاه متفاوتی دارند و استدلال می‌کنند که عملیات نظامی رژیم صهیونیستی علیه ایران بخشی از پاسخ دفاعی به حملات مسلحانه ایران و نیروهای نیابتی آن، از جمله حماس در غزه، حزب‌الله در لبنان و شورشیان حوثی در یمن، است. در این چارچوب، حملات رژیم صهیونیستی پیشگیرانه نیستند، بلکه بخشی از یک عملیات «دفاع از خود» جاری و موجه محسوب می‌شوند. آمیخای کوهن، استاد حقوق کالج آکادمیک اونو در رژیم صهیونیستی، و یووال شانی، استاد حقوق دانشگاه عبری اورشلیم، در مقاله اخیرشان در وبسایت Just Security استدلال کردند: «ما معتقدیم که اگر جنگ نیابتی و خصومت‌های مستقیم بین رژیم صهیونیستی — ایران به هم گره خورده باشند، رژیم صهیونیستی حق دارد حملاتی در قالب دفاع از خود علیه

محدود بودند، بنابراین بعید است که بتوان آنها را به تنهایی یک «درگیری ادامه دار» قلمداد کرد. و حتی اگر چنین درگیری‌ای وجود داشت، به گفته شانی، تشدید تنش از سوی رژیم صهیونیستی همچنان باید برای نیازهای دفاعی آن ضروری و متناسب می‌بود.

جایگاه ایالات متحده آمریکا در درگیری بین ایران و رژیم صهیونیستی

شانی اظهار می‌دارد که قانونی بودن مداخله ایالات متحده آمریکا در این درگیری، به احتمال زیاد، به قانونی بودن اقدامات رژیم صهیونیستی وابسته خواهد بود. حقوق بین الملل، «دفاع از خود جمعی» را مجاز می‌داند. در این حالت، کشورها به قربانیان حملات غیرقانونی کمک می‌کنند، به شرطی که کشور قربانی این کمک را درخواست کند. برای مثال، دقیقاً به همین دلیل بود که کمک ایالات متحده آمریکا و سایر متحدانش به کویت برای دفع تهاجم عراق در سال ۱۹۹۰ قانونی بود، اما اگر اقدامات رژیم صهیونیستی غیرقانونی باشند، مشارکت ایالات متحده آمریکا نیز غیرقانونی خواهد بود، مگر اینکه توجیه مستقلاً مانند «تجاوز جداگانه به دفاع از خود در برابر ایران» وجود داشته باشد. دادگاه‌های بین المللی خیلی کُند عمل می‌کنند؛ از این رو، بعید است که رژیم صهیونیستی یا ایالات متحده آمریکا، به این زودی‌ها، اگر نگویم هرگز، در برابر دادگاهی برای تصمیمات خود پاسخگو باشند. با این حال، قوانین جنگ همچنان اهمیت دارند. انتظارات مشترکی — که این قوانین ایجاد می‌کنند — بخشی از پایه‌های نظم بین المللی هستند که به حفظ صلح و ثبات کمک می‌کنند. این قوانین هرگز به طور کامل رعایت نشده‌اند و نظم بین المللی نیز هرگز کاملاً صلح‌آمیز یا باثبات نبوده است. اما هر بار که این قوانین نقض می‌شوند، آن انتظارات مشترک ضعیف‌تر می‌شوند و جهان را ناامطم‌ن‌تر و خطرناک‌تر می‌سازند.

ایران انجام دهد، زیرا برخی از نیروهای نیابتی آن — حماس و حوثی‌ها — تقریباً به صورت روزانه و با دخال چشمگیر ایران، به پرتاب موشک علیه رژیم صهیونیستی ادامه می‌دهند. برای اثبات این ادعا، موضوع نفوذ ایران بر نیروهای نیابتی‌اش باید یک معیار حقوقی را برآورده کند که گاهی اوقات «قاعده نیکار اگوئه» نامیده می‌شود. این قاعده به پرونده‌ای برمی‌گردد که ایالات متحده آمریکا از شبه‌نظامیان کنترادر نیکار اگوئه حمایت می‌کرد. اگر یک کشور «کنترل مؤثری» بر یک گروه شبه‌نظامی داشته باشد، می‌توان آن کشور را به لحاظ قانونی مسئول اقدامات آن شبه‌نظامی قلمداد کرد. و اگر «مشارکت چشمگیری» در یک حمله خاص داشته باشد، در پیامدهای قانونی آن حمله نیز سهیم است.

این گونه به نظر می‌رسد که معیار «کنترل مؤثر» بعید است که در این مورد برآورده شود. اعضای «محور مقاومت» ایران منافع خاص خود را دارند و کاملاً تحت کنترل تهران نیستند. برای مثال، روزنامه تایمز گزارش داده است که حماس در اقصای ایران برای حمایت از حمله ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ خود به رژیم صهیونیستی موفق نشد. همچنین، در حالی که کارشناسان مدت‌ها بر این باور بودند که ایران مشارکت چشمگیری در عملیات نظامی حزب الله داشته است — که از ۸ اکتبر ۲۰۲۳ شروع به شلیک موشک به مواضع رژیم صهیونیستی کرد — آن گروه سال گذشته یک توافق آتش‌بس با رژیم صهیونیستی امضا کرد و فعلاً به نظر می‌رسد که از درگیری فزاینده بین رژیم صهیونیستی و ایران دوری می‌کند. به نظر نمی‌رسد که ایران کنترل مؤثری نیز بر حوثی‌ها داشته باشد. با این حال، ایالات متحده آمریکا ایران را متهم کرده که با ارائه کمک‌های نظامی در حوزه تعیین اهداف، مستقیماً، در حملات شورشیان حوثی به کشتی‌ها در دریای سرخ — که از اواخر اکتبر ۲۰۲۳ آغاز شد — دست داشته است. ایران و رژیم صهیونیستی نیز سال گذشته مستقیماً به خاک و نیروهای یکدیگر حمله کردند. اما این حملات — هم از نظر وسعت و هم از نظر زمان، نسبتاً



آیا رسانه‌های تبلیغاتی همچنان در جنگ محافظت می‌شوند؟ تحلیل حقوقی حمایت از تأسیسات رسانه‌ای تحت حقوق بین‌الملل بشردوستانه



فلوریان بایر
دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل در دانشگاه کریستین-آلبرشت کیل آلمان

را در همه جا شکست خواهیم داد». این اظهارات رسمی نشان می‌دهد که مقامات رژیم صهیونیستی استودیو پخش و تأسیسات رسانه‌ای را به عنوان یک هدف نظامی مشروع و قانونی تلقی کرده‌اند. حال باید به این سؤال پاسخ داد که آیا چنین تفسیری تحت قوانین بین‌المللی مدرن و به‌ویژه حقوق بین‌الملل بشردوستانه معتبر و قابل دفاع است یا خیر.

دوشنبه ۲۶ خرداد ۱۴۰۴، رژیم صهیونیستی به ساختمان شیشه‌ای صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران حمله کرد. وزیر دفاع رژیم صهیونیستی بلافاصله در پستی در شبکه اجتماعی X مسئولیت این حمله را برعهده گرفت و اظهار داشت: «مرکز پخش تبلیغات و تحریکات رژیم ایران توسط IDF [نیروهای دفاعی رژیم صهیونیستی] مورد حمله قرار گرفت ... ما دیکتاتور ایران

با این حال، این حمایت محدود و تنها در مواردی که روزنامه‌نگار در اسارت قرار گیرد، قابل اعمال بود و هیچ حمایتی در برابر هدف قرار گرفتن مستقیم ارائه نمی‌داد. این خلأ قانونی به ویژه با توجه به نقش حیاتی و اجتماعی روزنامه‌نگاران در گزارش‌دهی عینی و مستقل از درگیری‌های مسلحانه، مورد انتقاد جامعه بین‌المللی قرار گرفت.

تحولات دهه ۱۹۷۰: از قطعنامه تا پروتکل

به دنبال این نگرانی‌ها، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۹ دسامبر ۱۹۷۰ قطعنامه ۲۶۷۳ را با عنوان «احترام به حقوق بشر در درگیری‌های مسلحانه» تصویب کرد که صراحتاً خواستار افزایش و تقویت حمایت از روزنامه‌نگاران تحت حقوق بین‌الملل بشردوستانه شد. این قطعنامه که با اکثریت قاطع تصویب شد، نقطه عطفی در تکامل حمایت‌های بین‌المللی محسوب می‌شود.

این تحرک بین‌المللی منجر به تصویب پیش‌نویس «کنوانسیون بین‌المللی حمایت از روزنامه‌نگاران در مأموریت‌های خطرناک» توسط کمیته اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد شد. اگرچه این کنوانسیون پیشنهادی هرگز به دلایل سیاسی و اختلافات تفسیری به تصویب نهایی نرسید، اما محتوای آن تأثیر عمیقی بر مذاکرات دیپلماتیک کنفرانس ژنو داشت.

این تلاش‌ها سرانجام به گنجاندن مقررات جامع و مفصلی در ماده ۷۹ از پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون‌های ژنو (AP I) منجر شد که در ۸ ژوئن ۱۹۷۷ تصویب گردید. این ماده تحت عنوان «اقدامات برای حمایت از روزنامه‌نگاران» تصریح می‌کند که روزنامه‌نگاران که مأموریت‌های حرفه‌ای خطرناک در مناطق درگیری مسلحانه انجام می‌دهند، باید غیرنظامی تلقی شوند و مستحق حمایت کامل و بی‌قید و شرط هستند.

پاسخ کوتاه این است که این تفسیر به طور کلی معتبر نیست، حداقل نه مگر اینکه بتوان نشان داد که استودیوی پخش تهدید نظامی مستقیم و قریب‌الوقوعی ایجاد می‌کند، یا صراحتاً برای اهداف نظامی طراحی و استفاده شده است، یا مستقیماً و به شکلی فوری به ارتکاب جرائم جدی تحت قوانین بین‌المللی تحریک و دعوت می‌کند.

بنیان‌های حقوقی: حمایت از روزنامه‌نگاران تحت حقوق بین‌الملل بشردوستانه

مهم‌ترین و جامع‌ترین مقررات مربوط به حمایت از افراد غیرنظامی، از جمله روزنامه‌نگاران، در درگیری‌های مسلحانه در چهار کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ و دو پروتکل الحاقی آن‌ها (۱۹۷۷) تدوین شده است. این مجموعه قوانین که به عنوان ستون فقرات حقوق بین‌الملل بشردوستانه شناخته می‌شود، قابلیت اجرای خود را به محض شروع و وقوع یک درگیری مسلحانه بین‌المللی یا غیربین‌المللی آغاز می‌کند.

صرف‌نظر از دیدگاه هر کس در مورد قانونی بودن یا عدم قانونی بودن توسل به زور از ابتدا، بدیهی است که رژیم صهیونیستی و ایران درگیر یک درگیری مسلحانه بین‌المللی بوده و حقوق بین‌الملل بشردوستانه بر هر دو طرف قابل اعمال است.

حمایت‌های محدود در کنوانسیون‌های اولیه

از میان چهار کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹، تنها ماده ۴ (الف) (۴) از سومین کنوانسیون ژنو مربوط به رفتار با اسیران جنگی، به طور مستقیم به پرسنل رسانه اشاره می‌کند. این ماده، حمایت‌های اعطا شده به اسیران جنگی در صورت اسارت را به «خبرنگاران جنگی همراه با نیروهای مسلح» گسترش می‌دهد، مشروط بر اینکه آن‌ها دارای مجوز رسمی از نیروهای مسلح مربوطه باشند.

تأیید و تکامل در حقوق عرفی

محتوای ماده ۷۹ بعدها توسط قطعنامه ۱۷۸۳ (۲۰۱۷) شورای امنیت سازمان ملل متحد که با اجماع تصویب شد، مورد تأیید و تأکید مجدد قرار گرفت. این قطعنامه نه تنها مقررات موجود را تأیید کرد بلکه خشونت علیه روزنامه‌نگاران را به شدت محکوم کرد و از همه کشورها خواست تا مقررات حمایتی را به طور کامل اجرا کنند.

امروزه، حمایت از روزنامه‌نگاران تحت ماده ۷۹ AP I نه تنها به عنوان حقوق معاهد‌ای بلکه به عنوان حقوق بین‌الملل عرفی نیز تلقی می‌شود. این بدان معناست که حتی کشورهایی که طرف پروتکل الحاقی اول نیستند نیز موظف به رعایت این اصول هستند، چرا که این مقررات بازتابی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه محسوب می‌شوند.

دامنه و محدوده حمایت اعطا شده تعریف روزنامه‌نگار: نگاهی تفصیلی

یکی از مهم‌ترین چالش‌های تفسیری در اعمال ماده ۷۹ API این است که این ماده اصطلاح «روزنامه‌نگار» را به طور مستقیم و صریح تعریف نمی‌کند. این خلأ تعریفی در عمل می‌تواند منجر به اختلاف نظر در مورد اینکه چه کسانی مستحق حمایت هستند شود.

خوشبختانه، ماده ۲ (الف) از پیش‌نویس کنوانسیون بین‌المللی حمایت از روزنامه‌نگاران که پیش‌تر به آن اشاره شد، راهنمایی ارزشمندی در این خصوص ارائه می‌دهد. این ماده روزنامه‌نگار را به عنوان هر «خبرنگار، گزارشگر، عکاس، فیلمبردار، تهیه‌کننده، کارگردان، مجری، یا تکنسین مطبوعاتی که به موجب قوانین، رویه‌های معمول، یا ضوابط حرفه‌ای کشور خود یا کشور محل فعالیت این وضعیت قانونی را دارد» تعریف می‌کند. این تعریف عمداً گسترده و فراگیر طراحی شده تا طیف

وسعی از فعالان رسانه‌ای را پوشش دهد. این شامل نه تنها روزنامه‌نگاران سنتی بلکه تمام کسانی می‌شود که در فرآیند جمع‌آوری، تولید، و انتشار اطلاعات به مخاطبان عمومی نقش دارند. در عصر دیجیتال امروز، این تعریف می‌تواند حتی برخی از فعالان رسانه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های آنلاین را نیز پوشش دهد، مشروط بر اینکه فعالیت آن‌ها ماهیت حرفه‌ای داشته باشد.

شرط «مأموریت حرفه‌ای خطرناک»

علاوه بر تعریف روزنامه‌نگار، ماده ۷۹ API مستلزم آن است که روزنامه‌نگاران در «مأموریت حرفه‌ای خطرناک در منطقه درگیری مسلحانه» مشغول باشند. این اصطلاح که به طور هدفمند انتخاب شده، فعالیت‌های معمول و روزمره روزنامه‌نگاری انجام شده در یک منطقه تحت تأثیر خصومت‌ها را پوشش می‌دهد.

این فعالیت‌ها شامل انجام مصاحبه با مقامات محلی، غیرنظامیان، یا حتی نظامیان، ضبط تصاویر و اصوات از صحنه درگیری یا نتایج آن، تهیه گزارش‌های میدانی، یا انتقال مستقیم و زنده اطلاعات به عموم از طریق رسانه‌های مختلف می‌شود. مهم این است که این فعالیت‌ها ماهیت حرفه‌ای داشته و در راستای اطلاع‌رسانی عمومی انجام شود.

درک «منطقه درگیری مسلحانه» نیز گسترده تفسیر می‌شود و نه تنها خطوط مقدم جبهه بلکه هر منطقه‌ای که تحت تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم خصومت‌ها قرار دارد را شامل می‌شود. این می‌تواند شامل شهرهای پشت جبهه، مراکز لجستیکی، و حتی مناطقی باشد که هدف حملات هوایی یا موشکی قرار می‌گیرند.

گستره حمایت‌های اعطا شده

در صورت برآورده شدن شرایط فوق، روزنامه‌نگاران از همان حمایت‌های جامع و کاملی که تحت ماده ۵۰

این حمایت شامل دوربین‌های خبری، تجهیزات صوتی و تصویری، ماهواره‌های ارتباطی کوچک، لپ‌تاپ‌ها و سایر ابزارهای فنی مورد نیاز برای انجام کار روزنامه‌نگاری می‌شود. بدین معنا که این حمایت تأسیسات پخش، استودیوهای تولید، دفاتر خبری، و زیرساخت‌های ارتباطی رسانه‌ها را نیز پوشش می‌دهد. در صورت تردید در مورد غیرنظامی بودن یک شیء، فرض ماده ۵۲ (۳) API اعمال می‌شود که بیان می‌کند در صورت شک، باید فرض کرد که شیء مورد نظر غیرنظامی است و مستحق حمایت.

این فرض حمایتی اهمیت ویژه‌ای دارد چرا که بار اثبات را بر دوش طرف مهاجم قرار می‌دهد تا نشان دهد که هدف مورد نظر، نظامی است و فاقد حمایت. این اصل در راستای هدف کلی حقوق بین‌الملل بشردوستانه برای حداکثر حمایت از غیرنظامیان طراحی شده است.



معافیت‌ها از قاعده: تحلیل حقوقی شرایط از دست دادن حمایت مشارکت مستقیم در خصومت‌ها

توصیف مقامات رژیم صهیونیستی از صدا و سیمای ایران به عنوان «ماشین تبلیغاتی و تحریک» و توجیه حمله بر این اساس، سؤال پیچیده و حقوقی مهمی در مورد زمان مشروعیت هدف قرار دادن چنین تأسیساتی برای انتشار مطالب تبلیغاتی مطرح می‌کند.

API برای غیرنظامیان در نظر گرفته شده، برخوردار می‌شوند. این حمایت‌ها شامل موارد زیر است:

۱. ممنوعیت هدف قرار گیری مستقیم: روزنامه‌نگاران نباید به صورت عمدی و مستقیم هدف حملات قرار گیرند. این اصل بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه است که هیچ استثنایی نمی‌پذیرد مگر در شرایط بسیار خاص که بعداً بررسی خواهد شد.

۲. ممنوعیت حملات بی‌رویه: حملاتی که به طور بی‌رویه انجام می‌شود و قادر به تمیز میان اهداف نظامی و غیرنظامی نیست، ممنوع است. این شامل استفاده از سلاح‌هایی می‌شود که از نظر ماهیت قادر به تمیز نیستند یا حملاتی که با وجود امکان تمیز، به شکل بی‌رویه انجام می‌شود.

۳. اصل احتیاط در حمله: تمام اقدامات ممکن و عملی باید برای تضمین ایمنی روزنامه‌نگاران و سایر غیرنظامیان انجام شود. این شامل اخطار قبلی در صورت امکان، انتخاب زمان و روش حمله‌ای که کمترین خطر را برای غیرنظامیان داشته باشد و لغو حمله در صورت مشخص شدن حضور تعداد زیاد غیرنظامی است.

۴. حمایت در تمام شرایط: این حمایت حتی زمانی که یک روزنامه‌نگار با نیروهای مسلح یکی از طرف‌های درگیر همکاری می‌کند، آن‌ها را همراهی می‌کند یا از حمایت لجستیکی آن‌ها بهره می‌برد، همچنان صادق و قابل اعمال است. صرف همراهی با نیروهای نظامی یا استفاده از امکانات آن‌ها، روزنامه‌نگار را به هدف نظامی تبدیل نمی‌کند.

حمایت از تجهیزات و تأسیسات

تحت ماده ۵۲ API، حمایت اعطا شده به روزنامه‌نگاران به تجهیزات مورد استفاده آن‌ها نیز گسترش می‌یابد، مشروط بر اینکه این تجهیزات غیرنظامی تلقی شوند.

باید به طور مستقیم به عملیات نظامی مرتبط باشد، نه صرفاً تبلیغات سیاسی یا ایدئولوژیک.

تعریف اهداف نظامی: استاندارد قانونی

تعریف اهداف نظامی در ماده ۵۲ (۲) AP I یکی از دقیق‌ترین و مقبول‌ترین تعاریف در حقوق بین‌الملل بشردوستانه محسوب می‌شود. این ماده مستلزم آن است که برای تلقی یک شیء به عنوان هدف نظامی، دو شرط تجمعی (و نه انتخابی) برآورده شود:

۱. کمک مؤثر: شیء مورد نظر باید از نظر ماهیت، موقعیت، هدف یا کاربرد، به اقدامات نظامی کمک مؤثری کند. این کمک باید قابل اندازه‌گیری و مشهود باشد، نه صرفاً نظری یا غیرمستقیم.

۲. مزیت نظامی مشخص: تخریب کامل یا جزئی، تصرف یا خنثی‌سازی آن شیء باید مزیت نظامی مشخص و قابل تشخیصی را در شرایط موجود ارائه دهد. این مزیت باید فراتر از تأثیرات روانی یا تبلیغاتی باشد.

این استاندارد عمداً بالا و سختگیرانه تعریف شده تا از حداکثر حمایت غیرنظامیان اطمینان حاصل شود. در عمل، این معیار به ندرت توسط تأسیسات رسانه‌ای صرف برآورده می‌شود و بر این اساس بسیار دشوار است که تأسیسات رسانه‌ای را به عنوان هدف نظامی مشروع به حساب آوریم.

موارد قابل تصور از دست دادن حمایت

موارد قابل تصویری که ممکن است تأسیسات رسانه‌ای حمایت خود را از دست دهند، عمدتاً شامل سناریوهای دوگانه استفاده (Dual-use) است:

- استفاده برای ارتباطات نظامی: اگر فرستنده‌های تلویزیونی یا رادیویی به طور مستقیم برای ارتباطات عملیاتی نیروهای مسلح استفاده شوند، مانند انتقال

در واقع، محدودیت‌هایی در حمایت اعطا شده وجود دارد که زمانی پدید می‌آید که ماده ۷۹ (۱) AP I در ارتباط با ماده ۵۱ (۳) AP I مورد توجه قرار گیرد. این ماده اخیر تصریح می‌کند که اگر یک غیرنظامی و به طور خاص، یک خبرنگار مستقیماً در خصوصت‌ها شرکت کند، حمایت او برای مدت زمان چنین مشارکتی متوقف می‌شود. همین اصل تحت ماده ۵۲ (۲) AP I برای تجهیزات و تأسیسات روزنامه‌نگاران نیز اعمال می‌شود، جایی که اگر یک شیء یا تأسیس برای اهداف نظامی استفاده شود، حمایت آن پایان می‌یابد و می‌تواند به عنوان هدف نظامی مشروع در نظر گرفته شود.

مفهوم «مشارکت مستقیم»: تحلیل موردی

بنابراین، سؤال کلیدی این است که چه زمانی اقدامات یک روزنامه‌نگار یا فعالیت‌های یک تأسیس رسانه‌ای به منزله «مشارکت مستقیم» در خصوصت‌ها تلقی می‌شود. تعیین این موضوع نیازمند تحلیل دقیق معیارهای حقوقی است که در رویه قضایی بین‌المللی و نظریات حقوقی تکامل یافته‌اند.

مشارکت مستقیم در خصوصت‌ها مستلزم سه عنصر اصلی است:

۱. آستانه آسیب (Threshold of Harm): عمل انجام شده باید قصد ایجاد آسیب به طرف مقابل یا حمایت مستقیم از عملیات نظامی یکی از طرف‌های درگیر را داشته باشد. صرف گزارش‌دهی، حتی اگر جانبدارانه باشد، این آستانه را برآورده نمی‌کند.

۲. علیت مستقیم (Direct Causation): بین عمل انجام شده و آسیب احتمالی به طرف مقابل باید رابطه علی مستقیم و قابل اثباتی وجود داشته باشد. تأثیرات غیرمستقیم بر روحیه یا افکار عمومی کافی نیست.

۳. پیوند نظامی (Military Nexus): عمل انجام شده

قانونی بودن بمباران ایستگاه تلویزیون دولتی یوگسلاوی (RTS) توسط نیروهای ناتو در ۲۳ آوریل ۱۹۹۹، موضع حقوقی پیچیده‌ای اتخاذ کرد. کمیته ابتدا اذعان داشت که مشروعیت هدف قرار دادن رسانه‌ها بر اساس محتوای تبلیغاتی آن‌ها «قابل بحث و اختلاف» است و نظریات مختلف حقوقی در این خصوص وجود دارد.

گزارش ICTY در نهایت به این نتیجه مهم رسید که صرف انتشار تبلیغات برای حمایت از یک تلاش جنگی، هرچقدر هم که شدید و جانبدارانه باشد، برای توجیه هدف قرار دادن یک تأسیس رسانه‌ای کافی نیست. این نتیجه‌گیری بر اساس اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه و نیاز به حمایت حداکثری غیرنظامیان استوار شد.

با این حال، گزارش این امکان نظری را باز گذاشت که در شرایط بسیار خاص و محدود، اگر رسانه‌ها به عنوان «سیستم عصبی مرکزی» عمل کنند که یک رژیم را حفظ می‌کند و درگیری را به طور مستقیم تداوم می‌بخشد، ممکن است بتوان آن‌ها را یک هدف نظامی مشروع در نظر گرفت. این اظهار نظر بسیار محدود و با احتیاط بیان شد و شرایط بسیار خاصی را طلب می‌کرد.

تأیید معیار قانونی کلی

در نهایت، ICTY استاندارد قانونی کلی و پذیرفته شده API برای حملات به غیرنظامیان و اشیاء غیرنظامی را تأیید کرد. بر این اساس، یک حمله تنها زمانی مشروع است که هدف آن به طور مؤثر به عملیات نظامی کمک کند و تخریب آن مزیت نظامی مشخص و قابل اندازه‌گیری را ارائه دهد.

در تطبیق این معیار بر تأسیسات رسانه‌ای، گزارش تصریح کرد که در حالی که پیام‌های تبلیغاتی ممکن است روحیه غیرنظامیان و حتی نیروهای نظامی را

دستورات، اطلاعات تاکتیکی، یا هماهنگی عملیات.

● تغییر کاربری فیزیکی: اگر ساختمان رسانه‌ای به عنوان پست فرماندهی نظامی، مرکز کنترل عملیات، یا محل استقرار تجهیزات نظامی تبدیل شود.

● نقش در عملیات اطلاعاتی: اگر رسانه مستقیماً در جمع‌آوری، پردازش، یا انتشار اطلاعات حساس نظامی برای یکی از طرف‌های درگیر نقش داشته باشد.

● هدایت حملات: اگر رسانه به طور مستقیم در هدایت یا هماهنگی حملات نظامی نقش داشته باشد.

مهم است که تأکید شود صرف جانبداری، تبلیغات سیاسی، یا حتی انتشار اطلاعات نادرست، این معیارها را برآورده نمی‌کند.



رویه قضایی: تحلیل گزارش ICTY و سوابق حقوقی

پرونده یوگسلاوی: نقطه عطف در حقوق رسانه‌ای

در ارزیابی مشروعیت هدف قرار دادن تأسیسات رسانه‌ای بر اساس محتوای تبلیغاتی آن‌ها، گزارش نهایی دیوان کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق (ICTY) به دادستان توسط کمیته تأسیس شده برای بررسی عملیات بمباران ناتو علیه جمهوری فدرال یوگسلاوی راهنمایی بسیار ارزشمند و تأثیرگذاری ارائه می‌دهد.

این گزارش که در سال ۲۰۰۰ منتشر شد، در بررسی

تعریف شده است:

۱. صراحت تحریک: تحریک باید صریح، مستقیم، و غیرقابل تأویل باشد، نه ضمنی یا قابل تفسیر.

۲. فوریت: تحریک باید فوری بوده و قصد ایجاد عمل فوری را داشته باشد.

۳. احتمال وقوع: باید احتمال معقولی وجود داشته باشد که تحریک منجر به ارتکاب جرم شود.

۴. جدیت جرم: جرم مورد تحریک باید از جرائم جدی تحت حقوق بین‌المللی باشد، مانند نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، یا جنایات جنگی.

بنابراین مجدداً باید تأکید شود، محتوای صرفاً تبلیغاتی، هرچقدر هم که متعصبانه، یکطرفه، یا حتی نفرت‌انگیز باشد، این استاندارد دشوار را برآورده نمی‌کند.

نتیجه‌گیری: ارزیابی حقوقی حمله به صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران



بر اساس تحلیل جامع ارائه شده، حمایت اعطا شده به روزنامه‌نگاران، پرسنل رسانه‌ای، و تأسیسات پخش تحت حقوق بین‌الملل بشردوستانه نه تنها قوی و جامع است بلکه به طور عمده طراحی شده تا حداکثر حمایت ممکن را ارائه دهد. این حمایت‌ها در طول دهه‌ها تکامل

تقویت کنند، آن‌ها معمولاً معیار «کمک مؤثر به عملیات نظامی» و «مزیت نظامی مشخص» را برآورده نمی‌کنند. بنابراین، این استثنای نظری که گزارش مطرح کرد، تقریباً در همه شرایط عملی می‌تواند از نظر واقعیت نامربوط و غیرقابل اعمال تلقی شود.

استثنای نهایی: تحریک به جرائم بین‌المللی

با این حال، ICTY یک استثنای نهایی و مهم را بدون در نظر گرفتن معیارهای اهداف نظامی مطرح کرد: زمانی که رسانه‌ها صراحتاً و مستقیماً به ارتکاب جنایات جدی تحت قوانین بین‌المللی تحریک و دعوت می‌کنند.

مورد رواندا: نمونه‌ای از تحریک مستقیم

برای روشن شدن این استثناء، گزارش به طور خاص به استفاده مخرب از رسانه‌ها در طول نسل‌کشی رواندا سال ۱۹۹۴ اشاره کرد. رادیو-تلویزیون آزاد هزار تپه رواندا نقشی مستقیم، فوری و مهلک در تحریک خشونت‌هایی داشت که در نهایت منجر به نسل‌کشی بیش از ۸۰۰ هزار نفر شد.

RTL نه تنها تبلیغات عمومی بلکه دستورات مستقیم و فوری برای کشتار پخش می‌کرد. این رادیو نام و آدرس افراد خاص توتوسی (یکی از اقوام ساکن رواندا) را اعلام می‌کرد، مکان‌هایی که آن‌ها پنهان شده بودند را فاش می‌کرد و به طور مستقیم مردم را به قتل آن‌ها تشویق می‌کرد. این نوع فعالیت فراتر از تبلیغات سیاسی یا حتی نفرت‌انگیزی بود و تحریک مستقیم و فوری به کشتار جمعی محسوب می‌شد.

محدودیت‌های استثناء

مهم است که تأکید شود این یک سناریوی بسیار افراطی، استثنایی، و به طور قابل توجهی محدود است. معیار حقوقی برای چنین استثنایی بسیار بالا و سختگیرانه

بتوانند با ارائه مدارک مستند و قابل اثبات نشان دهد که صدا و سیما به طور مستقیم و فعال برای اهداف نظامی خاص نیز استفاده شده است. مانند ارتباطات عملیاتی، هماهنگی حملات، یا انتقال اطلاعات حساس نظامی. این حمله باید با حقوق بین الملل بشردوستانه ناسازگار و غیرقانونی تلقی شود.



جمع بندی

در نهایت، اصل کلی و غیر قابل تفسیر این است که صرفاً برچسب زدن به یک رسانه به عنوان بازوی تبلیغاتی دولت، ارگان انتشار ایدئولوژی رسمی، یا حتی منبع نشر نفرت و دشمنی، آن را به یک هدف نظامی قانونی و مشروع تبدیل نمی کند. حقوق بین الملل بشردوستانه معیارهای بسیار دقیق تر، محدودتر، و عینی تری برای چنین تشخیصی تعریف کرده است که باید به طور کامل رعایت شود.

این اصل نه تنها برای حمایت از آزادی مطبوعات و حق اطلاع رسانی بلکه برای حفظ کلیت و قابلیت اعتماد حقوق بین الملل بشردوستانه در جهان امروز حائز اهمیت حیاتی است.

یافته و امروزه جزء جدایی ناپذیر حقوق بین الملل عرفی محسوب می شوند.

هرگونه استثنایی در این حمایت باید بر اساس معیارهای بسیار دقیق، مشخص، و محدود ارزیابی شود و به شدت و با احتیاط تفسیر شود. این رویکرد محافظه کارانه در راستای اصول بنیادین حقوق بین الملل بشردوستانه و هدف حمایت از غیر نظامیان است.

در این راستا، توجیه ارائه شده توسط وزیر دفاع رژیم صهیونیستی برای حمله ساختمان شیشه ای صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران در برابر بررسی دقیق حقوقی تاب نمی آورد و فاقد مبنای قانونی معتبر است. باید مجدداً توجه داشت، صرف توصیف یک تأسیس رسانه ای به عنوان «مرکز پخش تبلیغات و تحریکات» یا «ماشین تبلیغاتی رژیم» آن را به یک هدف نظامی مشروع تبدیل نمی کند. چنین برچسب زنی ای، هرچقدر هم که از نظر سیاسی یا تبلیغاتی مؤثر باشد، پایه و اساس حقوقی ندارد.

در مقایسه با RTL در طول نسل کشی رواندا، که به وضوح و بدون ابهام به خشونت های گسترده، کشتار جمعی، و نسل کشی تحریک مستقیم می کرد، خروجی و محتوای صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، هرچقدر هم که از منظر رژیم صهیونیستی یهودستیزانه، تبلیغاتی، جانبدارانه، و خصمانه تلقی شود، از نظر حقوقی آستانه قانونی لازم برای از دست دادن حمایت را برآورده نمی کند.

تفاوت کیفی و کمی میان تبلیغات سیاسی یا ایدئولوژیک، حتی اگر نفرت انگیز باشد و تحریک مستقیم به ارتکاب جرائم جدی بین المللی باید به دقت مورد تشخیص قرار گیرد و این تمایز نه تنها از نظر حقوقی بلکه از نظر عملی نیز حائز اهمیت است. مگر اینکه رژیم صهیونیستی



تجاوز رژیم صهیونیستی: حمله‌ای غیرقانونی و توجیه ناپذیر



نیتین جی. رایبنسون
نویسنده و تحلیل‌گر سیاسی آمریکایی - بریتانیایی

پروپاگاندای جنگ هیچ وقت تغییر نمی‌کند، صرف نظر از اینکه دشمن امروز چه کسی باشد. اما حقایق روشن‌اند؛ حمله به ایران غیرقانونی و اشتباه بود. ترامپ باید به خاطر این کار از مقام خود برکنار شود.

جدید «روبه‌رو هستیم، باید عمیقاً شک‌وت‌تردید داشته باشیم و شواهد و مدارک مستدلی برای توجیه توسل به زور مطالبه کنیم.

حمله غیرقانونی آمریکا

بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، سازمان ملل متحد با هدف جلوگیری از کشتارهای جهانی در آینده و ترویج راه‌حل‌های دیپلماتیک برای درگیری‌ها تأسیس شد.

همان‌طور که من و نوام چامسکی در کتاب «افسانه ایده‌آل‌گرایی آمریکایی» گفته‌ایم، پروپاگاندای جنگ همیشه یکسان است. دشمن همواره یک تهدید وجودی برای آزادی ماست، حمله به آن همیشه یک ضرورت فوری است، و دیپلماسی برای افراد ضعیف و ساده‌لوح است. این ثبات عجیب و غریب دروغ‌ها به این معنا نیست که هرگز تهدیدات واقعی وجود ندارند. اما این امر بدین معناست که هر بار که به ما گفته می‌شود با یک «هیتلر

نادیده بگیرد، این قوانین همچنان وجود دارند. آل کاپون شاید به قوانین زمان خود بی‌اعتنا بود، اما همچنان یک مجرم به شمار می‌رفت. اگر «تمایل نداشتن به پیروی از قوانین» یک دفاع معتبر محسوب می‌شد، آن گانگستر شیکاگویی شاید از زندان آلکاتراز هم بیرون می‌رفت. آن دسته از ما که خواهان جهانی صلح‌آمیز هستیم جهانی که در آن حقوق بین‌الملل قدرت اجرایی داشته باشد هرگز نباید تسلیم و سوسه شویم که حقوق بین‌الملل را یک شوخی یا پیشنهاد صرف تلقی کنیم. ما باید نقض آن را بسیار جدی بگیریم.

دونالد ترامپ قوانین داخلی آمریکا را نیز نقض کرد. در واقع، او اساسی‌ترین قانون موجود را زیر پا گذاشت: قانون اساسی کشور. سند بنیادین کشورمان به‌طور خاص قدرت اعلان جنگ علیه کشورهای دیگر را به کنگره داده است، نه به رئیس‌جمهور. مدافعان ترامپ سعی می‌کنند از این حقیقت ناخوشایند طفره برونند و ادعا می‌کنند که رؤسای جمهور می‌توانند هر چقدر که می‌خواهند به کشورهای دیگر حمله کنند، به شرطی که هرگز کلمات جادویی «من اعلام جنگ می‌کنم» را به زبان نیاورند. اما این کار، کل این بند قانونی را بی‌معنا می‌کند. بسیار بدیهی است که کنگره باید توسل زور علیه یک کشور مستقل را تأیید کند؛ به همین دلیل بود که جورج بوش مجبور شد مجوز استفاده از نیروی نظامی را پس از ۱۱ سپتامبر بگیرد، و دقیقاً به همین دلیل بود که لیندون بی جانسون مجبور شد قطعنامه خلیج تونکین را برای حمله به ویتنام به تصویب برساند.

گرگ استوبی، نماینده جمهوری‌خواه فلوریدا، در پاسخ به انتقادات از ترامپ، ادعا می‌کند که «در مقام یک حقوق‌دان» می‌تواند «بدون تردید» تأیید کند که استثنایی البته نانوشته در متن قانون اساسی وجود دارد که رئیس‌جمهور می‌تواند برای «دفاع از منافع ملی و

منشور سازمان ملل متحد کشورها را از حمله به یکدیگر منع می‌کند و برای توسل به زور، تأیید شورای امنیت سازمان ملل را ضروری می‌داند. این منشور یکی از اسناد بنیادین حقوق بین‌الملل است. ایالات متحده آمریکا و ایران از جمله امضاکنندگان اصلی این منشور در سال ۱۹۴۵ بودند و اگرچه رژیم صهیونیستی سه سال بعد از این تاریخ به وجود آمد، اما آن نیز بلافاصله پس از تأسیس به سازمان ملل پیوست.

بگذارید صریح باشیم: ایران به ایالات متحده حمله نکرد. ایران قصد حمله به ایالات متحده را نداشت. ایران حتی موشک‌هایی که بتوانند به ایالات متحده برسند را هم در اختیار ندارد. بنابراین، بمباران کشور مستقلی همچون ایران توسط ایالات متحده نقض آشکار حقوق بین‌الملل بود. اهمیتی ندارد که سطح غنی‌سازی اورانیوم آنها چقدر بود. حتی اگر قصد ساخت بمب هسته‌ای داشتند هم تفاوتی نمی‌کرد. شما نمی‌توانید به کشوری که به شما حمله نکرده است، حمله کنید. نقض حقوق بین‌الملل در اینجا کاملاً واضح است. (دبیر کل ناتو گفته است که این حملات نقض حقوق بین‌الملل نیستند، اما هیچ استدلالی برای اینکه چگونه می‌توانند با منشور سازمان ملل سازگار باشند، ارائه نکرده است. او فقط اصرار دارد که ایران نباید سلاح هسته‌ای داشته باشد، که این یک استدلال حقوقی نیست.)

می‌دانم که دونالد ترامپ و حلقهٔ دوستانش هیچ اهمیتی به حقوق بین‌الملل نمی‌دهند. آن‌ها حقوق بین‌الملل را یک شوخی می‌بینند. از نظر آنها، ایالات متحده آمریکا به هیچ قانونی مقید نیست. آن‌ها فکر می‌کنند که آمریکا باید با نادیده‌گیری بقیه جهان یا آنچه روی یک تکه کاغذ کوچک نوشته شده حتی اگر آن تکه کاغذ منشور سازمان ملل باشد «منافع ملی» خود را دنبال کند.

اما حتی اگر ترامپ تصمیم بگیرد حقوق بین‌الملل را



یکی از حقوق دانان برجسته، توضیح می‌دهد، بر اساس قانون اساسی و مصوبه اختیارات جنگی، «تنها حالتی که رئیس‌جمهور ملزم نیست تأیید قبلی‌کنگره را بگیرد، زمانی است که ایالات متحده مورد حمله قرار گرفته باشد و او باید به سرعت برای محافظت از کشور اقدام کند.» اما در مورد حمله به ایران، هیچ‌کس حتی ادعا نکرده که تهدید «قریب‌الوقوعی» برای ایالات متحده وجود داشته است. ایران نه موشک‌هایی دارد که بتوانند به خاک ایالات متحده برسند، نه بمب هسته‌ای دارد و نه در حال ساخت بمب هسته‌ای است. بنابراین، حتی اگر آن بخش «تهدیدات قریب‌الوقوع» از معیار استوبی را هم بپذیریم، رفتار ترامپ غیرقانونی است.

البته، یک استدلال که می‌توان در اینجا مطرح کرد این است که دیگر رؤسای جمهوری آمریکا نیز هم قوانین

پاسخ به تهدیدات قریب‌الوقوع» جنگ به راه بیندازد. خود من نیز، در مقام یک حقوق‌دان، می‌توانم پاسخ دهم که این حرف مزخرف است. احتمالاً رئیس‌جمهور همیشه فکر می‌کند که تصمیمش برای توسل به زور «دفاع از منافع ملی» است. اگر این معیار بود، هیچ محدودیتی بر قدرت جنگ‌افروزی رئیس‌جمهور وجود نداشت. آن‌ها می‌توانستند صرفاً اعلام کنند که هر جنگی که می‌خواهند به راه بیندازند، دفاع از منافع ملی است. دانمارک از تحویل گرینلند به ترامپ خودداری می‌کند و مانع استخراج مواد معدنی کمیاب ما می‌شود؟ بله، پس او می‌تواند دستور حملات نظامی را صادر کند.

در خصوص تهدیدات قریب‌الوقوع نیز، باز هم باید گفت که این برداشت، یک تصور متنی است که در واقع در قانون اساسی نوشته نشده است. همان‌گونه که اونا‌هتوی،

نشد که آن حمله نیز کاملاً غیرقانونی بود و در آن زمان توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد (از جمله ایالات متحده) محکوم شد. شورای امنیت در آن زمان خاطرنشان کرد که عراق «حق حاکمیتی انکارناپذیری برای تأسیس برنامه‌های توسعه تکنولوژیکی و هسته‌ای» دارد، و اشاره نمود که عراق یکی از امضاکنندگان پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) است، در حالی که رژیم صهیونیستی نیست. (همین امر امروزه در مورد ایران نیز صادق است، که آن هم یکی از امضاکنندگان پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای است و حق داشتن برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز را دارد.) در این کشور، ما عادت کرده‌ایم صرفاً درباره این بحث کنیم آیا ما یا متحدانمان باید این یا آن کشور را بمباران کنیم یا خیر، بدون هیچ‌گونه توجهی به اینکه آیا اجازه بمباران آنها را داریم یا خیر. ما ایالات متحده هستیم، پس هر کاری دلمان می‌خواهد انجام می‌دهیم.

دلیلی برای حمله به ایران وجود نداشت

حتی اگر بپذیریم که حمله به ایران غیرقانونی بود، ممکن است کسی استدلال کند که این اقدام «خوب» بوده است یا اگر بخواهیم از عبارت بدنامی که برای توجیه بمباران غیرقانونی یوگسلاوی توسط ناتو در سال ۱۹۹۹ به کار رفت استفاده کنیم: این حمله «غیرقانونی اما مشروع» بوده است. اینجا، استدلال {سیاست‌مداران} این است که ایران در حال ساخت سلاح هسته‌ای بود، این امر تهدیدی برای ایالات متحده به شمار می‌رفت، و این تهدید باید با توسل به زور از بین برده می‌شد، زیرا هیچ جایگزینی وجود نداشت.

تک‌تک این ادعاها نادرست است. هیچ شواهدی، مبنی بر اینکه ایران در حال ساخت سلاح هسته‌ای بوده، وجود ندارد. حتی مقامات اطلاعاتی خود ترامپ نیز چنین ادعایی نکرده‌اند، و «دیدگاه اجماعی در میان آژانس‌های

بین‌المللی و هم‌قوانین داخلی را صرفاً پیشنهادی تلقی کرده و به دلخواه خودشان آنها را نادیده گرفته‌اند. وقتی الکساندریا اوکاسیو کورتز اظهار داشت که بمباران ایران توسط ترامپ غیرقانونی بوده، پیرز مورگان در پاسخ گفت: «بیشتر حملات نظامی ایالات متحده که به دستور رؤسای جمهور انجام شده‌اند، بدون تأیید قبلی کنگره بوده‌اند». این امر درست است: برای مثال، باراک اوباما بدون تأیید کنگره به لیبی حمله کرد، اما این مسئله دال بر تبرئه ترامپ نیست، بلکه اتهامی علیه اوباما است. رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا پیوسته قانون شکن بوده‌اند. دموکرات‌ها با خودداری از مقید کردن رؤسای جمهور خود به نص قانون انجام جرائم را برای ترامپ آسان‌تر کرده‌اند. اما اینکه بگوییم «فلانی هم قانون را نقض کرد و قسر در رفت» به هیچ‌وجه یک استدلال مؤثر برای دفاع از جرم و جنایت نیست.

جنایت آشکار ترامپ در بمباران ایران باید منجر به برکناری او از قدرت شود. متأسفانه، بسیاری از دموکرات‌ها نیز در واقع با ترامپ موافق‌اند (چاک شومر حتی او را به «ترمش در برابر ایران» متهم کرد!) آنها به سادگی از پرسش به سؤالات قانونی طفره می‌روند و همان شعار همیشگی را تکرار می‌کنند: ایران نمی‌تواند سلاح هسته‌ای داشته باشد، با این مفهوم که این جمله استدلالی برای بمباران ایران است (که همان‌طور که خواهیم دید، این‌گونه نیست).

واقعاً شگفت‌انگیز است که چگونه کسی می‌تواند درباره حمله ترامپ به یک کشور مستقل بدون ذکر قانون صحبت کند. نیویورک تایمز مقاله‌ای از یک خلبان رژیم صهیونیستی منتشر کرد که در سال ۱۹۸۱ راکتور هسته‌ای عراق را بمباران کرده بود؛ وی استدلال می‌کرد که حمله اخیر رژیم صهیونیستی به ایران نیز به همان اندازه مشروع است. در این مقاله به این نکته اشاره‌ای

صهیونیستی، مارتین ون کرولد، توضیح داده است. او استدلال کرد که ایران، در وضعیت کنونی‌اش، اگر یک عامل بازدارنده هسته‌ای توسعه ندهد، «دیوانه» خواهد بود: با نیروهای متخصص یک ابرقدرت خشن در دو مرز خود و یک قدرت منطقه‌ای متخاصم (رژیم صهیونیستی) که صدها سلاح هسته‌ای را به نمایش می‌گذارد، و هر دو به شدت خواستار «تغییر رژیم» هستند.

پس: ایران در حال ساخت بمب نبود، و حتی اگر هم بود، تهدیدی برای ایالات متحده به شمار نمی‌رفت. با این حال، نباید آرزو کرد که ایران بمب هسته‌ای داشته باشد، زیرا تکثیر سلاح هسته‌ای خطرناک است. این امر ما را به مهم‌ترین نکته می‌رساند: بمباران ایران، احتمال پیگیری تسلیحات هسته‌ای از سوی ایران را بیشتر می‌کند، نه کمتر.

واقعیت بسیار مهمی که در تمام گفتمان‌های طرفدار جنگ نادیده گرفته می‌شود این است که ترامپ دلیل اصلی نزدیک شدن ایران به آستانه سلاح هسته‌ای است. یک توافق در سال ۲۰۱۵ وجود داشت، برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، که طبق آن ایران متعهد شد هرگز به دنبال سلاح هسته‌ای نرود و غنی‌سازی اورانیوم خود را محدود کند. این توافق امکان بازرسی‌ها را برای تأیید پایبندی ایران فراهم می‌کرد. مشخص شد که ایران به توافق پایبند بوده و غنی‌سازی اورانیوم را در سطوح مورد نیاز حفظ کرده است. همان‌طور که جیمز متیس، وزیر دفاع سابق ایالات متحده آمریکا، گفت، این توافق «هدفی را که برای آن طراحی شده بود» محقق می‌کرد، یعنی جلوگیری از نزدیک شدن ایران به داشتن سلاح‌های هسته‌ای.

پس، به همه کسانی که تکرار می‌کنند «ایران نمی‌تواند سلاح هسته‌ای داشته باشد»، باید گفت که یک راه آسان برای دستیابی به این هدف وجود داشت: ترامپ نباید

اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا این است که ایران تصمیمی برای حرکت به سمت ساخت بمب نگرفته است». به نظر می‌رسد ایران می‌خواهد توانایی ساخت بمب را داشته باشد، اما بدون اینکه واقعاً آن را بسازد.



در واقع، حتی اگر ایران بمب هسته‌ای می‌ساخت که البته در حال انجام چنین کاری نبود باز هم تهدیدی برای ایالات متحده به شمار نمی‌رفت. همان‌گونه که نوام چامسکی اشاره کرده است، محتمل‌ترین دلیل برای پیگیری سلاح هسته‌ای توسط ایران این نیست که قصد خودکشی دارد، بلکه می‌خواهد همان بازدارندگی هسته‌ای را به دست آورد که رژیم صهیونیستی دارد تا توانایی ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی را در تهدید خود کاهش دهد:

اگر مشخص شود که ایران نوعی برنامه یا شاید برنامه‌های اضطراری برای ساخت تسلیحات هسته‌ای دارد، اصلاً جای تعجب نخواهد بود. دلایل این امر را یکی از برجسته‌ترین تاریخ‌نگاران نظامی رژیم

اگر می‌خواهید ایران عاری از سلاح هسته‌ای باشد و برنامه هسته‌ای رژیم صهیونیستی دست‌نخورده باقی بماند، هیچ جایگزینی جز حمله وجود ندارد. ما به راحتی می‌توانیم برنامه هسته‌ای رژیم صهیونیستی را روی میز مذاکره بگذاریم، اما این کار را نمی‌کنیم.

پس جنگ کاملاً غیر ضروری است. جنگ صرفاً بر اساس آن فرضیه‌ای ضروری است که می‌گوید: ما باید از حق رژیم صهیونیستی برای داشتن یک برنامه تسلیحات هسته‌ای غیرقانونی و مخفیانه محافظت کنیم. اگر شما این فرضیه را قبول ندارید (که من هم قبول ندارم)، پس هیچ توجیهی برای حملات ترامپ به ایران وجود نداشت. من هم معتقدم که «ایران هرگز نباید سلاح هسته‌ای داشته باشد». دقیقاً به همین دلیل است که پیشنهاد خود ایران برای رهایی کل منطقه از سلاح‌های هسته‌ای را می‌پذیرم. اما مسئله این است که آیا باید به توسل به زور و خشونت از ایران هسته‌ای جلوگیری کنیم یا با تبدیل خاورمیانه به منطقه‌ای عاری از سلاح هسته‌ای. این بحثی است که باید پیرامون آن سخن بگویم.

در حالی که در زمان نگارش این مطلب، ظاهراً آتش‌بسی بین آمریکا، رژیم صهیونیستی و ایران برقرار شده است، مطمئنم که پروپاگاندای جنگ دوباره شعله‌ور می‌شود و این امر فقط گذر زمان نیاز دارد، به‌ویژه از آنجایی که آمریکا (همان‌گونه که پیش‌بینی نیز می‌شد) برنامه هسته‌ای ایران را واقعاً نابود نکرد و احتمالاً ایران را حتی بیشتر مصمم به پیگیری آن خواهد کرد. سپس، یک بمباران توجیه‌ناپذیر و غیرقانونی دیگر رخ می‌دهد که به کشتار جمعی غیرنظامیان می‌انجامد؛ این بمباران دوباره از سوی کسانی توجیه خواهد شد که وانمود می‌کنند انگیزه‌شان از بین بردن تهدیدات است، در حالی که در واقع خودشان با ستیزه‌جویی و حماقت‌شان، این تهدیدات را ایجاد می‌کنند.

توافقی را که با دقت بالایی برای جلوگیری از این پیامد مذاکره شده بود و ایران نیز به آن پایبند بود نابود می‌کرد. اما در واقع، یک راه آسان‌تر هم وجود دارد. همان‌گونه که همکارم الکس اسکوپیک اشاره می‌کند «آنچه که عیان است چه حاجت به بیان است!» در بحث‌های مربوط به «تهدید هسته‌ای ایران» مسئله در واقع تهدید هسته‌ای رژیم صهیونیستی است. رژیم صهیونیستی یک انبار مخفی و اعلام‌نشده از سلاح‌های هسته‌ای در اختیار دارد. ایران صراحتاً اعلام کرده که نتیجه مطلوب آنها توافقی است که طبق آن، هم رژیم صهیونیستی و هم ایران توافق کنند که سلاح هسته‌ای نداشته باشند و کل خاورمیانه به یک منطقه عاری از سلاح هسته‌ای تبدیل شود.

این نتیجه، قطعاً ایده‌آل‌ترین نتیجه خواهد بود، چون سلاح‌های هسته‌ای وحشتناک هستند. اما این راه حل ساده در ایالات متحده آمریکا قابل طرح نیست. این بدان معناست که وقتی ما درباره سلاح‌های هسته‌ای ایران بحث می‌کنیم، در واقع درباره اینکه «آیا ایران باید اجازه داشتن سلاح هسته‌ای را داشته باشد» حرف نمی‌زنیم. اگر می‌خواستیم از آن نتیجه جلوگیری کنیم، خیلی راحت درباره تبدیل خاورمیانه به منطقه‌ای عاری از سلاح هسته‌ای صحبت می‌کردیم، همان‌طور که ایران می‌خواهد. در عوض، ما درباره این بحث می‌کنیم که آیا ایران، و صرفاً ایران، باید اجازه داشتن یک بازدارنده هسته‌ای را داشته باشد یا خیر، با توجه به اینکه کشورهای هسته‌ای متخاصم، یعنی رژیم صهیونیستی و ایالات متحده، آن را به تغییر رژیم تهدید می‌کنند. کسانی که توسل به زور و اقدامات قهری را توجیه می‌کنند، نمی‌گویند که اگر واقعاً می‌خواهید ایران عاری از سلاح هسته‌ای بماند، «هیچ جایگزینی» برای حمله به آن کشور وجود ندارد. در عوض، آن‌ها می‌گویند که



حملات آمریکا به ایران: نقض قانون برای پیروی از یک نظریه

ماری الن اوکانل
استاد حقوق در دانشگاه نوتردام

رژیم صهیونیستی و ایالات متحده آمریکا در اواسط ژوئن ۲۰۲۵ با هدف پایان دادن به برنامه هسته‌ای ایران به این کشور حمله کردند. ایران نیز حملات متقابلی انجام داد. در حالی که برخی از رهبران جهان اقدامات رژیم صهیونیستی و آمریکا را توجیه نمودند، این توجیهات بیشتر بر اساس نظریه بازدارندگی سیاسی بود، نه مفاد صریح منشور ملل متحد. توسل قانونی به زور در راستای «دفاع از خود» منوط به وقوع یک حمله مسلحانه است.

نگرانی‌ها پیرامون سلاح‌های هسته‌ای باید از طریق معاهدات و مذاکرات حل و فصل شوند. ترجیح نظریه بازدارندگی به قانون، مسیر مطمئن دستیابی به صلح را تضعیف می‌کند. در این جنگ، ایالات متحده آمریکا به

رژیم صهیونیستی و ایالات متحده آمریکا در اواسط ژوئن ۲۰۲۵ با هدف پایان دادن به برنامه هسته‌ای ایران به این کشور حمله کردند. ایران نیز حملات متقابلی انجام داد. در حالی که برخی از رهبران جهان اقدامات رژیم صهیونیستی و آمریکا را توجیه نمودند، این توجیهات بیشتر بر اساس نظریه بازدارندگی سیاسی بود، نه مفاد صریح منشور ملل متحد. توسل قانونی به زور در راستای «دفاع از خود» منوط به وقوع یک حمله مسلحانه است. نگرانی‌ها پیرامون سلاح‌های هسته‌ای باید از طریق معاهدات و مذاکرات حل و فصل شوند. ترجیح نظریه بازدارندگی به قانون، مسیر مطمئن دستیابی به صلح را تضعیف می‌کند. در این جنگ، ایالات متحده آمریکا به

برای غیرقانونی اعلام کردن اشکال بیشتری از توسل به زور گسترش داد، اما هرگز نمی توان برای ممنوعیت کمتر آن را تحدید کرد. این دسته از ویژگی های قاعده «منع توسل به زور» در تمام قواعد آمده، از جمله ممنوعیت شکنجه، نسل کشی، بردگی و آپارتاید، مشترک است. هیچ کس نمی تواند حتی به تحدید ممنوعیت نسل کشی فکر کند. همین امر در مورد توسل به زور نیز صادق است. اگر کشوری در خصوص برنامه تسلیحات هسته ای، تروریسم، تهدیدات علیه تمامیت سرزمینی، بی ثباتی یا جرائم ناشی از کشوری دیگر نگرانی دارد، گزینه ای که منشور ارائه داده عبارت است از: روی آوردن به شورای امنیت سازمان ملل متحد یا جایگزین های صلح آمیز. برای همه این چالش ها، جایگزین هایی به جای توسل به زور وجود دارد. تجربه اقدامات سخت نشان داده است که پیروی از قانون و استفاده از این گزینه ها در درازمدت بسیار مؤثرتر از توسل به زور غیرقانونی است. حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ نمونه بارزی از یک تجربه در حوزه اقدامات سخت است.

منشور یک محدودیت صریح دیگر نیز بر ماده ۲ (۴) دارد. ماده ۵۱ منشور «حق دفاع از خود مشروع را، به صورت فردی یا جمعی، در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یکی از کشورهای عضو سازمان ملل متحد، تازمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین المللی اتخاذ کند،» فراهم می آورد. ماده ۵۱ در راستای حفظ برتری ماده ۲ (۴) و شورای امنیت استاندارد بالایی تعیین می کند. حقی ارائه شده در منشور برای توقف و دفع حملاتی است که در حال وقوع هستند. این حق به معنای داشتن حق پیش دستی در حمله ای که هنوز شواهدی از آن نیست، نمی باشد. توسل به زور از سوی رژیم صهیونیستی و ایالات متحده آمریکا، بدون داشتن یک مبنای قانونی که در ماده ۵۱ آمده باشد، ناقض ماده ۲ (۴) است.

ستود. فریدریش مرتس، صدراعظم آلمان، پارا فراتر گذاشت و گفت «هیچ دلیلی برای انتقاد از اقدامات رژیم صهیونیستی یا ایالات متحده آمریکا وجود ندارد. ارزیابی روتنه (مبنی بر عدم نقض حقوق بین الملل در این حملات) احتمالاً اهمیت چندانی نداشت و صرفاً یک چالپوسی برای ترامپ بود که او را «ددی» می خواند. موضع استارمر شگفت آورتر است، اما موضع مرتس نگران کننده است و باید با آن مقابله کرد. پس از پایان جنگ جهانی دوم، تعهد آلمان به حقوق بین الملل در قانون اساسی و سیاست خارجی این کشور (درج شده) و نقش مهمی در حفظ آرمان (تفوق) قانون بر زور ایفا کرده است. امروزه، هدف مبرم و فوری ما، بهبود پایبندی به حقوق بین الملل و قانون صلح است که تحقق آن به کاربست دقیق قانون بر واقعیت ها، شناسایی نقض ها و انتقاد از ناقضان بستگی دارد.

منع توسل به زور: اصلی بنیادین در حقوق

بین الملل

کاربست دقیق (قوانین بین المللی) با اساسی ترین اصل کلی حقوق بین الملل آغاز می شود: منع توسل به زور مندرج در ماده ۲ (۴) منشور ملل متحد. این ماده ممنوعیتی جامع برای هرگونه توسل به زور علیه کشورهای دیگر است. منع توسل به زور یک قاعده آمده است، یعنی هر چند بار هم که نقض شود یا تلاش هایی برای جایگزینی آن با معاهدات جدید یا قواعد حقوق عرفی صورت بگیرد یا تفاسیر تازه ای از آن ارائه شود، اعتبار آن کاهش نمی یابد. ماده ۲ (۴) را می توان



مورد حمله به ایران

مورد ایران پیچیده‌تر است. ایران قربانی یک حمله مسلحانه بود و به‌موقع پاسخ متقابل داد. با این حال، افزون بر مفاد منشور، اصول کلی حقوق بین‌الملل از جمله ضرورت و تناسب نیز در مورد حمله به ایران اعمال می‌شوند. اصول کلی حقوق بین‌الملل به همان اندازه قواعد آمره پایدار هستند. حتی احکام مهم دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص توسل به زور بین دولت‌ها نیز به این اصول ارجاع می‌دهد. اصل ضرورت بدین معناست که طبق منشور ملل متحد، توسل به زور افزون بر داشتن یک مبنای قانونی، باید آخرین راه‌حل باشد و از ابتدا باید شانس معقولی برای دستیابی به هدف مشروعی که به‌خاطر آن توسل به زور صورت گرفته است وجود داشته باشد. حتی در این صورت نیز، نیروی پاسخگو باید متناسب باشد، به این معنی که باید معادل حمله‌ای باشد که حق دفاع مشروع را ایجاد می‌کند. اگر کشوری به طور غیرقانونی با سه حمله موشکی زور را آغاز کند، ارسال یک ارتش مهاجم برای اشغال در پاسخ، نامتناسب است. حتی در آن صورت، نیروی سخت‌مور استفاده در پاسخ باید متناسب باشد. به این معنی که نیروی مورد استفاده باید معادل حمله‌ای باشد که حق دفاع از خود را ایجاد کرده است. اگر یک کشور، به‌طور غیرقانونی با انجام سه حمله موشکی، جنگی را آغاز کند، اعزام ارتش برای اشغال در پاسخ به این حمله، نامتناسب خواهد بود.

بحث تناسب، نقض حقوقی اصلی در پاسخ‌های ایران نبود، بلکه ناتوانی در رعایت اصل ضرورت بود. ایران بر اساس اصل دفاع از خود عمل کرد، اما نتوانست با حملاتی که انجام داد اهداف دفاعی خود را محقق کند. بسیاری از حملات ایران معطوف به غیرنظامیان بود یا توسط سیستم دفاعی رژیم صهیونیستی دفع شد. حمله

به قطر نیز صرفاً یک اقدام نمایشی بود، و نه اقدامی حفاظتی. این حمله بخشی از بازی بازدارندگی بود تلاشی برای ارسال پیام قدرت و عزم. هیچ حقی برای توسل به زور با هدف تنبیه، انتقام‌جویی، ارسال پیام یا تلاش برای حفظ «بازدارندگی» در برابر حملات آینده وجود ندارد. شیوه کاکرد قانون به این شکل نیست. بازدارندگی یک نظریه اثبات‌نشده در علوم سیاسی است که تأثیر بسیار زیادی بر دولت‌ها و سیاست‌های امنیتی آنها دارد.

جاری بودن درگیری مسلحانه (بین ایران و رژیم صهیونیستی) و مفهوم قریب‌الوقوع بودن

دو استدلال برای توجیه حملات رژیم صهیونیستی و ایالات متحده آمریکا علیه ایران مطرح شده است. یکی اینکه رژیم صهیونیستی، به دلیل حمایت ایران از شبه‌نظامیان مسلح یا به دلیل تبادل حملات «تلافی‌جویانه» در ماه‌های قبل، در درگیری مسلحانه جاری با ایران قرار دارد. با این حال، این رویدادها یا به‌عبارتی زودخوردهای متناوب {بین ایران و رژیم} ذیل تعریف «درگیری مسلحانه» در حقوق بین‌الملل قرار نمی‌گیرند. درگیری مسلحانه به معنای تبادل شدید آتش بین دو یا چند گروه مسلح است که حداقل یک روز به طول می‌انجامد. حتی اگر این شروط در گذشته برآورده شده باشند، با پایان یافتن آنها در یک دوره زمانی معقول، درگیری مسلحانه نیز {بین طرفین} پایان می‌یابد. اینکه چه دوره زمانی‌ای «معقول» تلقی می‌شود، باید با توجه به فرض صلح ارزیابی شود. در واقع، هر گونه تردیدی در خصوص واقعیت‌ها باید مطابق با اصل منع توسل به زور برطرف شود. در مورد رژیم صهیونیستی و ایران باید گفت که از آخرین تبادل حملات هوایی بین آنها ماه‌ها گذشته است. ترورهای یک‌جانبه رژیم صهیونیستی نیز از نوع خشونت‌هایی نیستند که در وهله اول به معنای درگیری مسلحانه تلقی شوند. حملات گاه‌به‌گاه توسط

ساد و صریح کلمات آن آغاز می‌شود؛ در این مورد، کلمات متن اصلی همان «اگر یک حمله مسلحانه رخ دهد» هستند، و نه چیز دیگر. تاریخ مذاکرات نیز به‌وضوح نشان می‌دهد که منظور تدوین‌کنندگان دقیقاً همان چیزی است که ماده ۵۱ بیان می‌کند. نخستین نویسندگانی که در مورد معنای آن مطلب نگاشتند، همگی بر ضرورت وقوع حمله مسلحانه واقعی تأکید کردند. این امری حقی است برای «توقف و دفع» یک حمله مسلحانه. دیوان بین‌المللی دادگستری وقوع حمله مسلحانه را «شرط اساسی و لاینفک» قانون دفاع از خود نامیده است. صرف نظر از شدت تهدید احتمالی آتی، حتماً باید شواهدی دال بر وقوع یک حمله وجود داشته باشد. اگر شواهدی دال بر وقوع حمله وجود داشته باشد، دفاع می‌تواند در قلمرو دولت مسئول آغاز شود در صورتی که ضرورت و تناسب داشته باشد. پیمان‌ها و معاهدات راه پایان دادن به برنامه‌های تسلیحاتی هستند، نه جنگ!

شبهه‌نظامیان مسلح در منطقه نیز مستلزم قاعده حقوقی دیگری است تا بتوان آنها را به ایران نسبت داد، اما حتی با عبور از این قاعده و اثبات مسئله نیز، تروریسم مانند ترور اشخاص یک اقدام خشونت‌آمیز یک‌جانبه است، نه یک تبادل درگیری. تروریسم را به‌درستی به‌مثابه جنایت طبقه‌بندی می‌کنند، نه درگیری مسلحانه.

یک برداشت دیگر از استدلال «جاری بودن درگیری مسلحانه» وجود دارد که چندان قانع‌کننده نیست. طبق این برداشت، رژیم صهیونیستی، از زمان تأسیس خود، با هر کشوری که به آن حمله کرده، در درگیری مسلحانه بوده است، مگر اینکه یک پیمان صلح بین آنها امضا شده باشد. باز هم، این استدلال معیار حقوق بین‌الملل برای تعریف درگیری مسلحانه را برآورده نمی‌کند.

این برداشت دوم دربردارنده تفسیر جدیدی از ماده ۵۱ منشور ملل متحد است. این تفسیر، عبارت «اگر یک حمله مسلحانه رخ دهد» را با عبارت «اگر یک حمله قریب‌الوقوع باشد» یا «اگر یک حمله آتی احتمالی خطر بسیار بزرگی بر جای بگذارد» جایگزین کرده و مدعی می‌شود که در این صورت، توسل به زور در دفاع از خود، اقدامی قانونی است. با این حال، تفسیر معاهدات با معنای





استفاده غیرقانونی اسرائیل و آمریکا از زور علیه ایران: یک بررسی تکمیلی



مارکو میلانوویچ
استاد حقوق بین‌الملل عمومی در دانشکده حقوق دانشگاه ری‌دینگ

در این تحلیل جامع، قصد دارم به بررسی ابعاد مختلف موقعیت حقوقی کشورهای ثالث در قبال این استفاده از زور علیه ایران بپردازم. برای درک کامل این مسئله پیچیده، ابتدا استدلال‌های مطرح شده برای توجیه اقدامات اسرائیل را مورد کاوش قرار خواهم داد، سپس مداخله نظامی آمریکا را تحلیل خواهم کرد. در ادامه، به این پرسش بنیادین خواهم پرداخت که آیا کشورهایی که مدعی اعمال حق دفاع از خود هستند، می‌توانند به طور قانونی حریم هوایی کشورهای ثالث را نقض کنند یا خیر. در نهایت، موضوع کمک کشورهای ثالث به اسرائیل در سرنگون کردن موشک‌های ایرانی را از منظر حقوق

یکشنبه اول تیرماه ۱۴۰۴، ایالات متحده آمریکا با انجام عملیات بمباران علیه تأسیسات هسته‌ای ایران در فردو، نطنز و اصفهان رسماً به اسرائیل در استفاده از زور علیه جمهوری اسلامی ایران پیوست. این اقدام آمریکا، همانند استفاده از زور پیشین اسرائیل، کاملاً فاقد مشروعیت قانونی است و نمونه‌ای بارز از نقض ممنوعیت استفاده از زور مندرج در ماده ۲ (۴) منشور ملل متحد محسوب می‌شود. دلیل این ارزیابی ساده است: مشروعیت قانونی اقدام نظامی آمریکا به طور مستقیم به اعتبار و قوت استدلال‌های حقوقی اسرائیل برای توجیه استفاده از زور وابسته است.

بین الملل بررسی خواهیم کرد.

عدم وجود تهدید قریب الوقوع حمله مسلحانه هسته‌ای علیه اسرائیل

تنها استدلال حقوقی قابل پذیرش که اسرائیل می‌تواند برای توجیه استفاده از زور علیه ایران به آن متوسل شود، مفهوم «دفاع پیشگیرانه» است. این بدان معناست که اسرائیل باید ثابت کند که برای جلوگیری از یک حمله مسلحانه هسته‌ای قریب الوقوع از سوی ایران، ناگزیر از توسل فوری به زور بوده است.

مشکل اساسی و غیرقابل انکار موضع اسرائیل، یک مشکل واقعی و عینی است. حتی با پذیرش تفسیرهای بسیار انعطاف‌پذیر و گسترده از مفهوم «قریب الوقوع بودن»، بر اساس شواهد موجود و قابل دسترس برای عموم، نمی‌توان به این نتیجه رسید که: اولاً رهبری ایران تصمیم قطعی به ساخت سلاح هسته‌ای گرفته است و ثانیاً پس از تولید چنین سلاحی، قصد استفاده از آن علیه اسرائیل را دارد.

برای جلوگیری از هرگونه سوءتعبیر، لازم است تأکید کنم که این ارزیابی به معنای صلح‌آمیز بودن کامل برنامه هسته‌ای ایران نیست. واقعیت آن است که ایران برای اهداف صرفاً صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای، نیازی به تأسیسات پیچیده‌ای که ساخته و یا مقدار قابل توجه اورانیوم غنی‌شده‌ای که انباشته کرده، ندارد. آنچه ایران به وضوح دنبال می‌کند، حفظ «گزینه» ساخت سریع سلاح هسته‌ای است - گزینه‌ای که رهبری این کشور آن را برای بقای نظام خود حیاتی می‌داند. این استراتژی همان چیزی است که منجر به وضعیت کنونی شده است.

با این حال، صرف پیگیری این گزینه، هرچند بدون شک تهدیدی جدی برای اسرائیل و ثبات منطقه گسترده‌تر محسوب می‌شود، حتی با پذیرش تفسیرهای گسترده

و غیرزمانی از مفهوم «قریب الوقوع بودن»، به یک حمله مسلحانه قریب الوقوع تبدیل نمی‌شود. گزارش‌های اطلاعاتی اخیر این ارزیابی را به طور قاطع تأیید می‌کنند. مقاله منتشر شده در نیویورک تایمز چند روز پیش، که بر مبنای منابع گسترده اطلاعاتی آمریکایی نگاشته شده، صراحتاً خاطرنشان کرد:

«آژانس‌های اطلاعاتی ایالات متحده همچنان بر این باورند که ایران هنوز تصمیم نهایی خود را درباره ساخت بمب هسته‌ای اتخاذ نکرده است، هرچند که ذخیره گسترده‌ای از اورانیوم غنی‌شده ضروری برای این منظور توسعه داده است».

مقامات اطلاعاتی آمریکایی تأکید کردند که این ارزیابی از زمان آخرین بررسی رسمی در ماه مارس، که در آن آژانس‌های اطلاعاتی به سؤال نیت ایران پرداختند، تغییری نکرده است - حتی پس از حملات اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران.

این گزارش همچنین نکته مهم دیگری را برجسته کرد: آژانس‌های اطلاعاتی اسرائیل شواهد جدید و قانع‌کننده‌ای به هم‌تایان آمریکایی خود ارائه ندادند که بتواند این ارزیابی بنیادین را تغییر دهد. در حالی که اسرائیل ادعا می‌کرد ایران قادر است سلاح هسته‌ای را بسیار سریع‌تر از تخمین‌های قبلی تولید کند، اما همان مقامات تأکید کردند که «اطلاعات دریافتی از اسرائیل و سایر منابع، شواهد جدیدی درباره برنامه یا نیت ایران برای ساخت بمب نبود، بلکه تحلیل و تفسیر جدیدی از اطلاعات موجود بود».

این جمله، به تعبیر کارشناسان، «یادآوری تلخی از وضعیت عراق در سال ۲۰۰۳» است - زمانی که تحلیل‌های نادرست اطلاعاتی منجر به یک جنگ ویرانگر شد؛ بنابراین از دو قصد و تصمیم اساسی مطرح شده - یعنی ساخت سلاح هسته‌ای و استفاده از آن علیه

اسرائیل - حتی برای اولی نیز شواهد کافی و متقن وجود ندارد، چه رسد به دومی. اینکه آیا این ارزیابی پس از حملات اخیر آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران دستخوش تغییر خواهد شد، موضوعی است که زمان آن را مشخص خواهد کرد.

استدلال‌های توجیه‌کننده استفاده از زور اسرائیل

علاوه بر نکات متنوعی که در بحث‌های پیشین مطرح شد، مقالات متعددی منتشر شده است که تلاش می‌کنند استفاده از زور اسرائیل علیه ایران را از نظر حقوقی توجیه کنند (نظیر مقالات کوهن و شانی؛ اشمیت؛ کورن و کیتزی؛ ساگوریاس). اسرائیل نیز توجیه رسمی و قانونی خود را برای استفاده از زور در نامه‌ای رسمی به شورای امنیت ارائه کرده است - و دقیقاً این توجیه رسمی است که از منظر حقوق بین‌الملل اهمیت تعیین‌کننده دارد.

به طور کلی، سه دسته استدلال اصلی برای توجیه استفاده از زور اسرائیل مطرح شده است:

استدلال اول: این حمله بخشی از یک درگیری مسلحانه بین‌المللی مداوم و جاری بین اسرائیل و ایران بوده که نیاز به هرگونه تحلیل اضافی *Jus ad Bellum* (حق توسل به زور) را منتفی می‌کند.

استدلال دوم: یک حمله مسلحانه مداوم از سوی ایران علیه اسرائیل در جریان بوده و استفاده از زور اسرائیل پاسخی متناسب به آن حمله محسوب می‌شود، در حالی که برای متوقف کردن آن حمله همچنان ضروری و متناسب باقی مانده است.

استدلال سوم: در واقع، یک حمله مسلحانه هسته‌ای قریب‌الوقوع از سوی ایران علیه اسرائیل وجود داشته و پاسخ نظامی ضروری و متناسب بوده، زیرا این آخرین فرصتی بود که اسرائیل می‌توانست در آن اقدام کند.

همه این استدلال‌ها در نامه رسمی اسرائیل نیز تکرار شده‌اند، اما بدون تمایز و تفکیک واضح بین آن‌ها. برعکس، این استدلال‌ها عمداً با یکدیگر ترکیب و در هم آمیخته شده‌اند، همانطور که توجیهات سیاسی و حقوقی نیز با هم ادغام گردیده‌اند. با این همه هیچ یک از این استدلال‌ها از منظر حقوق بین‌الملل قانع‌کننده و پذیرفتنی نیستند.

در واقع، هر زمان که مجموعه‌ای از استدلال‌های متفاوت و متنوع برای توجیه استفاده از زور مورد استفاده قرار می‌گیرد، این عموماً نشانگر بسیار قابل اعتمادی است که هر یک از این استدلال‌ها به صورت مجزا و منفرد ضعیف و ناکارآمد هستند. قرار دادن آن‌ها در کنار یکدیگر نه تنها باعث تقویت آن‌ها نمی‌شود، بلکه گاهی اوقات ضعف آن‌ها را بیشتر نمایان می‌سازد. نمونه‌های تاریخی این پدیده را می‌توان در حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ یا حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ مشاهده کرد.

نقد استدلال اول: نظریه درگیری مداوم

استدلال اول بر کار آکادمیک یورام دینستین و رویکرد نسبتاً خاص او به اهمیت مفهوم «جنگ» در حقوق *Jus ad Bellum* مدرن استوار است. این استدلال اساساً *Jus ad Bellum* (حق توسل به زور) را با *Bello* (قوانین در طول جنگ) در هم می‌آمیزد.

همانطور که مایک اشمیت در مقاله خود به درستی خاطرنشان کرده است:

«اگرچه تحلیل دینستین را هرگز نباید به راحتی نادیده گرفت، اما من در این مورد خاص با درک او موافق نیستم. در عوض، من از دیدگاهی حمایت می‌کنم که توسط اکثر کارشناسان ترجیح داده می‌شود، که بر اساس آن *Jus ad Bellum* و حقوق درگیری مسلحانه دو شاخه متمایز از قوانین بین‌الملل هستند که به صورت همزمان

استدلال سوم: تهدید قریب الوقوع

این استدلال که مربوط به مفهوم «قریب الوقوع بودن» است، همه ما بر این موافقیم که ارزیابی آن به شدت به زمینه و شرایط قبلی وابسته است. در اینجا دو نکته اساسی را عمدتاً در پاسخ به مایک مطرح می‌کنم:

نکته اول مربوط به اظهارات تهدیدآمیز مختلف مقامات ایرانی علیه اسرائیل است. مایک استدلال می‌کند که «اگر در جهای از عدم قطعیت در مورد جدی بودن اظهارات رهبران ایران وجود دارد، خطر اشتباه باید بر عهده طرفی باشد که اظهارات تهدیدآمیز را بیان می‌کند».

این موضع به دلایل مختلف و مهمی مشکل ساز است. اولاً، مقامات ایرانی اظهارات متناقض بسیاری داشته‌اند، از جمله تأکیدات مکرر بر اینکه آن‌ها به دنبال سلاح هسته‌ای نیستند. مشخص نیست که چرا تنها برخی از اظهارات آن‌ها نشان‌دهنده نیت واقعی محسوب می‌شوند. ثانیاً، مقامات اسرائیلی نیز در طول سال‌ها اظهارات تحریک‌آمیز و افراطی بسیاری داشته‌اند - به عنوان مثال، اخیراً شعار «تهران خواهد سوخت» توسط مقامات اسرائیل مطرح شده بود.

با توجه به سابقه اظهارات افراطی مقامات اسرائیلی، به ویژه در مورد غزه، تعجب می‌کنم که آیا اتخاذ اصل حقوقی که بر اساس آن همه اظهارات باید به معنای واقعی تفسیر شوند، به نفع اسرائیل خواهد بود. در نهایت و مهم‌تر از همه، شواهدی غیر از اظهارات کلامی وجود دارد که می‌تواند نیت واقعی یک دولت را اثبات کند. اسرائیل بارها نشان داده که چگونه توانسته به طور مؤثر از رهبران ایران جاسوسی کند، با این حال نتوانسته حتی جامعه اطلاعاتی ایالات متحده را متقاعد کند که ایران متعهد به ساخت بمب شده، چه رسد به استفاده از آن علیه اسرائیل.

اعمال می‌شوند».

وی همچنین تأکید می‌کند: «من پیشنهاد نمی‌کنم که هر عملیات نظامی باید به طور مستقل در برابر معیارهای دفاع از خود ارزیابی شود؛ چنین استانداردی از لحاظ عملی غیرقابل اجرا خواهد بود. در واقع، تا زمانی که عملیات‌های آینده به طور منطقی قابل پیش‌بینی باشند و خصومت‌ها نسبتاً بی‌وقفه ادامه داشته باشد، حق دفاع از خود ادامه دارد. اما زمانی که تغییر کیفی و قابل توجهی در ماهیت درگیری رخ می‌دهد، همانطور که در مورد هدف قرار دادن دارایی‌های هسته‌ای ایران پس از یک دوره آرامش نسبی رخ داده است، ارزیابی مجدد ضروری است».

نقد استدلال دوم: حمله مسلحانه مداوم

در مورد استدلال دوم - مبنی بر اینکه اسرائیل مورد حمله مسلحانه مداوم توسط ایران به معنای ماده ۵۱ منشور قرار گرفته بود - باید گفت که حتی با عقل سلیم هم نمی‌توان ادعا کرد که مثلاً در ۱۱ یا ۱۲ ژوئن، ایران در حال حمله فعال به اسرائیل بوده است. برعکس، همانطور که کوهن و شانی خود در آغاز مقاله‌شان اذعان می‌کنند، این اسرائیل بود که در ۱۳ ژوئن به ایران حمله کرد.

حتی اگر فرض کنیم که حمله‌ای مداوم توسط ایران علیه اسرائیل وجود داشته، شدت و وسعت آن به قدری پایین و محدود بوده که پاسخی که اکنون شاهد آن هستیم، نمی‌تواند هیچ تصور معقول و منطقی از ضرورت و تناسب را برآورده کند. کسانی که خلاف این نظر را استدلال می‌کنند، در واقع در نظر می‌گیرند که چند هفته پیش هند یا پاکستان حق داشتند، در چارچوب دفاع از خود، به برنامه هسته‌ای دشمن خود حمله کنند. این استدلالی است که اساساً هرگونه تحلیل جدی از معیارهای ضرورت و تناسب را بی‌معنا و عاری از محتوا می‌کند.

آیا کارشناسان حقوق بین الملل واقعاً اختلاف نظر دارند؟

گزارشگر نیویورک تایمز در تبیین وضعیت برای مخاطبان عادی خاطر نشان می کند کارشناسان حقوق بین الملل درباره قانونی بودن استفاده از زور اسرائیل اختلاف نظر دارند. با نگاهی به مقالات منتشر شده در روزهای اخیر، این ارزیابی - در نگاه اول - صحیح به نظر می رسد.

اما با نهایت احترام به همکاران محترمی که موضع مخالف دارند، این اختلاف در واقع آنقدرها زیاد و عمیق نیست. از آنجا که من خوشبختانه در رسانه های اجتماعی حضور ندارم و هرگز هم نخواهم داشت، اطلاع دقیقی از اظهارات کارشناسان حقوق بین الملل در آن بستر ندارم. اما از آنچه می شنوم، کاملاً مطمئن هستم که نظر اکثریت قاطع این است که اسرائیل به طور غیرقانونی عمل کرده است.

البته در رشته ما همیشه این مشکل وجود دارد که به طور قابل اعتماد و دقیق موضع اکثریت را درباره مسائل پیچیده مشخص کنیم، و در اینجا نیز با علم دقیق سر و کار نداریم. اما آنچه می خواهم بگویم، کاملاً بر اساس درک من از جریان اصلی حرفه و بحث هایی که در روزهای اخیر داشته ام، این است که بیش از ۹۰ درصد از کارشناسان حقوق بین الملل حمله اسرائیل به ایران را غیرقانونی می دانند.

همچنین مطمئن هستم که اگر این موضوع در یک رویه مشورتی به دیوان بین المللی دادگستری می رسید، اکثریت قاطعی از قضات دیوان (شاید حتی ۱۴ به ۱) می گفتند که اسرائیل به طور غیرقانونی از زور استفاده کرده است. همچنین اگر انجمن حقوق بین الملل آمریکا یا انجمن حقوق بین الملل اروپا از اعضای خود نظرسنجی می کردند، باز هم اکثریت قاطعی داشتیم که این استفاده از زور را غیرقانونی می دانستند.

پس با وجود همه استدلال های منطقی، قابل قبول، یا

هر چه که باشد، این یک مورد دشوار و پیچیده نیست. بهترین حالت برای توجیه استفاده از زور اسرائیل علیه ایران این است که نمی توان گفت به طور آشکار غیرقانونی است - اما همه ما می دانیم که غیرقانونی است، درست مثل آنچه در عراق ۲۰۰۳ یا اوکراین ۲۰۲۲ اتفاق افتاد.

دفاع جمعی به عنوان تنها استدلال قابل قبول برای ایالات متحده

در مورد قانونی بودن حملات هوایی ایالات متحده چه می توان گفت؟ تنها استدلال حقوقی قابل پذیرشی که آمریکا می تواند مطرح کند، دفاع جمعی از اسرائیل به درخواست رسمی اسرائیل است. بنابراین، کل بحث «دفاع از خود در طول یک درگیری مسلحانه جاری» - که همانطور که توضیح دادم، حتی وقتی صرفاً به اسرائیل مربوط می شود نیز نادرست است - اگر ایالات متحده بخواهد استفاده از زور خود را توجیه کند، بی معنی و غیرمرتبط است.

دشوار است تصور کنیم که ایالات متحده چگونه می تواند به طور معقول استدلال کند که ایران به زودی به خاک آمریکا حمله خواهد کرد. بنابراین تنها ادعای قانونی موجود این است که اسرائیل در حال اعمال حق مشروع دفاع از خود است و ایالات متحده در چارچوب اصول ضرورت و تناسب به آن کمک می کند.

این دقیقاً همان استدلالی است که نماینده ایالات متحده در جلسه اضطراری شورای امنیت مطرح کرد: «این عملیات به دنبال از بین بردن یک منبع دیرینه اما به سرعت رو به تشدید ناامنی جهانی بود و به متحد ما اسرائیل در حق ذاتی ما در دفاع جمعی مطابق با منشور سازمان ملل کمک می کرد».

اعتبار این استدلال کاملاً وابسته به صحت هر ادعای اسرائیل برای دفاع از خود تحت ماده ۵۱ منشور است.

کشور ثالث می‌تواند به نقض حاکمیت خود پاسخ دهد.

نتیجه‌گیری

به طور خلاصه، یافته‌های این تحلیل حقوقی عبارتند از:

- هیچ شواهد متقنی برای اثبات وجود یک حمله مسلحانه هسته‌ای قریب‌الوقوع توسط ایران علیه اسرائیل به دست نیامده است. هیچ استدلال حقوقی دیگری نمی‌تواند استفاده از زور اسرائیل را توجیه کند. بنابراین، استفاده از زور اسرائیل غیرقانونی است و این یک مورد نزدیک، دشوار یا پیچیده نیست.

- استفاده از زور توسط ایالات متحده علیه ایران نیز غیرقانونی است، زیرا نمی‌تواند به عنوان دفاع جمعی مشروع از اسرائیل توجیه شود. کشورهای ثالث یک تعهد قانونی دارند که از ارائه کمک و پشتیبانی به موارد غیرقانونی استفاده از زور خودداری کنند.

- احتمالاً برای کشوری که حق دفاع از خود را اعمال می‌کند، نقض حریم هوایی یک کشور ثالث توجیه می‌شود، اگر این تنها راه برای اعمال مؤثر دفاع از خود باشد. احتمالاً برای کشورهای ثالث نیز توجیه می‌شود که به اسرائیل در دفع موشک‌های ایرانی کمک کنند، اما تنها در صورتی که شواهدی وجود داشته باشد که حملات موشکی ایران از معیارهای ضرورت و تناسب دفاع از خود فراتر می‌رود.

اگر اشتباه می‌کنم و کسانی که اقدامات اسرائیل را توجیه می‌کنند درست می‌گویند که اسرائیل در حال اعمال مشروع دفاع از خود است، آنگاه ایالات متحده حق کمک به آن را خواهد داشت. اما اگر حق با من باشد که اسرائیل به طور غیرقانونی عمل می‌کند، آنگاه ایالات متحده نیز حق دفاع جمعی نخواهد داشت.

مسئله پرواز بر فراز قلمرو کشورهای ثالث

جدای از واکنش به استفاده از زور، برخی کشورهای منطقه به طور مستقیم‌تری تحت تأثیر قرار گرفته‌اند زیرا طرفین درگیری از حریم هوایی آن‌ها برای انجام خصومت‌ها استفاده می‌کنند. اسرائیل بارها حریم هوایی عراق را نقض کرده تا هواپیماهای جنگی‌اش به ایران برسند، و عراق به این عمل به عنوان نقض حاکمیت خود اعتراض کرده است.

این دو سؤال مهم اصولی را مطرح می‌کند. نخست آنکه آیا کشوری که دفاع از خود را اعمال می‌کند، اگر استفاده از حریم هوایی کشور دیگر تنها راهی باشد که بتواند به دشمن برسد، می‌تواند از حریم هوایی آن کشور، بدون رضایت آن، استفاده کند؟

تا آنجا که می‌توانم تشخیص دهم، در این مورد اجماع در رویه دولتی و ادبیات وجود ندارد. کمیسیون حقوق بین‌الملل در تفسیر ماده ۲۱ کاملاً تأثیر دفاع از خود را در برابر کشورهای ثالث باز گذاشت اما با انجام این کار به وضوح در نظر گرفت که چنین تأثیری می‌تواند وجود داشته باشد.

سؤال دوم این است که آیا کشور ترانزیت حق دارد علیه هواپیما یا مهمات کشوری که ادعای دفاع از خود می‌کند، از زور استفاده کند؟ یک دیدگاه این است که هیچ دفاع از خودی علیه دفاع از خود وجود ندارد. دیدگاه دیگر این است که دفاع از خود خلاف بودن را نفی می‌کند، اما



تجاوز در نقاب دفاع؛ تحلیل انتقادی دودکترین «دفاع پیش‌دستانه» و «دفاع پیشگیرانه»



ابوالفضل خاکزاد

کارشناسی ارشد حقوق بین الملل دانشگاه تهران

تفسیر سنتی و غالب از ماده فوق الذکر، حق دفاع را به وضعیتی محدود می‌کند که «یک حمله مسلحانه واقع شود». با این حال، در دهه‌های اخیر، برخی از دولت‌ها، به پیشگامی ایالات متحده پس از حملات ۱۱ سپتامبر، را بر آن داشته تا تفاسیر موسعی از این حق را مطرح کنند و دو مفهوم بحث‌برانگیز «دفاع مشروع پیش‌دستانه» و «دفاع مشروع پیش‌گیرانه» را وارد گفتمان بین‌المللی کنند. این جستار ضمن تفکیک این دو مفهوم، به نقد مبانی حقوقی و پیامدهای سیاسی آن‌ها می‌پردازد و استدلال می‌کند که در حالی که

در نظام حقوق بین‌الملل معاصر، اصلی بنیادین قرار دارد که در ماده ۲ (۴) منشور ملل متحد متبلور شده است: منع توسل به زور در روابط بین‌الملل. این اصل، سنگ بنای نظم و امنیت جمعی است که پس از ویرانی‌های دو جنگ جهانی، جامعه جهانی برای بنا نهادن آن تلاش کرد. یکی از استثنائات یا به تعبیر برخی عدول صریح و بی‌چون‌وچرا بر این قاعده، حق ذاتی دفاع مشروع است که در ماده ۵۱ منشور به رسمیت شناخته شده است.

**گفتار اول) تفکیک دترین‌های
دفاع پیش‌دستانه و پیشگیرانه:**

دفاع پیش‌دستانه را تحت شرایط بسیار سخت‌گیرانه معیار کارولین، به عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی به رسمیت می‌شناسند، اما این دکترین نیز با نقدهای جدی مواجه است. چالش اصلی در ذهنی بودن (Subjectivity) معیار «قریب‌الوقوع بودن» نهفته است. چه کسی و بر اساس کدام شواهد، قریب‌الوقوع بودن یک حمله را تعیین می‌کند؟ دولتی که احساس تهدید می‌کند، به طور طبیعی تمایل دارد تا شواهد را به نفع خود تفسیر کرده و تهدید را فوری‌تر از آنچه هست، جلوه دهد. این امر، پتانسیل خطرناکی برای سوءاستفاده ایجاد می‌کند و به دولت‌های قدرتمند اجازه می‌دهد تا با برچسب «قریب‌الوقوع»، حملات خود را توجیه کنند. بار اثباتی که برای چنین اقدامی لازم است، بسیار سنگین است و اطلاعات مورد نیاز اغلب محرمانه، ناقص یا مبهم هستند. پذیرش آسان دفاع پیش‌دستانه، می‌تواند به مثابه یک شیب لغزنده عمل کرده و مرز میان آن و دفاع پیش‌گیرانه را از بین ببرد و عملاً اصل منع توسل به زور را بی‌اثر سازد.

گفتار سوم) نقد دفاع پیش‌گیرانه؛

فقدان مشروعیت و تهدید نظم

جهانی: درحالی‌که مشروعیت دفاع

پیش‌دستانه محل بحث است، دکترین دفاع پیش‌گیرانه با مخالفت قاطع اکثریت جامعه بین‌المللی و بدنه اصلی حقوقدانان

دفاع پیش‌دستانه در چارچوبی بسیار محدود قابل بحث است، دکترین دفاع پیش‌گیرانه فاقد هرگونه مشروعیت حقوقی بوده و تهدیدی بنیادین برای نظم حقوقی بین‌المللی محسوب می‌شود.

پیش از ورود به نقد، تفکیک دقیق این دو مفهوم ضروری است. دفاع مشروع پیش‌دستانه (Preemptive Self-Defence) به اقدام نظامی علیه یک تهدید «قریب‌الوقوع» (Imminent) اشاره دارد. در این حالت، حمله دشمن قطعی است و هر لحظه ممکن است به وقوع بپیوندد. معیار کلاسیک برای تشخیص این وضعیت، که ریشه در قضیه کشتی کارولین (۱۸۳۷) دارد، وجود یک تهدید «آنی، سهمگین، و فراگیر، که هیچ انتخاب دیگری باقی نگذاشته و هیچ فرصتی برای تأمل باقی نمی‌گذارد» است. در مقابل، دفاع مشروع پیش‌گیرانه (Preemptive Self-Defence) به اقدام نظامی علیه یک تهدید «غیرقریب‌الوقوع»، بالقوه و در حال شکل‌گیری اطلاق می‌شود. در این سناریو، یک دولت بر اساس ارزیابی از توانایی‌ها و نیات خصمانه دولت دیگر، نتیجه می‌گیرد که آن دولت در آینده‌ای نامشخص به یک تهدید جدی تبدیل خواهد شد و برای جلوگیری از تحقق این تهدید، دست به حمله می‌زند.

گفتار دوم) نقد دفاع پیش‌دستانه؛

چالش‌های معیار «قریب‌الوقوع بودن»: اگرچه بخشی از حقوقدانان و دولت‌ها،

جمع بندی: در نهایت، باید گفت که دکتربین دفاع مشروع پیشگیرانه، پوششی فریبنده برای قانونی جلوه دادن تجاوز است. این دکتربین فاقد هرگونه مبنای حقوقی در حقوق بین الملل معاصر بوده و پذیرش آن، پایه های نظم جهانی را متزلزل می کند. تجربه تاریخی نشان داده است که تکیه بر اطلاعات ناقص برای توجیه جنگ های پیشگیرانه، می تواند به فجایع انسانی و سیاسی منجر شود. راه مقابله با تهدیدات قرن بیست و یکم، نه تضعیف اصل بنیادین منع توسل به زور، بلکه تقویت و استفاده کارآمد از ابزارهای دیپلماتیک و مکانیزم های امنیت جمعی است که در منشور ملل متحد پیش بینی شده اند.



مواجهه است. به طور کلی دو نقد جدی بر دفاع مشروع پیشگیرانه وارد است. نخست فقدان مبنای حقوقی است؛ به این معنا که دفاع پیشگیرانه در تضاد آشکار با نص ماده ۵۱ منشور ملل متحد قرار دارد. این ماده به وضوح حق دفاع را به وقوع یک «حمله مسلحانه» پیوند می زند. هیچ یک از منابع اصلی حقوق بین الملل، از جمله معاهدات، عرف بین المللی یا رویه قضایی دیوان بین المللی دادگستری، چنین حقی را به رسمیت نشناخته اند. جالب این که شورای امنیت در سال ۱۹۸۱ هنگامی که رژیم صهیونیستی به تأسیسات هسته ای اوسیراک (Osirak) در عراق حمله کرد، نظریه دفاع مشروع پیشگیرانه که مطرح شده بود را محکوم نمود.

دوم تخریب نظام امنیت جمعی است؛ به این معنا که پذیرش دکتربین دفاع پیشگیرانه، به معنای مرگ نظام امنیت جمعی است. این دکتربین به هر دولتی، به ویژه دولت های قدرتمند، این اختیار را می دهد که بر اساس برداشت خود از تهدیدات آینده، به صورت یک جانبه علیه دولت های دیگر اقدام نظامی کند. چنین جهانی، بازگشت به «قانون جنگل» و دوران پیش از منشور است که در آن «حق با قدرتمند بود». این امر به جای ایجاد امنیت، به بی ثباتی، مسابقه تسلیحاتی و جنگ های بی پایان دامن می زند.



حقانیت دفاع مشروع علیه پایگاه‌های نظامی کشور متجاوز در خاک کشور ثالث



محمد بانیانی
دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه تهران

می‌تواند چنین اقدامی را توجیه کند، هرچند که در نگاه اول نقض حاکمیت کشور ثالث به نظر برسد.

دفاع از چنین اقدامی بر این منطق استوار است که هدف حمله، نه کشور میزبان، بلکه زیرساخت نظامی کشور متجاوز است که موقتاً در آن قلمرو قرار دارد. این استدلال در چند لایه قابل طرح است:

۱. **پایگاه نظامی به مثابه امتداد ماشین جنگی متجاوز:** پایگاه‌های نظامی فرامرزی، صرفاً قطعه زمینی اجاره‌ای نیستند؛ آن‌ها بخشی جدایی‌ناپذیر از زیرساخت نظامی، حاکمیتی و توان

یکی از چالش‌های پیچیده در حقوق بین‌الملل معاصر، حدود و ثغور حق «دفاع مشروع» است، به‌ویژه زمانی که پویایی‌های ژئوپلیتیک و نظامی، دولت‌ها را در موقعیت‌های چندلایه قرار می‌دهد. این یادداشت به تحلیل یک سناریوی حقوقی خاص می‌پردازد: فرض کنید کشور «ایران» از خاک اصلی کشور «آمریکا» هدف یک حمله مسلحانه قرار می‌گیرد. آیا ایران در مقام دفاع مشروع، حق دارد پایگاه‌های نظامی آمریکا را که در قلمرو یک کشور ثالث (کشور «قطر») مستقر هستند، هدف قرار دهد؟ این یادداشت به بررسی مبانی حقوقی می‌پردازد که

کشور ایران می‌تواند استدلال کند که برای فلج کردن توانایی تهاجمی دشمن و دستیابی به یک «دفاع مشروع مؤثر»، حمله به پایگاه‌های پیشرو که قابلیت تداوم خصومت را به دشمن می‌دهند، امری ضروری است. دفاع مشروع مؤثر، به این ایده اشاره دارد که اقدام دفاعی یک کشور نباید صرفاً به «دفع حمله فعلی» محدود شود، بلکه باید آن‌قدر «مؤثر» باشد که توانایی دشمن برای تکرار حملات در آینده نزدیک را خنثی کند.

۴. رضایت دولت میزبان به عنوان پذیرش ریسک: دولتی که با امضای توافق‌نامه، به کشوری دیگر اجازه تأسیس پایگاه نظامی در خاکش را می‌دهد، آگاهانه ریسک‌های مرتبط با آن را می‌پذیرد. یکی از این ریسک‌ها این است که در صورت درگیر شدن کشور بهره‌بردار در یک منازعه مسلحانه، آن پایگاه به یک هدف نظامی مشروع تبدیل شود. در این نگاه، حق حاکمیت کشور میزبان نمی‌تواند به عنوان یک «سپر حقوقی» برای محافظت از زیرساخت نظامی یک دولت متجاوز عمل کند.

با توجه به ادله چهارگانه فوق، هدف قرار دادن پایگاه‌های منطقه‌ای آمریکا توسط ایران در پی اقدام تجاوزکارانه ایالات متحده علیه ایران، امری مشروع و حقانی بوده و از نظر حقوقی قابل دفاع است.

تهاجمی دولت بهره‌بردار (آمریکا) محسوب می‌شوند. در این دیدگاه، حمله متوجه «دارایی و توانایی نظامی دشمن» است، نه تمامیت ارضی کشور میزبان (قطر).

۲. اصل «پیوند مستقیم با منازعه»: برای آنکه یک هدف در کشور ثالث مشروع تلقی شود، باید پیوندی مستقیم با منازعه جاری داشته باشد. این پیوند می‌تواند از طرق زیر احراز شود:

نقش فرماندهی و کنترل: این پایگاه‌ها اغلب مراکز فرماندهی، کنترل و اطلاعاتی هستند که حتی حملات نشأت گرفته از خاک اصلی کشور متجاوز را مدیریت و هدایت می‌کنند.

نقش لجستیکی و پشتیبانی: پایگاه‌های پیشرو شریان حیاتی برای تداوم هرگونه عملیات نظامی هستند و برای تجهیز، سوخت‌رسانی و آماده‌سازی موج‌های بعدی حمله به کار می‌روند.

تهدید فوری و مستمر: از منظر نظامی، این پایگاه‌ها به دلیل نزدیکی جغرافیایی، بخشی از یک تهدید مستمر و قریب‌الوقوع علیه کشور قربانی (ایران) محسوب می‌شوند. حق دفاع مشروع صرفاً برای پاسخ به حمله گذشته نیست، بلکه برای «دفع تهدید مستمر» نیز به کار می‌رود.

۳. اصل «ضرورت» در معنای استراتژیک: شرط «ضرورت» در دفاع مشروع ایجاب می‌کند که اقدام نظامی تنها راه دفع تهدید باشد. در این سناریو،



قوانین و اصول نقض شده در جنگ ایران و اسرائیل به پشتیبانی آمریکا و راهکارهای پاسخ مشروع از سوی جمهوری اسلامی ایران



سید الیاس میراحمدی
پژوهشگر حقوق

در اجرای منشور است.

به استناد این ماده کشورهای غربی از جمله آمریکا و یا اسرائیل حق هیچ گونه برتری جوئی و سوءاستفاده از حق و تو در راستای رسیدن به مقاصد خود و اقدام به جنگ و تهاجم به اماکن و زیرساختهای غیر نظامی و ظلم و تعدی به حقوق بشریت، انسانیت و مردم بی گناه را ندارند. و گرنه حق دفاع مشروع در صورت حمله مسلحانه وجود دارد.

همچنین ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، تحمیل عمدی اوضاع و احوال

در جنگ نظامی بدون مجوز سازمان ملل و شورای امنیت، اصول و ماده‌هایی در حقوق بین‌الملل نقض می‌شود، از جمله: ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد که اصول اساسی حاکم بر روابط بین اعضای این سازمان را بیان می‌کند. این اصول شامل برابری حاکمیت اعضا، انجام تعهدات با حسن نیت، حل مسالمت‌آمیز اختلافات، عدم تهدید یا ممنوعیت استفاده از زور علیه استقلال سیاسی یا امنیت ملی یک کشور مگر در موارد دفاع مشروع یا با تصمیم شورای امنیت و همکاری اعضا با سازمان ملل

اقدامات اساسی برای الزام این رژیم متجاوز اسرائیل از سوی نهادهای بین المللی جهت اجرای کامل مفاد این قطعنامه در پیش گرفته شود.

بستن تنگه هرمز:

قوانین بین المللی بر حفظ اصل آزادی عبور در تنگه هرمز تأکید دارند و هر گونه عملی در این زمینه باید در چهارچوب مقررات حقوق بین المللی و اطمینان از حفظ امنیت عمومی انجام شود. اما با توجه به مقتضیات زمان و در نظر گرفتن جنایات و رفتارهای غیر قانونی و ضد حقوق بشری اسرائیل و آمریکا این کار می تواند به نوعی عکس العمل و مقابله با مثل و تنبیهی برای متجاوزان و کشورهایی باشد که سرزمین خود را محل امن برای پایگاه های نظامی و تهاجمی آمریکا قرار داده اند با این حال چون بستن تنگه هرمز ممکن است تبعات مختلفی از جمله انزوای سیاسی و یا محکومیت بین المللی را به دنبال داشته باشد، در صورت لزوم بهتر است این کار با دقت بیشتر و در نظر داشتن سیاستها و هماهنگی های لازم با کشورهای همسایه و تعیین مدت مقرر جهت بررسی و ارزیابی اوضاع منطقه انجام گیرد.

خروج از پیمان NPT:

اگر چه بر اساس ماده ۱۰ پیمان NPT، هر کشوری می تواند با اعلام رسمی

زندگی از جمله محرومیت از دسترسی به غذا و دارو که به شکل حساب شده و به قصد نابود سازی بخشی از جمعیت بشری صورت بگیرد، عملیات نابودسازی است و جنایت علیه بشریت محسوب می شود که جنایات رژیم غاصب اسرائیل و آمریکا علیه مسلمانان مظلوم منطقه مانند سوریه، یمن، فلسطین، لبنان و برخی از تحریمهای غذایی و دارویی از طرف امریکای جنایتکار از مصادیق این موضوع می باشد. بنابراین، انجام چنین حملاتی بدون مجوز قانونی و شورای امنیت، حقوق بین الملل را نقض کرده و واکنش های جهانی و تحریم های بین المللی را اقتضاء دارد به طوری که جرم تلقی می شود و به قول ریاست محترم پژوهشکده جناب آقای دکتر کدخدایی مطالبه و جبران خسارات وارده به زیرساختها و تأسیسات هسته ای حق مسلم و مشروع کشور ایران است.

با نظر به اینکه یازده کشور عضو شورای حکام با صدور بیانیه ای مشترک، حمله نظامی رژیم صهیونیستی به تأسیسات هسته ای صلح آمیز ایران را به عنوان نقض فاحش حقوق بین الملل محکوم کرده و خواستار اقدام فوری آژانس و شورای امنیت برای مقابله با تکرار این تجاوز شدند، لازم است کشورهای جهان نقض های مستمر اسرائیل نسبت به قطع نامه ۴۸۷ شورای امنیت سازمان ملل را به طور صریح محکوم کنند و

و تجاوز، تحریم‌ها و حملات غیر قانونی بخواهند کشور ایران را از پیشرفت علمی در فعالیت‌ها و حقوق مشروع هسته‌ای خود سلب کنند، پایبندی ایران به NPT باشد یا نباشد فرقی نخواهد کرد، بلکه شاید خروج از NPT عکس العمل و جوابی متناسب با تهاجم غیرقانونی و ناقض حقوق بشر اخیر آمریکا و رژیم جعلی و جنایتکار اسرائیل به عنوان تذکر و هشدار برای شورای امنیت و سازمان ملل محسوب گردد تا به وظایف خود بیشتر توجه کنند.

در پایان شایسته‌ی ذکر است:

هیچ تبصره‌ای نداریم بر این مبنا که کشوری یا رژیمی غاصب و جعلی به بهانه بازدارندگی به دیگر کشورها حمله پیش‌دستانه کند و کشتن دانشمندان، زنان و کودکان، تهاجم بر بیمارستانها، صدا و سیما، دانشگاه‌ها و هلال احمر را برای خود مشروع بداند و رفتاری بر خلاف حقوق بشر و ضد انسانیت داشته است.

به همین خاطر برای پاسخگویی مشروع به این شرارتها و خودکامگی‌های آنها که خود را صاحب اختیار و قدرت جهانی می‌دانند چند راهکار قابل بررسی به شکل مجزا پیشنهاد می‌گردد:

۱. تعلیق فعالیتها با آژانس هسته‌ای

۲. تعلیق بازرسی و نظارت بازرسان آژانس هسته‌ای

۳. مطالبه و جبران خسارات وارده به زیر

و با ذکر دلایل امنیتی، از این پیمان خارج شود اما با این حال، شاید چنین اقدامی، پیامدهای مختلفی داشته باشد از جمله:

۱. اتهام حرکت به سمت ساخت سلاح هسته‌ای

۲. احتمال تشکیل اجماع جهانی علیه کشور خارج‌شده

۳. افزایش فشار بین‌المللی و سیاسی

۴. تحریم‌های جدید و شدیدتر

بنابراین هر کشوری تشخیص دهد مسائل مربوط به موضوع این پیمان، مصالح عالی کشورش را به خطر انداخته است، می‌تواند با ارسال اخطار سه‌ماهه به تمامی اعضای معاهده و شورای امنیت سازمان ملل، از حق خود در ماده ۱۰ معاهده برای خروج استفاده کند و از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و پروتکل الحاقی آن جدا شود مانند کشور کره شمالی، لکن شاید خروج کشورها از این معاهده تبعاتی داشته باشد و موجب انزوای یک کشور شود.

البته تا موقعی که کشورهای هم پیمان در این معاهده برای کشوری مثل ایران که از متعهدترین کشورها بوده و پروتکل‌های این معاهده را سالها تحت نظارت آژانس رعایت نموده است، ارزش و اعتباری قائل نشوند و کشورهای غربی با توسل به زور

ساختها و تأسیسات هسته‌ای

۴. تصریح در محکومیت نقض‌های مستمر اسرائیل نسبت به قطع نامه ۴۸۷ شورای امنیت سازمان ملل و الزام رژیم اشغالگر (قدس شریف) به اجرای مفاد قطعنامه

۵. بستن تنگه هرمز، تحریم و ایجاد محدودیت‌های بین‌المللی علیه کشورهای متخاصم و انهدام پایگاه‌های آمریکا در منطقه از سوی کشورهای مسلمان و دیگر کشورها

۶. خروج از پیمان NPT با اعلام قبلی و هماهنگی‌های لازم در جواب شیطنت‌ها و شرارت‌های اخیر به عنوان تذکر و هشدار به نهادهای بین‌المللی

۷. تجدید نظر و اشکال بر قاعده‌ی حق وتوی برخی از اعضای دائم شورای امنیت که مخل تصمیمات و منافع عامه کشورها مخصوصاً کشورهای مسلمان تلقی می‌شود بسیار شایسته و بجاست.





پرونده سوم

اداره کشور در وضعیت جنگی

تکالیف حاکمیت، مدیریت بحران
و حکمرانی در بستر جنگ





حکمرانی در وضعیت جنگی و مسئولیت دولت در اداره کشور: از مدیریت بحران تا تأمین خدمات عمومی



مهدی گلستانی
دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه تهران

از مسئولیت خود در قبال تأمین نیازهای اولیه شهروندان شانه خالی کند، چرا که تداوم ارائه خدمات عمومی، از اصول حقوق عمومی و از وظایف ابتدایی دولت است. دولت باید با اتخاذ تدابیر فوری، تأمین و توزیع عادلانه کالاهای اساسی از جمله مواد غذایی، دارو، سوخت و سایر اقلام ضروری را تضمین کند و مدیریت بازار، جلوگیری از احتکار و گران فروشی، کنترل تورم و تثبیت قیمت‌ها را در دستور کار قرار دهد. حفظ زیرساخت‌های بهداشتی، ارائه خدمات درمانی فوری به مجروحان جنگی، مدیریت بحران‌های بهداشتی و تضمین دسترسی عموم

گفتار نخست) اهمیت و ویژگی‌های مدیریت در وضعیت جنگی: درگیری نظامی و جنگ همیشه سنگ محکی حقیقی برای عیارسنجی توان مدیریتی یک نظام سیاسی به خصوص دولت و قوه مجریه در زمان جنگ است. شرایط جنگی نحوه مدیریتی خاص و ویژه را می‌طلبد؛ مدیریتی چابک، دارای برنامه و سریع که نیازهای روزمره مردم، حفاظت از تاسیسات مهم و راهبردی، تأمین کالاهای اساسی، مدیریت لجستیک، مدیریت خدمات عمومی و... بیش از پیش محقق کند. حتی در اوج درگیری‌های نظامی، دولت نمی‌تواند

بحران کشور (۱۳۹۸)، می‌تواند وظایف دولت را تبیین مضاعفی کند. مدیریت بحران در این شرایط، فراتر از بلایای طبیعی، شامل مقابله با تهدیدات خصمانه نظامی، سایبری، زیستی، شیمیایی، هسته‌ای است. دولت به عنوان قوه مجریه، مسئول اصلی هماهنگی و بسیج تمامی امکانات اجرایی کشور برای پشتیبانی از نیروهای مسلح و مدیریت وضعیت داخلی است که شامل بسیج منابع انسانی، مالی و لجستیکی، و ایجاد هماهنگی بی‌درنگ میان وزارتخانه‌ها، سازمان‌های دولتی و نهادهای غیردولتی می‌شود. قانون پدافند غیرعامل کشور (۱۴۰۲)، جایگاه دولت را در این حوزه به نحوی دقیق‌تر روشن کرده است؛ دولت موظف به شناسایی، طبقه‌بندی و مقاوم‌سازی زیرساخت‌های حیاتی، حساس و مهم (مانند شبکه‌های انرژی، آب، ارتباطات، بیمارستان‌ها) در برابر انواع تهدیدات دشمن است و در کنار آن، حفظ امنیت داخلی و مقابله با هرگونه ناآرامی یا خرابکاری، از اولویت‌های دولت است. در عرصه جنگ روانی و اطلاعاتی نیز، دولت موظف است با مدیریت هوشمندانه فضای رسانه‌ای، اطلاع‌رسانی صحیح و به‌موقع به مردم را تضمین کند، با شایعات مقابله نماید و روحیه ملی را تقویت کند. در جنگ ۱۲ روزه ایران و رژیم صهیونیستی، خلأهای جدی ناظر به مدیریت خدمات عمومی در کشور احساس شد و سوالاتی را درباره منشأ این خلأها برانگیخت. با توجه به اصول اساسی و قوانین عادی موجود در کشور و از طرفی نگاه به وضعیت روابط بین‌الملل کشور که همواره مورد سوءنیت و خرابکاری دشمن صهیونیست و استکبار جهانی است به نظر می‌رسد خلأ قانونی در سلسله مراتب‌های مختلف هنجاری ملموس است. پرسش

به خدمات پزشکی، از مهم‌ترین مسئولیت‌های وزارت بهداشت و درمان در زمان جنگ است. همچنین تقویت زیرساخت‌های حمل و نقل برای انتقال نیرو، تجهیزات و کمک‌رسانی به مناطق آسیب‌دیده از دیگر وظایف است.

گفتار دوم) چارچوب حقوقی و اختیارات دولت

در شرایط جنگی: در راستای تحلیل دقیق‌تر وظایف دولت می‌بایست در وهله اول به دسترسی و داشتن فراغ بال مناسب حقوقی و اختیارات سیاسی پیش از هر چیز توجه کرد. بر وفق اصل ۱۱۳ قانون اساسی، مسئولیت عام امور اجرایی به رئیس جمهور به عنوان رئیس قوه مجریه واگذار شده. چه در شرایط عادی و چه در شرایط جنگی رئیس جمهور و دولت می‌بایست خدمات عمومی و امورات کشور را باتوجه به اقتضائات هر کدام پیگیری کنند. در اصل ۷۹ نیز اشاره‌ای به شرایط اضطراری برای مدیریت کشور وجود دارد که وضع محدودیت‌ها را منوط به تصویب مجلس و با مهلتی سی روزه ممکن می‌داند. اصل ۱۱۰ قانون اساسی از طرف دیگر اشاره به اختیار رهبری در اعلام صلح و جنگ و فرماندهی کل قوا دارد و از این باب که رهبری رکن اول قوه مجریه محسوب می‌شود، اشاره به این اصل مطمئن نظر است؛ اما از آنجا که جایگاه رهبری به طور خاص به طیفی از وظایف اجرایی که غیر از مدیریت خدمات عمومی است تعلق پیدا می‌کند، این اصل نیز دارای بسط اختیاری خاص برای دولت در شرایط جنگی محسوب نمی‌شود.

گفتار سوم) قوانین مدیریت بحران و ضرورت

تدوین دکترین مدیریت جنگی: در بین قوانین عادی مصوب مجلس شورای اسلامی، قانون مدیریت



آن است که آیا اصولاً سند یا اسنادی به منظوری پیش‌بینی و آمادگی برای مدیریت خدمات عمومی در وضعیت جنگی وجود دارد؟ یا در مرتبه‌ای متفاوت از سلسله‌هنگارهای حقوقی، آیا دکترین و یا عرف اداری خاصی برای پیگیری امور در دوره جنگ هست؟ واقعیت آن است که قبل از هرگونه تلاش برای مدیریت سریع و راهبردی در وضعیت جنگی که توقعی به جا از دولت است، باید به تدوین اسناد و یا تهیه دکترین برای عملکردی برنامه‌دار و چابک فکر کرد. بروکراسی دولت عمده‌تاً برای شرایط صلح و مدیریت روزمره تنظیم شده است. در یک درگیری نظامی ناگهانی، گذار سریع از حالت صلح به حالت جنگ در بدنه اجرایی دولت (وزارتخانه‌ها، استانداری‌ها و...) با چالش جدی مواجه می‌شود. این گذار قبل از آنکه به فعال‌سازی فوری پروتکل‌های اضطراری، تخصیص منابع، و بسیج سریع نیروی انسانی نیازمند باشد، به تمرین‌های کافی برای این گذار، و تدوین اسناد و یا تهیه دکترین نیازمند است. فرماندهی مرکزی میدان و صحنه اجرایی کشور از شرایط ما قبل جنگ متفاوت است و نیاز بیشتری به وجود تشکیلاتی منسجم از حیث اجرایی وجود دارد. همچنین بسیج و سازماندهی ظرفیت‌های مختلف موجود در ادارات و ساختارهای اجرایی و یا ظرفیت‌های مردمی نیز اهمیت ویژه‌ای برای عبور از بحران و کنترل آن دارد که تحقق آن در لحظه وقوع بحران و حادث شدن شرایط جنگی سخت و یا ناممکن است. در واقع حتی در حالتی که با کابینه و مدیران اجرایی قوی، تلاشگر، چابک و در صحنه مواجه باشیم، باز هم بدون وجود این سنخ از آمادگی‌های قبل از بحران و به خصوص جنگ، نمی‌توان امید زیادی به مدیریت مطلوب امورات و تداوم بی‌نقص خدمات عمومی داشت.

حکمرانی و مسئولیت دولت ایران در زمان جنگ؛ تبیین ابعاد حقوقی تجاوز آمریکا و رژیم صهیونیستی و الزامات حقوقی ملی و بین المللی



افسانه حاجیلو
دکترای حقوق بین الملل



بیان مسئله

با آغاز موج جدید تجاوزات نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی به خاک ایران، زیرساخت‌های درمانی، خدماتی و صنعتی کشور هدف حملاتی قرار گرفت. در دوران مدرن، اداره کشور در زمان جنگ، بسیار فراتر از مسائل نظامی است. جامعه جهانی و افکار عمومی ایران انتظار دارند حاکمیت، ضمن دفاع مشروع، حقوق بنیادین شهروندان و غیرنظامیان را تضمین کرده و با شفافیت و تدبیر، کشور را از بحران عبور دهد. مسئله اصلی این است که دولت ایران، چگونه باید مطابق با موازین حقوقی ملی و بین‌المللی در قبال مردم و جامعه جهانی رفتار کند تا علاوه بر دفاع مؤثر، مشروعیت و همبستگی ملی را تقویت نماید.

در پی وقوع جنگ مستقیم ایران و رژیم صهیونیستی و حملات آمریکا به زیرساخت‌های کلیدی ایران در خرداد و تیر ۱۴۰۴، جایگاه و مسئولیت دولت در حکمرانی زمان جنگ، اهمیت مضاعفی یافته است. این گزارش تبیینی با تکیه بر اسناد معتبر حقوق بین‌المللی، مستندات عینی و تجربیات اخیر ایران، مهم‌ترین ملاحظات حقوقی، چالش‌های اجرایی، و الزامات حکمرانی انسانی در شرایط اضطراری را واکاوی می‌کند. یافته‌های این گزارش تأکید دارد که موفقیت ملی، فراتر از واکنش صرفاً نظامی، مستلزم تحقق اصول شفافیت، تأمین حقوق بشر، پشتیبانی از غیرنظامیان و جبران خسارات، و مستندسازی حقوقی برای پیگیری در مجامع بین‌المللی است.

تحلیل و یافته‌ها

۱. حق دفاع مشروع و محدودیت‌های آن:

مطابق ماده ۵۱ منشور ملل متحد و رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده نیکاراگوئه (ICJ, ۱۹۸۶)، جمهوری اسلامی ایران از حق دفاع مشروع در برابر حملات برخوردار است. با این حال، دفاع مشروع محدود به پاسخ نظامی نیست. دولت علاوه بر دفاع، مسئولیت‌های گسترده‌ای در زمینه تأمین امنیت، نظم عمومی و حفاظت از جان و کرامت غیرنظامیان نیز دارد.

۲. حکمروایی بحران و الزامات حقوق بشر:

کنوانسیون‌های ژنو (۱۹۴۹) و پروتکل‌های الحاقی دولت‌ها را حتی در شرایط جنگی مکلف به رعایت حقوق بشر و کرامت انسانی غیرنظامیان می‌دانند. رویدادهای خرداد و تیر ۱۴۰۴ که طی آن حملات هوایی منجر به آسیب به بیمارستان امام خمینی تهران و دو مرکز درمانی در کرمانشاه شد، آزمونی عملی برای دولت بود. در پاسخ، با تشکیل ستاد اضطراری خسارت، سامانه آنلاین ثبت نیازمندی آسیب‌دیدگان (مرکز ماهر ریاست جمهوری) و حضور میدانی جمعیت هلال‌احمر، تلاش شد از بروز بحران انسانی جلوگیری و امدادرسانی سریع انجام شود.

۳. شفافیت، پاسخگویی و اعتماد عمومی:

اطلاع‌رسانی شفاف، روزآمد و واقع‌گرایانه درباره تعرضات و خسارت‌ها، نقش اساسی در جلوگیری از رواج شایعات، ناامیدی و بی‌اعتمادی اجتماعی دارد که تجربه ایران در جنگ اخیر این را ثابت کرد. دولت موظف است، ضمن پرهیز از بزرگنمایی یا پنهان‌کاری، جامعه را هم‌دلانه در جریان واقعیات قرار دهد تا حس مشارکت و همبستگی عمومی تقویت شود.

۴. رعایت اصول تناسب و ضرورت در اعمال محدودیت‌ها:

حقوق بین‌الملل تصریح می‌کند که محدودیت حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان تنها زمانی مجاز است که اصل تناسب، ضرورت و زمان‌بندی معقول رعایت شود؛ یعنی هیچ‌گونه سرکوب ناروا یا سوءاستفاده از شرایط فوق‌العاده نباید رخ دهد.

۵. جبران خسارت و حمایت از آسیب‌دیدگان:

واقعیت میدانی جنگ‌های مدرن، آسیب گسترده به غیرنظامیان و زیرساخت‌هاست. دولت موظف است با بهره‌گیری از اصول جبران عادلانه (UN, ۲۰۰۵)، نسبت به پرداخت خسارت، پشتیبانی روانی - اجتماعی از قربانیان و احقاق حقوق شهروندی



و غیرنظامیان، از نقض حقوق بشر و رفتارهای غیرانسانی جلوگیری شود.

۳. **تأمین و جبران عادلانه خسارت آسیب‌دیدگان:** طراحی و اجرای نظام جامع جبران خسارت با مشارکت سازمان‌های مدنی و بین‌المللی ضروری است.

۴. **مستندسازی و پیگیری حقوقی حملات:** ثبت، آرشیوسازی و ارائه اسناد به نهادهای جهانی (دادگاه لاهه، شورای حقوق بشر، ICRC) باید اولویت یابد.

۵. **تقویت تاب‌آوری اجتماعی و روانی:** با حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر و مشارکت داوطلبان، پشتیبانی اجتماعی از آسیب‌دیدگان و اعتماد عمومی تقویت گردد.

۶. **برقراری عدالت در ارائه خدمات و توزیع منابع:** هیچ گروه یا شهروندی نباید به دلایل سیاسی، قومی، اعتقادی از حمایت یا خدمات محروم شود.

در مجموع، حکمرانی مطلوب در شرایط جنگی، متکی بر حقوق، شفافیت و مردم‌مداری است و رمز پیروزی نهایی ایران، اجرای دقیق همین اصول خواهد بود؛ اصولی که نه تنها دفاع ملی را مشروع و مؤثر می‌سازد، بلکه زمینه‌ساز جلب حمایت جامعه بین‌المللی نیز خواهد بود.

آنان اقدام کند. راه‌اندازی پایگاه ملی جبران خسارت و حضور ناظران مستقل بین‌المللی در مناطق بحرانی‌زده از اقدامات اخیر قابل استناد است.

۶. مستندسازی حقوقی برای پیگیری بین‌المللی:

برای ایستادگی حقوقی در مجامع بین‌المللی، مستندسازی دقیق حملات، تلفات، تخریب‌ها و اقدامات امدادی ضرورت دارد. همکاری دولت با مراجع مستقل بین‌المللی (مثلاً UN، ICRC، OCHA) و رسانه‌های معتبر جهت انتشار بی‌طرف و قابل استناد داده‌ها، اعتبار حقوقی مواضع ایران را افزایش می‌دهد.

۷. ملاحظات اجتماعی و چالش‌های حکمرانی:

امواج روانی حاصل از جنگ، فشار اقتصادی و تهدید زیرساخت‌ها، مدیریت کشور را دشوار ساخته است. سیاست‌های اجتماعی باید همزمان با اقدامات دفاعی و حقوقی، بر تاب‌آوری ملی، کاهش تبعیض در توزیع کمک‌ها و تقویت روحیه همبستگی اجتماعی تمرکز کند. نمونه واقعی: در روزهای ابتدایی حملات، صفوف اهدای خون در تهران و شهرهای غربی، نشان از پاسخ مردمی و اعتماد نسبی به سامانه‌های امداد و اطلاع‌رسانی رسمی داشت.

جمع‌بندی و پیشنهاد‌های سیاستی:

۱. **تثبیت شفافیت و ارتباط مؤثر با جامعه:** دولت باید روایت ملی جنگ را واقع‌بینانه، مسئولانه و در عین حال دلگرم‌کننده ارائه کند تا مانع سوءاستفاده رسانه‌های معاند شود.

۲. **رعایت و ارتقاء استانداردهای حقوق بشر دوستانه:** حتی در شرایط اضطراری با آموزش نظامیان



شورای نگهبان، امنیت ملی و صیانت از حقوق بنیادین شهروندی

مجید قاسم کردی
حقوقدان و فعال مدنی

و قانون اساسی است، بلکه در شرایطی که فضای عمومی کشور از تهدیدهای امنیتی ملتهب شده، نقش صیانت از حقوق بنیادین شهروندی را نیز ایفا می‌کند. بازگرداندن این مصوبه به مجلس، نه نشانه‌ی کارشکنی یا مخالفت با اصل طرح، بلکه بیانی صریح از مسئولیت‌پذیری حقوقی در قبال امنیت ملی و حقوق عمومی است.

۱. شفاف‌سازی مفاهیم، لازمه اجرای عادلانه قانون

یکی از ایرادات کلیدی شورای نگهبان، به تعریف‌های کلی و مبهم در طرح اشاره دارد. مفاهیمی چون «گروه‌های متخاصم»، «ایجاد تفرقه» یا «خدشه به امنیت ملی»، اگرچه از نظر سیاسی ممکن است قابل درک باشد، اما در

تصویب طرح «تشدید مجازات جاسوسی و همکاری با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی» در مجلس شورای اسلامی، در نگاه نخست می‌تواند به‌عنوان پاسخی فوری به تهدیدهای اخیر علیه کشور، به‌ویژه تجاوز مستقیم رژیم صهیونیستی به قلمرو سرزمینی ایران تلقی شود. اما آنچه این روند را از یک اقدام صرف قانون‌گذاری به فرآیندی عمیق و مبتنی بر اصول حقوقی تبدیل کرده، ورود کارشناسانه و مسئولانه شورای نگهبان برای رفع ابهامات و ایرادات حقوقی و شرعی این طرح است.

شورای نگهبان، بر اساس وظایف ذاتی و جایگاه قانونی خود، نه تنها مسئول تطبیق مصوبات با شرع مقدس اسلام

چون توزیع سازمان یافته ابزار ارتباطی غیرمجاز برای مقابله با نظام شده است. این نگاه دوگانه اما دقیق، نشان از تعادل حقوقی شورا در مقابله هم‌زمان با افراط و تفریط در قانون گذاری دارد؛ رویکردی که هم تضمین کننده کارآمدی قانون است و هم حافظ مشروعیت آن.

۳. حفظ اصول قانون اساسی؛ مقابله با عطف به ماسبق شدن جرم و مجازات

یکی از شاخص ترین جلوه های حاکمیت قانون در جمهوری اسلامی ایران، التزام به اصول قانون اساسی، به ویژه اصل ۱۶۹ است که مقرر می دارد: «هیچ فعلی یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است، جرم محسوب نمی شود.» اقدام شورای نگهبان در رد ماده ای از این مصوبه که مجازات را شامل جرائم قبل از تصویب قانون می کرد، تأکیدی صریح بر حفظ همین اصل بنیادین است.

قوانین کیفری باید همواره نگاه رو به آینده داشته باشند و از مداخله در گذشته بپرهیزند، چراکه عطف به ماسبق شدن در قوانین جزایی، یکی از مصادیق بارز بی عدالتی و نافی اصل امنیت قضایی است. شورا با رد این ماده، عملاً از نهاد قضاوت در برابر خطر فرورفتن در دام سیاست زدگی و ناپایداری حقوقی دفاع کرده است.

۴. امنیت ملی و آزادی های مشروع؛ دو بال برای ثبات اجتماعی

تجربه دهه های اخیر در نظام های حقوقی پیشرفته نشان داده است که امنیت ملی، بدون حفظ آزادی های مشروع شهروندان، ممکن نیست. در شرایط حساس منطقه ای، دولت ها باید بتوانند با ابزارهای قانونی و متناسب، با تهدیدات مقابله کنند؛ اما این مبارزه نباید به قیمت تحدید بی ضابطه آزادی بیان، جرم انگاری کلی نگرانه یا توسعه افراطی مفاهیم کیفری باشد.

فرآیند دادرسی کیفری باید معیارهای عینی، روشن و قابل ارزیابی داشته باشد. عدم تعریف دقیق این مفاهیم، عملاً امکان اعمال سلیقه و تفسیرهای موسع در اجرای قانون را افزایش می دهد و زمینه ی تضییع آزادی های مشروع شهروندان را فراهم می سازد.

اقدام شورای نگهبان در الزام به تعیین مرجع تشخیص دولت ها و گروه های متخاصم، نه تنها از منظر حقوقی ضروری است، بلکه از نظر حکمرانی نیز به افزایش اعتماد عمومی و شفافیت نظام کیفری کمک می کند. شفاف سازی مفاهیم در قوانین کیفری، از ارکان دادرسی منصفانه در نظام های حقوقی مدرن است.

۲. تطبیق دقیق با عناوین شرعی؛ مرز باریک میان بازدارندگی و افراط

استناد گسترده به عنوان «افساد فی الارض» در این مصوبه، یکی از جدی ترین نگرانی هایی بود که شورای نگهبان به درستی نسبت به آن هشدار داد. در فقه و حقوق جزای اسلامی، تحقق جرم افساد فی الارض منوط به وجود شرایط خاصی مانند گستردگی، تأثیر مخرب بر نظم عمومی و غیرقابل جبران بودن نتایج آن است. استفاده گسترده و بدون قید از این عنوان در ماده ۲ طرح، می تواند منجر به خروج از حدود شرعی و خدشه به اصل تناسب جرم و مجازات شود.

در مقابل، شورای نگهبان در اقدامی متوازن، در ماده ۵ نیز نسبت به سبک بودن مجازات در مصادیق واقعی افساد فی الارض هشدار داده و خواستار تشدید برخورد قانونی در مواردی



آنچه شورا انجام داد، تضمین این واقعیت است که مبارزه با جاسوسی و دشمنان، باید در چارچوب اصول حقوقی و شرعی انجام گیرد. تنها در این صورت است که قوانین امنیتی، مشروعیت، دوام و مقبولیت اجتماعی خواهند داشت.

همان‌گونه که دستگاه قانون‌گذاری مأمور مقابله با تهدیدات نرم و سخت علیه کشور است، شورای نگهبان نیز مأمور صیانت از حقوق مردم و اصول شرعی است؛ دو وظیفه‌ای که در نهایت، در خدمت یک هدف واحد یعنی حفظ کیان جمهوری اسلامی ایران با رعایت عدالت و حقوق مردم قرار می‌گیرد.

شورای نگهبان، با اصلاحات خواسته‌شده در این طرح، به‌درستی تلاش کرده تا تعادلی ظریف میان اقتدار امنیتی و کرامت حقوقی مردم ایجاد کند. طرحی که با نگاه امنیتی نوشته شده، اگر از پشتوانه دقت حقوقی برخوردار نباشد، در مقام اجرا یا بی‌اثر می‌ماند یا باعث ایجاد بی‌اعتمادی در جامعه خواهد شد.

شورا در قامت ناظر و حافظ عدالت

بازگرداندن این طرح به مجلس از سوی شورای نگهبان، نباید به اشتباه، تعویق در پاسخ به تهدیدات امنیتی تلقی شود. برعکس، این اقدام نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی، در مواجهه با شدیدترین تهدیدات خارجی، از مسیر قانون، دقت، عدالت و رعایت حقوق مردم خارج نمی‌شود.





مردم در خط مقدم حکمرانی مسئولیت دولت در اداره مردمی کشور در زمان جنگ



علی عزیزی
دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی
دانشگاه شهید بهشتی

تقویت‌کننده اعتماد عمومی و ضامن پایداری کشور بوده است.

گفتار نخست) وضعیت فعلی جنگ و مسئولیت دولت:

در اواخر خردادماه ۱۴۰۴ رژیم صهیونیستی با تحمیل جنگی نامشروع به ملت و کشور بزرگ ایران، زمینه‌ساز شکل‌گیری رخدادی مهم در تاریخ و آینده این مرزوبوم شد. این رخداد، فراتر از یک مواجهه نظامی صرف است و به صحنه‌ای از رویارویی سیاسی، اطلاعاتی، رسانه‌ای، روانی، فرهنگی و اقتصادی بدل شده است که در آن، جامعه در معرض موج‌هایی از جنگ و عملیات‌های روانی، شایعه، تهدید و اختلال در نظم عمومی و ارائه خدمات عمومی قرار گرفته است. در چنین وضعیتی،

جنگ و شرایط حاکم بر آن، همواره یکی از آزمون‌های پیچیده و مهم برای هر ملت و دولتی است و ورطه‌ای واقعی برای سنجش کارآمدی ساختارهای حکمرانی و میزان تاب‌آوری اجتماعی محسوب می‌شود. این موقعیت پیچیده، نه تنها میدان تقابل نظامی میان دو جبهه است، بلکه عرصه‌ای از مواجهه چندلایه روانی، اقتصادی، اطلاعاتی و فرهنگی نیز هست. در چنین وضعیتی‌هایی، ظرفیت‌های صرفاً رسمی دولتی هر چند قدرتمند و مجهز به‌تنهایی قادر به مدیریت ابعاد متکثر وضعیت نیستند. آنچه می‌تواند تداوم اداره کشور، حفظ انسجام اجتماعی و عبور از شرایط سخت را ممکن سازد، مشارکت مردم و حکمرانی مبتنی بر ظرفیت‌های مردمی است. با نگاهی به تاریخ جمهوری اسلامی ایران، می‌توان دریافت که این مشارکت مردمی در سخت‌ترین شرایط، نیرویی احیاگر،

دولت جمهوری اسلامی ایران در کنار جانفشانی‌های غیرتمندانه رزمندگان و نیروهای مسلح، موظف به حفظ نظم عمومی و حفظ ثبات و استمرار در ارائه خدمات عمومی در جامعه است. در شرایط جنگی، همه دستگاه‌ها و ارکان دولت موظف‌اند که زیرساخت‌های حیاتی کشور را حفظ و ایمن کنند، بازار را به گونه‌ای کنترل نمایند که نیازهای مردم تأمین شود، خدمات بهداشتی و رفاهی را به صورت مستمر ارائه دهند، اعتماد عمومی را تقویت کنند و از نفوذ دشمنان در فضای واقعی و مجازی جلوگیری به عمل آورند. با توجه به این که بسیاری از نهادهای اجرایی خود هدف حملات یا آسیب‌های مستقیم قرار دارند، این حجم وسیع از مسئولیت‌ها فشار سنگینی بر ساختار و کارکنان دولت وارد می‌کند.

گفتار دوم) بازتعریف نسبت دولت و مردم در شرایط جنگ:

با این وصف، مدیریت کشور در زمان جنگ صرفاً مسئله‌ای اجرایی یا نظامی نیست، بلکه نیازمند بازتعریف نسبت دولت و مردم است. تجربه نشان داده که در شرایط بحرانی، مهم‌ترین عنصر برای اداره کشور، نه فناوری پیشرفته یا ساختار اداری، بلکه میزان پیوند دولت با مردم و توانمندی در بسیج مردم کشور است. در چنین مقاطعی، هر چه مردم بیشتر حس کنند که جزئی از فرایند حکمرانی‌اند و امنیت و آرامش کشور به مشارکت آنان وابسته است، تمایل بیشتری برای نقش‌آفرینی فعال و مسئولانه خواهند داشت.

نقش مردم در چنین شرایطی، فقط به عنوان دریافت‌کننده خدمات یا پیرو دستورات محدود نمی‌شود. مردم می‌توانند کنشگرانی فعال در حفظ امنیت محلات، مقابله با شایعات و توطئه‌های روانی- رسانه‌ای دشمن،

مشارکت در امداد رسانی، کمک‌رسانی به آسیب‌دیدگان، کنترل و نظارت بر بازار و مقابله با احتکارگران، مراقبت از آسیب‌پذیران و حتی ترمیم لایه‌ها و سرمایه اجتماعی باشند. واقعیت این است که ایجاد مشارکت عمومی، مشورت، اطلاع‌رسانی دقیق و اعتمادسازی، قدرت اجتماعی و اجرایی دولت را در شرایط حاضر دوچندان می‌کند. مردم به عنوان صاحبان کشور و جامعه توان بسیاری بالایی در حل مشکلات دارند و این مهم در صورتی محقق می‌شود که سازماندهی شوند. سازماندهی مردم در شرایط جنگ یکی از مسئولیت‌های مهم دولت جمهوری اسلامی است که باید با فراهم‌سازی بسترهای اجرایی و حقوقی زمینه مشارکت مردم در حل مشکلات و مسائل کشور را شناسایی نماید. این موضوع علاوه بر ابتکار و خلاقیت مدیریتی نیازمند نگاه حقوقی به این موضوع است؛ چراکه شناسایی جایگاه مردم به صورت قانونی، نتایج ملموس و آشکاری را به دنبال خواهد داشت.

گفتار سوم) تجربه تاریخی و ظرفیت‌های مردمی در جنگ:

انقلاب اسلامی ایران از آغاز شکل‌گیری‌اش، با نگاه ژرف و آینده‌نگر امامین انقلاب همواره از ظرفیت‌های مردمی در حکمرانی کشور بهره برده است. در دوران دفاع مقدس، ساختار دفاعی و پشتیبانی کشور، تنها با تکیه بر ارتش و سپاه اداره نشد؛ بلکه حضور میلیونی مردم در جبهه‌ها، مشارکت روستاییان، خانواده‌ها، معلمان، دانشجویان، روحانیون و اصناف، پایه‌گذار یکی از گسترده‌ترین الگوهای مشارکت اجتماعی در جهان بود. در همان سال‌ها، مردم با راه‌اندازی نانوایی‌ها، درمانگاه‌های صحرایی، اعزام داوطلبان و حتی طراحی و ساخت تجهیزات ابتدایی، در کنار دولت ایستادند و اجازه ندادند ساختار اجرایی کشور از هم پاشد. تجربه‌هایی مانند کمیته‌های مردمی انقلاب

بر حق و مسئولیت مردم در تعیین سرنوشت، نظارت، مشارکت و همکاری در اداره کشور تأکید دارند. بنابراین، مشارکت مردم در امنیت، مقابله با جنگ روانی و ناملایمات اقتصادی و ساماندهی زندگی اجتماعی تجلی حق و تکلیف بنیادین است.

برای تحقق این هدف، باید اداره را آماده پذیرش حضور و مشارکت مردم نمود. دولتمردان باید با رویکرد مسئله محور، مشکلات و مسائل اساسی کشور را که نیاز به حضور و کمک مردم است را مشخص نمایند سپس با روشن شدن مسائل، نسبت به هر مسئله باید برای مردم نقش و جایگاه شفاف، مشخص و مستحکم و موقتی را ترسیم نمایند. باید ذکر نمود که حرکت‌های مردمی در انقلاب اسلامی دارای ویژگی‌های خاصی هستند که در حوصله این یادداشت نمی‌گنجد و در جای دیگری از منظر حقوق عمومی باید بحث شود. پس تعیین نقش و محل بازی برای مردم طالب یک سازوکار دقیق حقوقی است که دولت وظیفه سامان بخشی به آن را دارد در انتهای این مطلب باید یادآور شد که دولت اجازه واگذاری وظایف خود به مردم را ندارد بلکه باید برای تقویت کشور در برابر تهاجم ترکیبی دشمن به سوی مردم دست دراز کند.

دولت به جای تمرکز صرف بر نهادهای رسمی، لازم است بر بسترهای مشارکت و سازماندهی، آموزش‌های پیشینی، برنامه‌ریزی اضطراری برای همکاری مردم، شبکه‌سازی محلات و استفاده از سامانه‌های بومی برای سازماندهی کمک‌های مردمی و توسعه آن تمرکز نماید. همچنین، بازتعریف نقش رسانه‌ها، مساجد، بسیج اقشار، شوراهای محلی و مردمی، سمن‌ها، واصناف در چارچوب حکمرانی مردمی جنگ، می‌تواند پیروزی‌های اجتماعی مهمی را در سطح کشور رقم بزند که یکی از نتایج مهم

اسلامی، بسیج بیست میلیونی، جهاد سازندگی، نهضت سوادآموزی، حساب ۱۰۰ امام (بنیاد مسکن انقلاب اسلامی) برای ساخت مسکن محرومان، بسیج عمومی برای ریشه‌کنی فلج اطفال و رزمایش مواسات در دوران کرونا نشان داد که هرگاه دولت به مردم اعتماد کرده و آنان را در فرآیند حکمرانی شریک دانسته، مشکلات و بحران‌های ملی به فرصتی برای حل مشکلات، بازسازی اجتماعی و همبستگی ملی تبدیل شده است.

در جنگ امروز هم مردم، آمادگی و توانایی حضور در خط مقدم حکمرانی را دارند، لکن به شرطی این موضوع محقق می‌شود که دولت ساختارها و فعالیت‌های خود را با روش حکمرانی مردمی منطبق سازد. امروزه با گسترش فضای مجازی و تسریع در فرآیندهای اطلاع‌رسانی ظرفیت‌های بیشتری از مردم برای حل مسائل و مشکلات در دسترس دولتمردان قرار دارد و در این شرایط مردم غیرتمند کشور انگیزه بسیاری برای کمک و فعالیت در راه کشور و اسلام را دارند. علاوه بر این جایگاه ولایت‌فقیه و رهبری نظام، در ایجاد مشارکت‌های مردمی در فرآیندهای حکمرانی در طول عمر با برکت انقلاب اسلامی بسیار پررنگ است چرا که بسیاری از نهضت‌های مردمی که تشکیل یافته در پاسخ و لبیک به امام و رهبری جامعه بوده است که امروز هم در جنگ با رژیم سفاک صهیونیستی قابل توجه است.

ایجاد سازوکارهای دقیق برای حکمرانی مردمی در زمان جنگ، یک ضرورت حقوقی و ساختاری است. از منظر حقوق عمومی، مردم تنها موضوع امنیت نیستند، بلکه فاعلان آن نیز هستند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به روشنی مشارکت مردم را در تمام سطوح حکمرانی پیش‌بینی کرده است. اصول متعددی مانند اصل سوم، ششم، هفتم، هشتم و پنجاه‌وششم، صراحتاً

حکمرانی مردمی جنگ ایجاد اتحاد و پیوستگی در میان مردم است که بسیاری از نقشه‌ها و حيله‌های دشمنان را مغلوب می‌سازد.

آنچه از این یادداشت مورد نظر و مقصود است، تأکید بر ضرورت شناسایی و نهادینه‌سازی سازوکارهای مشارکت مردمی در حکمرانی، به‌ویژه در شرایط جنگی، در چارچوب‌های حقوقی روشن و دقیق است. این شناسایی می‌تواند در قالب‌هایی همچون تفویض اختیارات و صلاحیت‌های مشخص به تشکلهای مردمی، حمایت حقوقی و مادی از اقدامات داوطلبانه مردمی، یا اعطای شخصیت حقوقی به نهادهای مردم‌پایه سازمان‌یافته از طریق اصلاح قوانین و مقررات تحقق یابد. به‌عنوان نمونه، در شرایط جنگ، کنترل بازار و وضعیت کالاها از مسائل حیاتی برای حفظ ثبات اجتماعی است. هرچند سازمان‌های تعزیرات حکومتی بنا بر وظایف قانونی خود متولی این امر است، اما در شرایط ناشی از جنگ، به‌تنهایی قادر به پوشش و نظارت کامل بر بازار نخواهد بود. در چنین وضعیتی، بهره‌گیری از ظرفیت مردمی، در قالب‌های نظارتی یا مشارکتی، می‌تواند مکمل مؤثری برای دولت باشد. نمونه دیگر، مشارکت مردمی در عملیات‌های امدادی است که در صورت درگیری گسترده نیروهای امدادی، نقش پررنگ‌تری می‌یابد. بر اساس اصول قانون اساسی، دولت مسئول اصلی اداره کشور است و در این مسیر، مجاز به واگذاری وظایف ذاتی خود نیست؛ اما می‌تواند با بهره‌گیری از الگوی حکمرانی مردمی، بستر جلب مشارکت عمومی را در حوزه‌های اجرایی و نظارتی فراهم آورد و از ظرفیت عظیم مردم برای عبور از مشکلات و مسائل پیچیده جنگ بهره‌گیرد. با تحقق این موضوع، الگویی نوین و کارآمد از حکمرانی در جمهوری اسلامی برای آینده ایران رقم خواهد خورد.





اقتصاد مقاوم در رویارویی با نبرد نظامی



احمد فرشادیان
پژوهشگر پژوهشکده شورای نگهبان

نظام اقتصادی کشور در شرایط بحران است. اقتصاد مقاومتی، براساس سند ابلاغی ۱۳۹۲، رویکردی «درون‌زا و برون‌گرا، عدالت‌بنیان، دانش‌بنیان، پیشرو و جهادی» است که با اتکاء به ظرفیت‌های داخلی و مشارکت مردم، ضمن غلبه بر تحریم‌ها و دشواری‌های اقتصادی، واجد ظرفیت‌هایی برای ارتقای تاب‌آوری اقتصادی در برابر حملات اقتصادی خارجی است. به دیگر سخن، یک اقتصاد مقاوم باید ظرفیت دفاع بلندمدت در برابر شوک‌های بیرونی از جمله جنگ را داشته باشد تا ضمن حفظ سطح تولید و عرضه، از آسیب‌پذیری نظام اجتماعی جلوگیری شود.

جنگ‌های نظامی، علاوه بر تخریب مستقیم، با ایجاد شوک اقتصادی و آشفتگی ساختاری نیز می‌توانند کشورها را از درون تضعیف کنند. هم‌زمان با آغاز درگیری، اختلال در زنجیره تأمین، کمبود کالا و جهش تورم بروز می‌کند و ناگزیر دولت‌ها به سهمیه‌بندی و کنترل تقاضا روی می‌آورند. اقتصاد جنگی معمولاً با تمرکز دولت بر تخصیص منابع و حتی ظهور بازار سیاه همراه است. به بیان دیگر، جنگ نظامی، چنانچه با آماده نبودن ساختار اقتصادی همراه باشد، می‌تواند زمینه‌ساز فروپاشی درونی نظام اجتماعی شود. در چنین هنگامه‌ای، «اقتصاد مقاومتی» می‌تواند به عنوان الگویی دفاعی و پدافندی مطرح می‌شود که هدف آن حفظ ثبات و کارآمدی

گفتار نخست) شاخصه‌های اقتصاد مقاوم

اقتصاد مقاوم دارای ویژگی‌هایی است که آن را تاب‌آورتر از اقتصادهای معمولی در برابر جنگ نظامی می‌کند. مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱) مردمی بودن و مشارکت عمومی: شناسایی و فعال‌سازی تمامی امکانات مادی و معنوی کشور از طریق گسترش کارآفرینی و تسهیل مشارکت آحاد جامعه در فعالیت‌های اقتصادی. به عبارت دیگر، اقتصاد مقاوم بر رشد اقتصادی جامع تأکید دارد و سهم طبقات کم‌درآمد و متوسط جامعه را افزایش می‌دهد. در شرایط جنگ، وجود چنین بنیان مردمی امکان بسیج منابع عمومی (اعم از نیروی کار و سرمایه اجتماعی) و کنترل بهتر نارضایتی‌های اجتماعی را فراهم می‌کند.

۲) درون‌زایی و خوداتکایی در کالاهای راهبردی: افزایش تولید داخلی نهاده‌ها و کالاهای اساسی به‌ویژه اقلام وارداتی. سیاست‌های مقاومتی تصریح می‌کنند که باید به تولید محصول‌های راهبردی اولویت داد و حتی با وجود هزینه بالاتر، وابستگی به منابع خارجی را کاهش داد. چنین رویکردی موجب می‌شود در هنگام قطع واردات (به‌دلیل تهدیدات نظامی) کشور بتواند نیازهای اساسی خود را برآورده کند.

۳) برون‌گرایی هوشمند و تنوع‌سازی: ایجاد تنوع در مبادی تأمین کالاهای وارداتی و توسعه پیوندهای راهبردی با کشورهای منطقه و جهان. به این معنا که علاوه بر تأمین منابع داخلی، وابستگی به یک یا چند شریک محدود کاهش یافته و با حفظ شبکه‌های اقتصادی بین‌المللی کلیدی، امکان دسترسی به نیازهای حیاتی حتی در شرایط بحران فراهم باشد. برای نمونه، سیاست‌های کلی توصیه می‌کنند صادرات

گاز، برق و پتروشیمی را افزایش داده و مشتریان جدیدی برای نفت و گاز انتخاب شود. این رویکرد «هوشمند» موجب کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد در مقابل محاصره‌های بین‌المللی می‌شود.

۴) طراحی نظام توزیع اضطراری و مدیریت مصرف: شفاف‌سازی و روان‌سازی نظام توزیع کالا و قیمت‌گذاری. اقتصاد مقاومتی بر لزوم تجهیز سیستم‌های توزیع و اتخاذ الگوهای مصرف مدیریت‌شده تأکید دارد تا در زمان بحران، کمبودها سریع‌تر کنترل شوند. به این منظور می‌توان از تجربه دوران جنگ گذشته استفاده کرد و با طرح‌های مدیریت مصرف (برای مثال کوپن یا سهمیه‌بندی هوشمند کالاهای اساسی) از تشدید قحطی و نارضایتی عمومی جلوگیری نمود. علاوه بر این، اصلاح الگوی مصرف انرژی و ترویج بهینه‌سازی استفاده از منابع نیز از رویکردهای اصلی حکمرانان مقاومتی است.

۵) ایجاد گفت‌وگو و آرامش‌بخشی روانی بازار: تبیین ابعاد اقتصاد مقاومتی و گفت‌وگو با حکمرانان آن در محافل علمی و رسانه‌ای. در شرایط جنگ، نقش «عملیات روانی بازار» در مهار التهابات ذهنی و اقتصادی حیاتی است. به عبارت دیگر، اطلاع‌رسانی به‌موقع، آموزش عمومی و برقراری ارتباط با مردم (برای جلوگیری از رفتارهای هیجانی مانند هجوم به فروشگاه‌ها و احتکار) بخشی از این ویژگی است. مطابق سیاست‌های کلی، فرهنگ‌سازی اقتصاد مقاومتی به‌ویژه در محیط‌های رسانه‌ای و آموزشی باید نهادینه شود تا اعتماد عمومی حفظ گردد.

۶) حمایت از اقشار آسیب‌پذیر: اقتصاد مقاومتی بر عدالت اجتماعی و توجه ویژه به طبقات کم‌درآمد تأکید دارد. رشد عادلانه، ارتقاء سطح معیشت

گاز تا قطع وابستگی بودجه تأکید دارد. ثانیاً، وابستگی وارداتی کالاهای اساسی (از غذا تا قطعات صنعتی) مقاومت اقتصاد را تضعیف می‌کند؛ چرا که در صورت اختلال در واردات، کمبود شدید رخ می‌دهد. سومین چالش ضعف زیرساخت‌های توزیع و نظارت بر بازار است: توزیع نامناسب و نبود شفافیت قیمت‌گذاری می‌تواند کمبودها را تشدید کند. بند ۲۳ سیاست‌ها صراحتاً بر ضرورت «شفاف و روان‌سازی نظام توزیع و قیمت‌گذاری» تأکید دارد. علاوه بر این، شکنندگی تأمین انرژی نیز مشکل دیگری است؛ اگر میادین نفت و گاز هدف قرار گیرند یا حمله و تحریم‌ها صادرات را قطع کند، اقتصاد زیربنایی دچار اختلال می‌شود. بندهای ۱۳ و ۱۴ به تنوع صادرات گاز و برق و ایجاد ذخایر استراتژیک نفت و گاز اشاره کرده‌اند. نهایتاً، ناکارآمدی پوشش‌های حمایتی از بودجه تا یارانه‌ها می‌تواند بار جنگ را به شکل نابرابر بر مردم تحمیل کند. برای نمونه، در صورت شکست نظام بانکی یا توزیع نامناسب کالاهای یارانه‌ای، کالا در یک بازار سیاه گران خواهد شد. این ساختارها نشان می‌دهد تحکیم زیرساخت‌های اقتصادی و اصلاح رویکردهای حمایتی پیش از جنگ ضروری است.

گفتار سوم) افق‌ها و رهنمودها

برای مقاوم‌سازی اقتصاد در برابر جنگ، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی راهنمای مهمی ارائه می‌دهند. از جمله:

تنوع‌بخشی و همگرایی منطقه‌ای: گسترش همکاری‌های اقتصادی و توسعه پیوندهای راهبردی با کشورهای همسایه و جهان (بند ۱۲). این امر می‌تواند تأمین کالا و بازاریابی صادرات را تضمین کند.

کاهش وابستگی به نفت: افزایش سهم صندوق توسعه

دهک‌های ضعیف و تضمین سبد معیشتی مردم از اصول این سیاست‌هاست. در شرایط جنگ که اقشار ضعیف‌ترین گروه آسیب‌پذیر هستند، وجود چنین رویه‌ای کلیدی خواهد بود تا با هدایت کمک‌های مادی و معنوی (به‌صورت یارانه هدایت‌شده یا



سازوکارهای مشابه) فشار اقتصادی کاهش یابد و از تشدید مشکلات اجتماعی پرهیز شود.

گفتار دوم) چالش‌های اقتصادی در شرایط جنگ

اقتصاد ایران با ساختار فعلی خود در برابر جنگ با چند مشکل اساسی مواجه است. اولاً، وابستگی شدید درآمدهای دولت به صادرات نفت که حدود نیمی از منابع عمومی را تأمین می‌کند بودجه را در صورت حمله به زیرساخت‌های نفتی یا تحریم کامل در وضعیت بحرانی قرار می‌دهد. سیاست‌های کلی متوجه این نقطه ضعف هستند و بند ۱۸ ابلاغیه بر "افزایش سهم صندوق توسعه ملی" از عواید نفت و



مستحکم سازند و تاثیرگذاری تحریم و محاصره اقتصادی را کاهش دهند.

نتیجه‌گیری

با توجه به تهدیدهای احتمالی جنگ و نقش تعیین‌کننده اقتصاد در تداوم حیات ملی، تدوین و اجرای دقیق سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی ضروری است. این امر مستلزم بسیج ظرفیت‌های داخلی (انسانی، مالی و فناوری)، همگرایی منطقه‌ای، و ارتقای شفافیت و عدالت در عرصه اقتصادی است. تنها از طریق چنین رویکرد همه‌جانبه‌ای است که اقتصاد ایران می‌تواند در مواجهه با جنگ، استحکام خود را حفظ کند و «حماسه اقتصادی» دفاع در برابر تهاجم خارجی را به‌نمایش گذارد.

ملی و تمرکز بر منابع پایدار مالی به منظور قطع وابستگی بودجه به نفت (بند ۱۸).

تقویت تولید و صادرات غیرنفتی: افزایش تولید داخلی کالاهای راهبردی و اولویت‌دهی به محصولات داخلی که ارزآوری مثبت دارند (بند ۶ و ۱۳). تنوع مبادی فروش نفت و گاز و تشویق صادرات پتروشیمی و برق موجب تضعیف اثر تحریم‌ها می‌شود.

سالم‌سازی و شفافیت اقتصادی: اجرای سیاست‌های ضدفساد و شفافیت در حوزه‌های پولی و تجاری (بند ۱۹). با کاهش مفاسد و بازگرداندن سرمایه‌های قاچاق، کشور توان بیشتری برای مقابله با فشارهای جنگی پیدا می‌کند.

مدیریت مصرف و اصلاح الگو: هدفمندسازی یارانه‌ها و فرهنگ‌سازی الگوی مصرف بهینه انرژی و کالا (بند ۴). کاهش شدت مصرف سوخت و برق، فشار بر زیرساخت‌ها را در دوران جنگ کمتر می‌کند.

آمادگی برای واکنش سریع: طراحی طرح‌های واکنش هوشمند در برابر تحریم و بحران (بند ۲۲). این بند صراحتاً بر نیاز به رصد تحریم‌ها و آماده‌سازی طرح‌های مالی-اقتصادی سریع در مواقع اضطراری تأکید دارد. اجرای چنین طرح‌هایی می‌تواند شوک‌های یک‌باره را تعدیل کند.

تقویت فرهنگ جهادی و همبستگی: نهادینه کردن روحیه جهادی، ایثار و کار جمعی در تولید ثروت و اشتغال (بند ۲۰). همزمان، گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی در رسانه‌ها و مراکز علمی (بند ۲۱) باید مردم را در مسیر فداکاری اقتصادی همراه کند.

این راهبردها، در صورت اجرای دقیق، می‌توانند زیرساخت‌های کشور را در برابر تهدیدات جنگی



پرونده چهارم

فقه حکومتی و قانون اساسی در مواجهه با تجاوز و حفظ تمامیت ارضی

تحلیل‌های فقهی و حقوق اساسی
در خصوص جنگ، دفاع از سرزمین و
تمامیت ارضی و بحران‌های امنیتی





ظرفیت‌های فقهی و حقوقی تولید و انباشت سلاح هسته‌ای

محمد مولهیزه
دانشجوی حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی

از محققین با اتکا به فتوای مقام ولایت امر در سال ۱۳۸۹ هجری شمسی اعتقاد بر آن دارند که تولید، نگهداری و استفاده از سلاح هسته‌ای در تمام اشکال خود حرام شرعی است و تحت هیچ شرایطی نباید به سمت ساخت این نوع از سلاح حرکت نمود. حال باید به این پرداخت که ماهیت فتوای مقام ولی امر در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران با حکم حکومتی تفاوتی بنیادین دارد و یکسان‌انگاری فتوای معظم له یا حکم حکومتی ایشان از دقت و صحت کافی برخوردار نیست. حکم حکومتی و یا حکم ولایی برخاسته از شأن ولایت سیاسی مقام رهبری و ریشه دوانده در موازین اسلامی و اصول ۵، ۵۷ و ۱۰۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارد و بر تمام ارکان نظام سیاسی و سایر مسلمین و فقها جاری، ساری و لازم‌الاجراست (طحان‌نظیف و اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۸۴). حال آن که فتوا ناظر بر شأن مرجعیت ایشان و عموماً آیین‌های است از نگاه فقهی و علمی ولی امر و از دایره نفوذ کمتری برخوردار است و نمی‌توان با خلط این دو

در پی تجاوز رژیم ضد بشری صهیونی و رژیم امپریالیستی ایالات متحده به حریم آسمان کشور و مورد حمله قرار گرفتن مراکز و تأسیسات هسته‌ای و اثبات ناکارآمدی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و عضویت در معاهده منع اشاعه هسته‌ای (NPT) در صیانت از فناوری هسته‌ای، مسئله تغییر دکترین (نظریه) هسته‌ای در فضای حقوقی و سیاسی مطرح گردید. این تحول نظریه با مصوبه الزام دولت به تعلیق همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که در تاریخ ۱۴۰۴/۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و پس از تأیید شورای نگهبان ملبس به لباس قانون گردید، نخستین گام خود را برداشت. پرسشی که در مرقومه پیش رو بدان پاسخ خواهیم داد آن است که با عنایت به ظرفیت‌ها و امکانات نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران این تغییر دکترین می‌تواند تا مرزهای تولید سلاح هسته‌ای به پیش رود؟ در ادامه این یادداشت در تلاش می‌شود تا با بررسی نظرات حقوقدانان به این مسئله جواب داده شود. گروهی

محقق گردد. آیت الله سیفی مازندرانی در این حوزه نظر بر این دارند که نباید تنها در ساخت این سلاح محدود بود بلکه می‌توان استفاده از آن را در حد آزمایشات و رزمایش‌های هسته‌ای در دستور کار قرار داد تا دشمن با دیدن این وضعیت به هزیمت افتد و فکر تعدی و تجاوز را از فکر بیرون سازد. (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ قمری، جلد ۱: ۲۳۸) لازم به ذکر است که اکثریت فقها اگرچه با اتکا به آیه شریفه فوق‌الذکر جواز ساخت سلاح هسته‌ای را صادر نمودند اما به قواعد قرآنی دیگری همچون قاعده عزت مسلمانان: ((وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ)) (منافقون/آیه ۸) و قاعده نفی سبیل: ((وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا)) (نساء/آیه ۱۴۱) تمسک جست‌ه‌اند اما فصل مشترک در میان تألیفات علمای عظام در مشروعیت سلاح هسته‌ای آیه شریفه اعداد است. (احسانی فر، ۱۳۹۵: ۲۱۶) نباید از دیده دور داشت که صدور جواز استفاده از تسلیحات نامتعارف در موارد اضطرار و حاد در میان برخی از فقهای متقدم پیشینه دارد؛ شهید ثانی بر این امر واقف است که در صورت اقتضاء ضرورت و مصلحت می‌توان از سمّ که در زمان خود سلاحي نامتعارف به حساب می‌آمد در جهت دفع فتنه دشمن بهره گرفت. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ قمری: ۲۵)

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه که بیان گردید ساخت سلاح هسته‌ای از منظر نظام حقوقی و فقهی جمهوری اسلامی ایران بلامانع است و فتوای مقام ولایت امر در سال ۱۳۸۹ هجری شمسی به سبب آن که ناشی از شأن ولایت ایشان نبوده و برآمده از مرجعیت بوده است، مانعی حقوقی قلمداد نمی‌گردد و همچنین مطابق آنچه که بین شد جمهور و اکثریت فقها با عنایت به آیه شریفه اعداد حکم به جواز و حلیت ساخت سلاح هسته‌ای تنها به قصد ارباب دشمن داده‌اند و آیه مزبور نیز مد نظر مقنن اساسی در اصل ۱۵۱ قانون اساسی قرار گرفته است.

اصطلاح فقهی برای دست یابی کشور به سلاح هسته‌ای ممانعت حقوقی قائل شد و یا حتی آن را مغایر با التزام عملی به ولایت مطلقه فقیه تفسیر نمود.

بررسی مسئله از منظر فقهی

فتوای حرمت ساخت و نگاهداشت سلاح هسته‌ای نه تنها ماهیت حکم حکومتی نداشته بلکه در هیچ یک از انواع دیگر فرامین رهبری یعنی سیاست‌های کلی نظام (بند‌های ۱ و ۲ اصل ۱۱۰) و حل معضل نظام (بند ۸ اصل ۱۱۰) تجلی نیافته است و می‌توان گفت که نظام حقوق داخلی نه تنها مانعی برای ساخت سلاح هسته‌ای پیش روی خود نمی‌بیند بلکه مطابق آیه شریفه اعداد که بر صدر اصل ۱۵۱ قانون اساسی نقش بسته است می‌توان راهی هموار جهت نیل به سلاح هسته‌ای فراهم نمود. آیه شریفه مذکور از جمله ادله‌ای است که فقهای معتقد به جواز و یا وجوب ساخت سلاح هسته‌ای، بدان استناد می‌نمایند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. اگرچه مقام ولایت امر طی آن فتوا هرگونه ساخت، انباشت و استفاده سلاح هسته‌ای را واجد حرمت اعلام نمودند اما بخش اعظمی از فقه پژوهان نگاه دیگری دارند و میان تولید و استفاده از آن تمیز قائل شده و ساخت این سلاح به قصد ارباب و ارباب دشمن را بلامانع می‌دانند و آنچه که در این میام حرام شرعی است استفاده از این سلاح در راستای کشتار جمعی است. (احسانی فر، ۱۳۹۵: ۱۸۹) همانگونه که در سطور گذشته بیان گردید یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین ادله جهت ساخت سلاح هسته‌ای در نزد فقهای موافق با این جواز، آیه شریفه اعداد است: ((وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ)) (انفال/آیه ۶۰) که مطلع اصل ۱۵۱ قانون اساسی است. بسیاری از علمای اسلامی با استناد به آیه شریفه مورد بحث عقیده بر آن دارند که باید به سراغ پیشرفته‌ترین سلاح در هر عصری رفت تا رسالت اصلی آیه یعنی ارباب و ارباب دشمن





محارب انگاری تهدیدکنندگان رهبر انقلاب اسلامی؛ پشت صحنه فقهی یک فتوای تاریخی



علی جلیل زاده
دانشجوی دکترای فلسفه حقوق دانشگاه باقر العلوم

رسول خداست؛ اما در تعریف مشهور فقهی از محاربه، عنصر معنوی جرم، اخافه و تهدید و ارباب می باشد. در حقیقت فقها در تفسیر محاربه با خدا و رسول الله، لازم غالب این محاربه یعنی تهدید و ارباب مسلمان و جامعه اسلامی را ملاک قرار داده اند. برخی به این نکته اشاره کرده اند که قوام و حقیقت محاربه به این است که قصد فاعل آن ترساندن مردم و ایجاد فساد باشد و کاری از او سرزند که این نتیجه را به دنبال داشته باشد. بنابراین می توان گفت محاربه در فقه امامیه به رفتارهایی اطلاق می شود که امنیت عمومی را مختل کرده و با ایجاد خوف و ناامنی در جامعه، به نظم دینی - اجتماعی آسیب می زنند. در ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی محاربه عبارت است از: «کشدین سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا

در پی تهدیدات متعدد رئیس جمهور آمریکا مبنی بر تعرض به جان آیت الله خامنه ای، رهبری معظم انقلاب اسلامی ایران، آیات عظام ناصر مکارم شیرازی و حسین نوری همدانی در پاسخ به استفتائاتی، تهدید جانی علیه ولی فقیه را در حکم محاربه دانسته اند. در همین راستا، می توان این پرسش را مطرح نمود که مبانی فقهی صدور چنین فتاوایی چیست؟

گفتار نخست) تعریف و مفهوم جرم محاربه: در فقه شیعه، محاربه یکی از شدیدترین جرائم حدی به شمار می رود. آیه ی سی و سوم سوره مائده، اساس این حکم را بیان می کند. مطابق با ظاهر این آیه عناصر مادی جرم محاربه اقدامات مفسدانه است و عنصر معنوی آن قصد محاربه با خدا و دشمنی با

گفتار سوم) معیارهای فقهی در تعیین تهدید

ولی فقیه به عنوان جرم محاربه: برخی از فقههای

شیعه، مانند آیت‌الله خویی، در تحلیل محاربه به «ایجاد خوف در جامعه» به عنوان ملاک اصلی اشاره کرده‌اند. بنابراین، اگر تهدید علیه ولی فقیه موجب رعب اجتماعی و بی‌ثباتی در سطح گسترده شود، اگرچه فاقد کشیدن سلاح فیزیکی باشد، از نظر اثرگذاری، همانند محاربه تلقی می‌گردد. فقه شیعه، محاربه را عنوانی فقهی ناظر به کسی می‌داند که در دارالاسلام، برای ایجاد رعب و ناامنی، سلاح می‌کشد. با این اوصاف، اگر تهدیدکنندگان ولی فقیه از افراد دارالاسلام نباشند، جرم محاربه تحقق نمی‌یابد. لکن در مورد افرادی که از اعضای غیردارالاسلام بوده و ذقی، مستأمن و معاهد نیز نمی‌باشند و به اصطلاح جزو کفار حربی محسوب می‌شوند، چنانچه تهدیدی از سوی آن‌ها نسبت به ولی فقیه جامعه اسلامی صورت گیرد، عمل ارتکاب‌یافته به جهت اهمیت و شدت در «حکم محاربه» خواهد بود. بنابراین تعبیر «در حکم محارب» در فتوای آیات عظام مکارم شیرازی و نوری همدانی، ناظر به این است که تهدیدکنندگان در زمره کفار حربی‌اند، و از این‌رو مشمول احکامی قرار می‌گیرند که از حیث نتیجه، با احکام محارب در فقه اسلامی هم‌سان است؛ نه آن‌که از حیث اصطلاحی، عنوان محاربه بر آن‌ها منطبق شود.



ارعاب آن‌ها است، به‌نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود. با عنایت به فتاوای صادرشده مذکور، تهدید مقام معظم رهبری از سوی دولت آمریکا به عنوان عملی که «در حکم محاربه» می‌باشد؛ عنوان شده است.

گفتار دوم) جایگاه ولی فقیه و ارتباط آن با جرم

محاربه: برای درک بهتر چرایی این حکم می‌بایست

اشاره‌ای کوتاه به جایگاه ولی فقیه در نظام اسلامی شده و فتاوای مذکور را در ربط و نسبت با ملاک و روح حاکم بر جرم محاربه، مورد بررسی قرار داد. جایگاه ولی فقیه در عصر غیبت امام معصوم، به عنوان رأس هرم قدرت و بالاترین مدیر کشور اسلامی است و در نظریه ولایت فقیه، ولی فقیه نه صرفاً یک رهبر سیاسی بلکه نایب عام امام معصوم (ع) در عصر غیبت شمرده می‌شود. با عنایت به این جایگاه خطیر، تعرض و تهدید به جان ولی فقیه، به منزله تعرض به رکن مشروعیت دینی نظام اسلامی و هتک حرمت شریعت تلقی می‌شود. در همین راستا می‌توان به قاعده حفظ نظام اشاره کرد که یکی از مهم‌ترین قواعد فقهی در عرصه اجتماعی و سیاسی است. قلمرو قاعده مذکور، انجام هر عملی است که یک‌دستی، هماهنگی و پیوستگی جمعیت نظام‌مند اسلامی را از میان ببرد و گسست و بی‌نظمی و پراکندگی به وجود آورد. این پراکندگی و از هم‌گسیختگی می‌تواند در اصل نظام اسلام، نظام اجتماعی و معیشت جامعه و یا نظام سیاسی و حکومت حاکم و یا هر یک از خرده نظام‌های اجتماع باشد. تهدید علیه ولی فقیه، که محور نظام اسلامی و سیاسی است، تهدید مستقیم علیه این اصل بنیادین فقهی محسوب می‌شود.



صلح تحمیلی و خطوط قرمز شریعت؛ تحلیلی فقهی بر عدم مشروعیت

محمدحسین صادقی
دانشجوی دکتری فقه و حقوق اقتصادی دانشگاه امام صادق (ع)

شیرینی صلح وقتی به صورت یک طرفه منافع دشمن را تضمین نماید، آنچنان به کام افراد تلخ جلوه می‌کند که انگار از روز نخست با تعابیری همچون «ناکامی» و «ذلت» گره خورده است. صلح تحمیلی همان قهر و غلبه‌ای است که پیاده نظام دشمن را تا مرزهای امید و غیرت یک ملت پیش آورده و عمق جان هر دوستدار وطن را می‌سوزاند. اینجا کلیدواژه صلح نقطه پایان هر شیرینی شورانگیز است.

گفتار دوم) ملاک‌های فقهی مشروعیت صلح در آموزه‌های امامیه: توزیع ثرات فقهی امامیه در این موضوع نشان می‌دهد، ملاک صلح در نظر شارع مقدس، رعایت مصالح مسلمین

گفتار نخست) صلح تحمیلی؛ صورت‌بندی سلطه در نقاب سازش: صلح تحمیلی! کلیدواژه‌ای که شاید در نگاه نخست قدری عجیب جلوه کند. مقام معظم رهبری در دومین پیام تلویزیونی خویش فرمودند: «ملت ایران در مقابل جنگ تحمیلی محکم می‌ایستد همچنان که تا حالا ایستاده در مقابل صلح تحمیلی (هم) محکم می‌ایستد». صلح، کلیدواژه‌ای است که در یک پهنه مفهومی با بار ارزشی مثبت، خود را در کنار واژه‌هایی همچون «آرامش»، «امنیت» و «ثبات» جای داده است؛ اما قرار گرفتن این تعبیر در کنار واژه «تحمیل»، انس ذهنی مخاطب را درهم می‌ریزد، تا از دل یک پارادوکس، مفهوم جدیدی را خلق نماید. حقیقت آن است که

تضعیف نظام گردد، از منظر فقهاء، حرام می‌باشد. میزان اهمیت این مسئله تا به آنجا پیش می‌رود که در لسان برخی از فقهاء از حکم این موضوع با تعبیر «اعظم فرائض» یاد شده است (همان، ص ۵۱). بر اساس نکات بیان شده و با توجه به اینکه صلح تحمیلی در غالب موارد زمینه تضعیف نظام را فراهم می‌نماید، ارتکاب آن از منظر شریعت اسلامی جایز نخواهد بود.

آخرین قاعده‌ای که به واسطه صلح تحمیلی نقض گردیده و مورد بررسی واقع می‌شود، قاعده لا ضرر است. این قاعده اجمالاً بیان می‌کند چنانچه از اجرای یک حکم یا تحقق یک موضوع، نقصی به جان، مال، آبرو یا سایر شئون اشخاص وارد آید، ارتکاب آن از منظر شریعت اسلامی ممنوع خواهد بود (بجنوردی، ۱۳۱۹ ق، ج ۱، صص ۲۱۳-۲۲۵)؛ در نتیجه با توجه به اینکه موارد بیان شده نوعاً از لوازم صلح تحمیلی به شمار می‌آیند، این کیفیت از صلح، مصداق بارز مفاد قاعده لا ضرر به شمار رفته و ارتکاب آن از منظر شریعت اسلامی جایز نخواهد بود.

است. حال این مصالح ممکن است خود را در قالب کمبود نیروی نظامی، انتظار برای الحاق نیرو، ناتوانی مسلمین برای جنگ یا موارد دیگر نشان دهد (حلی، ۱۴۱۴ ق، ج ۹، ص ۱۳)؛ اما قدر مسلم آن است که مشروعیت موضوع و شروط صلح و عدم نقض احکام شرعی به واسطه آن، از ضوابط انکارناپذیر انعقاد پیمان صلح است (نجفی، بی‌تا، ج ۲۱، صص ۳۰۰ و ۳۰۱). با در نظر داشتن این نکته، به نظر می‌رسد در فرایند صلح تحمیلی قواعد متعدد شرعی نقض می‌گردد که در ادامه تنها به شرح سه مورد از این قواعد اکتفا می‌نماییم:

گفتار سوم) نقض قواعد کلیدی فقهی در

صلح تحمیلی: نخستین قاعده فقهی که به واسطه تحقق صلح تحمیلی نقض می‌شود، قاعده نفی سبیل است. این قاعده هرگونه تسلط کافران بر مسلمین را نفی نموده و بر این اساس ارتکاب هر فعلی که زمینه تسلط کفار بر مسلمین را فراهم نماید، حرام می‌داند (مصطفوی، ۱۴۲۱ ق، ۲۹۳)؛ بنابراین با توجه به اینکه تحمیل صلح بر مسلمین، نوعی سلطه برای کفار محسوب می‌گردد، ارتکاب چنین عملی برای مسلمین جایز نخواهد بود.

قاعده دیگری که به واسطه صلح تحمیلی نقض می‌شود، قاعده حفظ نظام است. تعبیر «نظام» در ادبیات فقهی دارای معانی متعددی است که از جمله آن‌ها می‌توان به «کیان اسلامی» و «حکومت اسلامی» اشاره نمود (ملک افضلی اردکانی، ۱۳۹۷ ش، صص ۴۱ و ۴۲). همچنین حفظ نظام در ادبیات فقهای امامیه به مثابه یک فعل واجب تحلیل گردیده و هر عملی که موجب



دفاع از سرزمین در تراز قانون اساسی



حسن قاسمی

دانشجوی کارشناسی معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق علیه السلام

فصول بعدی انرا در ذیل وظایف نهادی غیر از قوه مجریه ذکر می کنند لذا دولت بکار رفته در این اصول در معنای خاص قوه مجریه نیست و اگر ان را ذیل قوه مجریه بپنداریم اصل تفکیک قوا را مخدوش کرده ایم. لذا دولت معنایی عام دارد که مجموعه حاکمیت را در برمیگیرد با توجه به این نکته می توان گفت: مردم و حاکمیت در قانون اساسی مخاطب قرار گرفته و هر کدام وظایفی دارند.

ابتدا وظیفه مردم، در این زمینه باید گفت که طبق اصل نهم مردم وظیفه دارند که تمامیت ارضی را در شرایط مختلف حفظ کنند و این حفظ کردن می تواند جلوه های مختلفی داشته باشد همانگونه که در جریان جنگ با اسرائیل مشاهده شد مثل برقراری گشت های شبانه یا ایست های بازرسی و... اما این کارها باید با ساماندهی یک نهاد شکل بگیرد تا مخل نظم عمومی جامعه نباشد. با

اهمیت حفظ و حراست از تمامیت ارضی یک کشور بر کسی پوشیده نیست چرا که تمامیت ارضی یکی از عوامل شکل گیری یک ملت است لذا حفظ تمامیت ارضی در اصول متعددی از قانون اساسی از جمله اصول ۳۹، ۱۴۳ و ۱۵۰ مورد اشاره قرار گرفته است تا آنجا که در اصل نهم تمامیت ارضی را غیر قابل تفکیک از استقلال و آزادی و وحدت بر شمرده است و وظیفه حفظ و حراست از انرا بر عهده دولت و تمام احاد ملت گذاشته است.

نکته ای که وجود دارد ان است که دولت در این اصول از جمله اصل ۳ و ۹ قانون اساسی به معنای عام به کار رفته و به معنای مجموعه حاکمیت است یعنی مجموعه ای فراتر از قوه مجریه منظور قانونگذار اساسی بوده است زیرا این اصول در فصل اصول کلی است و هنوز وارد جزئیات نشده و همچنین وظایفی برای دولت ذکر شده که در

بردن تمامیت ارضی کشور از طریق تجزیه ان بودند لذا وظیفه ذاتی ارتش ورود به این جنگ را ایجاب می کرد در طرف دیگر سپاه پاسداران قرار داشت این نهاد طبق اصل ۱۵۰ قانون اساسی وظیفه نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای انرا دارد و چون دشمن مستقیماً با انقلاب وارد جنگ شد و خواهان براندازی است از شیوه های مختلفی در طی سالیان متمادی استفاده کرده است همچنین زیرساخت های هسته ای کشور که تقریباً همه آنها بعد از انقلاب بوجود آمده و دستاورد انقلاب محسوب می شود را هدف قرار دداد سپاه پاسداران وظیفه داشت تا تهدید بوجود آمده برای انقلاب و دستاوردهای انرا در راستای نگهبانی از آنها از بین ببرد.

بطور خلاصه می توان گفت قانون اساسی ظرفیت بسیاری در حوزه حفظ تمامیت ارضی دارد از جمله ظرفیت مردمی که جمهوری اسلامی تجربه های موفقی در حوزه فعال کردن نیروهای مردمی در اوایل انقلاب دارد همچنین وظایفی که برای دولت مقرر کرده است از جمله خودکفایی در زمینه های نظامی، ارائه آموزش نظامی به مردم و... در مواردی از جمله ارتش با تصویب قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران وظایف را بطور دقیق تری و با جزئیات بیشتری مشخص کرده است در مواردی نیز مقنن ورودی نداشته است یا اگر ورود کرده و جرم انگاری کرده است مجازات بازدارنده نیست زیرا معمولاً تناسب بین جرم و مجازات رعایت نشده و هزینه جرم پایین است که بهتر با ورود قانونگذار و تعیین تکلیف بصورت دقیق مسوولیت هر نهاد را مشخص کند و تناسب را در مواردی که هزینه جرم پایین است برقرار کند و برای جرائم علیه امنیت مجازات بیشتری در نظر بگیرد. همچنین باید از تشتت قوانین در حوزه امنیت و مسوولیت های نهاد نهادهای نظامی و امنیتی جلوگیری کند تا زمینه همکاری بهتر و عدم تداخل وظایف این نهادها را فراهم کند.

بسیج کردن نیروهای مردمی می توان به سرعت نظم را حاکم کرد و تا حد زیادی از وقوع جرائم جلوگیری کرده و به شناسایی افراد متخلف پرداخت.

از وظایف دولت با توجه به معنایی که از دولت گفتیم، ابتدا دولت طبق اطلاق بند دوم اصل سوم قانون اساسی باید آگاهی های عمومی را در حوزه دفاعی و امنیتی بالا ببرد یعنی آموزش های دفاعی و امنیتی را به مردم ارائه کند و در راه انجام این وظیفه باید از مطبوعات و رسانه های گروهی بهره بگیرد تا در مواقع این چنینی با مشکلات امنیتی از جانب مردم مثل ارسال عکس و فیلم از محل پدافندها مواجه نشود. در این باره از جهت اهمیتان در بند یازدهم همین اصل نیز این مطلب به طور اختصاصی ذکر شده که دولت باید از طریق آموزش های نظامی عمومی سعی در تقویت بنیه دفاعی کشور بکند در از ان در جهت حفظ تمامیت ارضی کشور استفاده کند.

مشکل نفوذ در سطوح مختلف حاکمیت معضل دیگری بود که قانون اساسی وظیفه مبارزه با ان را بر عهده حاکمیت گذاشته است و طبق بند پنجم اصل سوم دولت وظیفه دارد تا در هر سطحی با نفوذ مبارزه کند و انرا مرتفع کند. همچنین بر اساس بند سیزدهم باید دولت در صنایع نظامی به خودکفایی برسد تا در حوزه امنیت و دفاع از کشور وابسته به کشورهای خارجی نباشیم.

اما محوری ترین بخش دفاعی کشور نیروهای مسلح هستند. ارتش و سپاه پاسداران دو بازوی نیروهای مسلح در حفظ تمامیت ارضی کشور هستند که این وظیفه در قانون اساسی و نیز قوانین عادی مربوطه مورد تصریح قرار گرفته است. اصل ۱۴۳ قانون اساسی بیان می دارد که: ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی را بر عهده دارد. در جنگ ایران با اسرائیل طبق تصریح خود مقامات اسرائیل انها نظام جمهوری اسلامی را هدف گرفته بودند و برای سرنگونیان تلاش می کردند همینطور انها در پی از بین



ظرفیت‌های قانون اساسی در حراست از تمامیت ارضی



وحید رجب‌خانی
کارشناسی فقه و حقوق و مهندسی صنایع

مقدمه

هویت سرزمینی خویش است. در اصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصریح شده است: هیچ مقامی حق ندارد به استقلال کشور و تمامیت ارضی آن کوچک‌ترین خدشه‌ای وارد کند.

این اصل با بیان «هیچ مقامی» دلالت بر شمول عام و فراگیر دارد، به گونه‌ای که حتی بالاترین ارکان نظام نیز حق ندارند تمامیت ارضی را قربانی مصالح مقطعی یا بده بستان‌های سیاسی کنند. این نگاه، برآمده از فلسفه «حق طبیعی ملت‌ها بر سرزمین مادری» است که در فقه سیاسی اسلام نیز با مفهوم «دارالاسلام» هم پوشانی دارد.

۲- ظرفیت‌های کارکردی قانون اساسی در حمایت از تمامیت ارضی

رویکرد سیاست پژوهانه اقتضاء می‌کند ظرفیت‌ها را به

قانون اساسی هر کشور، سند هویتی و بقاء ملی آن محسوب می‌شود. در ایران نیز قانون اساسی به عنوان میثاق مشترک ملت و دولت، نه تنها ساختارهای حکمرانی و توزیع قدرت را تعیین می‌کند، بلکه بنیان‌گذار چارچوب‌های امنیت ملی و حراست از تمامیت ارضی است. تمامیت ارضی، اصلی بنیادین برای بقاء تاریخی دولت‌هاست و در شرایط ژئوپلیتیک پرتنش منطقه‌ای ایران، مطالعه ظرفیت‌های قانون اساسی در این حوزه از منظر سیاست پژوهی اهمیت مضاعف می‌یابد.

۱- مفهوم تمامیت ارضی در فلسفه قانون اساسی

تمامیت ارضی در قانون اساسی صرفاً یک اصل حاکمیتی نیست، بلکه تبلور اراده تاریخی یک ملت برای حفظ

سه بخش نهادی، هنجاری و راهبردی تقسیم کنیم:

الف) ظرفیت نهادی

شورای عالی امنیت ملی (اصل ۱۷۶): مهم‌ترین نهاد طراحی سیاست‌های کلان امنیتی کشور است که وظیفه «صیانت از انقلاب اسلامی، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی» را دارد. مصوبات این شورا پس از تأیید رهبری، ضمانت اجرایی کامل می‌یابد.

نیروهای مسلح و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (اصول ۱۴۳-۱۵۰): قانون اساسی با تعریف دو مأموریت مکمل برای ارتش (حفاظت از استقلال و تمامیت ارضی) و سپاه (نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن) عملاً یک معماری دفاعی جامع برای صیانت از مرزها بنا نهاده است.

ولایت فقیه (اصل ۱۱۰): (تعیین سیاست‌های دفاعی و امنیتی کشور از اختیارات رهبری بوده و این تمرکز تصمیم‌گیری، انسجام ملی در مواجهه با تهدیدات ارضی را تضمین می‌کند.

ب) ظرفیت هنجاری

اصل سوم و بیست و دوم: به دولت تکلیف می‌کند امنیت، حقوق اساسی و کرامت مردم را بدون تبعیض حفظ کند. هر گونه تهدید تمامیت ارضی در واقع تهدید امنیت مردم است و دولت مکلف به دفاع از این حق بنیادین است.

اصل یکصد و پنجاه و دوم (سیاست خارجی): نفی هر گونه سلطه‌پذیری و سلطه‌گری به معنای دفاع فعال از تمامیت ارضی در تعاملات بین‌المللی است. قانون اساسی ایران، تمامیت ارضی را نه فقط یک موضوع داخلی، بلکه بخشی از دکرترین سیاست خارجی کشور قرار داده است.

ج) ظرفیت راهبردی

مردم سالاری دینی به‌عنوان سپر دفاعی اجتماعی: پیوند اراده مردم و مشروعیت نظام سیاسی که در اصول متعدد

قانون اساسی (به ویژه اصل ششم) آمده، سبب شده دفاع از تمامیت ارضی، صرفاً وظیفه ارتش نباشد بلکه مسئولیت ملی تلقی گردد. این ظرفیت نرم، مزیت راهبردی ایران در قیاس با کشورهای فاقد مشارکت مردمی گسترده است.

۳- خلاقیت قانون اساسی در مواجهه با تهدیدات تمامیت ارضی

یکی از ابعاد کمتر تحلیل‌شده، ظرفیت انعطاف‌پذیری قانون اساسی در وضعیت‌های بحرانی است. اصل ۷۹ (حکومت نظامی) و اصل ۱۱۰ (فرماندهی کل قوا توسط رهبر) اجازه می‌دهند در شرایط تهدید سرزمینی، سلسله‌مراتب تصمیم‌گیری کوتاه و مقتدر باشد. این طراحی، کارکردی همانند «اختیارات فوق‌العاده رئیس‌جمهور آمریکا در زمان جنگ» دارد اما در قالب فقه حکومتی شیعی باز تعریف شده است.

۴- چالش‌های تحقق ظرفیت‌های قانون اساسی

الف) چالش تفسیری: کلی‌گویی برخی اصول نظیر اصل نهم، باعث شده در حوزه اجرا نیازمند تفسیر شورای نگهبان یا اجتهاد راهبردی رهبری باشیم.

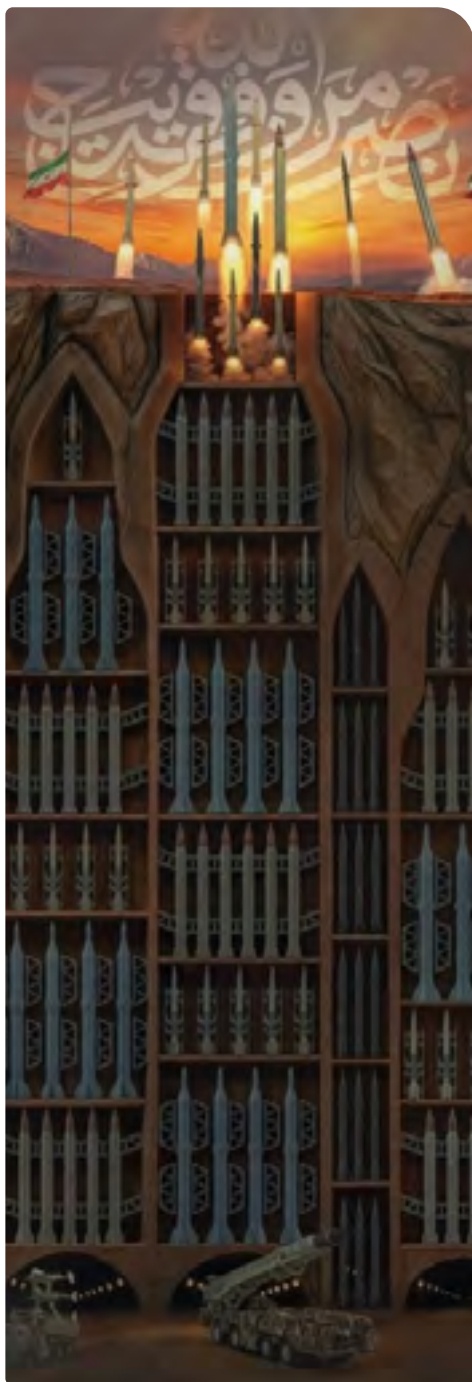
ب) چالش نهادی: تداخل مأموریت‌ها بین شورای عالی امنیت ملی، ستاد کل نیروهای مسلح و دولت گاهی به کندی تصمیم‌گیری در بزنگاه‌های سرزمینی می‌انجامد.

ج) چالش بین‌المللی: تحریم‌های نظامی و فناوری، توان دفاع سرزمینی را با محدودیت مواجه ساخته که نیازمند دیپلماسی امنیتی خلاقانه است.

۵- پیشنهاد‌های سیاست پژوهانه برای ارتقاء این ظرفیت‌ها

۱- بازنگری در اسناد پشتیبان قانون اساسی: تدوین قانون جامع حفاظت از مرزها و مناطق مرزی به عنوان مکمل اصول ۱۴۳ و ۱۵۱.

۲- تدوین تفسیرهای راهبردی شورای نگهبان: برای اصول



مرتبط با تمامیت ارضی به صورت رویه‌های ثابت، مشابه دیوان عالی آمریکا.

۳- توانمند سازی دیپلماسی دفاعی: تبدیل اصل ۱۵۲ به سیاست‌های عملی در پیمان‌های منطقه‌ای برای پیشگیری از تهدیدات ارضی.

۴- تمرکز فرماندهی دفاعی در تهدیدات ترکیبی: طراحی سازوکار اقدام فوری در مواجهه با تهدیدات سایبری علیه زیرساخت‌های مرزی و سرزمینی.

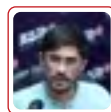
۵- افزایش مشارکت عمومی و رسانه‌ای: باز تولید مفهوم تمامیت ارضی در آموزش عمومی، رسانه‌ها و نظام آموزشی به عنوان یک «ارزش ملی» برای نسل جوان.

نتیجه‌گیری

قانون اساسی ایران با نگاه جامع به امنیت ملی، تمامی ارکان حاکمیتی و مردمی را در حفاظت از تمامیت ارضی دخیل کرده است. این ظرفیت‌های چندلایه، الگویی نوین در معماری امنیت سرزمینی به شمار می‌رود. با این حال، بهره‌برداری بهینه از این ظرفیت‌ها نیازمند سیاست پژوهی دقیق، ارتقاء قوانین پشتیبان، تقویت دیپلماسی دفاعی و کاربست خلاقانه تفسیرهای فقهی و حقوقی است. در جهانی که مرزها به واسطه تهدیدات سایبری، تروریسم فرا ملی و جنگ‌های نیابتی شکننده شده‌اند، قانون اساسی به عنوان «سند حیات ملی» باید همواره در کانون سیاست گذاری امنیتی ایران قرار گیرد.



دفاع ملی- مردمی از تمامیت ارضی در سایه نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران



مهدی خطیب دماوندی

پژوهشگر حقوق عمومی و دانش‌آموخته حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی (ره)

آن به دفاع برخیزند». ازجمله مهم‌ترین آثار حقوقی و سیاسی اصل بنیادین تمامیت ارضی می‌توان به «ممنوعیت تجزیه‌طلبی و جدایی‌خواهی» اشاره کرد؛ به‌طوری که هرگونه ادعای جدایی در کشورها ممنوع بوده و مخالف اصلی یکپارچگی سرزمینی است. بر این بنیاد، اصل اساسی «تمامیت ارضی» حاکم بر حقوق و آزادی‌های عمومی خواهد بود و هیچ گروه، جناح، دسته یا شخصی نمی‌تواند به بهانه آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی مطبوعات و آزادی احزاب، اقدامی با هدف تجزیه‌طلبی یا جدایی‌خواهی تمامیت سرزمینی صورت دهد و یا درصدد تغییر مرزهای یک کشور برآید. یکی از اهداف حیاتی سیاست خارجی ایران، حفاظت از مرزها و تمامیت ارضی کشور در برابر مداخلات خارجی است؛ به عبارتی همانطور که در اسلام، هیچ فردی بر

در عصر پیدایش دولت مدرن اصطلاح تمامیت ارضی به مفهوم خدشه‌ناپذیری حرمت مرزهای سیاسی یا به مفهوم منع اشغال و استیلای سرزمینی است و از این‌رو، امروزه به‌عنوان یک مفهوم جهانی در اسناد حقوق بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته است. مثلاً به‌موجب بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد (۱۹۴۵)، کلیه اعضا می‌بایست در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مابینت داشته باشد، خودداری نمایند. همچنین براساس ماده ۱۰ میثاق جامعه ملل (۱۹۲۴): «اعضای جامعه تعهد می‌نمایند که تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کنونی یکدیگر را محترم بشمارند و در قبال هرگونه تجاوز خارجی از

دیگری تسلطی ندارد، در روابط دولت اسلامی نیز هیچ دولتی نباید بر دیگری رابطه فرود و افزایی داشته باشد. جمهوری اسلامی نیز به عنوان نمونه‌ای از دولت‌های اسلامی، مطابق احترام متقابل با تمام کشورهای جهان رابطه دارد. از همین رو، به دنبال سلطه یافتن بر دولت‌های دیگر نیست و متقابلاً سلطه‌گری و زورگویی هیچ قدرتی را تحمل نخواهد کرد. در این خصوص حضرت امام خمینی (ره) در مصاحبه با خبرنگار تلویزیون آلمان در نوفل لوشاتو پاریس در تاریخ ۱۵ آبان ماه ۱۳۵۷ فرمودند: «تمام کشورها اگر احترام ما را حفظ کنند ما هم احترام متقابل را حفظ خواهیم کرد، و اگر کشورها و دولت‌ها بخواهند به ما تحمیلی بکنند از آن‌ها قبول نخواهیم کرد. نه ظلم به دیگران می‌کنیم و نه زیر بار ظلم دیگران می‌رویم».

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی، آزادی، استقلال، وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آن‌ها وظیفه دولت و آحاد ملت است (اصل ۹)؛ همه اشخاص و نهادهای ملی و محلی، از رئیس‌جمهور گرفته (اصل ۱۲۱) تا دستگاه سیاست خارجی (اصل ۱۵۲) و شوراهای اسلامی شهر و روستا (اصل ۱۰۰) موظفند تا در تصمیمات خود، اصل اساسی و بنیادین تمامیت ارضی را رعایت نمایند. همچنین ارتش جمهوری اسلامی ایران، پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور را برعهده دارد (اصل ۱۴۳) و شورای عالی امنیت ملی نیز به منظور پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی، عهده‌دار تعیین سیاست‌های دفاعی-امنیتی کشور، هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، ... و بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور

برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی است (اصل ۱۷۶). با این توضیح، به نظر می‌رسد اگرچه در نظام جمهوری اسلامی اشخاص و نهادهای متعددی وظیفه صیانت از تمامیت ارضی را برعهده دارند، لکن از برآیند محتوای اصول قانون اساسی می‌توان دریافت که هر یک از اشخاص مذکور دارای مسئولیتی بوده، و نقش متمایز و منحصر به فردی نسبت به سایر اشخاص ایفا می‌کند. این مهم بدان معنی است که قانونگذار اساسی با یک تقسیم کار منطقی و خردمندانه، مسئولیت حفاظت و حراست از تمامیت ارضی ایران را که فارغ از تمام وابستگی‌های قومی، نژادی، مذهبی و سیاسی به آحاد مردم ایران تعلق دارد، به صورت توأمان برعهده دولت و ملت نهاده است. با عنایت به این مهم، اساساً می‌توان دفاع از تمامیت ارضی کشور را در سه دسته کلی «دفاع نظامی»، «دفاع سیاسی» و «دفاع مردمی» تقسیم نمود. دفاع نظامی از تمامیت ارضی به نیروهای مسلح خصوصاً سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی اختصاص دارد و در ادبیات سیاسی از آن به عنوان «مرزبانی نظامی» یاد می‌شود. این مهم به موجب اصول ۱۱۰ و ۱۷۶ قانون اساسی، در چارچوب سیاست‌های کلی رهبر معظم انقلاب عملیاتی می‌شود. در خصوص دفاع سیاسی نیز امروزه دستگاه سیاست خارجی هر کشور «مسئول حفظ استقلال و تمامیت ارضی» آن کشور شمرده می‌شود و این هدف معمولاً نگرانی از مرزها و صیانت از مستملکات کشور و نیز صیانت از اتباع را دربرمی‌گیرد. از آنجایی که ماهیت فعالیت‌های دستگاه سیاست خارجی در دفاع از تمامیت ارضی یک ماهیت سیاسی است، شاید مسامحتاً بتوان از این مجموعه

در اصول متعدد، بیانگر مصادیق روشنی از پیش‌بینی قاعده فقهی «نفی سبیل» در قانون اساسی است. از این‌رو، به‌موجب اصل ۷۷، تصویب کلیه موافقت‌نامه‌های بین‌المللی برعهده نمایندگان مجلس قرار گرفته تا در صورتی که مفاد آن موافقت‌نامه‌ها را مغایر با مفاد قاعده نفی سبیل تشخیص دادند، از آن جلوگیری نمایند. بدین ترتیب می‌توان نقش نمایندگان مجلس در فرآیند اصلاح جزئی خطوط مرزی را نوعی دفاع سیاسی از تمامیت ارضی قلمداد کرد.



نوع دیگر دفاع از تمامیت ارضی، دفاع مردمی است و ناظر به آن دسته اقداماتی است که مردم به‌عنوان حافظان اصلی یک حاکمیت سرزمینی از خود بروز می‌دهند. اگرچه شاید فعالیت مردم در دفاع از تمامیت ارضی، چندان نمود بیرونی نداشته باشد، لکن کیفیت

فعالیت‌ها تحت عنوان «مرزبانی سیاسی» نیز یاد کرد (اگرچه در متون حقوقی، اساساً استعمال واژه مرزبانی سیاسی چندان رایج نیست). براساس اصل ۱۵۲ قانون اساسی: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور ... استوار است». همچنین بندهای (الف)، (ب)، (ج) و (د) ماده ۶ آیین‌نامه «چگونگی تنظیم و انعقاد توافقات بین‌المللی» مصوب ۱۳۷۱/۲/۱۳ هیئت‌وزیران مقرر داشته است که دستگاه دولتی مسئول مذاکره و تنظیم متن موافقت‌نامه‌ها، موظف است ترتیبی اتخاذ نماید تا همه توافقات، اعم از توافقات حقوقی و نزاکتی، متضمن مواردی نظیر «نقض تمامیت ارضی» و «استقلال همه‌جانبه کشور»، نفوذ اجانب و سلطه بیگانگان بر منابع، سلطه‌پذیری و تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر نباشد. البته در بحث دفاع سیاسی از تمامیت ارضی، وزارت خارجه به تنهایی عمل نمی‌کند و به تعبیر مقام معظم رهبری، «سیاست خارجی در هیچ کجای دنیا در وزارت خارجه تعیین نمی‌شود. سیاست خارجی در همه جای دنیا مربوط به مجامع بالادستی وزارت خارجه است؛ مجامع بالادستی و مسئولین عالی‌رتبه کشور هستند که سیاست خارجی را تعیین می‌کنند». وجه دیگر دفاع سیاسی از تمامیت ارضی، در حوزه صلاحیت نمایندگان مجلس است، آنچنان که اصل ۷۸ قانون اساسی مقرر داشته: «هرگونه تغییر در خطوط مرزی ممنوع است مگر اصلاحات جزئی با رعایت مصالح کشور، به شرط اینکه یک‌طرفه نباشد و به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه نزند و به تصویب چهارپنجم مجموع نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد». از نظر دکتر عباسعلی عمید زنجانی، استاد فقید دانشگاه تهران، تصریح قانونگذار اساسی به ضرورت حفظ «استقلال» و «تمامیت ارضی» کشور

کنش آنان تأثیر مهمی در کیفیت تصمیم‌گیری مرزبانان سیاسی و نظامی ایجاد می‌کند. با این حال، قانونگذار اساسی یکی از وظایف مهم دولت را تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور دانسته است (بند ۱۱ اصل ۳). همچنین به موجب اصل ۱۵۱، دولت موظف است برای همه افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم نماید، به‌طوری که همه افراد همواره توانایی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند. براساس ماده نخست قانون «خدمت وظیفه عمومی» مصوب ۱۳۶۳/۷/۲۹: «دفاع از استقلال و «تمامیت ارضی» و نظام جمهوری اسلامی ایران و جان و مال و ناموس مردم وظیفه دینی و ملی هر فرد ایرانی است و در اجرای این وظیفه کلیه اتباع ذکور دولت جمهوری اسلامی ایران مکلف به انجام خدمت وظیفه عمومی برابر مقررات این قانون می‌باشند...». همچنین رهبر انقلاب نیز در مواردی در سیاست‌های کلی ابلاغی خود به توجه ویژه به حضور و سهم «نیروهای مردمی» در استقرار امنیت و دفاع از کشور و انقلاب با تقویت کمی و کیفی بسیج مستضعفین اشاره داشته‌اند. همه این موارد، از اهتمام نظام سیاسی جمهوری اسلامی در مشارکت دادن مردم نسبت به دفاع از تمامیت ارضی از طریق آمادگی‌های رزمی و دفاعی حکایت دارد. همچنین مطابق بند ۷ سیاست‌های کلی نظام در امور «پدافند غیرعامل» ابلاغی ۱۳۸۹/۱۱/۲۹ رهبر معظم انقلاب، مجموعه نهادهای مسئول موظف به فرهنگ‌سازی و آموزش عمومی در زمینه به‌کارگیری اصول و ضوابط پدافند غیرعامل در بخش دولتی و غیردولتی، پیش‌بینی مواد درسی در سطوح مختلف آموزشی و توسعه تحقیقات در زمینه پدافند غیرعامل هستند. بند (ذ) ماده ۹ قانون «مدیریت بحران کشور»

مصوب ۱۳۹۸/۵/۲۳ نیز سازمان مدیریت بحران کشور را موظف کرده تا نسبت به توسعه مشارکت‌های مردمی برای تقویت مدیریت بحران جامعه محور و ترویج فرهنگ ایمنی در جامعه از طریق برنامه‌ریزی و هماهنگی برای آموزش، سازماندهی و استفاده از ظرفیت تشکلهای مردمی، نیروهای داوطلب مردمی و بخش خصوصی در مدیریت بحران و ارتقای آمادگی مردم در برابر بحران اقدام نماید. این مهم به درستی بیانگر این معنا است که در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، دفاع از تمامیت ارضی کشور نه تنها وظیفه‌ای حاکمیتی بلکه تکلیفی عمومی و همگانی است. افزون بر این، مردم نه تنها از حیث وظیفه قانونی بلکه بر پایه حق طبیعی دفاع از وطن، نقشی اساسی در صیانت از مرزها، مقابله با تجاوز خارجی، حفظ وحدت و استقلال سرزمینی ایفا می‌کنند. مشارکت آن‌ها می‌تواند به اشکال مختلف از جمله خدمت نظامی، فعالیت داوطلبانه در بسیج یا سایر امور تحقق یابد. به عنوان مثال مشارکت مردم در ارائه اطلاعات مرتبط با تهدیدات مرزی یا امنیتی به مقامات ذیصلاح، مقابله با تهدیدات سایبری و جنگ نرم، امدادرسانی و کمک به مجروحان، کنش‌های رسانه‌ای، تقویت ارتباط با مردم کشورهای دوست و یا حضور در مراسم‌های ویژه مانند نماز جمعه، راهپیمایی و روزهای ملی که تأکید بر دستاوردهای کشور در حفظ تمامیت ارضی دارند، جملگی نقش مؤثری در دفاع از تمامیت ارضی ایفا می‌کند. بنابراین، دفاع از تمامیت ارضی تنها با تکیه بر قدرت نظامی دولت‌ها حفظ نمی‌شود، بلکه استمرار آن در گرو هوشیاری، مشارکت و وفاداری مردم به سرزمین خویش است که پشتوانه اصلی امنیت ملی و حاکمیت سرزمینی محسوب می‌شوند.



جنگ تحمیلی و بازخوانی اصول بنیادین قانون اساسی در دفاع از کشور



میشم خداوردیان
دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی کرج

اصل، مسئولیت تاریخی و اخلاقی را بر دوش دولت می‌گذارد تا در پاسخ به تهدیدات خارجی، تمام توان خود را به کار گیرد. همچنین، وجود «شورای عالی امنیت ملی» در ساختار حکومتی کشور، به عنوان یک نهاد کلیدی در تصمیم‌گیری‌های مربوط به امنیت کشور، محوریت تصمیمات استراتژیک در راستای حفظ تمامیت ارضی را بر عهده دارد.

در شرایط فعلی که جنگ تحمیلی در حال وقوع است، ضرورت یکپارچگی اجتماعی و وحدت ملی بسیار احساس می‌شود. قانون اساسی بر ترویج همبستگی و بسط فرهنگ ملی تأکید دارد؛ موضوعی که در

جنگ تحمیلی اخیر رژیم صهیونیستی علیه ایران، نقطه عطفی در تاریخ معاصر کشورمان است. این درگیری، به طور جدی توانایی‌ها و ظرفیت‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در حفظ تمامیت ارضی و دفاع از ملت را آزمون می‌کند. در این شرایط بحرانی، توجه به اصول و مواد قانونی که بر حقوق و وظایف دولت در چنین مواقعی تأکید کرده، از اهمیت بالایی برخوردار است.

قانون اساسی ایران، در اصل ۱۵۲ خود تصریح کرده است که «ایران ملت مستقل و آزاد است و در برابر هرگونه تعرض به تمامیت ارضی خود دفاع خواهد کرد». این



این شرایط بحرانی به‌ویژه مورد توجه قرار می‌گیرد. دولت موظف است که با روی آوردن به دیپلماسی و مذاکره، از ترویج گفتمان‌های متفرقه و اختلاف‌افکن جلوگیری کند و با ایجاد جبهه‌ای متحد، همه اقشار جامعه را به همکاری در راستای دفاع از میهن دعوت نماید.

همچنین، توجه به نیازهای اساسی مردم در شرایط جنگی، مسئولیتی است که قانون اساسی بر دوش دولت نهاده است. تأمین امنیت غذایی، پزشکی و اجتماعی باید در اولویت قرار گیرد. با توجه به چالشی که جنگ به همراه دارد، دولت باید از طریق برنامه‌ریزی و مدیریت منابع، ساماندهی مناسبی برای حمایت از مناطق آسیب‌پذیر و خانواده‌های متأثر از جنگ انجام دهد.

در پایان، جنگ تحمیلی رژیم صهیونیستی علیه ایران فرصتی برای بازنگری در ظرفیت‌های قانون اساسی و استحکام بخشیدن به بسترهای امنیتی و اجتماعی کشور فراهم کرده است. تکیه بر اصول قانون اساسی و تلاش برای یکپارچگی ملی، کلید موفقیت در این نبرد و پاسداری از تمامیت ارضی خواهد بود. این همکاری ملی و عزم راسخ در دفاع از ارزش‌ها و کسر ناشدنی کشور، می‌تواند بر دشمنان نشان دهد که ایران نه‌تنها در برابر تهدیدات مقاومت می‌کند، بلکه در اتحاد و همبستگی نیروهای خود، توانایی دفاع مستحکم‌تری دارد.



«صلح تحمیلی» در منظومه حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ از چالش مشروعیت تا امتناع در ساختار قدرت



دکتر مهدی ابراهیمی
پژوهشگر پژوهشکده شورای نگهبان

و تمامی قوای حاکم و مستشاران دربار، فرمان صادره را تبعیت نموده و به اقتضائات آن تمکین داشتند. در عصر قانون و مشروطیت این صلاحیت بعضاً به شکل اصل قانونی و ضمن تعریف مقام صلاحیت‌دار در قوانین اساسی درج گردیده است. مثلاً در نظام حقوقی فرانسه، رئیس‌جمهور مطابق اصل ۵۲ قانون اساسی جمهوری پنجم (مصوب ۱۹۵۸) صلاحیت منحصر به فردی در مذاکره و امضای معاهدات صلح دارد.

در نظام حقوقی ایران نیز این مسأله واجد سابقه تقنینی است. اصل پنجاه و یکم متمم قانون اساسی مشروطه در خصوص مقام صالح برای اعلام جنگ و صلح این گونه مقرر می‌نمود: «اعلان جنگ و عقد صلح

یکی از مباحث مهم در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران که از قضا امروزه در فضای رسانه‌ای کشور پربسامد شده است، مسأله تحمیل صلح در تخصیصات بین المللی و مواجهه دولت‌ها با این مقوله است. ابعاد فقهی این مسأله نیازمند پژوهشی مستقلی است و آنچه در این مجال مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد، امکان سنجی تحقق مشروع «صلح تحمیلی» بر رهبری نظام در نظام حقوق اساسی ایران است که در ادامه خواهد آمد:

از دیرباز مسأله جنگ و صلح در زمره مباحث حساس زمامداری و نوعاً تحت صلاحیت و اراده پادشاه بوده است. شخص پادشاه وظیفه صدور فرمان جنگ یا صلح را برعهده داشته

با پادشاه است.» پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در سایه حاکمیت تعالیم اسلامی، مسأله فرمان جنگ و صلح نیروهای نظامی به فرمانده کل نیروهای مسلح، یعنی رهبری نظام اسلامی سپرده شد. اصل ۱۱۰ قانون اساسی صراحتاً به این موضوع اشاره نموده و در قالب بند پنجم این اصل، «اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها» را از وظایف خاص رهبری برمی شمارد.

با این وجود طرح برخی نظرات پیرامون امکان تحمیل صلح به رهبری از ناحیه سایر مقامات سیاسی، حقوقدانان را به بررسی مجدد این مقوله واداشته تا از اساس خصوصاً در مواقعی که جنگ و دفاع از کشور توسط خصم دون بر حاکمیت تحمیل شده باشد، امکان تحمیل این مسأله بر رهبری مورد مطالعه و کنکاش قرار گیرد. در این خصوص، ضمن بررسی قانون اساسی و نظم اساسی برگرفته از آن، توجه به فقرات زیر راهگشا بوده و مسأله را به قدر کفایت روشن می کند:

۱- عدم امکان تحمیل صلح به سبب ماهیت و اوصاف خاص رهبری نظام جمهوری اسلامی:

اصل دوم قانون اساسی زمامداری ایران را بر مبنای اموری چند از جمله «امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام» ذکر می کند. رهبری و زعامتی که بر مبنای «نفی هرگونه ستمگری و ستم کشی و سلطه گری و سلطه پذیری»

انجام می پذیرد. لاجرم برای نیل به این مقصود، رهبری که در رأس ساختار سیاسی کشور قرار دارد، می بایست از صفات بارز و برجسته ای برخوردار باشد تا این موارد به نیکی محقق گردد. حسب این مسأله اصل ۱۰۹ قانون اساسی شرایط و اوصاف رهبری را این گونه تقریر می کند: «۱- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه. ۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام. ۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری...». پرواضح است که این شرایط منحصر در مقام رهبری است و زین سبب تنها اوست که می تواند اهداف مندرج در اصل دوم را به احسن وجه احراز کرده و عطف به وظایف مندرج در اصل ۱۱۰ در خصوص جنگ و صلح به اجرا در بیاورد.

۲- عدم امکان تحمیل صلح به سبب حاکمیت نظریه ولایت مطلقه فقیه در نظام جمهوری اسلامی ایران:

نظام حقوقی-سیاسی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای نظریه رشید ولایت مطلقه فقیه تئوریزه شده و نظام یافته است. اصل ۵۷ قانون اساسی به صراحت این مسأله را مورد تاکید قرار می دهد که: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران... زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند...» به تصریح این اصل اعمال جمیع شئون حاکمیت که در قالب سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه انسجام یافته اند، تحت

اشراف و نظارت نهاد ولایت مطلقه فقیه و جاهت و مشروعیت پیدا می‌کند. این بدان معناست که در مواقع حساس و یا هنگام بروز حوادثی که کیان جامعه اسلامی در معرض امری مهم واقع شود، قوای حاکم می‌بایست عملکرد متناسب با منویات رهبری، که منشأ این ولایت تفویضی است، داشته باشند. یعنی وجاهت و مشروعیت عملکرد قوا وابسته به تطابق با سیاست اتخاذی رهبری است. براین اساس، به‌طریق اولی فرض تحمیل امری برخلاف اراده ولی فقیه ناروا بوده و فاقد مشروعیت حقوقی است. دراین خصوص نباید فراموش کرد که اولاً جنگ یا صلح از امور بسیار مهم و حساس از حیث جایگاه فقهی و حقوقی است و ثانیاً قوای حاکم به نوعی مشمول ولایت تفویضی ولی فقیه بوده و در نتیجه، چه از منظر اهمیت موضوع و چه از جهت نوع ولایت مکتسبه توسط مقامات سیاسی، فرض تقابل و تعارض احدی از ایشان با اراده ولی فقیه ممتنع به‌نظر می‌رسد.

۴- عدم امکان تحمیل صلح به‌سبب ماهیت نقش‌آفرینی مقامات تقنینی و اجرایی کشور:

در حقوق عمومی اصل بر عدم صلاحیت افراد است و هر مقام و منصبی، آنگاه صلاحیت اعمال امری را دارد که این حق به‌شکل نص قانونی برای وی ایجاد صلاحیت کرده باشد. با اشراف براین‌که هیچ یک از مقامات سیاسی کشور صلاحیتی در عرصه اصدار فرمان جنگ یا صلح ندارند، و این مسأله صرفاً در صلاحیت رهبری تعریف و تصریح شده است، می‌توان امور زیر را گواه دیگری در این خصوص برشمرد و بر این مهم رهنمون گردید که از اساس قانون‌گذار اساسی با علم بر این مسأله و تعدیل قوا با سازکارهای مشخص، اصل این صلاحیت را برای قوای تقنینی و اجرایی مرتفع دانسته است.

۳- عدم امکان تحمیل صلح به سبب اقتضائات فرماندهی کل قوای نظامی کشور:

صلح در جنگ مقوله‌ای تماماً حاکمیتی و وابسته به شئون نظامی و مدیریت کلان جنگ و مصالح نظامی-امنیتی کشور است. لاجرم فرض این‌که احدی از مقامات سیاسی غیر از فرمانده کل قوا بتواند در این خصوص اشراف و صلاحیتی خاص داشته باشد، از اساس منتفی است. رهبری نظام

اول: مجلس شورای اسلامی:

اگرچه مطابق قانون اساسی مجلس شورای اسلامی می‌تواند در همه امور قانون‌گذاری کند اما این صلاحیت مجلس در پاره‌ای موارد محدود و در برخی دیگر وابسته به مشارکت قوه مجریه است. نظیر اصل ۱۲۵ در خصوص امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران، که امضا و رسمیت یافتن متن مصوب نهایی مجلس شورای اسلامی برعهده رئیس‌جمهور است. با علم بر این مسأله به‌راحتی روشن می‌شود که امور مهمتری چون صلح در جنگ، هرگز به‌طور مستقل در صلاحیت مجلس شورای اسلامی قرار نمی‌گیرد.

دوم: دولت:

بر مبنای تجارب رژیم سابق و آثار تلخ استعمار بر کشور، در نظام حقوقی ایران بسیاری از امور اجرایی کشور نظیر «صلح دعاوی بین‌المللی»، «اصلاح خطوط مرزها» و یا حتی اموری چون «گرفتن و دادن وام یا کمک‌های بدون عوض داخلی و خارجی» منوط به تصویب مجلس شورای اسلامی قرار گرفته و دولت در بدو امر صلاحیت تامه‌ای در این خصوص ندارد. براین‌اساس به‌قیاس اولویت می‌توان امور بسیار مهمتری چون جنگ و صلح را که تمامیت کشور در آن مطرح است، خارج از صلاحیت دولت دانست و امکان تحمیل آن بر مقام صالح را از طرف مقامات قوه مجریه، خواه

وزرا یا رئیس‌جمهور منتفی دانست.

کوتاه سخن این که با توجه به ماهیت خاص نهاد رهبری، ولایت مطلقه فقیه، فرماندهی کل قوا و حدود صلاحیت نهادهای تقنینی و اجرایی، در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران تحمیل صلح بر رهبری به‌وضوح فاقد وجاهت حقوقی است. زیرا رهبری، نه تنها واجد صفات و شرایط منحصر به‌فرد برای تشخیص مصالح عالی نظام است، بلکه از حیث نظریه بنیادین ولایت مطلقه، در رأس هرم مشروعیت و اعمال قدرت سیاسی قرار دارد. در مقام فرماندهی کل قوا نیز، تنها ایشان است که صلاحیت تشخیص شرایط صلح و جنگ و به تبع آن مصلحت عمومی کشور را دارد. افزون بر این، اراده نهادهای تقنینی یا اجرایی در قانون اساسی، در امور جزئی‌تر مطلق انگاشته نشده و زین سبب و از باب قیاس اولویت در اصدار یا تحمیل چنین تصمیمی بر رهبری صلاحیتی ندارند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی در خط مقدم دفاع ملی



سعید یکتائی
دانشجوی دکتری حقوق خصوصی

جنگ‌های سنتی را گرفته‌اند، قانون اساسی ایران از طریق ظرفیت‌های انطباق‌پذیری خود، امکان بازتعریف مداوم راهبردهای دفاعی را ایجاد کرده است. همچنین با تأکید بر اصول استقلال سیاسی و اقتصادی (اصل ۱۵۲) و منع سلطه‌پذیری (اصل ۱۵۳)، چارچوبی برای مقابله حقوقی و سیاسی با مداخلات خارجی فراهم می‌آورد. چنین ساختاری در عمل به سدی در برابر پروژه‌های تجزیه‌طلبانه و فشارهای بین‌المللی بدل شده است.

دفاع از کشور در قانون اساسی؛ تکلیف ملی و دینی

از همان آغاز، قانون اساسی با توجه به جایگاه ژئوپلیتیکی ایران، وحدت، استقلال و تمامیت ارضی را به‌عنوان ارکان غیرقابل تفکیک مطرح کرده و تضعیف

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با طراحی یک نظام حقوقی منسجم و پیشرو، نقش بی‌بدیلی در حفظ و تقویت حاکمیت ملی و صیانت از تمامیت ارضی ایفا می‌کند. اصول متعددی از این سند بالادستی از جمله اصل ۳ (تکلیف دولت به دفاع از مرزها)، اصل ۹ (ممنوعیت تفکیک‌پذیری سرزمینی)، و اصل ۱۱۰ (اختیارات فرماندهی کل قوا)، ساختار حقوقی پایداری برای مقابله با تهدیدات خارجی فراهم آورده‌اند. این اصول، ضمن مشروعیت‌بخشی به اقدامات دفاعی، با سازوکارهایی نظیر نظارت قضایی (اصل ۱۵۶) و شورای عالی امنیت ملی (اصل ۱۷۶)، از تبدیل دفاع مشروع به اقدامات خارج از قاعده جلوگیری می‌کنند. در دنیای امروز که تهدیدات ترکیبی نظیر حملات سایبری، عملیات پهپادی و تحریم‌های پیچیده جای

هر یک را تهدیدی برای موجودیت کشور دانسته است. اصول ۱۵۰ و ۱۵۱ قانون اساسی نیز دفاع از کشور را تکلیف همگانی می‌دانند. در بعد فکری، اصل هشتم قانون اساسی که بر امر به معروف و نهی از منکر تأکید دارد، دفاع از کشور را در امتداد همین آموزه‌ها تعریف می‌کند. همچنین اصول ۱۴۳ و ۱۴۴ بر خودکفایی دفاعی و استفاده از ظرفیت‌های ملی تأکید دارند. اصل ۱۵۴ نیز حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش را در چارچوب رعایت تناسب و ضرورت، وجهی از سیاست خارجی مبتنی بر اخلاق می‌داند.

مشروعیت بین‌المللی دفاع؛ پیوندی میان قانون اساسی و حقوق جهانی

قانون اساسی ایران در تعامل سازنده با حقوق بین‌الملل نیز تنظیم شده است. منشور ملل متحد، در ماده ۲ بند ۴ توسل به زور را منع می‌کند، اما در ماده ۵۱ دفاع مشروع را در برابر حمله مسلحانه به رسمیت می‌شناسد. جمهوری اسلامی ایران نیز در برابر تهدیدات مستقیم، از جمله حملات سایبری یا پهپادی، ضمن تأکید بر تناسب و ضرورت، از حق دفاع مشروع برخوردار است. برای تثبیت این مواضع در صحنه بین‌المللی، استفاده از ظرفیت‌های دیپلماتیک مانند شکایت به دیوان بین‌المللی دادگستری، بهره‌گیری از مجمع عمومی سازمان ملل متحد، و تقویت دیپلماسی چندجانبه، می‌تواند در ارتقاء جایگاه حقوقی کشور و مشروعیت‌بخشی به اقدامات دفاعی مؤثر باشد.

پایه‌های فقهی مقاومت؛ از نفی سبیل تا نامه امام علی (ع)

در کنار اصول حقوقی، مبانی فقهی و اخلاقی نیز ستون‌های محکم سیاست دفاعی کشور را شکل

می‌دهند. قاعده نفی سبیل که ریشه در آیه ۱۴۱ سوره نساء دارد، سلطه بیگانگان را باطل دانسته و مبنای نظری مقاومت مشروع را فراهم می‌سازد. اصولی چون قاعده لاضرر و قاعده اهم و مهم، همگی دفاع از منافع ملی را نه فقط مجاز، بلکه لازم می‌دانند. امام علی (ع) نیز در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه خطاب به مالک اشتر، ضمن تأکید بر مشروعیت دفاع، هم‌زمان بر رعایت اخلاق جنگی تأکید می‌کند. این نگاه، در هماهنگی کامل با اصول حقوق بین‌الملل، چارچوبی برای دفاع مسئولانه و مبتنی بر حقوق انسانی ارائه می‌دهد.

جمع‌بندی: قانون اساسی، راهنمای دفاع هوشمند و اخلاق‌محور

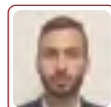
تجربه‌های تاریخی جمهوری اسلامی ایران، از دوران دفاع مقدس تا امروز، نشان داده‌اند که هرگاه سیاست‌گذاری دفاعی کشور بر پایه اصول قانون اساسی و آموزه‌های اسلامی استوار بوده، دستیابی به امنیت پایدار و کاهش آسیب‌پذیری ممکن شده است. در شرایط فعلی، ارتقای توان حقوقی، هوشیاری دیپلماتیک و بهره‌گیری از حمایت افکار عمومی جهانی، باید به‌عنوان ارکان مکمل دفاع مشروع در دستور کار قرار گیرد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با اتکا به مفاهیم عمیق اسلامی و اصول حقوق بین‌الملل، می‌تواند الگویی برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه باشد که در پی حفظ استقلال خود در برابر تهدیدات نوین هستند.



Donald J. Trump
@realDonaldTrump

We know exactly where the so-called "Supreme Leader" is hiding. He is an easy target, but is safe there - We are not going to take him out (kill!), at least not for now. But we don't want missiles shot at civilians, or American soldiers. Our patience is wearing thin. Thank you for your attention to this matter!

تهدید به حذف و ترور مقامات سیاسی از منظر حقوق داخلی



محمدجواد شفق
پژوهشگر حقوق عمومی

یا تهدید به زور مندرج در بند چهارم ماده دوم منشور ملل متحد قرار دارند؛ اصلی که همه دولت‌ها را موظف می‌سازد در روابط بین‌المللی خود از هرگونه تهدید نسبت به استقلال سیاسی یا تمامیت ارضی سایر کشورها اجتناب ورزند. افزون بر این، حقوق بین‌الملل معاصر، به‌ویژه در چارچوب میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR)، موضع روشنی نسبت به اشکال مختلف تحریک به خشونت و نفرت پراکنی دارد. مطابق بند دوم ماده ۲۰ این میثاق، هرگونه دعوت به دشمنی یا نفرت بر پایه نژاد، مذهب یا ملیت که محرک تبعیض یا خشونت باشد،

هر چند در حقوق و اسناد بین‌المللی مقرر صریح، مشخص و روشنی در رابطه با منع تهدید به حذف و ترور مقامات سیاسی و عملی ساختن آن وجود ندارد غیر از برخی موارد در رابطه با مصونیت‌های سیاسی و قضایی که موضوعی متفاوت است اما به طور کلی مواردی وجود دارد که در این رابطه قابل استناد است.

تهدید به ترور مقامات بلندپایه سیاسی یا دینی یک کشور عضو سازمان ملل متحد، نه تنها رفتاری مغایر با اصول اخلاقی و انسانی، بلکه در مخالفت با قواعد آمره حقوق بین‌الملل به‌شمار می‌رود. چنین تهدیدهایی در تعارض آشکار با اصل منع توسل به زور

باید به موجب قانون ممنوع گردد. از این منظر، تهدید به ترور، به ویژه هنگامی که ماهیت سیاسی یا مذهبی بیابد و مخاطب آن شخصیتی برجسته در ساختار حاکمیتی یا دینی باشد، نه تنها تهدید علیه فرد، بلکه اقدامی تحریک آمیز علیه ساختارهای مشروع بین المللی تلقی می شود.

از دیدگاه عرف بین المللی نیز، اصول مسلمی در خصوص ممنوعیت تهدید به خشونت وجود دارد که در برخی اسناد بنیادین از جمله اساسنامه رم دیوان کیفری بین المللی نمود یافته است. در این اساسنامه، تحریک علنی و مستقیم به ارتکاب جنایتهایی همچون قتل، در صورتی که با قصد مجرمانه و نسبت به شخص یا گروه معین صورت گیرد، تحت عنوان جنایت بین المللی قابل پیگرد تلقی می گردد. بدین ترتیب، تهدید به ترور چنانچه ابعاد عمومی، سازمان یافته یا هدف دار بیابد، فراتر از یک اقدام منفرد، به عنوان تهدیدی علیه صلح، امنیت و نظم بین المللی قابل ارزیابی است؛ بنابراین، از منظر حقوق بین الملل، چنین تهدیداتی نه تنها ناقض اصول و تعهدات دولت ها در قبال منشور ملل متحد و میثاق های حقوق بشری است، بلکه به طور بالقوه می تواند مسئولیت کیفری بین المللی برای عاملان، آمران و محرکان آن در پی داشته باشد. جامعه جهانی موظف است با اتکا به نهادهای حقوقی و سازوکارهای بین المللی در مقابل این نوع رفتارهای خشونت زای

سیاسی یا مذهبی، واکنشی هماهنگ، مؤثر و مبتنی بر اصول حقوق بین الملل اتخاذ کند.

با این همه از آن جا که متأسفانه در طول جنگ ۱۲ روزه تحمیلی بر کشور، نهادهای بین المللی در رابطه با احقاق حقوق جمهوری اسلامی و مردم آن در مجامع بین المللی اقدامی صورت ندادند لازم است این موضوع از منظر حقوق داخلی تبیین شده تا سایر ابعاد حقوقی این تجاوز آشکار مورد بررسی قرار گیرد. تهدید مقامات عالی از جمله مقام رهبری به عنوان عالی ترین مقام سیاسی کشور نقض استقلال سیاسی، حق بر امنیت عمومی، حق تعیین سرنوشت مردم و اقدام علیه حاکمیت قانون و نهادهای قانونی و موارد متعدد دیگر بود.

شرح هر یک از موارد مزبور مجال مفصلی می طلبد، چراکه هر یک از این موارد مخالف با اهداف و اصول قانون اساسی است؛ اما در این میان حق تعیین سرنوشت به دلیل اهمیت ویژه و جایگاه خاص آن در نظام حقوقی و نسبت آن با تهدید پیش گفته شرح داده می شود. بر اساس اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مردم بر سرنوشت اجتماعی و سیاسی خود، به عنوان حقی خدادادی، حاکم هستند و این حق از رهگذر تبیین اصل ۶ قانون اساسی یعنی ظهور اراده عمومی به وسیله انتخابات اعمال می شود. امروزه انتخابات ابزاری جهت اعمال اراده عمومی

آن‌ها بلکه نوعی سلب اختیار از مردم و تخریب نهاد اراده عمومی تلقی می‌شود. این موضوع با اصول بنیادین حاکمیت قانون، مردم‌سالاری دینی و کرامت انسان در تضاد است. در این رابطه می‌توان گفت امنیت مقامات منتخب، پیش‌شرط اعمال اراده عمومی است و اگر مقامات منتخب به دلیل تهدید ایجاد شده (و نه حتی عملی شدن تهدید) نتوانند آزادانه عمل کنند، رأی مردم و نظام حقوقی انتخاب آزادانه بی‌اثر شده و کارکرد حق تعیین سرنوشت مخدوش می‌گردد.

با عنایت به مطالب مزبور علاوه بر مفاد اسناد بین‌المللی، از آن جا که تهدید مزبور نقض حقوق اساسی و بنیادین بشر از جمله حق بر امنیت، استقلال سیاسی و مهم‌ترین آن حق تعیین سرنوشت بوده لذا ضمن محکومیت آن، جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر اصل دفاع مشروع و نیز جلوگیری از تضییع حقوق ملت حق دارد پاسخ تجاوز و تهدید پیش‌گفته را به شکلی متناسب و به هنگام بدهد.

به واسطه انتخاب مقامات سیاسی است و در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران این ابزار در انتخاب مقام رهبری به عنوان عالی‌ترین مقام سیاسی کشور به صورت غیر مستقیم و رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس به صورت مستقیم به کار گرفته می‌شود؛ بنابراین، مقامات سیاسی منتخب از طریق سازوکارهای قانونی نظیر انتخابات، تجلی اراده عمومی محسوب می‌شوند. تهدید به حذف فیزیکی یا ترور این مقامات، عملاً تلاشی برای محروم‌سازی ملت از حق تعیین سرنوشت خویش است. در واقع، این تهدید نه صرفاً متوجه یک فرد، بلکه متوجه جایگاه قانونی ناشی از اراده عمومی است. به همین جهت اگر شخصی، گروهی یا نهادی به صورت علنی و سازمان‌یافته مقامات مزبور و به ویژه عالی‌ترین مقام سیاسی و دینی کشور را تهدید به ترور کند، عملاً نه تنها با شخص حقیقی درگیر شده، بلکه به ساختار قانونی و تجلی اراده عمومی مردم نیز حمله برده است.

به بیان دیگر از دیدگاه حقوق عمومی، چون مقامات عالی‌رتبه سیاسی (مانند رهبری، رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس و...) مستقیماً یا غیرمستقیم توسط رأی مردم برگزیده می‌شوند، هرگونه تهدید علیه آن‌ها به منزله تهدید علیه حق مردم در تعیین سرنوشت خود از طریق ابزارهای قانونی و مدنی است. به همین دلیل هرگونه اقدام فیزیکی، تهدید یا ترور نسبت به مقامات منتخب مردم، نه تنها نقض حقوق شخصی



دستاورداستراتژیک جنگ تحمیلی دوم: وحدت ملت وامت در پرتو امامت

حمید فعلی
دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (ع)

آورد؛ از جمله در سطح داخلی ملت ایران یکپارچه به حمایت از فرماندهی کل قوا و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران قیام کرد که به موجب آن، ادای وظیفه دولت و اتحاد ملت برای حفظ وحدت و تمامیت ارضی کشور مطابق اصل نهم قانون اساسی عینیت یافت. حتی در میان ایرانیانی که به تصور دشمن متجاوز در زمانه جنگ در جبهه دفاع از ایران اسلامی نخواهند ایستاد، دفاع مشروع رهبر معظم انقلاب به عنوان رهبری ملی با همراهی قاطعانه نیروهای مسلح مورد حمایت قاطبه ملت مقاوم ایران قرار گرفت و رهبری ایشان را بیش از پیش در سطح ملی تثبیت نمود.

گفتار دوم) گسترش اتحاد جهانی و نقش امام امت در مقاومت: در سطح بین‌المللی اتصال دفاع مشروع ایران به دفاع مشروع جبهه

دومین دفاع مقدس ملت متحد ایران در مقابل جنگ تحمیلی مستقیم ایالات متفرقه آمریکا و رژیم اشغالگر اسرائیل در زمانی روی داد که با گذشت بیش از یک سال و نیم از زمان اوج‌گیری جنایات و نسل‌کشی رژیم صهیونی در غزه و لبنان، اجتماعی جهانی علیه مشروعیت این رژیم شکل گرفته است و ملت‌های مسلمان بیش از سایر نقاط جهان انگیزه مبارزه علیه رژیم اشغالگر قدس را یافته‌اند.

گفتار نخست) ایستادگی داخلی و اتحاد ملی در دفاع مقدس دوم: ایستادگی مقام معظم رهبری بر مقاومت علیه تجاوز رژیم صهیونی به تمامیت ارضی ایران اسلامی به بهانه توهّمات آمریکا و اسرائیل در دستیابی ایران به بمب هسته‌ای، نتایجی را کاملاً عکس محاسبات دشمن به بار

امت» در اصول ۵ و ۵۷ قانون اساسی منجر به «ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی» از بستر حفظ «وحدت و تمامیت ارضی کشور» شده است. البته رهبری محور مقاومت پیش از این نیز در سطح جهان تشیع در قالب مدافعان حرم منجر به تشکیل جبهه مقاومت علیه تروریست‌های وهابی و داعشی به عنوان عمال استکبار جهانی، منجر به تثبیت بعد بین‌المللی امامت رهبر ملی ایرانیان شده بود. اما آنچه که امروز با بروز دفاع مقدس ۱۲ روزه در مقابل تجاوز رژیم صهیونی و آمریکا رخ داد، گسترده‌تر شدن قلمرو بیعت‌کنندگان با امامت امت در سطح کل ملت‌های مسلمان در فرق مختلف اسلامی بود.

در عین حال حمایت‌های مستضعفین جهان در سطح کشورهای غیر اسلامی از مقاومت ملت ایران به رهبری امام خامنه‌ای (حفظه الله) نیز بارقه‌های بسط این رهبری به یک رهبری متحد جهانی علیه استکبار جهانی را نوید می‌دهد و این مهم به دست نیامده است، جز با عینیت یافتن آیه شریفه «فاستقم کما امرت» در سیاست‌ها و فرامین مقام معظم رهبری برای حمایت از مردم مظلوم غزه و لبنان که تکلیفی برآمده از آموزه‌های اصیل اسلامی و اصول ۳، ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.

گفتار سوم) الزامات حفظ وحدت و نقش سیاست خارجی در تقویت امامت امت: خط مشی مقرر شده در اصول مذکور قانون اساسی برگرفته از مبانی اسلامی به عنوان

مقاومت علیه جنایات رژیم کودک‌کش اسرائیل در غزه و لبنان، هم از جانب ایرانیان اتصال ملت ایران به امت اسلامی را مستحکم‌تر نمود و هم ابراز حمایت‌های مکرر ملت‌های مسلمان از دفاع مشروع ایران نشان از ایجاد اتحاد ملت‌ها در جهان اسلام داشت که مقدمه اصلی تشکیل امت واحده مطابق اصل یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. ادله اثبات این مدعا نه تنها در تجمعات مردمی حمایت از ایران در جهان اسلامی و فعالان فضای مجازی، بلکه در حمایت‌های رسمی دولت‌های اسلامی از ایران باید دید که آن هم در سطح صدور بیانیه باقی نمانده و بعضاً مانند نظام جمهوری اسلامی پاکستان در مجلس سنا و مجلس ملی این کشور ایستادگی در کنار ملت ایران در مقابل تجاوز آمریکا و اسرائیل به تصویب رسید و یا مانند نیروهای مسلح دولت یمن وارد نبرد مستقیم با متجاوزین به ایران شد. فراهم شدن چنین مقدمه‌ای عملی و عینی برای تشکیل امت واحده را باید نتیجه ایستادگی امام امت در پشتیبانی از ملت مظلوم فلسطین در مقابل جنایات رژیم صهیونی دانست، چه آنکه محور این مقاومت رهبر ملی ایران است که امروز پرچم امامت امت را در حمایت از مسلمانان مظلوم غزه و لبنان برافراشته است.

دو دستاورد فوق در واقع عینیت یافتن اهداف مقنن اساسی در دو اصل ۹ و ۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که ایفای نقش محوری «امامت

تکلیف شرعی و در عین حال حقوقی کلیه اجزای حکومت در ایران است و ثمربخشی آن در قالب رهبری امام امت، در زمانی تکمیل خواهد شد که تمام اجزای حکومت یکپارچه این تکالیف اساسی را به تبعیت از فرمانده کل قوا پیگیری کنند. از جمله الزامات توفیق امام امت تبعیت یکپارچه نیروهای مسلح اعم از ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که در طول جنگ تحمیلی دوم مطابق مقدمه قانون اساسی هر دو نهاد «نه تنها حفظ و حراست از مرزها بلکه با رسالت مکتبی، یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان» را پیگیری کردند.

با این حال صیانت از این اتحاد ملت ایران با امت اسلام بر محور امام امت، لوازم دیگری علاوه بر پایداری نظامی نیز دارد. از جمله پایبندی به این اهداف و تکالیف اساسی در دستگاه متولی سیاست خارجی است. به تعبیر دیگر دیپلماسی و نبرد نظامی هر دو ابزار رزم و دفاع در مقابل تجاوز مستکبران به ملت ایران و امت اسلام هستند و به نحوی هماهنگ به تبعیت از امام امت، باید در حفظ وحدت به دست آمده در میان ملت ایران و امت اسلام بکوشند. در غیر این صورت عدول دستگاه دیپلماسی از ضوابط فصل سیاست خارجی در قانون اساسی، به طور خاص «حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم

تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر» در اصل ۱۵۲ و «حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین» در اصل ۱۵۴، می‌تواند در قالب مذاکره و توافقی بر خلاف مقتضای اصول مزبور رخ داده و با پذیرش شرایط توافق دشمن متخاصم و عدم تحمیل اراده بر دشمن در قالب شروطی همچون شناسایی رسمی اسرائیل و آمریکا به عنوان متجاوز در مراجع بین‌المللی و پرداخت غرامت جنگی به ایران و غیره، موجب سلطه بیگانه بر کشور شده و این خود مغایر اصل ۱۵۳ و بندهای ۵ و ۱۶ اصل ۳ قانون اساسی نیز تلقی می‌گردد. نتیجه چنین خبطی در عرصه سیاست خارجی می‌تواند در نهایت دستاورد عظیم ملت ایران به رهبری امام امت در تشکیل جبهه یکپارچه جهانی علیه آمریکا و اسرائیل را به محاق ببرد.



تجاوز نظامی اسرائیل به ایران در جنگ دوازده روزه

تحلیل حقوقی نقض قواعد آمره، پیگیری جنایات جنگی و بایسته‌های جبران خسارت



محمدرضا بخشی فاضل
دانشجوی کارشناسی معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

چکیده

تجاوز نظامی اخیر رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران، که از آن با عنوان «جنگ دوازده روزه» یاد می‌شود، چالشی بنیادین برای اصول اساسی حقوق بین‌الملل و نظام امنیت جمعی منشور ملل متحد به شمار می‌رود. این یادداشت، با رویکردی حقوقی-تحلیلی، ابعاد نقض فاحش قواعد بین‌المللی توسط این رژیم را واکاوی می‌کند. استدلال اصلی این نوشتار آن است که اقدامات نظامی اسرائیل، مصداق بارز «جرم تجاوز» (Crime of Aggression) و نقض آشکار «قواعد آمره» (Jus Cogens)، به‌ویژه قاعده منع توسل به زور، محسوب می‌شود. در ادامه، ضمن تبیین مشروعیت حقوقی اقدامات متقابل جمهوری اسلامی ایران در چارچوب حق ذاتی دفاع مشروع،

به بررسی چالش‌ها و ظرفیت‌های موجود برای پیگرد کیفری عاملان این جنایات در سطح ملی و بین‌المللی پرداخته می‌شود. در نهایت، بایسته‌های حقوقی مرتبط با مستندسازی دقیق و مطالبه «جبران کامل خسارت» به عنوان یکی از پیامدهای اصلی مسئولیت بین‌المللی دولت متجاوز، مورد تأکید قرار می‌گیرد.

۱. مقدمه: ماهیت تجاوز کارانه اقدامات رژیم

صهیونیستی و نقض قواعد آمره

در نظام حقوق بین‌الملل معاصر، قاعده منع توسل به زور، مندرج در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، سنگ بنای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. این قاعده، به دلیل اهمیت بنیادین آن برای جامعه بین‌المللی، ماهیت یک قاعده آمره را یافته است؛ به این معنا که هیچ دولتی تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند از آن تخطی

کند و هرگونه معاهده یا اقدامی که در تعارض با آن باشد، باطل و بی‌اثر است.

اقدامات نظامی رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران، شامل ترور هدفمند فرماندهان ارشد نظامی، حملات پهلپادی و موشکی به زیرساخت‌های حیاتی و پایگاه‌های نظامی، و حملات سایبری گسترده، در مجموع، مصداق اتم و اکمل «عمل تجاوزکارانه» (Act of Aggression)، آن گونه که در قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل تعریف شده، می‌باشد. این اقدامات، تعرضی شدید به حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ایران بوده و به عنوان «جدی‌ترین و خطرناک‌ترین شکل استفاده غیرقانونی از زور»، مسئولیت بین‌المللی این رژیم را به همراه دارد.

توجهات این رژیم و برخی حامیان آن ذیل مفاهیمی مبهم و فاقد وجهت حقوقی مانند «دفاع پیش‌دستانه» یا «دفاع پیشگیرانه»، فاقد هرگونه اعتبار در حقوق بین‌الملل عرفی و رویه قضایی بین‌المللی است. دیوان بین‌المللی دادگستری و دکترین حقوقی معتبر، چنین تفاسیر موسعی از دفاع مشروع را که به مثابه مجوزی برای تجاوز پیشگیرانه عمل می‌کند، مردود شمرده‌اند.

۲. مشروعیت اقدام متقابل جمهوری اسلامی ایران در چارچوب دفاع مشروع

در مقابل عمل تجاوزکارانه، حقوق بین‌الملل تنها یک استثنا بر قاعده منع توسل به زور را به رسمیت می‌شناسد: حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی، مذکور در ماده ۵۱ منشور ملل متحد. این حق، زمانی برای دولت قربانی ایجاد می‌شود که یک «حمله مسلحانه» (Armed Attack) علیه آن صورت گرفته باشد. برخلاف تصور محدودنگر، وقوع حمله مسلحانه لزوماً منوط به اشغال سرزمینی نیست؛ بلکه مجموعه‌ای

از حملات شدید و مستمر علیه حاکمیت یک کشور، مانند آنچه از سوی رژیم صهیونیستی به وقوع پیوست، به روشنی شرایط تحقق حمله مسلحانه را فراهم می‌آورد.

از آنجا که سلسله تجاوزات این رژیم هنوز متوقف نشده و تهدید آن استمرار دارد، حق دفاع مشروع برای جمهوری اسلامی ایران به عنوان دولت قربانی، کماکان به قوت خود باقی است. بنابراین، اقدامات نظامی متقابل ایران، پاسخی مشروع، ضروری و متناسب به تجاوزی آشکار بوده و کاملاً در چارچوب ماده ۵۱ منشور و حقوق بین‌الملل عرفی قابل توجیه است.

۳. سازوکارهای تحقق مسئولیت بین‌المللی: چالش‌های نهادی و ظرفیت‌های ملی

پیگیری قضایی جنایات ارتكابی با دو چالش و یک راهکار اساسی روبروست:

۱. محدودیت مراجع قضایی بین‌المللی: دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) به دلیل عدم عضویت ایران و رژیم صهیونیستی در اساسنامه رم، فاقد صلاحیت برای رسیدگی به این جنایات است. همچنین، شروط دیگر صلاحیت دیوان، یعنی وقوع جرم در خاک کشور عضو یا ارتكاب آن توسط اتباع کشور عضو، نیز محقق نشده است. از سوی دیگر، سازوکارهای سیاسی مانند شورای امنیت نیز به دلیل نفوذ قدرت‌های بزرگ و استفاده ابزاری از حق وتو، عملاً کارایی لازم برای برخورد با چنین تجاوزاتی را ندارند.

۲. ظرفیت دادگاه‌های ملی و اصل صلاحیت جهانی: در مواجهه با بن‌بست نهادهای بین‌المللی، مؤثرترین راهکار حقوقی، فعال‌سازی ظرفیت دادگاه‌های کیفری داخلی است. اصل «صلاحیت جهانی» به محاکم ملی این اختیار را می‌دهد که عاملان جنایات بین‌المللی

۲. پرداخت غرامت (Compensation): جبران کلیه خسارات مالی، از جمله آسیب به زیرساخت‌ها، هزینه‌های نظامی و همچنین خسارات معنوی وارده به قربانیان و ملت ایران.

۳. جلب رضایت (Satisfaction): اقداماتی نظیر عذرخواهی رسمی، اذعان به تخلف، ارائه تضمین برای عدم تکرار و محاکمه عاملان که به ترمیم لطمه حیثیتی وارد شده به دولت قربانی کمک می‌کند.

۵. نهادهای بین‌المللی صلاحیت‌دار برای پیگیری تجاوز و جنایات جنگی اسرائیل

در پی وقوع تجاوز نظامی از سوی رژیم صهیونیستی، شناسایی نهادهای حقوقی صلاحیت‌دار برای پیگیری این اقدام در سطح بین‌المللی اهمیت بسزایی دارد. با وجود محدودیت‌های سیاسی و حقوقی موجود، مسیرهای زیر برای جمهوری اسلامی ایران قابل مطالعه و پیگیری هستند:

۱. دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ): به عنوان رکن اصلی قضایی سازمان ملل، ICJ می‌تواند به اختلافات حقوقی میان دولت‌ها رسیدگی کند. هرچند اسرائیل صلاحیت اجباری دیوان را نپذیرفته، اما ایران می‌تواند از طریق معاهدات خاص یا اقدامات دولت ثالث، امکان رجوع را بررسی نماید.

۲. دیوان کیفری بین‌المللی (ICC): این دیوان صلاحیت رسیدگی به «جنایت تجاوز» را دارد، اما با توجه به عدم عضویت ایران و اسرائیل در اساسنامه رم، این مسیر تنها در صورت ارجاع شورای امنیت یا پذیرش صلاحیت موردی (ماده ۱۲ (۳)) توسط ایران قابل استفاده است.

۳. شورای امنیت سازمان ملل متحد: این شورا مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را دارد و می‌تواند

خطیر (مانند جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و تجاوز) را بدون در نظر گرفتن محل وقوع جرم یا تابعیت مرتکب و قربانی، تحت تعقیب قرار دهند. در نظام حقوقی ایران نیز ماده ۹ قانون مجازات اسلامی، مبنای قانونی روشنی برای اعمال این صلاحیت فراهم آورده است.

۴. بایسته‌های حقوقی: مستندسازی دقیق و مطالبه جبران خسارت

تحقق مسئولیت بین‌المللی رژیم صهیونیستی مستلزم دو اقدام راهبردی و فوری است:

۱. مستندسازی جامع و نظام‌مند: سنگ بنای هرگونه ادعای حقوقی موفق، ارائه مستندات دقیق، متقن و غیرقابل انکار است. تشکیل یک کارگروه ملی متشکل از متخصصان حقوقی، نظامی، فنی و پزشکی برای گردآوری نظام‌مند کلیه شواهد و مدارک (شامل گزارش‌های کارشناسی ارزیابی خسارت، فیلم و تصاویر، اسناد اطلاعاتی، گزارش‌های پزشکی قانونی و شهادت شهود) یک ضرورت حیاتی است. فقدان مستندات منسجم، بزرگ‌ترین مانع در مسیر احقاق حق در فرآیندهای قضایی خواهد بود.

۲. مطالبه جبران کامل خسارت (Full Reparation):

بر اساس اصول مسلم حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، هر عمل متخلفانه بین‌المللی، تعهد به جبران کامل خسارت وارده را به دنبال دارد. جمهوری اسلامی ایران حق دارد جبران کلیه خسارات مادی و معنوی ناشی از تجاوز رژیم صهیونیستی را مطالبه نماید. این جبران خسارت می‌تواند شامل سه شکل اصلی باشد:

۱. اعاده وضعیت به حالت سابق (Restitution): بازگرداندن شرایط به پیش از وقوع عمل متخلفانه، در صورت امکان.



موضوع تجاوز را بررسی کرده و اقدامات الزام‌آور یا حتی ارجاع به ICC انجام دهد، هرچند احتمال وتوی آمریکا بسیار بالاست.

۴. مجمع عمومی سازمان ملل (قطعنامه اتحاد برای صلح): در صورت ناتوانی شورای امنیت، مجمع عمومی می‌تواند با بهره‌گیری از این قطعنامه، اقداماتی نمادین و حقوقی را در قالب توصیه به دولت‌ها و نهادها به تصویب برساند.

۵. دادگاه‌های ملی دارای صلاحیت جهانی: برخی کشورها، با استناد به اصل صلاحیت جهانی، امکان محاکمه عاملان جنایات جنگی را دارند. ایران نیز می‌تواند این مسیر را در کنار سایر اقدامات، به عنوان یک راهبرد مکمل، مدنظر قرار دهد.

این مسیرها باید در کنار یکدیگر و با توجه به مقتضیات سیاسی، حقوقی و راهبردی روز پیگیری شوند.

نتیجه‌گیری

تجاوز نظامی رژیم صهیونیستی، نقض آشکار قواعد بنیادین و آمره حقوق بین‌الملل و تهدیدی مستقیم علیه صلح و امنیت جهانی است. در حالی که اقدام متقابل جمهوری اسلامی ایران از مشروعیت کامل در چارچوب حق دفاع مشروع برخوردار است، پیگیری مسئولیت بین‌المللی دولت متجاوز با چالش‌های ساختاری در نهادهای بین‌المللی مواجه است. از این رو، راهبرد حقوقی مؤثر باید بر فعال‌سازی صلاحیت دادگاه‌های داخلی از طریق اصل صلاحیت جهانی متمرکز شود. این امر، در کنار مستندسازی دقیق و جامع و پیگیری جدی برای مطالبه جبران کامل خسارت، می‌تواند گامی اساسی در جهت پاسخگو نمودن رژیم متجاوز و تقویت حاکمیت قانون در عرصه بین‌المللی باشد.



پرونده پنجم

واکنش‌های بین‌المللی و مسئولیت نهادهای جهانی در جنگ تحمیلی

واکنش‌های وکلا و حقوق‌دانان در عرصه
بین‌الملل و نقد کارکرد نهادهای جهانی در مواجهه
با جنگ علیه ایران





**استاد حقوق دانشگاه علامه طباطبایی
در گفتگوی اختصاصی با اساسنامه مطرح کرد:**

تعليق همکاری ایران با آژانس، اقدامی مشروع بر اساس ماده ۶۰ کنوانسیون وین است

رسانه‌ای را مصداق روشن جنایات جنگی و نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه برشمرد. وی در ادامه، تعلیق همکاری‌های ایران با آژانس رامبتنی بر حقوق معاهدات و اقدام متقابل مشروع ارزیابی کرده و اقدامات دفاعی ایران در قالب عملیات «وعده صادق» را منطبق با ماده ۵۱ منشور و اصول ضرورت، تناسب و تمایز دانست. گفت‌وگوی حاضر، تحلیلی جامع از ضعف نهادهای بین‌المللی در مهار تجاوز و راهکارهای حقوقی ایران برای پیگیری مسئولیت دولت‌های متجاوز ارائه می‌دهد.

اشاره: در پی حمله هوایی رژیم صهیونیستی به تأسیسات صلح‌آمیز هسته‌ای ایران در ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵، دکتر هیبت‌الله نژندی‌منش، عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، در گفت‌وگو با نشریه اساسنامه ابعاد گوناگون این تجاوز را از منظر حقوق بین‌الملل بررسی کرده است. وی با استناد به منشور ملل متحد، معاهدات بین‌المللی، روبه قضایی و اصول عرفی، این حمله را فاقد وجهت حقوقی، ناقض اصل ممنوعیت توسل به زور، و مشمول عنوان جنایت تجاوز دانست. همچنین دکتر نژندی‌منش حملات به مراکز غیرنظامی و

تهدید ایران، ادامه اقدامات خصمانه ایران از سال ۱۹۷۹، شکست دیپلماسی، جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای، رعایت ضرورت و تناسب و حق اقدام‌های بعدی اعلام کرده است. اما این دلایل از نظر حقوقی قابل قبول نیستند

وی درباره دفاع مشروع پیش‌دستانه توضیح داد: طبق عرف حقوق بین‌الملل و دیوان بین‌المللی دادگستری، دفاع پیش‌دستانه فقط زمانی مجاز است که تهدید قریب‌الوقوع، قاطع و اجتناب‌ناپذیر باشد و هیچ جایگزین دیپلماتیک یا حقوقی وجود نداشته باشد. همچنین، اقدام نظامی باید متناسب با تهدید باشد و فراتر از آن نباشد.

نژندی منش تأکید کرد: در این حمله گزارش رسمی به شورای امنیت داده نشد که نقض ماده ۵۱ منشور است. هیچ شواهدی از حمله قریب‌الوقوع ایران وجود نداشت و تهدیدها بیشتر کلی و استراتژیک بود. تجربه تاریخی رژیم اسرائیل نشان می‌دهد که معمولاً به بهانه دفاع پیش‌دستانه، حملات یک‌جانبه انجام داده است؛ مانند حمله به عراق در ۱۹۸۱ و سوریه در ۲۰۰۷. این اقدامات قبلاً هم با محکومیت شورای امنیت روبه‌رو شده‌اند. همچنین این حمله برخلاف اصل حل مسالمت‌آمیز اختلافات بود چرا که مذاکرات هنوز در جریان بود و حمله نظامی یک‌جانبه مانع روند دیپلماسی می‌شود.

وی افزود: این حمله همچنین برای نظام عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای خطرناک است، چون اگر هر کشوری اجازه داشته باشد با استناد به ارزیابی‌های یک‌جانبه حمله کند، کل سازوکار NPT و نظارت آژانس زیر سؤال می‌رود. فشار برای انصراف از حق صلح‌آمیز هسته‌ای که طبق ماده ۴ معاهده منع گسترش به ایران داده شده، خودش نقض حقوق بین‌الملل است. بنابراین، بر اساس منشور ملل متحد، حقوق عرفی و رویه قضایی، حمله اسرائیل و آمریکا فاقد وجهت حقوقی است و به‌عنوان

هیبت الله نژندی منش عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی در گفتگو با خبرنگار نشریه اساسنامه در خصوص تجاوز اخیر رژیم صهیونیستی از منظر حقوق بین‌الملل توسل به زور گفت: «حمله هوایی رژیم اسرائیل در ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ علیه تاسیسات هسته‌ای ایران بار دیگر مسئله مشروعیت توسل به زور را در حقوق بین‌الملل به‌طور جدی مطرح کرده است. برای ارزیابی این اقدام باید اول چارچوب حقوقی مربوط به توسل به زور را مشخص کنیم و سپس ادعاهای اسرائیل و آمریکا را بررسی کنیم. اصل ممنوعیت توسل به زور که در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد آمده، یکی از اصول بنیادین است و تنها دو استثنا برای آن وجود دارد: دفاع مشروع طبق ماده ۵۱ منشور که وقتی یک حمله مسلحانه رخ داده باشد مجاز است و مجوز شورای امنیت در فصل هفتم منشور. در این مورد (حمله به ایران) شورای امنیت هیچ مجوزی صادر نکرده و تنها دفاع مشروع می‌تواند به عنوان توجیه مطرح باشد که آن هم باید شرایط ضرورت و تناسب را رعایت کند.

وی افزود: رژیم اسرائیل مدعی است ایران در حال ساخت سلاح هسته‌ای است و این را تهدید وجودی می‌داند، اما اسرائیل هیچ گزارش رسمی به شورای امنیت ارائه نکرده و صرفاً به بیانیه‌های سیاسی اکتفا کرده است. گزارش آژانس انرژی اتمی در ۱۲ ژوئن فقط به نقض پادمان‌ها اشاره داشت و هیچ مدرک قطعی درباره ساخت سلاح وجود نداشت. ضمن اینکه مذاکرات دیپلماتیک درباره برنامه هسته‌ای ایران همچنان ادامه داشت و راهکارهای مسالمت‌آمیز به بن‌بست نرسیده بود. سخنان مقامات اسرائیلی بیشتر بار سیاسی و تفسیر وسیع از تهدید وجودی داشت تا شواهد نظامی برای حمله قریب‌الوقوع.

نژندی منش همچنین گفت: آمریکا در نامه رسمی خود به شورای امنیت توسل به زور را دفاع از اسرائیل در برابر

نقض فاحش بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد باید به عنوان جنایت تجاوز شناخته شود.

این استاد دانشگاه در ادامه گفت: در این خصوص، شورای امنیت به طور آشکار مسئولیت اولیه خود به موجب ماده ۲۴ منشور را نادیده گرفت. همچنین طبق ماده ۳۹ بایستی این اقدام رژیم صهیونیستی و آمریکا را اقدام تجاوز تلقی می کرد. بعلاوه بر خلاف رویه خود در مورد حمله رژیم صهیونیستی به تأسیسات هسته‌ای عراق در سال ۱۹۸۱ و صدور قطعنامه ۴۸۷ دچار رفتار تبعیض آمیز و گزینشی شده است. شورای امنیت در این قطعنامه ضمن این که اقدام رژیم را محکوم کرده بود از اسرائیل خواسته بود که دیگر این گونه اقدامات را انجام ندهد.

نژندی منش توضیح داد: شورای امنیت همچنین از اسرائیل می‌خواهد تا در آینده از چنین اقداماتی یا تهدید به چنین اقداماتی خودداری کند. بعلاوه از نظر شورا این حمله تهدید جدی علیه تمام رژیم پادمانهای آژانس است که مبتنی بر معاهده منع گسترش می‌باشد. و شورا «به طور کامل حق حاکمیتی غیرقابل انکار عراق و همه دولتهای دیگر، بویژه کشورهای در حال توسعه مبنی بر ایجاد برنامه‌های توسعه فناوریانه و هسته‌ای را برای پیشبرد اقتصاد و صنعت خود برای اهداف مسالمت آمیز بر طبق نیازهای فعلی و آتی‌شان و بر طبق اهداف پذیرفته شده بین المللی پیشگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای به رسمیت می‌شناسد.» همچنین از اسرائیل می‌خواهد «تا فوراً تأسیسات هسته‌ای خود را تحت پادمان آژانس قرار دهد». در نهایت شورا معتقد است که عراق مستحق جبران خسارت برای تخریبها و زیان‌هایی است که اسرائیل در قبال آن مسئولیت دارد.

وی ادامه داد: از این رو، در مورد حمله به ایران شورای امنیت باید دست کم قطعنامه‌ای را با همین مضمون

صادر کند. در صورتی که شورا نمی‌تواند - که دلیل آن هم واضح است چون یک عضو دائم مستقیماً در حمله نظامی علیه ایران دست داشت و دو عضو دائم دیگر هم حامی و پشتیبان این حمله بودند- مجمع عمومی بایستی بر طبق قطعنامه اتحاد برای صلح چنین قطعنامه‌ای را در محکومیت اقدام رژیم و آمریکا و برای پاسداری از اصول منشور ملل متحد صادر می‌کرد.

در نهایت، ادعاهای مربوط به تهدید وجودی یا شکست دیپلماسی، جایگزین معیارهای حقوقی «ضرورت» و «تناسب» نمی‌شوند. توجیه این حملات نه تنها با قواعد سخت‌گیرانه منشور و حقوق بین‌الملل مغایرت دارد، بلکه پیامدهای خطرناکی برای ثبات حقوقی در نظام بین‌الملل و رژیم‌های چندجانبه دارد. این وقایع، ضرورت بازنگری در ضمانت‌اجراهای مؤثرتر برای جلوگیری از سوءاستفاده از مفهوم دفاع مشروع را بار دیگر نشان می‌دهند.

عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی سپس درباره نقض تعهدات بین‌المللی در حمله به مراکز درمانی و زیرساخت‌های غیرنظامی و صدا و سیما گفت: «در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، اصل تمایز میان اهداف نظامی و غیرنظامی اساسی است. حمله به مراکز درمانی که حمایت ویژه دارند، مگر در صورت استفاده نظامی، ممنوع است. همچنین حمله به زیرساخت‌های حیاتی غیرنظامی مانند نیروگاه‌ها، آب، برق و رسانه ملی، مگر اینکه به هدف نظامی تبدیل شوند، ممنوع است. هدف قرار دادن غیرنظامیان و کارکنان درمانی نیز ممنوع و نقض آشکار حقوق بین‌الملل است. بنابراین، این حملات نقض مستقیم اصل تمایز هستند و غیرقانونی محسوب می‌شوند.

نژندی منش ادامه داد: اصل تناسب نیز که جلوی آسیب گسترده به غیرنظامیان را می‌گیرد، در این حملات رعایت نشده است. استفاده از تسلیحات سنگین علیه

زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به‌عمل آورد، هیچ چیز در این منشور نباید به حق ذاتی دفاع فردی یا جمعی لطمه وارد آورد.^{۵۱} بر اساس این ماده، چهار شرط اساسی برای استفاده مشروع از زور در قالب دفاع مشروع وجود دارد؛ وقوع حمله مسلحانه علیه کشور، ضرورت دفاع فوری (نا توانی از توسل به راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز به موقع)، تناسب اقدامات دفاعی با شدت حمله دریافت‌شده، و اطلاع‌رسانی فوری به شورای امنیت سازمان ملل که البته این شرط بیشتر شکلی است.»

عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی سپس به تطبیق عملیات وعده صادق با عناصر دفاع مشروع پرداخت: «حملات نظامی رژیم اسرائیل و هم‌پیمانانش در تاریخ ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵، با هدف قرار دادن تاسیسات غیر نظامی و نظامی در خاک ایران، مصداق روشن «حمله مسلحانه» است که آستانه آن مطابق رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه Nicaragua v. USA (۱۹۸۶)، محقق شده است.»

نژندی منش افزود: «در شرایطی که رژیم مهاجم اعلام کرده است حملات بیشتری در پیش خواهد بود، و با وجود انفعال یا ناکارآمدی شورای امنیت در توقف تجاوز، توسل به اقدامات دفاعی محدود و هدفمند، برای جلوگیری از تداوم تجاوز، ضروری و مشروع تلقی می‌شود. همچنین نظر به این که سه عضو دائم شورای امنیت مستقیم و غیرمستقیم از اقدام تجاوزکارانه رژیم حمایت می‌کردند بدیهی است که شورای امنیت اقدامی نخواهد کرد.»

وی درباره اصل تناسب گفت: «عملیات «وعده صادق» به صورت محدود، هدفمند، و صرفاً علیه اهداف نظامی طراحی شده، بدون آسیب به غیرنظامیان. این ویژگی‌ها نشان‌دهنده رعایت اصل تناسب و تمایز است. در منابع

اهداف غیرنظامی که فاقد ارزش نظامی مشخص بوده، و تخریب گسترده و کشتار غیرنظامیان نقض این اصل است. اصل احتیاط نیز ایجاب می‌کند که طرف‌های درگیر تمام تدابیر لازم برای جلوگیری از آسیب به غیرنظامیان را انجام دهند. حملات بدون هشدار قبلی یا در زمان‌هایی که غیرنظامیان حضور زیادی دارند، خلاف این اصل است.

وی تاکید کرد: مراکز درمانی و آمبولانس‌ها تحت حمایت ویژه‌اند و حمله به آن‌ها اگر بدون استفاده نظامی باشد، جنایت جنگی محسوب می‌شود. همچنین اماکن فرهنگی و رسانه‌ای اگر به‌طور مستقیم در عملیات نظامی دخیل نباشند، حمله به آن‌ها ممنوع است و می‌تواند جنایت جنگی تلقی شود. در این زمینه، اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی، مواردی از جنایت جنگی را تعریف کرده که هدف قرار دادن عمدی غیرنظامیان، بیمارستان‌ها، تخریب بی‌دلیل اموال را شامل می‌شود.

نژندی منش گفت: اقدامات انجام‌شده از سوی رژیم مهاجم، به‌ویژه هدف قرار دادن مراکز درمانی، زیرساخت‌های عمومی، غیرنظامیان و رسانه ملی، نقض فاحش اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه و مصداق بارز جنایت جنگی است. این اقدامات ناقض تعهدات بین‌المللی دولت مهاجم تحت کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹، پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷، و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی است و مسئولیت کیفری بین‌المللی مرتکبین و آمران آن‌ها را در پی دارد. در اینجا استناد یا اشاره به اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری از باب عرفی شدن این قواعد است.

وی درباره اقدامات دفاعی ایران در عملیات‌های «وعده صادق» از منظر قواعد حقوق بین‌الملل توضیح داد: «ماده ۵۱ منشور ملل متحد تصریح می‌کند: «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یکی از اعضای ملل متحد، تا

ماده ۶۰ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ درباره حقوق معاهدات، و همچنین نهاد اقدام متقابل (Countermeasures) در حقوق بین‌الملل عرفی.

وی افزود: ماده ۶۰ کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات، که یک قاعده عرفی در حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود، مقرر می‌دارد: «در صورت نقض اساسی معاهده توسط یکی از طرف‌ها، طرف دیگر می‌تواند اجرای تعهدات خود را به‌طور کلی یا جزئی به حال تعلیق درآورد.» در تطبیق با وضعیت ایران، لازم است توجه شود که ایران عضو معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) بوده و تحت رژیم پادمان آژانس است، اما اقدامات آژانس از جمله استناد به ادعاهای بی‌پایه رژیم اسرائیل، افشای اطلاعات فنی و هویتی دانشمندان هسته‌ای ایران، صدور گزارش‌ها و قطعنامه‌هایی با انگیزه‌های سیاسی، همه نقض روح بی‌طرفی، اعتماد و همکاری صادقانه مندرج در اساسنامه آژانس و رژیم پادمان به شمار می‌رود. بنابراین، ایران می‌تواند با استناد به ماده ۶۰، همکاری خود را در قالب تعلیق جزئی یا کلی اجرای ترتیبات پادمانی فراتر از تعهدات الزامی NPT (از جمله پروتکل الحاقی، یا نظارت‌های داوطلبانه)، متوقف کند.

این استاد دانشگاه ادامه داد: از سوی دیگر، نهاد اقدام متقابل که در پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره مسئولیت دولت‌ها تعریف شده، اجازه می‌دهد

حقوقی، مانند رأی دیوان در Oil Platforms Case (Iran v. USA)، اقدامات متناسب در دفاع مشروع به عنوان معیار کلیدی ارزیابی شده‌اند.»

این استاد دانشگاه در مورد اطلاع‌رسانی به شورای امنیت توضیح داد: «در نامه رسمی ایران به شورای امنیت در پی حملات رژیم و پیش از/پس از عملیات وعده صادق، شرط اطلاع‌رسانی نیز رعایت شده است. در رویه دولت‌ها، این شرط بیشتر شکلی است و عدم رعایت آن، لزوماً مشروعیت ذاتی دفاع را مخدوش نمی‌کند (ر.ک. Nicaragua Case)».

وی در جمع‌بندی خود درباره عملیات وعده صادق عنوان کرد: «عملیات وعده صادق مبتنی بر حق ذاتی دفاع مشروع مطابق ماده ۵۱ منشور ملل متحد است؛ منطبق بر اصول ضرورت، تناسب، و تمایز در حقوق بشردوستانه می‌باشد؛ و با رویه قضایی بین‌المللی و عملکرد دولت‌ها نیز سازگار است؛ بنابراین، چنین اقداماتی از وجاهت حقوقی کامل برخوردار بوده و جنبه مشروع دفاع از تمامیت ارضی و مردم ایران را دارا هستند.»

نژندی منش درباره تعلیق همکاری ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گفت: تعلیق همکاری ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، از منظر حقوق بین‌الملل معاهدات و اصول کلی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، دارای وجاهت حقوقی قابل دفاع است، به‌ویژه در چارچوب



دانشمندان و تأسیسات استفاده می‌کنند، ایران حق دارد اجرای تعهدات خود را در برابر نقض فاحش آن‌ها به حال تعلیق درآورد.

نژندی منش گفت: بنابراین تعلیق همکاری ایران با آژانس در شرایطی که آژانس و برخی کشورها تعهدات خود را نقض کرده‌اند، دارای وجهت حقوقی کامل است، بر مبنای ماده ۶۰ کنوانسیون وین ۱۹۶۹، نهاد اقدام متقابل، نقض اصل حسن نیت، بی‌طرفی و شفافیت از سوی آژانس و عدم اجرای تعهدات متقابل توسط طرف‌های دیگر. ایران نه تنها مجاز به تعلیق برخی همکاری‌هاست بلکه موظف است از منافع و امنیت تأسیسات صلح‌آمیز هسته‌ای خود در برابر تهدید و تجاوز سازمان یافته محافظت کند. اگرچه طبق ماده ۶ از نظر حقوقی، ایران می‌تواند از معاهده منع گسترش خارج شود، ولی استفاده از این حق در شرایط فعلی به مصلحت نیست و خروج گزینه مناسبی نیست.

وی درباره راهکارهای داخلی و بین‌المللی جبران خسارات وارده به کشور در پی حملات و اقدامات غیرقانونی ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی گفت: «پاسخ به این مسئله در دو بُعد داخلی و بین‌المللی قابل بررسی است. در سطح داخلی، نخستین راهکار، استفاده از ظرفیت‌های قانونی کشور برای طرح دعوا علیه دولت‌های متجاوز است. به‌طور خاص، بر اساس قوانینی مانند قانون الزام دولت به پیگیری حقوقی و بین‌المللی خسارات ناشی از اقدامات آمریکا (مصوب ۱۳۹۹) و قانون اقدام متقابل در برابر اقدامات تروریستی آمریکا، و همچنین آیین‌نامه‌های مربوط به دعوای بین‌المللی، امکان طرح دعوای علیه ایالات متحده در محاکم داخلی جهت مطالبه خسارات مادی و معنوی ناشی از تجاوز، تحریم، خرابکاری و ترور دانشمندان هسته‌ای وجود دارد.»

این استاد دانشگاه بیان کرد: «همچنین در مورد رژیم صهیونیستی، چون جمهوری اسلامی ایران آن رژیم را

وقتی یک دولت قربانی نقض تعهدات بین‌المللی شده باشد، اقدامات متقابل انجام دهد، به شرط آنکه هدف این اقدامات، وادار کردن دولت ناقض به اجرای تعهداتش باشد، اقدامات متناسب و موقت باشد، و در آن نقض تعهدات اساسی حقوق بشر یا قواعد آمره رخ ندهد.

نژندی منش تصریح کرد: در مورد ایران، حملات رژیم‌های اسرائیل و آمریکا به تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز ایران، طراحی سناریوی حقوقی برای توجیه دفاع مشروع پیش‌دستانه با همکاری ضمنی یا سکوت آژانس، و سوءاستفاده از گزارش‌ها و اطلاعات آژانس توسط رژیم متجاوز، همه نقض آشکار تعهدات بین‌المللی طرف‌های دیگر است. بنابراین ایران با تعلیق همکاری‌های گسترده و داوطلبانه خود، به اقدام متقابل مشروع روی آورده است.

وی تأکید کرد: مسئله بی‌اعتمادی ساختاری به آژانس به دلیل مواردی همچون استناد مستمر به ادعاهای اثبات‌نشده رژیم اسرائیل، افشای اطلاعات محرمانه که منجر به ترور دانشمندان ایرانی شده، و صدور قطعنامه‌ها در آستانه حمله ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵، نشان‌دهنده تبدیل آژانس به ابزاری در جهت اهداف سیاسی برخی دولت‌ها است و اعتماد متقابل را به شدت مخدوش کرده است. اصل حسن نیت در اجرای معاهدات ایجاب می‌کند که در شرایطی که طرف مقابل به‌طور آشکار از تعهدات سوءاستفاده می‌کند، ایران نیز حق توقف اجرای برخی تعهدات خود را دارد.

هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی افزود: همچنین اصل تقارن در اجرای تعهدات بین‌المللی اهمیت دارد؛ تا زمانی که طرف‌های دیگر، به‌ویژه آمریکا و رژیم اسرائیل، به‌طور ساختاری به تهدید و استفاده از زور علیه ایران متوسل می‌شوند، با حملات سایبری، فیزیکی و تروریستی علیه برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران عمل می‌کنند و اطلاعات آژانس را برای هدف قرار دادن

برای بررسی ابعاد انسانی حملات، کمیته‌های ویژه آژانس انرژی اتمی، و نهادهای منطقه‌ای مانند سازمان همکاری اسلامی و جنبش عدم تعهد برای پیشبرد پیگیری‌های حقوقی و دیپلماتیک استفاده کند.»

وی در جمع‌بندی این بخش گفت: «برای موفقیت در این مسیر، نیاز به مستند سازی دقیق حقوقی درباره خسارات، هماهنگی میان نهادهای داخلی از جمله وزارت خارجه، دستگاه قضایی، سازمان انرژی اتمی و نهادهای علمی و دفاعی داریم. همچنین تشکیل کارگروه تخصصی در وزارت امور خارجه با تمرکز بر مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و جلب حمایت کشورهای همسو و متأثر از اقدامات مشابه آمریکا و اسرائیل، می‌تواند نقش مهمی در تحقق این اهداف ایفا کند.»

نژندی منش درباره حمله آمریکا به تاسیسات صلح‌آمیز هسته‌ای ایران گفت: این موضوع بیانگر نقض گسترده و فاحش اصول بنیادین حقوق بین‌الملل از سوی ایالات متحده است. این اقدام نه تنها برخلاف منشور ملل متحد و اصول حقوق بین‌الملل عرفی است، بلکه معاهدات مشخصی مانند معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) و اصول بنیادین توسعه ملت‌ها نیز به شدت نقض شده‌اند.»

وی ابتدا به منشور ملل متحد اشاره کرد و توضیح داد: «بر اساس بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، کلیه اعضا از تهدید به زور یا استفاده از آن در روابط بین‌الملل، خصوصاً علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دیگر کشورها، منع شده‌اند. حمله به تاسیسات صلح‌آمیز ایران که در خاک این کشور و تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی فعالیت می‌کردند، تجاوز آشکار به قلمرو یک کشور عضو سازمان ملل بدون مجوز شورای امنیت و بدون تحقق شرایط دفاع مشروع محسوب می‌شود. این حمله نه تنها فاقد وجهت دفاع مشروع فردی است، بلکه

به رسمیت نمی‌شناسد، اصل مصونیت قضایی دولت‌ها در مورد آن قابل اعمال نیست. بنابراین محاکم داخلی ایران این امکان را دارند که دعوای را بر اساس اصول عام مسئولیت بین‌المللی و عرف جهانی درباره جنایات جنگی و تجاوز علیه این رژیم بررسی و حتی حکم صادر کنند.»

نژندی منش در ادامه تأکید کرد: «در صورت صدور حکم، اجرای آن نیازمند شناسایی اموال و دارایی‌های این دولت‌ها در حوزه صلاحیت قضایی ایران یا کشورهای ثالث است. اینجاست که نقش دیپلماسی قضایی بسیار مهم می‌شود؛ به‌ویژه در زمینه معاضدت قضایی و اجرای احکام از طریق موافقت‌نامه‌های دوجانبه یا چندجانبه، و همکاری با کشورهایی که آن‌ها نیز از اقدامات این دولت‌ها متضرر شده‌اند.»

وی سپس به راهکارهای بین‌المللی پرداخت و گفت: «در سطح بین‌المللی، یکی از مهم‌ترین ابزارها، طرح دعوا نزد دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) است. ایران می‌تواند از طریق ماده ۱۷ اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (که ارجاع اختلافات به دیوان را پیش‌بینی کرده)، و یا از طریق مجمع عمومی سازمان ملل طبق ماده ۹۶ منشور، درخواست نظریه مشورتی درباره مسئولیت دولت‌های متجاوز ارائه کند.»

این استاد دانشگاه عنوان کرد: «علاوه بر این، دیوان دآوری دعوای ایران و آمریکا که بر اساس بیانیه‌های الجزایر تأسیس شده، یک مرجع فعال برای پیگیری برخی از خسارات وارده به تاسیسات یا اموال مرتبط با دعوای شرکت‌ها، سرمایه‌گذاران یا قراردادهای اقتصادی است. این ظرفیت، گرچه تخصصی و نیازمند بررسی دقیق‌تر است، اما نباید مغفول بماند.»

نژندی منش ادامه داد: «ایران می‌تواند همچنین از سازوکارهای دیگر مانند شورای حقوق بشر سازمان ملل

وی همچنین به نقض حق توسعه ملت‌ها اشاره کرد و بیان داشت: «مطابق اعلامیه ۱۹۸۶ سازمان ملل درباره حق بر توسعه، و با استناد به اهداف توسعه پایدار (SDGs)، کشورها باید در مسیر علمی و اقتصادی خود آزاد باشند. اقدام آمریکا با هدف قراردادن زیرساخت‌های علمی ایران، مستقیماً علیه پیشرفت تکنولوژیک کشور ما و رفاه نسل‌های آینده است. این تخریب، حق مردم ایران برای انتخاب مسیر پیشرفت را سلب کرده و اصول بنیادین توسعه پایدار را نقض می‌کند.»

نژندی منش در جمع‌بندی سخنان خود در این بخش بیان داشت: «این مجموعه نقض‌ها، نه تنها موجب مسئولیت بین‌المللی ایالات متحده می‌شود، بلکه برای جمهوری اسلامی ایران این حق را ایجاد می‌کند که از تمامی ابزارهای حقوقی و دیپلماتیک برای طرح دعوی، تقاضای جبران خسارت و پیگیری مسئولیت دولت متجاوز استفاده کند.»

در ادامه این استاد دانشگاه درباره مبنای بهره‌مندی جمهوری اسلامی ایران از دانش و فناوری هسته‌ای و اقدامات آمریکا برای محروم‌سازی ایران از این حق گفت: «این حق به صورت صریح و غیرقابل تفسیر در معاهده NPT ذکر شده است این حق، نه تنها مشروع و قانونی، بلکه غیرقابل سلب (inalienable right) بوده و بر اصول بنیادین حقوق بین‌الملل استوار است. بند ۱ ماده ۴

از حیث استناد به دفاع مشروع جمعی نیز قابل پذیرش نیست. چرا که اگر ادعای اسرائیل در مورد تهدید فوری، مبنای مشروع نداشته باشد، ادعای دفاع جمعی آمریکا هم فاقد اساس حقوقی است.»

این استاد دانشگاه در ادامه توضیح داد: «این اقدام آمریکا اصول عرفی حقوق بین‌الملل را نیز نقض می‌کند. از جمله اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها، اصل مصونیت تأسیسات غیرنظامی، و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها بابت اقدامات متخلفانه. حمله به تأسیساتی که تحت نظارت آژانس بوده و کاربرد غیرنظامی آن‌ها ثبت شده، نقض آشکار اصل تمایز و تناسب در حقوق بین‌الملل بشردوستانه است.»

نژندی منش در ادامه به نقض معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) اشاره کرد و گفت: «ماده ۴ این معاهده به صراحت تأکید دارد که «هیچ چیز در این معاهده نباید به گونه‌ای تفسیر شود که حق مسلم همه طرف‌ها برای توسعه تحقیقات، تولید و استفاده از انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح‌آمیز را محدود کند. اقدام ایالات متحده در هدف قرار دادن تأسیسات صلح‌آمیز ایران، نقض مستقیم این حق و تعهدات خود آمریکا به عنوان یکی از اعضای NPT محسوب می‌شود. نه تنها حقی را از ایران سلب کرده‌اند، بلکه به اعتبار خود معاهده لطمه زده‌اند.»



NPT

معاهده تأکید دارد که هیچ‌یک از مفاد آن نباید به گونه‌ای تفسیر شود که به حق ذاتی کشورها برای تحقیق، توسعه و استفاده از انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح‌آمیز لطمه وارد کند. این حق ذاتی و غیرقابل سلب است، و در گروهی اجازه هیچ قدرت یا نهاد بین‌المللی قرار ندارد. اصل عدم تبعیض نیز در این ماده درج شده و هرگونه رفتار گزینشی یا استفاده سیاسی از آژانس یا مکانیسم‌های بین‌المللی برای محدود کردن این حق، نقض آشکار NPT است.

نژندی منش سپس به تعهد ایجابی کشورهای دارنده فناوری هسته‌ای اشاره کرد و گفت: «بر اساس بند ۲ ماده ۴، همه طرف‌ها موظفند بیشترین همکاری ممکن را در تبادل تجهیزات، مواد، و اطلاعات علمی و فنی در زمینه استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای فراهم کنند. آمریکا و کشورهای دارنده فناوری هسته‌ای نه تنها مجاز به مانع‌تراشی در مسیر فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز نیستند، بلکه موظف به تسهیل همکاری‌ها و انتقال دانش و تجهیزات‌اند. بعلاوه، هرگونه تحریم، محدودسازی، یا اقدام خصمانه علیه زیرساخت‌های علمی یک کشور عضو در مسیر توسعه صلح‌آمیز، نقض تعهدات مندرج در این بند است.

وی همچنین به مقدمه NPT استناد کرد: «در مقدمه این معاهده نیز آمده است که «منافع کاربردهای صلح‌آمیز فناوری هسته‌ای، از جمله فرآورده‌های فناورانه حاصل از توسعه سلاح‌های هسته‌ای، باید در دسترس تمامی طرف‌های معاهده، اعم از دارندگان و غیر دارندگان سلاح هسته‌ای، برای اهداف صلح‌آمیز قرار گیرد. از این رو، آمریکا نمی‌تواند با استناد به نگرانی‌های امنیتی ادعایی، کشورهایی مانند ایران را از حق بهره‌برداری از فناوری‌های صلح‌آمیز محروم کند. تلاش آمریکا برای از بین بردن زیرساخت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز ایران، نقض مستقیم این اصل بنیادین است.

هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی گفت: معاهده NPT نه تنها ابزاری برای جلوگیری از گسترش تسلیحات هسته‌ای است، بلکه با هدف تضمین صلح و امنیت بین‌المللی؛ تحقق خلع سلاح هسته‌ای جهانی و توسعه کاربردهای صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای تنظیم شده است. لذا، اقدام نظامی آمریکا علیه تاسیسات صلح‌آمیز ایران، برخلاف مفاد معاهده و مغایر با هدف آن برای استفاده صلح‌آمیز و جلوگیری از استفاده ابزاری از آن است. این اقدام نه تنها تعهدات آمریکا را نقض می‌کند، بلکه نقض اصل حسن نیت در اجرای معاهدات طبق ماده ۲۶ کنوانسیون وین نیز محسوب می‌شود.

نژندی منش تأکید کرد: در مجموع، جمهوری اسلامی ایران بر اساس معاهده NPT، از حق مشروع، غیر قابل سلب و قانونی برای توسعه و استفاده از فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز برخوردار است. اقدامات ایالات متحده آمریکا در جهت نابودی این ظرفیت، نه تنها نقض فاحش حقوق بین‌الملل معاهده‌ای و عرفی است، بلکه مبنایی برای مسئولیت بین‌المللی آن کشور و طرح دعوا توسط ایران در مجامع بین‌المللی به‌شمار می‌رود.



حاکمیت قانون یا حاکمیت قدرت؟

تهاجم دوازده روزه و رسوایی نظام حقوقی جهانی / وقتی قانون سکوت می کند، موشک ها حرف می زنند



علی بهادری جهرمی
عضو هیات علمی دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس

آنچه این بار بیش از هر چیز رسواکننده بود، سکوت نهادهایی بود که خود را ستون نظم حقوقی بین الملل می دانند. شورای امنیت در مواجهه با تجاوز آشکار رژیم اسرائیل به ایران، نه تنها اقدام مؤثری انجام نداد، بلکه با توهان مکرر قبلی در حمایت از جنایت این رژیم علیه مردم غزه و مواضع خنثی نسبت به تجاوز روشن خلاف اصول منشور ملل این رژیم به ایران، در عمل به تأیید ضمنی آن پرداخت. آژانس انرژی اتمی نیز پس از ابهامات متعدد نسبت به نقش گزارش ها و اطلاعات آن نهاد در شروع تهاجم و همچنین اشراف نسبت به سایتهای هسته ای؛ به جای ابراز نگرانی نسبت به حمله به سایت های هسته ای صلح آمیز ایران، با لحنی گلایه آمیز نسبت به نبود

تهاجم نظامی رژیم صهیونیستی به خاک ایران، که به طور خاص ناظر به اهداف غیرنظامی، منازل دانشمندان، مراکز علمی، زندان اوین، مراکز نظامی رسمی و حتی خیابان های پررفت و آمد شهری مانند تجریش تهران بود، آزمونی تعیین کننده برای اعتبار نظام حقوقی جهانی به شمار می آید. رژیمی که هیچ گاه به معاهدات بین المللی در حوزه عدم اشاعه نپيوسته، فاقد عضویت در آژانس بین المللی انرژی اتمی است، سال ها از نظارت های حقوقی و اخلاقی جهانی فرار کرده و حالا به واسطه همراهی رسمی قدرت های جهانی، خود را مجاز به هرگونه تجاوز می داند؛ از نابودی بیمارستان ها در غزه تا شلیک مستقیم به منازل مسکونی در تهران.

مواد غنی شده در آن تأسیسات واکنش نشان داد؛ گویی اگر در آن مکان‌ها مواد پرتوزا وجود داشت و فاجعه‌ای انسانی رخ می‌داد، تازه جای تأسف داشت! این رفتار، نه تنها نقض بی‌طرفی نهادهای فنی، بلکه شاهدهی است بر ابزارسازی نهادهای بین‌المللی در مسیر اهداف قدرت‌های غربی.

بدتر از همه اقدام نظامی مستقیم دولت ایالات متحده که مدعی حامی صلح جهانی است یک حمله مستقیم به پایه‌های نظم بین‌المللی موجود است. تجاوز نظامی آمریکا به مراکز صلح‌آمیز هسته‌ای ایران در صورت عدم تدبیر مناسب دولت جمهوری اسلامی در حفظ مواد غنی‌سازی شده و سایر جوانب امنیتی سایت‌های هسته‌ای؛ می‌توانست نوعی جنایت خطرناک علیه کل بشریت را رقم بزند، پس از آن نیز ترامپ رسماً اعلام کرد این جنگ یک پروژه مشترک میان او و نتانیاهو بوده است. حمله متقابل و پاسخ ایران نیز، که در چارچوب اصل دفاع مشروع (ماده ۵۱ منشور ملل متحد) صورت می‌گرفت نیز بجای حمایت از سوی این جامعه به ظاهر جهانی غربی؛ با واکنش آن‌ها و همکاری در رهگیری موشک‌های دفاعی ایران به سمت رژیم صهیونیستی پاسخ داده شد. این اقدام نه تنها مغایر با اصول بنیادین حقوق بین‌الملل بود، بلکه دقیقاً همان چیزی است که منشور ملل متحد برای جلوگیری از آن تدوین شده است: قدرت‌طلبی و جنگ افروزی تحت پوشش صلح و قانون!

برخورد اروپا نیز تفاوتی نداشت. در مواضع گروه هفت، اتحادیه اروپا و سخنان وزرای خارجه آلمان، فرانسه و انگلستان، حتی یک‌بار هم واژه «تجاوز»

درباره اقدام رژیم صهیونیستی استفاده نشد. در مقابل، تلاش شد تا پاسخ ایران به عنوان تهدیدی معرفی شود که باید مدیریت گردد. این رویه ادامه همان سنت دیرین حمایت غرب از اشغالگری است؛ سنتی که در جریان تجاوزات مکرر اسرائیل به غزه و ترور رهبران مقاومت فلسطینی همچون اسماعیل هنیه و همراهانش نیز تکرار شد.

در جهانی که آمریکا از دیوان بین‌المللی کیفری خارج می‌شود تا فرماندهان جنگی‌اش بازداشت نشوند، که رژیم صهیونیستی هیچ‌گاه به معاهدات هسته‌ای نپیوسته و آژانس به‌جای محکوم کردن حمله، از نبود مواد پرتوزا گلایه می‌کند، نمی‌توان از نظم حقوقی سخن گفت. اینجا دیگر نه قانون، بلکه قدرت حاکم است؛ قدرتی که دقیقاً همانند نظم نژادپرستانه نازی هیتلر، قانون را ابزار مشروع‌سازی می‌داند، نه مرز محدودکننده و در سطح بین‌المللی نیز صلح را از مسیر جنگ جستجو می‌کرد. گویی برخی به دنبال تکرار تجربه‌های تلخ هستند و میخواهند آزموده را دوباره بیازمایند. اگر جهان چنین روندی را به رسمیت بشناسد، آنچه فرو می‌ریزد فقط خاورمیانه نیست و تنها ضرر توسعه جنگ و از بین رفتن صلح جهانی نخواهد بود؛ بلکه علاوه بر اینها کل بنای حقوق و نظم بین‌الملل و اصل حاکمیت قانون به عنوان آخرین دستاوردهای بشری است.



بررسی مواضع حقوقدانان بین‌الملل در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه ایران

محمد خزائی

دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه امام صادق (ع)

از منظر حقوقی، این درگیری در چهار محور اساسی مورد توجه حقوقدان قرار گرفته است. نخست، جواز حقوقی توسل به زور و صحت استناد به دفاع مشروع؛ دوم، رعایت قوانین حاکم بر هدایت خصومت‌ها؛ سوم، پیامدهای حقوق کیفری بین‌المللی و مسئولیت دولت‌ها؛ و چهارم، تبعات حقوق بشری و آسیب‌پذیری گروه‌های حاشیه‌نشین در نتیجه این درگیری‌ها است. این یادداشت با جمع‌آوری دیدگاه‌های حقوقدانان بین‌المللی در خصوص محورهای مذکور، تلاش دارد نگاهی کلان نسبت به مباحث حقوق بین‌الملل طرح شده در جریان جنگ ۱۲ روزه میان ایران و رژیم صهیونیستی ارائه دهد.

درگیری نظامی خرداد و تیر ۱۴۰۴ بین ایران و رژیم صهیونیستی که با تجاوز رژیم صهیونیستی به تأسیسات هسته‌ای و نظامی ایران و ترور فرماندهان ارشد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دانشمندان هسته‌ای ایران در سحرگاه ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ آغاز شد، چالش‌های عمیقی را در عرصه مباحث حقوق بین‌الملل مطرح کرد. این درگیری از منظر حقوقدانان بین‌المللی، فراتر از یک رویارویی نظامی منطقه‌ای، نقطه عطفی در تحول حقوق بین‌الملل معاصر محسوب می‌شود. تحلیل گفتمان حقوقی پیرامون این درگیری نشان می‌دهد که نظام حقوقی بین‌المللی با چالش‌های ساختاری عمیقی مواجه است که نیازمند بازنگری بنیادی است.

نقض ممنوعیت توسل به زور و چالش دفاع مشروع

حملات ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ رژیم صهیونیستی که شامل پنج موج حمله هوایی با بیش از ۲۰۰ جت جنگنده و ۳۳۰ مهمات علیه تقریباً ۱۰۰ هدف در قلمرو سرزمینی ایران بود، از سوی اجماع گسترده حقوقدانان بین‌المللی به عنوان نقض آشکار اصل بنیادین ممنوعیت توسل به زور ارزیابی شده است. این ارزیابی بر اساس ماده ۲ بند ۴ منشور ملل متحد استوار است که دولت‌ها را ملزم می‌کند «از تهدید یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هیچ دولتی یا به هر نحو دیگری که با اهداف ملل متحد منافات داشته باشد، خودداری کنند».

دیوان بین‌المللی دادگستری (ICC) نیز صراحتاً حملات رژیم صهیونیستی را نقض حقوق بین‌الملل اعلام کرد. همچنین معاون دبیر کل سازمان ملل در امور سیاسی و صلح‌سازی، رزماری دی کارلو، محکومیت دبیر کل آنتونیو گوترش را در مورد «هرگونه تشدید نظامی در خاورمیانه» تکرار کرده و بر تعهد کشورهای عضو مبنی بر «عدم توسل به زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هیچ کشوری» مطابق با منشور ملل متحد تأکید کرد.

اسرائیل برای توجیه اقدامات خود به ماده ۵۱ منشور ملل متحد استناد کرده که حق ذاتی دفاع مشروع را در صورت وقوع حمله مسلحانه تصریح می‌کند. با این حال ارزیابی حقوقدانان مطرحی چون مارکو میلانویچ و مری آلن اوکانل نشان می‌دهد که استناد رژیم صهیونیستی به ماده ۵۱ منشور ملل متحد برای توجیه حملات، از نظر حقوقی ناکافی است. این حقوقدانان استدلال می‌کنند که ماده ۵۱ تنها زمانی قابل اعمال است که «حمله مسلحانه رخ داده باشد» یا حمله «قریب‌الوقوع» باشد، که یک معیار بسیار سخت‌گیرانه محسوب می‌شود.

براساس نظر حقوقدانان مذکور توجیه اسرائیل مبتنی

بر اینکه برنامه هسته‌ای ایران «تهدید وجودی» ایجاد می‌کند و «بسیار نزدیک» به دستیابی به سلاح هسته‌ای است، از نظر حقوقی ناکافی تلقی می‌شود. همچنین حقوقدانانی مانند ماتیاس گلدمن و آمیخای کوهن و یووال شانی صراحتاً بیان می‌کنند که حمله اسرائیل به دلیل عدم وجود حمله قریب‌الوقوع از سوی ایران، طبق اصول دفاع مشروع غیرقانونی است. این کارشناسان تأکید می‌کنند که اسرائیل نتوانسته است شواهدی از یک حمله مسلحانه قریب‌الوقوع از سوی ایران ارائه دهد.

همچنین براساس دیدگاه این حقوقدانان ادامه مذاکرات هسته‌ای بین ایالات متحده و ایران در زمان حمله نشان می‌دهد که راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز هنوز تمام نشده بودند، که این خود پیش‌شرطی برای دفاع مشروع قانونی است. قطعنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز که کمی پیش از حمله رژیم صهیونیستی، ایران را ناقض تعهدات خود اعلام کرده بود نیز گامی دیپلماتیک تلقی می‌شود و نه مجوزی برای اقدام نظامی.

حقوقدانان بین‌المللی در اظهارات خود نگرانی قابل توجهی را در مورد فرسایش نظم حقوقی بین‌المللی، به‌ویژه ممنوعیت توسل به زور، ابراز کرده‌اند. در این میان دیوان بین‌المللی دادگستری صراحتاً هشدار داده است که «بی‌تفاوتی در حالی که بنیان‌های نظم حقوقی بین‌المللی در حال فرسایش است و بلای جنگ منطقه را فرا می‌گیرد، یک گزینه نیست». مری آلن اوکانل نیز به‌طور انتقادی استدلال می‌کند که این حملات نظریه بازدارندگی را بر قانون ترجیح می‌دهند، که به اعتقاد او «مسیر مطمئن به سوی صلح» را تضعیف می‌کند و خطر «برتری قدرت بر قانون» و امکان «هرج‌ومرج و ناامنی جهانی» را بیش‌تر و بیش‌تر خواهد کرد.

ارزیابی حقوق ایران در دفاع مشروع

پس از تجاوز رژیم صهیونیستی نماینده دائم ایران در سازمان ملل، امیر سعید ایروانی، حق ایران را برای «دفاع مشروع، همان‌طور که در ماده ۵۱ منشور ملل متحد تصریح شده است» مورد تأکید قرار داد و اظهار داشت که ایران «قاطعانه و متناسب» به این اقدامات تجاوزکارانه پاسخ خواهد داد.

حقوقدانان بین‌الملل نیز تأکید می‌کنند، در شرایطی که ایران قربانی یک حمله مسلحانه شده است، اقدامات دفاعی در مقابل آن مشمول اصول ضرورت و تناسب است. پیر تیلبورگر، کارشناس حقوق بین‌الملل آلمانی، اظهار داشته است که حملات دفاعی ایران باید تنها اهداف نظامی را هدف قرار دهند، و اقدامات تلافی‌جویانه و حملات به اهداف غیرنظامی غیرمجاز است.

اوکانل نیز استدلال می‌کند که برخی از پاسخ‌های ایران که غیرنظامیان را هدف قرار دادند یا نتوانستند هدف دفاعی خود را محقق کنند، شرط ضرورت را برآورده نکردند. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ (ICRC) نیز پس از اصابت موشک ایرانی به بیمارستان سوروکا در بئر شبع، صراحتاً خواستار رعایت مصونیت بیمارستان‌ها شد.

حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حمایت از غیرنظامیان و تأسیسات حساس

رافائل ماریانو گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، صراحتاً در خصوص حملات رژیم صهیونیستی به تأسیسات هسته‌ای نطنز و فردو هشدار داد که «تأسیسات هسته‌ای هرگز نباید مورد حمله قرار گیرند صرف‌نظر از زمینه یا شرایط زیرا این امر می‌تواند به مردم و محیط زیست آسیب برساند» و «پیامدهای جدی برای ایمنی، امنیت و پادمان‌های هسته‌ای» دارد.

این موضع با حقوق بین‌الملل بشردوستانه (IHL) که به‌طور کلی حملات به تأسیسات هسته‌ای را ممنوع می‌کند، همسو است. حقوقدانان نیز تأکید می‌کنند که هدف قرار دادن تأسیسات هسته‌ای، حتی اگر ادعا شود که برای اهداف نظامی صورت گرفته، چالش پیچیده‌ای در مورد زیرساخت‌های دوگانه (نظامی-غیرنظامی) مطرح می‌کند.

از سوی دیگر ترورهای دانشمندان هسته‌ای ایران توسط رژیم صهیونیستی یکی از پیچیده‌ترین مسائل حقوقی در این درگیری محسوب می‌شود. مسئله اصلی این است که آیا دانشمندان غیرنظامی که در تحقیقات هسته‌ای مشغولند، می‌توانند به‌عنوان اهداف مشروع نظامی تلقی شوند یا خیر.



براساس این تحلیل، حمله رژیم صهیونیستی به صداوسیما دولتی ایران به هیچ وجه نمی‌تواند مصداقی از حمله به اهداف مشروع باشد.

ولکر ترک، رئیس حقوق بشر سازمان ملل نیز در اظهار نظر خود تأکید کرد که هر دو طرف ملزم به رعایت اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه در مورد تمایز، تناسب و اقدامات احتیاطی هستند و باید از حملات بی‌رویه و حملات عمدی به غیرنظامیان یا اهداف غیرنظامی اجتناب کنند.

جایگاه پاسخگویی بین‌المللی و حقوق کیفری

اجماعی از حقوقدانان بین‌الملل نتیجه‌گیری می‌کنند که اقدام نظامی رژیم صهیونیستی «تقض آشکار قوانین بین‌المللی» است و «مسئولیت بین‌المللی» ایجاد می‌کند. این مسئولیت شامل تعهد به «جبران خسارت» و «تضمین عدم تکرار» است. در این خصوص عباس علی کدخدایی، استاد حقوق دانشگاه تهران، صراحتاً بیان کرده است که طبق قوانین بین‌المللی، مردم ایران «حق دریافت غرامت از اسرائیل و ایالات متحده» را دارند. وی همچنین خواستار تأسیس یک «سازوکار مبتنی بر قانون، مانند یک کمیسیون بین‌المللی جبران خسارت» توسط سازمان ملل برای ارزیابی خسارات است.

همچنین حقوقدانان به ارزیابی سازوکارهای کیفری بین‌المللی برای تعقیب عاملان جنایت تجاوز مرتبط با حمله رژیم صهیونیستی به ایران نیز پرداخته و دادگاه‌های داخلی، دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) و دادگاه‌های ویژه بین‌المللی را به عنوان ظرفیت‌های تحقق این موضوع معرفی کرده‌اند.

کارشناسان، مسئولیت احتمالی «جنایت بین‌المللی تجاوز» را برای رهبران سیاسی و نظامی مسئول ایالات متحده مطرح می‌کنند. همچنین حملات به اهداف

در حقوق بین‌الملل بشردوستانه، اصل بنیادی این است که غیرنظامیان از حمله مصون هستند، مگر اینکه «مستقیماً در خصومت‌ها مشارکت» داشته باشند. مایکلان. اشمیت در مقاله «حمله به دانشمندان و قوانین درگیری مسلحانه» به تحلیل این مفهوم کلیدی می‌پردازد و استدلال می‌کند که دانشمندان هسته‌ای ممکن است تحت شرایط خاصی مشمول این قاعده باشند.

اشمیت سه عنصر تجمعی برای تشخیص «مشارکت مستقیم در خصومت‌ها» را شناسایی می‌کند که عبارتند از: آستانه آسیب (که عمل باید احتمال آسیب به نیروهای مخالف را داشته باشد)، علت مستقیم (که عمل باید مستقیماً به عملیات نظامی کمک کند) و رابطه خصمانه (که عمل باید به نفع یک طرف درگیری باشد).

محل اختلاف اصلی در تفسیر عنصر «علت مستقیم» نهفته است. اشمیت با پذیرش اینکه دانشمندان هسته‌ای «بازیگران مهمی در توسعه سریع یک سلاح هسته‌ای» محسوب می‌شوند، تمایل به تفسیر گسترده‌تری از این مفهوم دارد که تحقیقات علمی در برنامه‌های نظامی را مشمول «مشارکت مستقیم» می‌داند.

در مقابل، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ تفسیر محدودتری از «علت مستقیم» ارائه می‌دهد که بر اساس آن، صرف انجام تحقیقات علمی، حتی در زمینه‌های حساس نظامی، لزوماً موجب از دست رفتن حمایت غیرنظامی نمی‌شود. این دیدگاه تأکید می‌کند که برای «مشارکت مستقیم»، عمل باید اثر فوری و مستقیم بر عملیات نظامی داشته باشد.

فلوریان بایر در سایت EJIL:TALK به‌طور خاص به «حقوق بین‌الملل بشردوستانه و تبلیغات: آیا رسانه‌های تبلیغاتی هنوز در جنگ محافظت می‌شوند؟» می‌پردازد.

اسلامی ایران بود. سازمان «فرانت لاین دیفندرز» و دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل (OHCHR) خواستار پایبندی همه دولت‌ها و جامعه بین‌المللی به مسئولیت خود در حفاظت از مدافعان حقوق بشر و غیرنظامیان شدند. این سازمان‌ها از مقامات ایران و رژیم صهیونیستی خواستند تا به تعهدات خود تحت کنوانسیون‌های ژنو پایبند باشند.

اصلاح سریع «قانون جاسوسی» ایران و دستگیری‌های گسترده در طول و پس از درگیری توسط کارشناسان حقوق بشر به‌عنوان بروز روندی نگران‌کننده ارزیابی شده که در آن دولت ایران از چارچوب‌های حقوقی داخلی و روایت‌های امنیتی برای سرکوب مخالفان و تحکیم قدرت در زمان درگیری خارجی استفاده می‌کنند.

همچنین سازمان بین‌المللی مهاجرت (IOM) گزارش داد که بیش از ۲۳۳,۹۴۱ افغانستانی در ژوئن ۲۰۲۵ از ایران به افغانستان بازگردانده شدند. کارشناسان سازمان ملل نیز نسبت به این موج اخراج‌ها، به‌ویژه در مورد مدافعان حقوق بشری که از آزار و اذیت در افغانستان گریخته بودند، ابراز نگرانی کردند و مقامات سازمان «فرانت لاین دیفندرز» این اقدامات را نقض اصل عدم بازگرداندن اجباری (non-refoulement) در حقوق بین‌الملل پناهندگان تلقی می‌کنند و خواستار توقف فوری این روند شدند.

این وضعیت توسط حقوقدانان به‌عنوان نمونه‌ای از تشدید آسیب‌پذیری گروه‌های به حاشیه رانده شده در زمان تنش‌های بین‌المللی ارزیابی می‌شود. پناهندگان و مهاجران که از قبل در وضعیت ناپایداری قرار دارند، به‌راحتی هدف اقدامات دولتی قرار می‌گیرند که منجر به نقض‌های شدید حقوق بشر مانند بازگرداندن اجباری به محیط‌های ناامن می‌شود.

غیرنظامی و شهروندان نیز توسط حقوقدانان به‌عنوان جنایت جنگی ارزیابی می‌شود.

فلج نهادی و بحران اعتبار سازمان‌های بین‌المللی

برخی از حقوقدانان و مقامات حقوقی ایرانی در اظهارات خود از هیئت مدیره آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل به دلیل عدم محکومیت حملات یا تصویب قطعنامه و حتی خودداری از صدور بیانیه رسمی، انتقاد می‌کنند و این امر را «کناره‌گیری جدی از مسئولیت نهادی» تلقی می‌کنند.

نماینده ایران در سازمان ملل از شورای امنیت نیز پس از حمله رژیم صهیونیستی فوراً خواستار اقدام شورا ضرورت پاسخگویی رژیم صهیونیستی شد و هشدار داد «سکوت به معنای همدستی است» و هرگونه اقدام کمتر از آن «شانه فروپاشی نظم بین‌المللی خواهد بود».

در این میان برخی حقوقدانان بین‌الملل از جمله آندریاس پاولوس، استاد حقوق بین‌الملل و رئیس سابق دادگاه قانون اساسی آلمان، بر وجود «استانداردهای دوگانه» در اعمال قوانین بین‌المللی تأکید می‌کنند که در آن دولت‌های قدرتمند می‌توانند با مصونیت بیشتری عمل کنند. با این حال دیوان کیفری بین‌المللی که حکم بازداشت علیه نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی را به دلیل اقدامات در غزه صادر کرده است، توسط برخی حقوقدانان به‌عنوان پاسخی به این «استانداردهای دوگانه» ارزیابی می‌شود.

پیامدهای حقوق بشر و آسیب‌پذیری گروه‌های حاشیه‌نشین

موضوع دیگری که در میانه تجاوز اسرائیل به ایران مورد توجه حقوقدانان بین‌الملل، خصوصاً حقوقدانان متمایل به اسرائیل و امریکا قرار گرفت، پیامدهای حقوق بشری این جنگ با محوریت محکومیت اقدامات جمهوری

تحلیل بحران ساختاری نظام حقوقی بین‌المللی

تحلیل جامع نظرات و مواضع حقوقدانان بین‌المللی نشان می‌دهد که درگیری اخیر ایران و رژیم صهیونیستی، ضعف‌های ساختاری عمیقی در نظام حقوقی بین‌المللی آشکار کرده است. عدم تطبیق قوانین سنتی درگیری مسلحانه با پیچیدگی‌های جنگ مدرن، ناکارآمدی ساختار نهادی در مواجهه با قدرت‌های بزرگ، و ابهام در تفسیر اصول کلیدی از جمله مهم‌ترین چالش‌های شناسایی شده هستند.

در این میان حقوقدانان تأکید می‌کنند که تنها راه خروج از این بحران، حداکثر خویشتن‌داری، پایبندی کامل به قوانین بین‌المللی، و بازگشت با حسن نیت به میز مذاکره است. با این حال به نظر جامعه بین‌المللی باید برای انقلاب در سازوکارهای پاسخگویی و تضمین رعایت حقوق بین‌الملل، به‌ویژه در مورد حفاظت از غیرنظامیان و تأسیسات حساس، تلاشی اساسی انجام دهد تا از فرسایش بیشتر نظم جهانی جلوگیری شود.



Cour
Pénale
Internationale
International
Criminal
Court



ایران و حق مشروع پیگیری تخلفات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی



امیر پوراسبی
دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران

قانون، به نهادینه‌سازی نابرابری در اجرای آن می‌انجامد و به تدریج بی‌عدالتی را در ساختار حقوق بین‌الملل ریشه‌دار می‌سازد. در این میان جمهوری اسلامی ایران در مقام کشوری متعهد به معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و پایبند به اصول شفافیت و همکاری در چارچوب مقررات بین‌المللی پادمان، در حالی هدف حملات سازمان‌یافته و تجاوزکارانه به تأسیسات صلح‌آمیز هسته‌ای خود قرار گرفته است که این اقدامات با طراحی و اجرای مستقیم ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی و در غیاب هرگونه پاسخ مؤثر از سوی نهادهای ذی‌ربط بین‌المللی صورت پذیرفته است و به صراحت نقض آشکار قاعده آمره ممنوعیت توسل به

زمانی که سازوکارهای نظارتی بین‌المللی که فلسفه وجودی آنان تضمین صلح و امنیت جمعی و تقویت اعتماد میان دولت‌ها در چارچوب حقوق بین‌الملل است از غایت اصلی خود منحرف شده و به ابزاری برای توجیه اقدامات یک‌جانبه و تجاوزکارانه بازیگران بین‌المللی بدل می‌گردد، بنیادهای اعتماد بین‌المللی تضعیف شده و مشروعیت نظام‌های چندجانبه زیر سؤال می‌رود و در نهایت آنچه برجای می‌ماند، شکاف فزاینده‌ای در اعتماد عمومی به نظم مبتنی بر قواعد حقوقی خواهد بود که به فروپاشی اعتبار سازوکارهای جهانی می‌انجامد. تداوم این وضعیت به جای تقویت حاکمیت

زور محسوب گشته و بنیان‌های حقوقی نظام بین‌المللی منع اشاعه را دچار تناقض، تزلزل و بحران مشروعیت کرده است.

در برابر این جنایت ضرورت ارزیابی عملکرد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، به عنوان نهادی مسئول نظارت بر اجرای تعهدات پادمانی و حافظ حقوق دولت‌های عضو، بیش از پیش آشکار می‌گردد و بررسی میزان پایبندی این نهاد به اصول بی‌طرفی و مسئولیت‌پذیری در قبال تخلفات فاحش طرف‌های متخاصم، به بخشی از فرآیند پاسخگویی حقوقی بین‌المللی تبدیل می‌شود.

در چنین شرایطی مفهوم مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی در قبال قصور، انفعال یا همراهی با اقدامات تجاوزکارانه، از نظریه‌ای انتزاعی در ادبیات حقوق بین‌الملل فراتر رفته و به مطالبه‌ای عینی و قابل استناد برای جمهوری اسلامی ایران در نظم حقوقی معاصر بدل می‌شود که ضرورت فعال‌سازی سازوکارهای حقوقی پیش‌بینی‌شده برای احراز مسئولیت بین‌المللی و جبران خسارات وارده بر کشور، از جمله الزامات بنیادین در تضمین مشروعیت نظام حقوقی بین‌المللی است.

حال بر اساس مفاد توافق‌نامه‌های پادمانی، به روشنی مشخص است که در صورت وارد آمدن خسارت به یک دولت ناشی از اقدامات مستقیم یا غیرمستقیم آژانس، امکان طرح دعوی علیه این نهاد بر پایه اصول پذیرفته‌شده حقوق بین‌الملل وجود دارد. آژانس، علاوه بر تعهد به رعایت بی‌طرفی، دقت و احتیاط در فرآیندهای

بازرسی و گزارش‌دهی، مکلف به جبران خسارت در صورت بروز خسارت ناشی از اهمال خود است که با این حال، عملکرد آژانس در قبال ایران به‌ویژه در نحوه انجام بازرسی‌ها، تنظیم گزارش‌ها و افشای اطلاعات حساس، بارها شائبه جانب‌داری، سیاسی‌کاری و قصور در انجام وظایف سازمانی را برانگیخته است.

انتشار گزارش‌های غیرمتوازن، گاه ناقص و بعضاً همراه با تفسیرهای سیاسی و جانبدارانه، زمینه‌ساز توجیه تجاوز غیرقانونی به زیرساخت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران شده است که چنین رویکردی به هیچ وجه با وظایف بی‌طرفانه و حرفه‌ای آژانس همخوانی ندارد.

جمهوری اسلامی ایران که متحمل پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم ناشی از رویکردهای تبعیض‌آمیز، دوگانه و مغایر با اصول بی‌طرفی و انصاف از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی شده است از حقی مشروع برای بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های حقوقی و سازوکارهای پیش‌بینی‌شده در نظام مسئولیت بین‌المللی برخوردار است تا در راستای احقاق حقوق تضییع‌شده خود، نسبت به پیگیری مسئولیت بین‌المللی آژانس و مطالبه جبران کامل خسارات مادی و معنوی وارده به تأسیسات صلح‌آمیز هسته‌ای جملگی اقدامات مقتضی را به عمل آورد و این مهم را در چارچوب قواعد شناخته‌شده حقوق بین‌الملل دنبال کند.

حقی که با استناد به ماده ۱۷ توافق‌نامه جامع پادمان میان جمهوری اسلامی ایران و



آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، هرگونه ادعای خسارت ناشی از اقدامات آژانس را بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل قابل بررسی می‌داند و در راستای آن و با استناد به مواد ۲۰ تا ۲۲ توافق مذکور، چارچوبی ساختارمند برای حل و فصل اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای مفاد این توافق‌نامه پیش‌بینی شده است که امکان پیگیری حقوقی تخلفات آژانس را پیش روی ایران قرار می‌دهد.

ماده ۲۰ توافق، مذاکره را به عنوان گام نخست در فرآیند حل اختلاف تعیین می‌کند و ماده ۲۲، در صورت عدم دستیابی به توافق از طریق مذاکره، مکانیسم دآوری الزام‌آور را فعال می‌سازد تا بر اساس آن هر یک از طرفین، دآوری مستقل معرفی نمایند و داور سوم در صورت عدم توافق طرفین، توسط رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری تعیین گردد.

در پرتو این سازوکار، دآوری بین‌المللی با لحاظ قطعیت، نهایی بودن و الزام‌آور بودن رأی صادره ظرفیت مطوبی در پیگیری حقوقی تخلفات آژانس در انجام وظایف نظارتی و سازمانی خود فراهم می‌سازد که اقدام حقوقی ایران در این عرصه، گامی اساسی در راستای دفاع از حاکمیت ملی و تلاش برای احیای اصول پاسخگویی و قانون‌مداری در نظام بین‌الملل به شمار می‌رود؛ اقدامی که ضمن محکومیت مستند و صریح نهاد ناظر و تجاوزات متخاصمین، تعهد جمهوری اسلامی ایران را به دفاع از حقوق مشروع خود به روشنی بازتاب می‌دهد و بستر مسئولیت‌پذیری عاملان این نقض‌های فاحش را مهیا می‌دارد.



نقش و مسئولیت‌های نهادهای بین‌المللی در مواجهه با بحران‌های امنیتی ایران

مطالعه موردی: آژانس
بین‌المللی انرژی اتمی،
شورای امنیت،
نظام حقوق بشری سازمان ملل

افسانه حاجیلو
دکترای حقوق بین‌الملل

۱. بیان مسئله

حقوق بین‌الملل، دولت‌ها را ملزم می‌سازد تمامیت ارضی، حق توسعه و کرامت ملت‌ها را محترم شمرده و از هرگونه تجاوز نظامی، ترور، خرابکاری و اقدامات قهری علیه کشورهای مستقل خودداری کنند (منشور ملل متحد، مواد ۲ و ۵۱؛ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۶). با این حال، ایران طی سال‌های اخیر هدف حملات مستقیم نظامی (حمله موشکی و پهپادی)، اقدامات خرابکارانه علیه تأسیسات هسته‌ای و صنعتی، تحریم‌های گسترده یک‌جانبه و فشارهای متنوع سیاسی قرار گرفته است.

با گسترش بحران‌های امنیتی پیرامون ایران طی سال‌های اخیر، از تشدید اقدامات نظامی و خرابکارانه تا فشارهای تحریمی و عملیات هجومی پیچیده، انتظار از نهادها و سازمان‌های بین‌المللی برای ایفای نقش مؤثر در حفاظت از حقوق ملت ایران و صیانت از صلح و امنیت منطقه‌ای افزایش یافته است. این گزارش می‌کوشد با نگاهی تبیینی، به بررسی نقش و مسئولیت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، شورای امنیت، سیستم حقوق بشری سازمان ملل و سایر نهادهای مرتبط بپردازد و میزان موفقیت یا ناکامی آن‌ها در قبال این تحولات را تحلیل کند.

ج) نهادهای حقوق بشری سازمان ملل

انتظار می‌رفت با شدت گرفتن حملات به مراکز درمانی، زیرساخت‌های غیرنظامی، اعمال تحریم‌های اقتصادی و پیامدهای انسانی آن، نهادهای حقوق بشری با اعزام تیم‌های حقیقت‌یاب و ارائه گزارش‌های مستقل، نقش فعال‌تری ایفا کنند. اما گزارشات کمیته‌های حقوق بشر، گزارشگران ویژه و حتی سازمان‌های غیردولتی، عمدتاً به توصیف وضعیت، ابراز نگرانی یا توصیه به مذاکره محدود ماند و اقدام عملی مؤثر یا فشار برای توقف روندهای ضدبشری مشاهده نشد.



در چنین شرایطی انتظار می‌رود نهادهای بین‌المللی، به‌ویژه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (در حوزه تخصصی هسته‌ای)، شورای امنیت سازمان ملل (در حوزه صلح و امنیت)، و نهادهای حقوق بشری (در حوزه حمایت از جان و کرامت انسان‌ها) وارد عمل شوند و با بی‌طرفی و اقتدار، وظایف قانونی خود را ایفا نمایند. اما شواهد و عملکرد آن‌ها، چالش‌های جدی این حوزه را گوشزد می‌کند.

۲. مروری بر وضعیت موجود

الف) آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

براساس اساسنامه، آژانس موظف است بر فعالیت‌های هسته‌ای اعضا نظارت داشته و امنیت تأسیسات را تضمین کند. در شرایط حملات فیزیکی (همچون حادثه نطنز) و تهدیدهای سایبری علیه سایت‌های هسته‌ای ایران، واکنش آژانس، عمدتاً در سطح بیانه‌های غیرالزام‌آور و بعضاً موضع‌گیری‌های خنثی باقی ماند. عدم رسیدگی جدی به خطرات واقعی برای ایمنی هسته‌ای و جان مردم، ابهام در استقلال حرفه‌ای آژانس را تقویت نموده و انگیزه سیاسی در گزینش گزارش‌ها را پررنگ کرده است.

ب) شورای امنیت سازمان ملل

شورای امنیت رسماً مسئول حفظ صلح و امنیت جهانی است. با این وجود، شورا به‌رغم اطلاع از حملات متعدد به خاک و زیرساخت‌های ایران، نقش فعالی در محکومیت اقدامات آمریکا و اسرائیل یا تدوین سازوکار حمایت از حقوق ایران ایفا نکرده است. حتی طرح شکایات مکرر ایران، معمولاً به صدور بیانه‌های تشویقی به خویش‌تنداری یا ارجاع به مذاکرات سیاسی محدود شده است.

۳. تحلیل داده‌ها و آسیب‌شناسی

شواهد میدانی و ارزیابی تطبیقی اقدام نهادهای یادشده بیانگر چند آسیب بنیادین است:

۱. فقدان مکانیسم الزام‌آور: ابزارهای سازمان‌ها برای اقدام عملی عمدتاً توصیه‌ای و غیرالزام‌آور است؛ در نتیجه نقض آشکار حقوق، جز نگرانی و گزارش، واکنش جدی به دنبال نداشت.

۲. نفوذ قدرت‌های بزرگ: وجود حق وتو و فشار سیاسی کشورها، استقلال رأی شورای امنیت و حتی آژانس هسته‌ای را محدود ساخته و باعث تضعیف عدالت ساختاری سیستم شده است.

۳. دوگانگی در گزارش‌دهی و اقدام: نوع مواجهه سازمان‌ها با ایران، گاهی تابع معادلات بلوکی یا منافع ژئوپلیتیک بوده و با اصول بی‌طرفی و حرفه‌ای‌گری فاصله داشته است.

۴. بحران اعتماد عمومی: جامعه ایران و بسیاری از کشورهای مستقلی که قربانی سیاست‌های دوگانه و نبود حمایت مؤثر شده‌اند، نسبت به کارآمدی و حتی صداقت نهادهای بین‌المللی تردید جدی پیدا کرده‌اند.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

تجربه ایران در مواجهه با چندجانبه‌ترین تهدیدها، نشان داد که در نبود اصلاح عمیق سازوکارها و ارتقاء حکمرانی این سازمان‌ها، نظام بین‌الملل با بحران اعتماد و ناکارآمدی مواجه است. بر این مبنای پیشنهاد می‌شود:

۱. فرآیندهای پاسخگویی و شفافیت تصمیم‌گیری در نهادهای بین‌المللی، به‌ویژه نسبت به قدرت‌های بزرگ، تقویت شود.

۲. گروه‌های حقیقت‌یاب و سازوکارهای نظارتی مستقل با حضور نمایندگان کشورهای غیرهم‌پیمان فعال شوند.

۳. مطالبه رسانه‌ای و جامعه نخبگانی برای مستندسازی واقعی و غیرسیاسی وقایع، شدت گیرد.

۴. ظرفیت حقوقی داخلی و دیپلماسی پیگیرانه ایران در تعامل منتقدانه و فعال با این نهادها افزایش یابد.

تنها در صورت تحقق چنین اصلاحاتی می‌توان امید داشت که صلح، امنیت و عدالت، نه صرفاً در شعار بلکه در عمل نیز تأمین و حفظ شود و جامعه انسانی از آسیب سیاست‌های حربه‌محور و قهری مصون بماند.



صلاحیت جهانی و امکان بهره‌برداری حقوقی جمهوری اسلامی ایران در پیگیری جنایات جنگی



مرتضی عیدی

دکترای حقوق بین‌الملل عمومی
رئیس امور بین‌الملل مرکز وکلا و
کارشناس رسمی و مشاوران خانواده قوه قضائیه



شکوفه صانعی

دکترای حقوق خصوصی



و دفاعی کشور تلقی شود.

مفهوم و مبنای صلاحیت جهانی

صلاحیت جهانی به معنای شناسایی صلاحیت قضایی نسبت به جنایاتی چون جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی است، صرف‌نظر از محل وقوع جرم یا تابعیت مرتکب و بزه‌دیده (Cassese, ۲۰۰۳: ۲۸۱). این اصل در اسناد بین‌المللی متعددی از جمله کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ (ماده ۱۴۶) و کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ (ماده ۵) تصریح شده است و کشورهای عضو را ملزم می‌سازد که در صورت دستگیری مظنونان، حتی بدون پیوند سرزمینی یا تابعیتی، آن‌ها را یا تحت

با افزایش حملات هدفمند رژیم صهیونیستی به زیرساخت‌ها و نیروهای جمهوری اسلامی ایران، همراه با تهدیدات برخی مقامات آمریکایی، استفاده از ابزارهای حقوق بین‌الملل برای بازدارندگی، بیش از گذشته ضرورت یافته است. اصل صلاحیت جهانی به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای حقوقی برای تعقیب مرتکبان جنایات شدید بین‌المللی، می‌تواند مکمل توان دیپلماتیک

پیگرد قرار دهند یا مسترد نمایند (prosecute or extradite).

رویکرد کشورهای اروپایی به صلاحیت جهانی

در سال‌های اخیر، کشورهای اروپایی مانند آلمان، بلژیک، سوئد و اسپانیا، بر مبنای اصل صلاحیت جهانی، اقدام به تعقیب قضایی مظنونان به ارتکاب جنایات بین‌المللی در سوریه و اخیراً علیه فرماندهان نظامی رژیم صهیونیستی کرده‌اند (ECCHR, ۲۰۲۳). از نمونه‌های شاخص می‌توان به صدور کیفرخواست توسط دادستان فدرال آلمان علیه یک مقام ارشد نظامی اسرائیل به اتهام حمله به غیرنظامیان در غزه اشاره کرد. توفیق این پرونده‌ها عمدتاً مرهون همکاری میان نهادهای مدنی، حقوق‌دانان مستقل و بهره‌گیری از مستندسازی دقیق بوده است (Machdar, ۲۰۲۰).

زیرساخت قانونی در نظام حقوقی ایران

اصول ۳، ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر حمایت از مظلومان و مقابله با سلطه و ستم تأکید دارند. همچنین مواد ۸ و ۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به دولت اجازه می‌دهند تا مرتکبان برخی جرائم بین‌المللی را در صورتی که در ایران یافت شوند، مورد تعقیب قرار دهد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۹: ص ۲۴۵). با این حال، خلأ جدی در تصویب قانونی خاص برای تبیین دقیق ابعاد صلاحیت جهانی، مصادیق جرائم و الزامات اجرایی آن وجود دارد. تدوین «قانون صلاحیت کیفری فراسرزمینی جمهوری اسلامی ایران» با الگوبرداری از رویه کشورهای پیشرو، می‌تواند راهگشا باشد.

چالش‌ها و فرصت‌ها

با وجود تأکید قانون اساسی و قوانین عادی، اجرای عملی

اصل صلاحیت جهانی در ایران با چالش‌هایی مواجه است، از جمله:

۱. فقدان نهاد رسمی یا کمیته تخصصی برای مدیریت پرونده‌های جرائم بین‌المللی؛
 ۲. کمبود زیرساخت‌های مستندسازی دیجیتال و نبود هماهنگی نهادی منظم؛
 ۳. ضعف در تعامل قضایی با کشورهایی که صلاحیت جهانی را به رسمیت می‌شناسند؛
 ۴. کم‌توجهی به ظرفیت جامعه مدنی و کلینیک‌های حقوقی دانشگاهی.
- در مقابل، تجربه کشورهای اروپایی نشان می‌دهد تمرکز بر تعداد محدودی از حملات، همراه با مستندسازی حرفه‌ای و جلب مشارکت نهادهای مستقل حقوق بشری، می‌تواند شانس موفقیت پرونده‌ها را افزایش دهد.
- ### نقشه راه حقوقی پیشنهادی
- با توجه به پیچیدگی‌های عملیاتی و حقوقی، پیشنهادهای زیر قابل طرح است:
۱. ایجاد کمیته ملی صلاحیت جهانی زیر نظر دادستانی کل کشور برای مستندسازی، بررسی اولیه، هماهنگی بین‌المللی و پیگیری قضایی؛
 ۲. تأسیس پایگاه داده ملی الکترونیک برای گردآوری و تحلیل داده‌های ماهواره‌ای، تصاویر پهپادی و شهادت‌های میدانی؛
 ۳. انعقاد تفاهم‌نامه با کلینیک‌های حقوقی دانشگاهی اروپا و نهادهای تخصصی حقوق بشری با تجربه در پرونده‌های سوریه و فلسطین؛
 ۴. تدوین دستورالعمل واکنش دیپلماتیک و حقوقی برای



محکومیت تجاوز رژیم صهیونیستی به ایران از سوی اساتید حقوق دانشگاه‌های ایران

در پی تجاوزات اخیر اسرائیل علیه ایران، اساتید حقوق ایران یک درخواست فوری به جامعه دانشگاهی و سازمان‌های بین‌المللی صادر کرده‌اند. این نامه به تفصیل به نقض قوانین بین‌المللی بشردوستانه می‌پردازد و بر حفاظت از غیرنظامیان، مراکز امدادی، سایت‌های هسته‌ای، رسانه‌ها و زیرساخت‌های غیرنظامی از حملات تأکید می‌کند و خواستار همکاری جهانی برای پایان دادن به خصومت‌ها شده است.

متن کامل نامه تهیه و امضا شده توسط اعضای هیئت علمی حقوق ایران به شرح زیر است:

مدیریت مسئله مصونیت مقامات متهم، تا زمان صدور قرار بازداشت بین‌المللی؛

۵. الحاق شروط جرائم بین‌المللی به توافق‌نامه‌های استرداد که ایران با کشورهای ثالث (دوست یا بی‌طرف) منعقد می‌کند.

آثار راهبردی و بازدارندگی حقوقی

فعال‌سازی صلاحیت جهانی حتی در سطح صدور قرار بازداشت یا محدودیت سفر برای فرماندهان متجاوز، اثر بازدارنده قابل‌توجهی دارد. تجربه کشورهای اروپایی حاکی از آن است که این اقدامات می‌تواند هزینه حیثیتی، سیاسی و حقوقی چشمگیری برای طرف مقابل ایجاد کرده و حتی مانع مشارکت آن‌ها در نشست‌های بین‌المللی یا بهره‌برداری از داریابی‌هایشان شود.

جمع‌بندی

اصل صلاحیت جهانی ابزاری مشروع و کم‌هزینه در چارچوب حقوق بین‌الملل است که می‌تواند به عنوان بازوی حقوقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با تجاوزات خارجی مورد استفاده قرار گیرد. راه‌اندازی کمیته تخصصی ملی، اصلاح قوانین داخلی و تعامل فعال با دادگاه‌ها و نهادهای مدنی بین‌المللی، سه رکن اصلی نقشه راه حقوقی کشور در این حوزه خواهد بود. ترکیب دیپلماسی حقوقی و بازدارندگی راهبردی، ضمن تحکیم مشروعیت دفاعی جمهوری اسلامی ایران، پیام روشنی به جامعه جهانی خواهد داد که امنیت و کرامت ملت ایران فراتر از مرزهای سرزمینی باید محترم شمرده شود.

همکاران عزیز جامعه دانشگاهی،

با توجه به تجاوز نظامی رژیم اسرائیل علیه کشور عزیزمان ایران و جنگ متعاقب آن در منطقه بی ثبات غرب آسیا، ما، اساتید حقوق دانشگاه‌های ایران، مایلیم توجه شما را به نکات زیر جلب کرده و درخواست کمک شما را در انتشار مؤثر اطلاعات مندرج در این نامه داریم:

۱. ممنوعیت تهدید یا استفاده از زور و نقض آشکار آن توسط اسرائیل مطابق با منشور سازمان ملل متحد، هرگونه تهدید یا استفاده از زور در روابط بین‌الملل ممنوع است. با وجود این حکم، اسرائیل سال‌هاست که دولت و مردم ایران را به طرق مختلف تهدید کرده است و در دو سال گذشته، بارها به استفاده غیرقانونی از زور علیه کشور ما متوسل شده است که آخرین نمونه آن، تجاوز آشکار به خاک ایران در روز جمعه، ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ بود. با توجه به اینکه ممنوعیت تجاوز به عنوان یک هنجار آمره (جوس کوگنس) در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است، و آنچه رخ داده، نقض فاحش این قاعده بنیادین حقوق بین‌الملل است، ضروری است که، طبق قواعد عرفی حقوق بین‌الملل، همه دولت‌ها در پایان دادن به نقض این هنجار آمره همکاری کرده و هیچ کمکی به ادامه آن نکنند. در این خصوص، شایان ذکر است که ادعای دفاع مشروع پیشگیرانه، مطرح شده در اظهارات مقامات اسرائیلی برای مشروعیت بخشیدن به این اقدام، حتی اگر چنین قاعده‌ای در حقوق بین‌الملل مثبت وجود داشت که ندارد مشروط به وجود یک تهدید قریب‌الوقوع است. کاملاً واضح است که هیچ‌گونه تهدیدی از جانب ایران به سمت اسرائیل وجود نداشته است، و این تجاوز دقیقاً زمانی رخ داد که دولت ایران در حال مذاکره برای حل مسالمت‌آمیز مسئله مربوط به برنامه هسته‌ای خود بود.

۲. آغاز درگیری مسلحانه بین‌المللی و لزوم اجرای حقوق بین‌الملل بشردوستانه در پی این تجاوز، یک درگیری مسلحانه بین‌المللی بین ایران و اسرائیل آغاز شده است که مستلزم اجرای قواعد مثبت و عرفی حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. از این منظر، ضروری است که به افراد و اشیای تحت حمایت این نظام هنجاری بین‌المللی احترام گذاشته شود، و مطابق با ماده مشترک ۱ چهار کنوانسیون ژنو، همه دولت‌ها موظفند به رعایت این اصول حیاتی اطمینان حاصل کنند. این ملاحظات، به ویژه با توجه به آنچه در روزهای گذشته شاهد بوده‌ایم، شامل موارد زیر است:

- غیرنظامیان از حمله مصون هستند. بدیهی است که مفهوم «غیرنظامی» شامل دانشمندان و اساتید دانشگاه نیز می‌شود که متأسفانه در حملات هدفمند اخیر، در حالی که در نیمه‌شب در ساختمان‌های مسکونی متعلق به اعضای هیئت علمی دانشگاه خواب بودند، جان خود را از دست داده‌اند. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ (ICRC) به صراحت بیان می‌کند که غیرنظامیان تنها زمانی مصونیت خود را از دست می‌دهند که مستقیماً در درگیری‌ها شرکت کنند، و واضح است که فعالیت‌های آکادمیک در این تعریف نمی‌گنجد. علاوه بر این، پایبندی به اصول بنیادین تمایز و تناسب مستلزم آن است که، اولاً، از حملات مستقیم به غیرنظامیان خودداری شود، و ثانیاً، تلفات تصادفی غیرنظامیان در هر حمله در نظر گرفته شود. این در تضاد شدید با حملات مداوم ارتش اسرائیل به شهرها و مناطق مسکونی ایران است، و حتی مقامات نظامی و سیاسی اسرائیل بارها دستور تخلیه تهران را صادر کرده‌اند! نتیجه این اقدامات، کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از مردم ایران در شهرها و مناطق مختلف بوده است، و این روند تلخ همچنان بی‌وقفه ادامه دارد.

- مراکز امدادی و پرسنل امداد بشردوستانه از حمله مصون هستند. این مراکز و افراد به طور خاص شامل بیمارستان‌ها و

کارکنان سازمان‌های پزشکی و امدادی، از جمله اموال و امدادگران جمعیت هلال احمر ایران می‌شوند، که با وجود فعالیت با علائم شناسایی (نشان هلال احمر)، بارها در روزهای اخیر مورد حمله قرار گرفته‌اند.

● سایت‌های حاوی نیروهای خطرناک از حمله مصون هستند. بدیهی است که از برجسته‌ترین مکان‌های حاوی نیروهای خطرناک، سایت‌های هسته‌ای هستند که هرگونه آسیب به آنها می‌تواند خطرات جدی، گسترده و طولانی مدتی را برای جمعیت غیرنظامی و محیط زیست به همراه داشته باشد. متأسفانه، در چند روز گذشته، سایت‌های هسته‌ای ایران بارها مورد حمله قرار گرفته‌اند، از جمله توسط نیروهای آمریکایی در ۲۲ ژوئن، و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) نیز وقوع این حملات را تأیید کرده است، و نگرانی دائمی وجود دارد که نشت مواد رادیواکتیو می‌تواند جان میلیون‌ها نفر را در منطقه در معرض خطرات جبران‌ناپذیری قرار دهد. علاوه بر این، در روزهای اخیر، انبارهای و ذخایر نفتی ایران نیز مورد حملات مکرر قرار گرفته‌اند.

● رسانه‌ها و خبرنگاران از حمله مصون هستند. این افراد و اموال، علاوه بر بهره‌مندی از حمایت‌های عمومی برای غیرنظامیان و اهداف غیرنظامی، به طور خاص توسط مفاد حقوق بین‌الملل بشردوستانه محافظت می‌شوند. بنابراین، آنچه در حمله مستقیم به ساختمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (IRIB) رخ داد، نقض فاحش این مقررات است.

● حملات سایبری به اهداف غیرنظامی ممنوع است. اگرچه مقررات حقوق بشردوستانه صراحتاً به حملات سایبری اشاره نمی‌کنند، اما واضح است که داده‌های غیرنظامی، از جمله داده‌های بانک‌ها و ارائه‌دهندگان خدمات عمومی، باید محافظت شوند. متأسفانه، در روزهای اخیر، سیستم بانکی و صرافی‌های ایران مورد حملات سایبری قرار گرفته‌اند که منجر به مشکلات جدی برای دسترسی مردم به پول و دارایی‌هایشان شده است. لازم به تأکید است که ICRC در تفسیر اصل تناسب بیان کرده است که خسارات جانبی و غیرمستقیم نیز باید در محاسبات مربوط به رعایت این اصل در نظر گرفته شوند. بنابراین، در هر عملیات سایبری، تمام خسارات و آسیب‌های قطعی و احتمالی به جمعیت غیرنظامی باید در نظر گرفته شود.

۳. جنایات جنگی و لزوم پاسخگویی اقدامات وحشیانه رژیم اسرائیل، که برخی از آنها در این مکاتبه ذکر شده‌اند، جنایت جنگی محسوب می‌شوند. به دلیل ارتکاب این اقدامات در غزه از اکتبر ۲۰۲۳، رهبران جنایتکار این رژیم، از جمله بنیامین نتانیاهو، توسط دیوان کیفری بین‌المللی تحت پیگرد قانونی قرار گرفته‌اند.

این خلاصه‌ای از نقض‌های بی‌شمار اصول و قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل بشردوستانه و قوانین مربوط به استفاده از زور است، که ممکن است روایت رسانه‌های جریان اصلی به دقت آن را پوشش ندهند یا از نقض مقررات بنیادین حاکم بر جامعه بین‌المللی، عادی‌سازی و ساده‌سازی کنند.

لذا، از هر یک از شما دعوت می‌کنیم که این مسائل را منتشر کرده و از تضعیف نظام حقوقی بین‌المللی، به ویژه حقوق درگیری‌های مسلحانه، جلوگیری کنید. این امر به ما امکان می‌دهد، از یک سو، از سازمان‌های بین‌المللی، به ویژه شورای امنیت سازمان ملل، مجمع عمومی و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، بخواهیم این جنایات را محکوم کنند، و از سوی دیگر، در مطالبه پایان دادن به این روند خشونت‌آمیز و نگران‌کننده که می‌تواند صلح و امنیت بین‌المللی را بیش از هر زمان دیگری به خطر اندازد، متحد شویم.

با احترام، اساتید حقوق دانشگاه‌های ایران



کارشناسان سازمان ملل حمله نظامی آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران را قویاً محکوم کردند

محیط زیست پاک و حق تعیین سرنوشت مردم ایران را به طور جدی تهدید کرده است.»

ایالات متحده ۷۵ مهمات را از طریق هوا و دریا علیه تأسیسات فردو، نطنز و اصفهان شلیک کرد و خسارات گسترده‌ای به بار آورد. ایران در تلافی این حملات، یک پایگاه آمریکایی در قطر را هدف قرار داد که هیچ تلفات یا خسارتی در پی نداشت. به نظر می‌رسد اکنون یک آتش‌بس شکننده برقرار شده است.

ماده ۲ (۴) منشور سازمان ملل متحد، تهدید یا استفاده از زور علیه هر کشوری را ممنوع می‌کند، مگر در دفاع از خود یا در صورت تأیید شورای امنیت. دفاع از خود تنها در پاسخ به یک حمله

کارشناسان سازمان ملل حمله نظامی اخیر ایالات متحده به سه تأسیسات هسته‌ای در ایران را قویاً محکوم کردند.

این کارشناسان اظهار داشتند: «این حملات اساسی‌ترین قواعد نظم جهانی پس از سال ۱۹۴۵ ممنوعیت استفاده تجاوزکارانه از نیروی نظامی و وظیفه احترام به حاکمیت و عدم مداخله قهری در امور کشور دیگر را نقض می‌کند.» آن‌ها افزودند: «رهبران سیاسی و نظامی مسئول ایالات متحده ممکن است مسئول جرم بین‌المللی تجاوز نیز باشند.»

به گفته کارشناسان، «این حملات همچنین حقوق بشر، از جمله حق حیات، امنیت شخصی، سلامت،

شود. حقوق بین الملل بشردوستانه عموماً حملات به تأسیسات هسته‌ای را ممنوع می‌کند.

درخواست برای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات

کارشناسان گفتند: «ما از همه طرف‌ها می‌خواهیم که از استفاده بیشتر از زور خودداری کرده و به حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی مطابق با منشور ملل متحد، از جمله از طریق چارچوب معاهده منع اشاعه هسته‌ای و آژانس بین المللی انرژی اتمی و با احترام به حقوق بشر همه مردم، متعهد شوند.» آن‌ها خاطرنشان کردند: «زمان‌بندی این حملات، تلاش‌های دیپلماتیک مسالمت آمیز برای احیای برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) و همچنین صلح و امنیت در منطقه و فراتر از آن را تضعیف کرد.»

آن‌ها افزودند: «در جهانی که بحران عمیق اقتصادی را تجربه می‌کند، و به عنوان اعضای جامعه بین المللی که متعهد به صلح است، ما معتقدیم که منابع مالی بسیج شده برای تجاوز نظامی باید برای ترویج صلح‌سازی و توسعه استفاده شود.»

این کارشناسان هشدار دادند: «این حملات توسط ایالات متحده، یک عضو دائم شورای امنیت مسئول حفظ صلح و امنیت بین المللی، تجاوز خشونت آمیز و دیپلماسی توپ‌خانه را به عنوان ابزاری برای کسور داری عادی می‌کند و به شدت حاکمیت قانون بین المللی را تضعیف می‌نماید.»

«در زمان بحران برای چندجانبه‌گرایی، همه کشورها باید با چنین بی‌قانونی مخالفت کرده و ایالات متحده و اسرائیل را برای احترام به قوانین جهانی بشریت تحت فشار قرار دهند.»

مسلحانه واقعی یا قریب‌الوقوع توسط کشور دیگر مجاز است.

کارشناسان تأکید کردند: «ایران با سلاح هسته‌ای به آمریکا یا اسرائیل حمله نکرده است. هیچ مدرکی دال بر اینکه ایران قصد حمله قریب‌الوقوع با سلاح هسته‌ای به آمریکا یا اسرائیل را دارد، وجود ندارد.»

دفاع پیشگیرانه ممنوع است

دفاع «پیشگیرانه» یا «بازدارنده» در برابر تهدیدات احتمالی آینده، مانند اشاعه هسته‌ای یا تروریسم، از زمان تصویب منشور ملل متحد در ۸۰ سال پیش، طبق قوانین بین المللی مجاز نبوده است.

آن‌ها اظهار داشتند: «پذیرش دفاع پیشگیرانه منجر به دوران فاجعه‌بار حق با قدرتمند است می‌شود، جایی که کشورهای قدرتمند می‌توانند برای پیشبرد منافع امنیتی یا سیاست خارجی خود، دیگران را بمباران کنند. این امر سوءظن و برانگیز، رقابت تسلیحاتی و ائتلاف‌های بی‌ثبات‌کننده موازنه قدرت را دامن می‌زند دقیقاً همان چیزی که نظم پس از سال ۱۹۴۵، از خاکسترهای یک جنگ جهانی، قصد جلوگیری از آن را داشت.» آن‌ها افزودند: «این اقدام منطقه خاورمیانه را بیشتر بی‌ثبات کرده و خطر را برای حقوق بشر در هر کجای جهان افزایش می‌دهد.»

کارشناسان نظر آژانس بین المللی انرژی اتمی (IAEA) را تأیید کردند که تأسیسات هسته‌ای هرگز نباید مورد حمله قرار گیرند، زیرا این کار می‌تواند منجر به انتشار مواد رادیواکتیو با پیامدهای ویرانگر بر محیط زیست و حقوق بشر، از جمله حق حیات، امنیت شخصی، سلامت، محافظت در برابر آوارگی اجباری و حقوق آسیب‌پذیرترین و به حاشیه رانده‌شده‌ترین جوامع

فهرست کارشناسان:

- ۱- بن سال: گزارشگر ویژه ترویج و حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در. چین مقابله با تروریسم
- ۲- موریس تیدبال - بینز: گزارشگر ویژه اعدام‌های فراقضایی، خودسرانه یا بدون محاکمه
- ۳- مای ساتو: گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران
- ۴- شیوان مالویی: گزارشگر ویژه قاچاق انسان، به‌ویژه زنان و کودکان
- ۵- تومویا اوبوکاتا: گزارشگر ویژه اشکال معاصر برده‌داری
- ۶- لورا نایرنکندی (رئیس)، کلودیا فلورس (معاون)، دوروثی استرادا تانک، ایوانا کرسستیک و هینا لو: کارگروه تبعیض علیه زنان و دختران
- ۷- جورج کاتروگالوس: کارشناس مستقل ترویج نظم بین‌المللی دموکراتیک و عادلانه
- ۸- مارکوس آ. اوربانا: گزارشگر ویژه پیامدهای مدیریت و دفع صحیح زیست‌محیطی مواد و پسماندهای خطرناک بر حقوق بشر
- ۹- آتیا واریس: کارشناس مستقل در مورد بدهی خارجی، سایر تعهدات مالی بین‌المللی و حقوق بشر
- ۱۰- جینا رومرو: گزارشگر ویژه حق آزادی تجمعات مسالمت‌آمیز و حق تشکیل
- ۱۱- آیرین خان: گزارشگر ویژه ترویج و حمایت از حق آزادی عقیده و بیان
- ۱۲- فریده شهید: گزارشگر ویژه حق بر آموزش
- ۱۳- پائولا گاویریو بتنکور: گزارشگر ویژه حقوق بشر

آوارگان داخلی

- ۱۴- فرانچسکا البانیز: گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در سرزمین‌های فلسطین اشغالی از سال ۱۹۶۷
- ۱۵- گابریلا سیترونی (رئیس - گزارشگر)، گراژینا بارانوفسکا (معاون)، آوا بالده، آنا لورینا دلگادیو پرز، محمد العبدی: کارگروه ناپدیدشدگان اجباری یا غیرارادی
- ۱۷- مارگارت سترویت: گزارشگر ویژه استقلال قضات و وکلا
- ۱۸- یچارد بنت: گزارشگر ویژه افغانستان
- ۱۹- بینا دی کاستا (رئیس): کارگروه کارشناسان در مورد افراد آفریقایی تبار
- ۲۰- آشوینی، کی پی: گزارشگر ویژه اشکال معاصر نژادپرستی، تبعیض نژادی، بیگانه‌سختی و عدم تحمل‌های مرتبط
- ۲۱- الیزابت سمین: گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در جمهوری دموکراتیک خلق کره
- ۲۲- ریم السالم: گزارشگر ویژه خشونت علیه زنان و دختران، علل و پیامدهای آن
- ۲۳- آلنا دوهان: گزارشگر ویژه پیامدهای منفی اقدامات قهری یک‌جانبه بر بهره‌مندی از حقوق بشر
- ۲۴- نیکولاس لورات: گزارشگر ویژه مسائل اقلیت‌ها
- ۲۵- سیسیلیا ام. بیلیت: کارشناس مستقل حقوق بشر و همبستگی بین‌المللی
- ۲۶- سوریادیوا: گزارشگر ویژه حق بر توسعه
- ۲۷- هبا هگراس: گزارشگر ویژه حقوق افراد دارای معلولیت



بیانیه ستاد حقوق بشر در محکومیت حمله جنایتکارانه رژیم صهیونیستی به صدا و سیما و خبرنگاران



براساس قواعد مسلم و بنیادین حقوق بین الملل بشردوستانه، حمله به خبرنگاران مانند حمله به بیمارستان‌ها مطلقاً منع شده است. مصونیت خبرنگاران از هرگونه تعرض در کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹، به ویژه کنوانسیون سوم و پروتکل‌های الحاقی، به ویژه ماده ۷۹ پروتکل الحاقی اول به عنوان یک قاعده اولیه و آمرخ، مورد شناسایی و تضمین قرار گرفته است.

علاوه بر نقض اصول بنیادین حقوق بین الملل بشردوستانه نظیر اصول تفکیک و احتیاط و همچنین نقض فاحش اسناد و معاهدات عرفی شده فوق الذکر، جنایت رژیم اشغالگر در حمله به خبرنگاران و اهالی رسانه، واحد وصف حقوق بشری بوده و نقض فاحش برخی از قواعد بنیادین حقوق بشر نیز به شمار می‌رود.

رژیم متجاوز صهیونیستی با بهره‌گیری گسترده از حمایت‌های اطلاعاتی، تسلیحاتی و سیاسی کشورهای غربی که خود را داعیه‌دار حمایت از حقوق بشر می‌دانند، مجموعه‌ای از حملات نظامی برنامه‌ریزی شده و هماهنگ را علیه جمهوری اسلامی ایران به اجرا درآورده است. این اقدامات متجاوزانه و غیرقانونی، تأسیسات صلح‌آمیز هسته‌ای، مراکز نظامی، زیرساخت‌های حیاتی غیرنظامی و مناطق مسکونی، امدادگران هلال احمر و ارکان رسانه‌ای را هدف قرار داده‌اند.

در ادامه حملات متجاوزانه رژیم صهیونیستی، ساختمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران مورد تجاوز قرار گرفت که در پی آن تعدادی از خبرنگاران و کارمندان صدا و سیما شهید و زخمی شدند.

این اقدام، فارغ از نقض آشکار ماده ۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی درخصوص حق حیات، نقض صریح ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی با موضوع آزادی مردم در داشتن نظر و بیان و دسترسی آزاد به اطلاعات و رسانه بدون ملاحظات مرزی نیز محسوب می‌شود.

البته تعرض این عنصر نامطلوب جامعه بین المللی به خبرنگاران و اهالی رسانه مسبوق به سابقه است. در جریان تجاوزات رژیم صهیونیستی به غزه نیز همواره خبرنگاران داخلی و بین‌المللی مورد هدف قرار می‌گرفتند؛ طبق گزارش‌های موجود، از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ تا دو ماه قبل، آمار خبرنگاران کشته شده توسط رژیم اسرائیل در غزه به ۲۲۶ نفر رسیده است.

سکوت و انفعال جامعه جهانی در قبال کشتار خبرنگاران در غزه و بی‌کیفر ماندن چنین جنایاتی رژیم صهیونیستی را به جایی رسانده که امروز ارکان رسانه و خبرنگاران را در جمهوری اسلامی ایران مورد هدف قرار می‌دهد، بدون آنکه ذره‌ای نگران پاسخگویی درخصوص این جنایات باشد.

در این چارچوب، ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌دارد حمله به نهادهای رسانه‌ای، از جمله رسانه ملی جمهوری اسلامی ایران، نقض آشکار اصل مصونیت خبرنگاران و رسانه‌ها در مخاصمات مسلحانه بر اساس کنوانسیون‌های ژنو و قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد محسوب شده و تعرض به خبرنگاران مانند تعرض به مراکز درمانی، یک ممنوعیت مطلق و غیر قابل عدول است.

این تعرض آشکار، نشان از ترس عمیق رژیم صهیونیستی از صدای حقیقت و آگاهی‌بخشی دارد؛ صدایی که همواره بازتاب‌دهنده مظلومیت ملت‌ها، به‌ویژه ملت مقاوم فلسطین بوده است.

ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران از نهادهای بین‌المللی، از جمله سازمان ملل متحد، شورای حقوق بشر، یونسکو و اتحادیه‌های رسانه‌ای مستقل می‌خواهد تا ضمن محکومیت صریح این تجاوز، اقدامات عملی، مؤثر و بازدارنده در برابر این رژیم یاغی اتخاذ نمایند. همچنین از کشورهای غربی و به‌ویژه دولت‌هایی که خود را مدعی حمایت از حقوق بشر می‌دانند، انتظار می‌رود از سیاست‌های دوگانه و سکوت شرم‌آور خود در قبال جنایات این رژیم دست بردارند و به مسئولیت اخلاقی و حقوقی خود عمل کنند.

در این خصوص، به دولت‌های مدعی حقوق بشر که همواره خود را نگران وضعیت حقوق بشر و به ویژه وضعیت خبرنگاران و فعالین حقوق بشر در ایران جلوه می‌دهند یادآور می‌شود که همکاری آنها از جمله از طریق حمایت‌های مادی، تسلیحاتی، لجستیکی و معنوی از رژیم صهیونیستی، آنها را به شریک و معاون این قبیل جنایات تبدیل کرده و دروغین بودن ادعاهای آنها مبنی بر نقض حقوق خبرنگاران و روزنامه نگاران در ایران را نمایان می‌سازد.

در جهانی که رسانه‌ها باید پاسدار حقیقت، آگاهی و کرامت انسانی باشند، هدف قرار دادن آنها نشانه‌ای است از استیصال و ترس رژیمی که دیگر به هیچ قاعده و اصلی پایبند نیست. تاریخ این جنایات را فراموش نخواهد کرد.



پیگیری حقوقی اقدامات رژیم صهیونیستی از کشورهای عضو بریکس توسط جامعه حقوقی ایران



کشورهای بریکس.

با نهایت تأسف، شاهد وقوع حملاتی نظامی و برنامه‌ریزی شده از سوی رژیم اسرائیل علیه خاک و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران - از جمله بمباران مناطق غیرنظامی و شهری - بوده‌ایم. این اقدام آشکارا مصداق «نقض فاحش اصل منع توسل به زور» طبق ماده ۲ منشور ملل متحد، نقض قواعد آمره حقوق بین‌الملل (Jus Cogens)، و نقض اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی (ماده ۸ - جنایات جنگی) و کنوانسیون‌های ژنو تلقی می‌گردد. سکوت یا انفعال جوامع حقوقی و نهادهای بین‌المللی در قبال تداوم و تسری این اقدامات، تهدیدی عینی برای صلح و امنیت جمعی، اعتبار نظم حقوقی جهان و مسئولیت مشترک

جمعی از حقوق‌دانان و وکلای مرکز وکلای قوه قضائیه در نامه‌ای خطاب به جامعه حقوق‌دانان کشورهای عضو بریکس، با اشاره به نقش و تعهد حقوق‌دانان آزاداندیش این کشورهای نوظهور، در گفتمان‌سازی، پیگیری فعال و اتخاذ ابتکارات حقوقی مستقل، آن‌ها را به کنشگری مستقل و سازماندهی شده، تشکیل ائتلاف حقوقی بین‌المللی و همراهی با مبارزات مشروع ملت‌ها برای دفاع از حاکمیت و کرامت انسانی، دعوت کردند.

متن کامل این بیانیه بدین شرح است:

سروران فرهیخته جامعه حقوق‌دانان

ما در قبال ارزش‌های جهانی است.

نقش راهبردی حقوق‌دانان بریکس

کشورهای عضو بریکس با تکیه بر وزن حقوقی، سیاسی و تمدنی خویش، نه صرفاً بازیگر بلکه مرجعی اثرگذار در تحول آینده نظم بین‌الملل‌اند. حقوق‌دانان برجسته این کشورها به‌ویژه در شرایط شکست یا انفعال ساختار فعلی امنیت جمعی، مسئولیتی بنیادین در ایجاد هنجارها، گفتمان‌سازی جدید، پیگیری فعال و ابتکارات حقوقی مستقل» بر عهده دارند؛ چراکه اقدام اسرائیل مسبوق به سابقه، بی‌پاسخ ماندن آن، آینده مصونیت عمومی از تعرض را تهدید می‌کند.

از این رو، خطاب ما به حقوق‌دانان بریکس، نه صرفاً دعوت به هم‌صدا شدن اخلاقی، بل فراخوانی جدی برای تحقق مسئولیت‌های ذیل است:

۱- اتخاذ موضع حقوقی علنی و مستند:

با استناد به اسناد بنیادین حقوق بین‌الملل - مخصوصاً منشور ملل متحد، کنوانسیون‌های ژنو و اساسنامه رم - اقدام مسلحانه اسرائیل را آشکاراً نقض اصل منع توسل به زور، تجاوز مسلحانه و جنایت علیه بشریت شناسایی و محکوم کنید.

۲- گفتمان‌سازی و ابتکار حقوقی مستقل:

با بهره‌گیری از ظرفیت انجمن‌ها، اتحادیه‌ها و کنسرسیوم‌های حقوقی بریکس، مقدمات تشکیل «جبهه حقوقی مستقل بریکس برای حمایت از حاکمیت و امنیت کشورها» را فراهم آورید.

۳- حمایت مؤثر از قربانیان ایرانی و مقابله با مصونیت مرتکبان:

با تجمیع ظرفیت‌های مشورتی و حقوقی برای کمک به قربانیان حملات و دفاع از حقوق ایشان نزد مراجع بین‌المللی، زمینه مقابله عملی با مصونیت سران رژیم اسرائیل را فراهم آورید.

۴- اعلام هشدار نسبت به مخاطرات تکرارپذیری روبه‌ها:

حقوق‌دانان بریکس باید به جامعه جهانی هشدار دهند که تکرار رفتارهای تجاوزکارانه و بی‌پاسخ ماندن آنها، بنیان صلح و امنیت بین‌المللی و اعتبار حاکمیت کشورها را تهدید می‌کند.

در پایان، این بیانیه نه‌تنها مطالبه رسمی جامعه حقوقی ایران است، بلکه از حقوق‌دانان بریکس می‌خواهد به‌عنوان صیانت‌گران عدالت و هنجارهای بین‌الملل، نقش تاریخی و ایجابی خود را در برابر این رویداد خطیر ایفا کنند.



وکلاي پاکستانی حملات آمریکا ورژیم صهیونیستی به ایران را «تجاوزي غيرقانونی و جنایتی جنگی» خواندند



برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) خودداری کنند.» در این قطعنامه تصریح شد که هیچ ادعای قابل قبولی مبنی بر «دفاع از خود» طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد وجود ندارد، زیرا هیچ حمله مسلحانه‌ای از سوی ایران آغاز نشده است. بنابراین، بهانه «دفاع از خود پیش‌دستانه» از نظر قانونی باطل، از نظر نظامی نامتناسب و از نظر اخلاقی غیرقابل دفاع است.

در این قطعنامه آمده است: «این حمله بازتابگر الگویی آشنا و خطرناک از نظامی‌گرایی امپریالیستی تحت رهبری ایالات متحده آمریکا است که در عراق، افغانستان، لیبی و سوریه شاهد آن بودیم؛ [این حملات] دهه‌ها تخریب، آوارگی و بی‌ثباتی به بار آورده است

انجمن وکلای کراچی (KBA) روز دوشنبه جلسه‌ای اضطراری برگزار کرد تا تجاوز نظامی غیرموجه و غیرقانونی ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی به تمامیت سرزمینی ایران و تأسیسات هسته‌ای راهبردی آن در نطنز، اصفهان و فردو را محکوم کند. این نشست به ریاست امیر نواز واری، رئیس انجمن وکلای کراچی برگزار شد. در قطعنامه‌ای که در این جلسه به تصویب رسید، این نهاد حقوقی اعلام کرد: «این اقدام هماهنگ تجاوزکارانه، نقض مستقیم ماده ۲ (۴) منشور ملل متحد و قطعنامه ۲۲۳۱ (۲۰۱۵) شورای امنیت سازمان ملل است. این قطعنامه کشورها را موظف می‌کند که به توافقات صلح‌آمیز احترام بگذارند و از اقدامات خصمانه علیه امضاکنندگان



و همگی بر اساس اطلاعات دروغ، ساختگی یا تأییدنشده انجام شده‌اند.» «نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، بنجامین نتانیا‌هو، با صدور بیانیه‌های تهدیدآمیز علیه پاکستان، نام این کشور را به شکلی غیرمسئولانه وارد یک بحران ژئوپلیتیکی کرده و قصد دارد آشوب منطقه‌ای گسترده‌تری را برانگیزد. این اقدام به‌مثابه یک تشدید {تنش} بی‌ملاحظه و توهین به حاکمیت پاکستان محسوب می‌شود.» ایالات متحده آمریکا بارها از حق و توی خود در شورای امنیت سازمان ملل برای محافظت از جنایات جنگی رژیم صهیونیستی در فلسطین سوءاستفاده ابزاری کرده است. این رفتار مستمر آمریکا، که با مصونیت نیز همراه هست، نه تنها اعتبار حقوق بین‌الملل را خدشه‌دار می‌کند، بلکه به چرخه‌ای از خشونت غیرمسئولانه دامن می‌زند.

انجمن وکلای کراچی با مردم ایران اعلام همبستگی می‌نماید.

نامه دبیر ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران به کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل



رسانه‌ای، بهداشتی، اماکن مسکونی، زندان و مناطق شهری و روستایی در خاک جمهوری اسلامی ایران، مصداق آشکار نقض اصول بنیادین حقوق بین‌الملل، حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه است.»

ناصر سراج، دبیر ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران با ارسال نامه‌ای به ولکر تورک، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل اعلام کرد: «حملات نظامی متجاوزانه اخیر رژیم صهیونیستی و آمریکا به مراکز هسته‌ای،

- حق حیات: «در حملات اخیر رژیم صهیونیستی به خاک ایران، صدها نفر از جمله زنان، کودکان، سالمندان، بیماران، دانشمندان و ورزشکاران جان خود را از دست داده‌اند؛ این حملات، بدون رعایت اصل تفکیک میان اهداف نظامی و غیرنظامی انجام شده‌اند و مصداق بارز محروم‌سازی خودسرانه از حق حیات محسوب می‌شوند.

هدف قرار گرفتن ساختمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، که محل استقرار خبرنگاران و کارکنان رسانه‌ای بوده، و همچنین بمباران بیمارستان کرمانشاه، ساختمان هلال احمر تهران و اماکن نزدیک به بیمارستان قلب خیابان شریعتی که مراکز درمانی و امدادی هستند، نمایانگر بی‌توجهی کامل به الزام رعایت حرمت جان انسان‌هاست»

- حق امنیت فردی: «حق امنیت جسمی و ذهنی، نه تنها شامل حفظ سلامت جان بلکه حفاظت از سلامت روان افراد نیز می‌شود؛ تهدید مکرر مردم به بمباران منازل مسکونی‌شان و ایجاد فضای رعب و وحشت ذهنی، باعث ایجاد اضطراب، ترس مزمن و صدمات روانی گسترده شده است...

همچنین حملات به مراکز درمانی و امدادی، نه تنها سلامت جسمی افراد را تهدید می‌کند، بلکه به‌طور مستقیم سلامت روانی آنان را نیز تخریب می‌کند، زیرا بیماران و مجروحان دسترسی به مراقبت‌های ضروری را از دست می‌دهند و خانواده‌هایشان، در معرض اضطراب و ناامیدی قرار می‌گیرند، به‌طوری که آشکارا

این نامه با برشمردن تفصیلی موارد نقض حقوق بین الملل بشر و حقوق بین الملل بشردوستانه از سوی رژیم صهیونیستی در طول ۱۲ روز جنگ میان اسرائیل و ایران و همچنین معاونت ایالات متحده در ارتکاب این دست اعمال متخلفانه بین المللی، از کمیسر عالی حقوق بشر، به عنوان «عالی‌ترین مقام حقوق بشری سازمان ملل متحد» درخواست کرد تا:

۱. حملات صورت گرفته از سوی رژیم صهیونیستی به خاک جمهوری اسلامی ایران را به‌صورت صریح و آشکار محکوم کنید؛

۲. حملات صورت گرفته از سوی ایالات متحده به خاک جمهوری اسلامی ایران را به‌صورت صریح و آشکار محکوم کنید؛

۳. مسئولیت قانونی و بین المللی عاملان، مباشران و حامیان این اقدام‌های غیرقانونی را با جدیت و فوریت مورد بررسی قرار دهید؛

۴. یک بررسی مستقل و بی طرفانه از ابعاد دقیق حقوقی و انسانی این حملات متجاوزانه انجام شود؛

۵. با فشارهای دیپلماتیک و اتخاذ تدابیر پیشگیرانه از تکرار چنین نقض‌های فاحشی جلوگیری به عمل آورید؛

۶. حمایت از قربانیان را تضمین و زمینه‌های جبران خسارات وارده را فراهم کنید.»

برخی از موارد نقض حقوق بین الملل بشر و بشردوستانه که در نامه بدان اشاره شده است عبارت است از:

نقض حق سلامت مطابق با ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.»

- نقض اصل تفکیک: «اصل تفکیک یکی از ارکان بنیادی حقوق بشردوستانه است که در مواد ۴۳ (۲) و ۴۸ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو به‌وضوح بیان شده است؛ این اصل بر این پایه استوار است که طرفین محاصره موظف‌اند در تمامی اقدام‌های نظامی خود به‌طور کامل میان نظامیان و غیرنظامیان و همچنین اهداف نظامی و اموال غیرنظامی تمایز قائل شوند...»

با این حال در حملات رژیم صهیونیستی، بیمارستان کرمانشاه، ساختمان هلال‌احمر تهران و بیمارستان (بهداری) زندان اوین که به‌عنوان مراکز امدادی و درمانی شناخته شده و فعالیت‌هایشان کاملاً غیرنظامی است، به‌عنوان اهداف نظامی هدف قرار گرفته‌اند.»

این حملات نشان‌دهنده عدم تمایز میان اهداف نظامی و غیرنظامی و عدم رعایت اصل تفکیک است که برخلاف تعهدهای حقوق بشردوستانه طرفین درگیری است و منجر به تلفات و آسیب‌های گسترده غیرضروری به غیرنظامیان شده است.»

- نقض حمایت‌های صورت‌گرفته از خبرنگاران و رسانه‌ها: «مطابق ماده ۷۹ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو و همچنین تفاسیر نهادهای حقوق بشری از ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، خبرنگاران غیرنظامی که در مناطق

محاصره حضور دارند، به شرط آن که مستقیماً در خصومت‌ها مشارکت نکنند، مشمول حمایت کامل به‌عنوان افراد غیرنظامی هستند.

حملة مستقیم به ساختمان خبر صداوسیما که در آن خبرنگاران، تصویربرداران، تدوینگران، کارکنان فنی و تحریریه مشغول به فعالیت بوده‌اند، علاوه بر نقض اصل تفکیک، نقض صریح تعهدهای بین‌المللی در حمایت از رسانه‌ها و خبرنگاران است...»

در پایان سراج، دبیر ستاد حقوق بشر با تأکید بر ضروری بودن همکاری تمامی دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی در پایان دادن به چنین نقض‌های فاحش حقوق بین‌الملل که صلح و امنیت جهانی را در معرض خطر قرار می‌دهد می‌افزاید: «بی‌پاسخ ماندن چنین جنایت‌هایی، در زمانی که جهان به‌طور فزاینده‌ای بر اصل پاسخ‌گویی و مقابله با مصونیت از مجازات تأکید دارد، نه تنها موجب تضعیف اصول بنیادین حقوق بشر خواهد شد، بلکه آسیب جدی به آرمان‌ها، ارزش‌ها و اهداف عالیه جامعه جهانی وارد خواهد ساخت.»



همایش بین‌المللی

حقوق ملت و آزادی‌ها مشروع فضای مجاز

مبتنی بر منظومه فکری آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی)

زمان برگزاری همایش: ۱۵ شهریورماه

زمان دریافت اصل مقاله: ۳۱ مردادماه

   @hoghghmellat

Hoghghmellat.ir

ارتباط با مادر شبکه‌های اجتماعی: ۹۹۲۷۷۸۴۹۴۶

محورهای همایش

حق برخورداری از محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی و نظام حقوقی حاکم بر محتوا
حق بر حریم خصوصی و نظام حقوقی حاکم بر حفاظت از داده‌های شخصی
حق برخورداری از امنیت و نظام حقوقی حاکم بر امنیت فضای تولید و تبادل اطلاعات
حق بر اقتصاد صحیح و عادلانه و نظام حقوقی حاکم بر مالکیت و رقابت در فضای مجازی
حق بر رشد آگاهی‌های عمومی و نظام حقوقی تبلیغات تجاری و سیاسی در فضای مجازی
حق بر نظام اداری صحیح و نظام حقوقی حاکم بر دولت هوشمند
حق بر نظام فضایی عادلانه و نظام حقوقی حاکم بر دعاوی و رسیدگی‌های فضای مجازی
حق بر توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی در فضای مجازی
حق بر رفع تبعیضات نژادی و نظام حقوقی حاکم بر تضمین عدالت در فضای مجازی
حق بر حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و در معرض خطر و نظام حقوقی حمایت از کودکان، اشخاص توانخواه و...
حق بر داده‌خواهی و نظام حقوقی حاکم بر مسئولیت خادمان فضای مجازی
حق بر حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام حقوقی حاکم بر تضمین حاکمیت ملی

پژوهشگاه
فضای مجازی



مرکز ملی فضای مجازی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



مسلمانان نیروی مسلح جمهوری اسلامی ضربه‌های سنگینی بر این دشمن خبیث صهیونی
وارد خواهد آورد. ملت هم پشتیبان ماست، پشتیبان نیروهای مسلح است و جمهوری اسلامی،
به اذن الهی، بر رژیم صهیونیستی فائق خواهد شد.

رهبر انقلاب اسلامی | ۱۵/۲/۱۳۹۳

© SHANEMEDIA